

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ————— ❁

نامم حمد، نامم سیدکین
و سنت

درسهای پیامبر اعظم
صلی الله علیه و آله

گزیده‌ای از بیانات

حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی)

رهبر معظم انقلاب اسلامی

درباره‌ی شخصیت و بعثت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)



دفتر نشر و نشر آیت الله العظمی خامنه‌ای



درباره‌ی کتاب

کتاب حاضر گزیده‌ای از بیانات حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره‌ی شخصیت، ویژگی‌ها، و بعثت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است که از میان بیانات معظم‌له از خرداد ۱۳۶۸ تا شهریور ۱۳۹۱ با ویژگی‌های:

۱. از میان مطالب مرتبط با زندگی و شخصیت آن حضرت، درسهای زندگی و بعثت پیامبر که مورد نیاز همه‌ی انسانها و جوامع انسانی در طول تاریخ و به ویژه دوران معاصر است انتخاب شود.
۲. مخاطب بیانات معظم‌له عمدتاً نخبگان، روشنفکران و زمامداران کشورهای اسلامی باشند.

انتخاب و به ترتیب تاریخی ارائه شده است.

امید است این بیانات که خود نتیجه‌ی تعالیم حیاتبخش و جاودانه‌ی مکتب آخرین پیامبر خدا حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله است و از زبان یکی از عالمان و فقیهان بزرگ اسلامی معاصر ایراد شده بر دل و جان مخاطبان جای گیرد و جانی تازه در روح به حرکت درآمده‌ی بیداری اسلامی بدمد.

انشاءالله



مقدمه

محور اصلی این کتاب را می‌توان راه سعادت بشر در طول تاریخ دانست، راهی که خالق مخلوقات با خلقت و سپس بعثت انسان کامل و نمونه‌ی اعلای عبودیت بر بشریت گشود و به همین جهت، حجت را نیز بر انسانها تمام کرد و نشانه‌های بسیار متعدّد و روشن از لحظه‌ی میلاد باسعادت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را گواه این حقیقت قرار داد.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله که ظهور و نجات‌بخشی‌اش در کتب آسمانی پیشین نیز بشارت داده شده بود حتی قبل از بعثت نیز از نظر جوانمردی و پاکدامنی و صداقت، شهره‌ی روزگار بود. مردمان او را امین می‌دانستند و چنین وصفی در جامعه‌ی آن روز که به‌حق دوران جاهلیت قدیم خوانده شده خود حاکی از مقام والای آن حضرت می‌باشد. و آن‌گاه که به پیامبری نیز مبعوث شد فرمود: همانا مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاقی را تکمیل کنم.

آن وجود نازنین که به تقدیر الهی شاگرد هیچ مکتب و مدرسه‌ی ظاهری نبود و تنها از مکتب الهی و به واسطه‌ی وحی تعلیم دیده بود مدرّس همه‌ی بشریت گردید تا درسهای اخلاق و کرامت، رحمت، جهاد، عزّت، مقاومت، جوانمردی و... را تعلیم دهد؛ تا دست بشریت زیر ستم مانده و جاهل و ذلیل و مظلوم را بگیرد و به او علم و حکمت، تزکیه و اخلاق، و عدالت و انصاف بیاموزاند، تا مدینه‌ی فاضله‌ی نه در تفکرات متفکران و نه در خیال شاعران بلکه در زمین به‌وسیله‌ی صالحین تحقّق یابد. به همین دلیل آن حضرت معلّم همه‌ی نیکی‌ها و از آن جمله: عدالت، انسانیت، معرفت،

برادری، رشد و تکامل و پیشرفت دائمی بشر بوده است و خواهد بود. متأسفانه در دوران معاصر جامعه‌ی بشری علیرغم پیشرفتهای بسیار مادی و ظاهری غیرقابل انکار، همچنان و البته عمیق‌تر و فاجعه‌بارتر گرفتار جاهلیت است. جاهلیتی مدرن و بزک شده که با بهره‌برداری از پیشرفته‌ترین ابزارها و رسانه‌ها تمامی حقایق را مسخ کرده و روح و جسم جوامع انسانی را تحت استعمار و استعمار و استثمار خود قرار داده است.

و بدیهی است که چنین جاهلیت مدرنی، دشمن اصلی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیامهای نجاتبخش او باشد، و از این روست که در طول دهه‌های اخیر و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران - که با عمل کردن به نسخه‌ی حیاتبخش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله موفق به روشن شدن بارقه‌ی امید در قلوب مسلمانان و بلکه مستضعفان ستم‌دیده‌ی استکبار و جاهلیت مدرن شد - تهاجم مستکبران به شخصیت خاتم پیامبران شدت یافت و آثار ننگینی در قالب رمان، فیلم، کاریکاتور و... در مخالفت آن وجود شریف تولید و منتشر شد.

اما تقدیر الهی چنان بود که همچنان «مه فشانند نور...» و بر اساس سنن الهی این بی‌شرمی‌ها و تهاجم‌ها نتیجه‌ی معکوس به عاملان آن داد و چه شاهی بر این ادعا روشن‌تر که پس از این حملات، اشتیاق و علاقه‌ی مردم کشورهای مختلف به آشنایی با شخصیت نورانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشتر شده و به اکراه و اقرار دشمنان، گرایش به اسلام در میان ملتهای تحت سلطه و حتی کشورهای مرکزی استکبار شدت یافته است.

همه‌ی این رویدادها نشانه‌های تحقق همان وعده‌ی الهی است که: نسخه‌ی کامل نجات بشریت که با بعثت خاتم پیامبران به بشریت اعطا شد، روزی نه چندان دور، نه فقط در یک منطقه و یک سرزمین که در سراسر زمین، مورد عمل قرار خواهد گرفت و حکومت عدل اسلامی توسط آخرین معصوم و امام مکتب اسلام حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف تحقق می‌یابد. انشاءالله

و من الله التوفیق



فهرست مطالب

- آثار عظیم شناخت ابعاد شخصیت و سیره‌ی نبی اکرم (ص) ۱۵
- لزوم فعالیت گسترده و همه‌جانبه در معرفی ابعاد گوناگون وجود رسول اکرم (ص) ۱۶
- ضرورت تحوّل درونی در کنار مجاهدتهای اجتماعی ۱۸
- روش رسول اکرم (ص) در گسترش ارزشها و اخلاق اسلامی در جامعه ۱۹
- نمونه‌هایی از روش رسول اکرم (ص) در ایجاد فضای اسلامی در جامعه ۲۰
۱. رواج خوش‌بینی و پرهیز از بدگویی و بدبینی ۲۰
۲. اشاره به شایعه‌پراکنی درباره‌ی یکی از همسران پیامبر اکرم (ص) ۲۲
- برخورد شدید قرآن کریم با شایعه‌پراکنان و شنوندگان شایعات ۲۳
- مجازات تهمت زدن در فقه اسلامی ۲۴
۲. ایجاد گسترش احساس مسئولیت مسلمین به یکدیگر ۲۵
- برقراری عقد برادری میان مسلمانان توسط پیامبر اکرم (ص) ۲۸
۳. ترویج عملی روحیه‌ی وفاداری و حق‌شناسی نسبت به دیگران ۲۸
۴. ترویج عملی روحیه‌ی کار و تلاش در جامعه ۲۹
- بعثت پیامبر اکرم (ص)؛ مؤثرترین و مهم‌ترین رویداد تمام دوران بشریت ۳۲
- دو موضوع مهم بعثت برای مسلمانان عصر حاضر ۳۲
۱. بعثت؛ حقیقت طبیعی و قطعی برای بشریت ۳۳
۲. نام و یاد و محبت و تکریم نبی اکرم (ص)؛ محور اصلی تجمع و ۳۴
- توأم بودن عاطفه و ایمان در پُر‌جذبه بودن نام و یاد پیامبر اکرم (ص) ۳۶
- دو نکته‌ی اساسی در موضوع وحدت مسلمین ۳۶
۱. رفع اختلافات و درگیری‌ها و تضادهای ناشی از تحریک دشمنان ۳۷
۲. جهت دادن وحدت مسلمین به حاکمیت اسلام در جامعه و جهان ۳۸



- اسلام؛ نسخه‌ی شفا بخش برای همه‌ی ادوار زندگی بشر..... ۳۹
- ناکامیهای بشر؛ نتیجه‌ی عمل نکردن به نسخه‌ی اسلام و پیامبر آن..... ۴۰
- بازگشت به پیام بعثت؛ تنها راه حل علاج دردهای مسلمانان جهان..... ۴۱
- توحید و عدالت؛ هدایای معنوی پیغمبر اکرم (ص) به بشریت و همه‌ی انسانها..... ۴۳
- هفته‌ی وحدت؛ تأکید بر پاسخ به نیاز بشریت به دعوت پیامبر به توحید و عدل..... ۴۵
- مبعث؛ حادثه‌ای به عظمت خلقت انسان..... ۴۶
- اهداف بعثت:..... ۴۶
۱. تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت..... ۴۶
۲. تکمیل مکارم اخلاقی..... ۴۷
۳. عدالت اجتماعی..... ۴۷
- نیاز شدید بشر معاصر به پیام‌های بعثت..... ۴۸
- جهت اهمیت ولادت نبی اکرم (ص) در دوران بعثت و در همه‌ی ادوار تاریخ..... ۵۱
- مقایسه‌ی شرایط امروز جهان با دوران بعثت رسول اکرم (ص)..... ۵۳
- عشق به پیامبر اکرم (ص)؛ نقطه‌ی وحدت و راهگشای مسلمانان جهان..... ۵۴
- شرایط جهان در زمان بعثت..... ۵۶
- همانندی شرایط امروز جهان با زمان بعثت از نظر نیاز به راه عقلائی و معنوی اسلام..... ۵۸
- بعثت نبی اکرم (ص) سرچشمه‌ی همه‌ی فضایل دنیا..... ۶۱
- ملاکهای تفاوت میان دوران بعثت و دوران جاهلیت..... ۶۴
۱. توحید خالص..... ۶۴
۲. استقرار عدل..... ۶۵
۳. مکارم اخلاق..... ۶۷
۴. محدود نشدن دیدها و هم‌تها به دنیا..... ۶۷
- اهمیت وحدت و لزوم مجاهدت در راه تحقق آن..... ۶۹
- خصوصیات دشمنان امروز اسلام و بیداری اسلامی..... ۷۰
- شخصیت و تعالیم نبی اکرم (ص)؛ مرکز و محور وحدت مسلمانان جهان..... ۷۳
- مبعث نبی اکرم (ص)؛ روز ولادت برجسته‌ترین و شریفترین مفاهیم و ارزشها..... ۷۶
- نقش تزکیه و طهارت نبی اکرم (ص) در گسترش دعوت به اسلام..... ۷۷
- دو هدف روشن از بعثت:..... ۷۸
۱. دعوت به ایمان از طریق ذکر و تذکر..... ۷۸
۲. تحقق جامعه‌ی سالم و عادلانه..... ۷۹
- ولادت پیغمبر اسلام (ص)؛ رحمت مستمر الهی بر بشریت..... ۸۲
- نیاز جامعه‌ی بشری به تعالیم اسلام..... ۸۳

- بعثت؛ نقطه‌ی شروع مسیر تکاملی حرکت بشریت..... ۸۵
- بیست و سه سال مبارزه‌ی پیامبر اسلام(ص) برای ابلاغ پیام الهی به مردم..... ۸۷
- نقش ایجاد حکومت اسلامی در تحقّق محیط سالم و عادلانه..... ۸۸
- حرکت به‌سوی تحقّق آرمانها؛ معیار صحّت و اعتبار حکومت اسلامی..... ۹۰
- تخلّق انسان به اخلاق حسنه؛ هدف غایی تشکیل حکومت اسلامی..... ۹۱
- نقش استکبار جهانی در وضع اسفبار جامعه‌ی بشری معاصر..... ۹۳
- فراتر بودن حقیقت وجود نبی اکرم(ص) از درک و فهم انسانی..... ۹۵
- محبت و ارادت به نبی اسلام(ص)؛ تنها نقطه‌ی بدون اختلاف میان تمامی مسلمانان..... ۹۶
- نکات اساسی در علاج بیماری‌های فعلی جهان اسلام..... ۹۶
- لزوم استفاده‌ی مسلمانان از امکانات مختلف خود برای کسب موفقیت..... ۱۰۰
- لزوم اندیشیدن و توجّه مسلمین به اهمّیت بعثت پیامبر خاتم(ص)..... ۱۰۲
- پیام‌های مبعث در قرآن کریم..... ۱۰۳
- بشریت امروز، محتاج‌تر از همیشه به احیای نام و تعلیم پیامبر اسلام(ص)..... ۱۰۵
- دو پایه‌ی اساسی اسلام:..... ۱۰۵
- کلمه‌ی توحید، و توحید کلمه..... ۱۰۵
- اسم اعظم الهی بودن وجود نبی مکرم اسلام..... ۱۰۸
- بعثت؛ پاسخی به نیازهای همه‌جانبه و لایتناهی انسان..... ۱۰۸
- برکات و آثار مبارک وجود مقدّس نبی مکرم اسلام(ص)..... ۱۱۱
- بهره‌مندی دانش و تمدّن بشری از شخصیت و تعلیم اسلام..... ۱۱۲
- وضع و شرایط دنیا در روزگار بعثت پیامبر اسلام..... ۱۱۵
- عوامل و عناصر مهم در پیشرفت اسلام..... ۱۱۶
- تداوم درخشش و آثار اسلام در طول تاریخ و دوران معاصر..... ۱۱۸
- مقام والای وجود، شخصیت، و پیام نبی اکرم(ص)..... ۱۲۰
- ریشه‌یابی و دلایل اهانت‌های دشمنان به ساحت مقدّس نبی اکرم(ص)..... ۱۲۱
- نشانه‌های بیداری و تجدید حیات اسلامی در دوران معاصر..... ۱۲۲
- اضمحلال ابرقدرت شرق؛ نمونه‌ای از شکست‌پذیری مستکبران..... ۱۲۳
- بعثت؛ گشودن راهی برای خروج بشریت از تمامی ظلمتهای فردی و اجتماعی..... ۱۲۵
- شرح مختصر سیره‌ی نبی اکرم(ص) در دوران ده ساله‌ی حاکمیت اسلامی در مدینه..... ۱۲۷
- هفت شاخص مهم و برجسته‌ی نظام اسلامی پیامبر اکرم(ص):..... ۱۲۸
۱. ایمان و معنویت..... ۱۲۸
۲. قسط و عدل..... ۱۲۸
۳. علم و معرفت..... ۱۲۸

۴. صفا و اخوت..... ۱۲۹
۵. صلاح اخلاقی و رفتاری..... ۱۲۹
۶. اقتدار و عزت..... ۱۲۹
۷. کار، حرکت و پیشرفت دائمی..... ۱۲۹
- وجود درسهای بیشمار در سیره‌ی پیامبر اکرم(ص) در دوران دهساله‌ی حکومت اسلامی..... ۱۳۱
- وجود هوشیاری و تدبیر دقیق در عملکرد رسول اکرم(ص)..... ۱۳۴
- سه مرحله‌ی به سامان رسیدن تشکیل نظام اسلامی..... ۱۳۶
- پنج دشمن اصلی تهدید کننده‌ی جامعه‌ی اسلامی در عصر پیامبر اکرم(ص)..... ۱۳۷
۱. قبایل نیمه‌وحشی اطراف مدینه..... ۱۳۷
۲. اشراف متکبر و قدرتمند حاکم بر مکه..... ۱۳۸
۳. سه قبیله‌ی مهم یهودیان..... ۱۴۰
۴. منافقین..... ۱۴۲
۵. دشمن درونی؛ تمایلات نفسانی، میل به انحراف و گمراهی..... ۱۴۳
- اهمیت و آثار ولادت پیغمبر اسلام(ص)..... ۱۴۹
- ابعاد و اهداف بعثت رسول اکرم(ص)..... ۱۵۱
- نشانه‌های نمادین آثار ولادت پیامبر اکرم(ص)..... ۱۵۳
- مقایسه‌ی جاهلیت دوران پیش از اسلام و جاهلیت معاصر..... ۱۵۵
- بیداری اسلامی؛ بازگشت مسلمانان از دوران جهل و انحراف به تعالیم حقیقی..... ۱۵۹
- بزرگداشت مبعث؛ بازخوانی درسهای بزرگ بعثت..... ۱۶۲
- بعثت نبی اکرم؛ دعوت به توحید به عنوان روش زندگی انسانها..... ۱۶۲
- بعثت؛ دعوت به همه کمالات مورد نیاز بشر..... ۱۶۳
- تقوا؛ ملاک برتری در اسلام..... ۱۶۴
- مسئولیت دانشمندان، روشنفکران، زمامداران، و نخبگان در اصلاح وضع جوامع اسلامی..... ۱۶۵
- شخصیت بی نظیر پیامبر اکرم(ص)؛ نمونه و الگوی همیشگی برای همه دورانها..... ۱۶۷
- پیامبر اسلام؛ معلم همه‌ی نیکی‌ها از جمله عدالت، انسانیت، معرفت، برادری و..... ۱۶۹
- تشریح وضع کنونی مسلمانان و دعوت به وحدت امت اسلامی..... ۱۶۹
- مسئولیت دولتها، نخبگان و زیدگان فرهنگی و دینی مسلمان در قبال وحدت دنیای اسلامی..... ۱۷۲
- ویژگیهای امت اسلامی به عنوان یکی از برکات بعثت پیامبر اسلام(ص)..... ۱۷۴
- آغاز بیداری اسلامی معاصر؛ هجوم همه‌جانبه‌ی استکبار به ملت‌های مسلمان..... ۱۷۵
- وظیفه‌ی عقلانی امت اسلام در ایجاد وحدت مسلمین..... ۱۷۷
- دلایل دستاویز قرار دادن حقوق بشر و مبارزه؛ تروریسم از سوی دشمنان اسلام..... ۱۷۹
- روز بعثت؛ عید همه‌ی بشریت در طول تاریخ..... ۱۸۲

- واقعتهای دنیای معاصر و لزوم توجه به آنها..... ۱۸۲
۱. بیداری دنیای اسلام..... ۱۸۲
۲. اسلام اندیشه و تعمق و آزاداندیشی؛ مظهر حقیقی بیداری اسلامی..... ۱۸۵
- درسهای پیغمبر اسلام(ص) و وظیفه‌ی همگان در مرور و عمل به این درسهها..... ۱۸۸
- پیامبر اسلام؛ نسخه‌ی کامل همه‌ی فضائل انبیاء و اولیای الهی..... ۱۹۰
- تعلق همه‌ی سالها و همه‌ی تاریخ به پیامبر اعظم(ص)..... ۱۹۱
- پیام نامگذاری سالی به نام پیامبر اعظم(ص)..... ۱۹۳
- سرفصل‌های اهداف والای پیامبر اسلام(ص):..... ۱۹۳
۱. تکمیل مکارم اخلاق..... ۱۹۳
۲. استقامت و ایستادگی..... ۱۹۵
- اهمیت وضعیت امت اسلامی برای روح مطهر نبی اکرم(ص)..... ۱۹۸
- بیداری اسلامی؛ تنها راه امت اسلامی برای بازیابی عزت اسلامی..... ۲۰۰
- وجود مقدس رسول اعظم(ص)؛ کانون عشق و محبت و وحدت همه‌ی مسلمین..... ۲۰۱
- قابلیتها و ویژگی‌های پیامبر اعظم(ص) برای مأموریت عظیم بعثت..... ۲۰۲
- ترویج نظریه‌ی جدایی اسلام از سیاست توسط مستکبران استعمارگر..... ۲۰۶
- نیاز امت اسلامی به حکومت اسلامی حقیقی..... ۲۰۸
- ریشه‌ها و عوامل انحطاط امت اسلامی..... ۲۰۸
- نقش امام خمینی(ره) در بیداری اسلامی و احیای عزت مسلمین..... ۲۰۹
- احتیاج همیشگی بشریت به وجود پیامبر رحمت(ص) و رسالت الهی او..... ۲۱۱
- بیداری مسلمانان معاصر و چشم گشودن به معارف اسلامی..... ۲۱۲
- نیاز بشریت به پیام بعثت و سه برنامه‌ی مهم دعوت اسلامی: علم و حکمت، تزکیه و... ۲۱۴
- وظیفه‌ی خطیر نخبگان و مسئولان کشورهای اسلامی..... ۲۱۵
- یادآوری بعثت؛ مرور درس فراموش نشدنی برای امت اسلامی و همه‌ی آحاد بشریت..... ۲۱۷
- ابعاد متنوع و متعدد بعثت پیامبر اکرم(ص)..... ۲۱۸
- بعثت پیامبر اکرم(ص)؛ سرآغاز تاریخ جدید بشر..... ۲۱۸
- عناصر مؤثر در تضمین موفقیت پیامبر اسلام(ص) در شرایط سخت جاهلیت و عصبیت..... ۲۱۹
- لزوم مطالعه‌ی دقیق زندگی پیغمبر اسلام(ص) و فهم درسهای آن از جمله درس بصیرت..... ۲۲۳
- معانی و اشارات حوادث مقارن ولادت پیامبر اعظم(ص)..... ۲۲۴
- وحدت اسلامی؛ وظیفه‌ی اصلی و مهم مسلمانان..... ۲۲۶
- عوامل درونی و بیرونی مانع وحدت امت اسلامی..... ۲۲۷
- وظیفه‌ی مهم زمامداران، نخبگان و روشنفکران دنیای اسلام در مقابله با ترفندهای استکبار..... ۲۳۰
- ابعاد گوناگون تربیت عقلانی، اخلاقی و قانونی در پیام بعثت نبی مکرم اسلام(ص)..... ۲۳۲

۱. تربیت عقلانی..... ۲۳۲
۲. تربیت اخلاقی..... ۲۳۵
۳. تربیت قانونی..... ۲۳۵
- نیاز شدید امت اسلامی به بازتولید حقایق اسلامی ۲۳۸
- بعثت نبی اکرم(ص)؛ راه تأمین همه‌ی خواسته‌های فطری بشر نظیر عدالت و صلح ۲۴۱
- ویژگیهای جاهلیت مدرن معاصر..... ۲۴۴
- نشانه‌های بیداری اسلامی و زوال قطعی استکبار و دشمنان عدالت و صلح ۲۴۶
- بروز نشانه‌های بازگشت بشریت به بهره‌گیری از رحمت وجود پیامبر اکرم(ص)..... ۲۴۹
- آثار بیداری اسلامی در دوران معاصر..... ۲۵۰
- وظیفه‌ی نخبگان سیاسی، علمی و دینی جهان اسلام در مراقبت از اصالت و... .. ۲۵۲
- روز مبعث؛ مهمترین، عظیمترین و پربرکت‌ترین روز سال ۲۵۵
- بازگشت به اسلام تنها راه نجات بشر و حرکت به سوی کمال..... ۲۵۷
- بی‌نتیجه بودن تلاشهای مستکبران در مقابله با بیداری اسلامی ۲۵۸
- تعلیم درسهای پیغمبر اکرم(ص)؛ راه احیای عزت اسلامی..... ۲۶۰
- ویژگیهای شخصیت نبی مکرم اسلام..... ۲۶۲
- بازگشت نخبگان امت اسلامی پس از تجربه‌ی مکاتب مختلف به پیام و اهداف بعثت..... ۲۶۴
- نیاز اصلی امروز بشریت به دو پیام از پیامهای بعثت: برانگیخته شدن اندیشه، و... .. ۲۶۵
- نمایه‌ها ۲۶۷

آثار عظیم شناخت ابعاد
شخصیت و سیره‌ی نبی
اکرم (ص)

وجود نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، بزرگترین مایه‌ی وحدت در همه‌ی ادوار اسلامی بوده است و امروز هم می‌تواند باشد؛ چون اعتقاد آحاد مسلمانان به آن وجود اقدس بزرگوار، با عاطفه و عشق توأم است و لذا آن بزرگوار، مرکز و محور عواطف و عقاید همه‌ی مسلمانهاست و همین محوریت، یکی از موجبات انس دلهای مسلمین و نزدیکی فرّق اسلامی با یکدیگر به حساب می‌آید.

ابعاد شخصیت نبی اکرم را هیچ انسانی قادر نیست به نحو کامل بیان کند و تصویر نزدیک به واقعی از شخصیت آن بزرگوار ارایه نماید. آنچه ما از برگزیده‌ی پروردگار عالم و سرور پیامبران سراسر تاریخ شناخته و دانسته‌ایم، سایه و شبیحی از وجود معنوی و باطنی و حقیقی آن بزرگوار است؛ اما همین مقدار معرفت هم برای مسلمانان کافی است تا اولاً، حرکت آن‌ها را به سمت کمال تضمین کند و قلّه‌ی انسانیت و اوج تکامل بشری را در مقابل چشم آنان قرار بدهد و ثانیاً، آن‌ها را به وحدت اسلامی و تجمّع حول آن محور تشویق کند. بنابراین، توصیه‌ی ما به همه‌ی مسلمانان عالم این است که روی ابعاد شخصیت پیامبر و زندگی و سیره و اخلاق آن حضرت و تعالیمی که از آن بزرگوار متأثر

و منصوص است، کار زیادی بشود. بعد از دوران قرون وسطی که در دنیای مغرب زمین و مسیحیت، تهاجم تبلیغاتی وسیعی نسبت به شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انجام گرفت و دشمنان سوگندخورده‌ی اسلام فهمیدند که یکی از راههای مبارزه با اسلام این است که چهره‌ی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را مخدوش بکنند و کارهای زیادی هم در این زمینه انجام گرفت، تا امروز که دشمن به نحو مستمر و با شیوه‌های مختلف، روی امحای شخصیت پیامبر از ذهنهای آزادگان عالم کار کرده است، مردم بسیاری در دنیا هستند که اگر پیامبر اسلام را به همان اندازه‌ای که مسلمانها می‌شناسند یا حتی کمتر از آن بشناسند - یعنی حقیقتاً فقط شبیحی از آن چهره‌ی منور بر دل‌های آنان آشکار بشود - عقیده و گرایش آنها نسبت به اسلام و معنویت اسلامی تضمین خواهد شد. ما باید روی این مسئله کار کنیم.

بزرگترین تبلیغ برای اسلام، شاید همین باشد که ما چهره‌ی پیامبر اسلام را برای بینندگان و جویندگان عالم روشن کنیم و بسیار بجاست قبل از آنکه دشمنان و مخالفان، با روشهای و شیوه‌های فرهنگی و هنری پیچیده‌ی خود، چهره‌ی آن بزرگوار را در اذهان مردم بی‌خبر عالم مخدوش کنند، مسلمانان هنرمند و مطلع و وارد به شیوه‌های گوناگون در عالم، با بیان و تبلیغ و تبیین راجع به آن شخصیت معظم و مکرم، کار علمی و فرهنگی و هنری و تبلیغی بکنند. اینها کارهای لازمی است.

لزوم فعالیت گسترده
و همه‌جانبه در معرفی
ابعاد گوناگون وجود
رسول اکرم (ص)

... باید روی معرفی شخصیت رسول اکرم کار کنیم، و نه فقط شخصیت آن بزرگوار به معنای زندگی آن حضرت، بلکه ابعاد گوناگون وجود آن بزرگوار مثل: اخلاقیات و روش حکومت و مردم‌داری و عبادت و سیاست و جهاد و تعلیمات خاص را مورد



توجه قرار دهیم. نه فقط هم کتاب بنویسیم، بلکه باید کار هنری و تبلیغی را با شیوه‌های جدید و با استفاده از تکنیکهای موجود شروع کنیم و نه فقط در جمهوری اسلامی، بلکه در همه‌ی جهان اسلام، آن را انجام دهیم.^۱

۱. در دیدار با میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، روحانیون و مسئولان و ائمه جمعه و برادران اهل تسنن و تشیع استانهای کردستان و کرمانشاه و جمعی از اقشار مختلف مردم قزوین، مبارکه، سرخه و خواف - ۲۴ / ۰۷ / ۱۳۶۸

ضرورت تحوّل درونی در
کنار مجاهدتهای اجتماعی

مهم این است که ما به عنوان ادامه‌دهندگان راه آن بزرگواران - که لااقل ادّعی ما این است و مردم دنیا ما را به این ادّعا شناخته‌اند - سعی کنیم ابعاد گوناگون آن شخصیت‌های عظیم و الهی را در وجود شخص خودمان - و لو به نحو ضعیف - به وجود آوریم و احیا کنیم. کافی نیست که مجاهدان فی سبیل الله و مبارزان راه حاکمیت اسلام، صرفاً در فکر ساختن جامعه و نظام اسلامی باشند - اگرچه این یک وظیفه‌ی اعلی و یک واجب بزرگ و شاید اصلی‌ترین واجبات یک مؤمن و مسلم است - اما در کنار مجاهدتی که برای ایجاد نظام اسلامی و تکمیل و پیروزی آن می‌کنیم، مجاهدت دیگر و شاید سخت‌تری لازم است تا در وجود و دل و جان خود هم تحوّل و انقلابی به وجود آوریم.^۱

۱. در دیدار با جمعی از ائمه‌ی جمعه و جماعات، مسئولان دستگاه‌های اداری و نهادهای انقلابی و تشکیلات قضائی، جمع کثیری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و فرماندهان نیروی مسلح، به مناسبت میلاد باسعادت حضرت رسول اکرم (ص) و ولادت امام جعفر صادق (ع) - ۱۳۶۸ / ۰۷ / ۲۶

روش رسول اکرم (ص) در
گسترش ارزشها و اخلاق
اسلامی در جامعه

نکته‌یی که امروز در بحث زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مورد نظر من می‌باشد، عبارت از این مطلب است که پیامبر اسلام برای آنکه ارزشها و اخلاق اسلامی کاملاً در جامعه جا بیفتد و با روح و عقاید و زندگی مردم مخلوط و ممزوج بشود، فضای زندگی را با ارزشهای اسلامی آغشته می‌کرد.

یک وقت کسی دستور می‌دهد یا توصیه می‌کند که مثلاً مردم حُسن خُلق و گذشت و صبر و استقامت در راه خدا داشته باشند و ظلم نکنند و دنبال اقامه‌ی عدل و داد باشند؛ یعنی توصیه و دستور دادن و تعلیم دادن مطرح است - که البته کار لازمی است و پیامبر اسلام هم تعلیم می‌داد **يَعْلَمُهُمْ** و درس معرفت و زندگی به مردم می‌آموخت - اما یک وقت مطلب از یاد دادن بالاتر است؛ یعنی معلم کاری می‌کند و رفتاری در پیش می‌گیرد که این اخلاق و وظیفه‌ی اسلامی، در جامعه به شکل رنگ ثابت درمی‌آید، با عقاید غلط مردم به مقابله برمی‌خیزد، با احساسات جاهلی و ته‌مانده‌های رسوب‌کرده‌ی اخلاق غیر اسلامی مبارزه می‌کند و مقابل می‌شود، به جامعه و مردم شوک وارد می‌کند و در مقاطع مناسب و با روشهای مناسب، کاری می‌کند که فضای جامعه و محیط زندگی مردم، با این صفت و اخلاق و روش



خوب کاملاً ممزوج می‌شود.

اگر یک جامعه بخواهد رشد کند و اخلاق صحیح اسلامی را در خود به وجود آورد، محتاج همین روش است. شاید در چند آیه‌ی قرآن که یزگیم پس از یعلمهم^۱ یا قبل از آن بیان شده است، مراد از تزکیه در این آیات همین مطلب باشد؛ یعنی پاک کردن و طاهر کردن و پیراسته کردن مردم؛ مثل طبیعی که به مریض خود فقط نمی‌گوید این کار را بکن و این کار را نکن، بلکه او را در محل مخصوصی قرار می‌دهد و آنچه را که او لازم دارد، به او می‌دهد و می‌خوراند و آنچه که برای او مضر است، از او باز می‌گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چنین وضعیتی و روشی را در طول بیست و سه سال نبوت دنبال می‌کردند؛ مخصوصاً در ده سالی که در مدینه زندگی می‌کردند و دوران حاکمیت اسلام و تشکیل حکومت اسلامی بود.

من، چند مثال و نمونه را آماده کرده‌ام تا مطرح بکنم. این، برای امروز ما در نظام اسلامی خیلی مهم است؛ هم برای آحاد مردم و هم بخصوص برای مسئولان و کسانی که با جمعی سروکار دارند و مجموعه‌یی از مردم به دهان آن‌ها نگاه می‌کنند و به حرف آن‌ها گوش می‌دهند. ما باید توجه کنیم که اگر بخواهیم آن‌ها را ته‌مانده‌ها و پس‌مانده‌های اخلاق دوران طاغوت را - که برای رشد و تعالی ما بسیار هم مضر است - از خودمان دور کنیم و بزدا بیم، چاره‌یی نیست جز اینکه در زندگی خود، همین روشهای رسول اکرم را با شجاعت و قاطعیت عمل کنیم.

یک مثال، به ایجاد فضای سالم و دور از تعصبات جاهلانه در محیط زندگی مردم مربوط است. می‌دانید که همه‌ی ملت‌ها همین‌طور هستند و جز افرادی که از لحاظ معرفت، به سطح خیلی بالایی رسیده باشند، وضعشان این‌گونه است که در موارد

نمونه‌هایی از روش رسول اکرم (ص) در ایجاد فضای اسلامی در جامعه

۱. رواج خوش‌بینی و پرهیز از بدگویی و بدبینی

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۹.



زیادی تعصبات و غرضها و مرضها و حقدها و امثال آن، بر زندگی آنها حکومت می‌کند و مردم را از رفتار عادلانه و حق بازمی‌دارد و فضا را فضای ناسالم می‌کند.

باید این فضا را سالم کرد. برای ایجاد فضای سالم و ایجاد خوش‌بینی میان مردم، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله غیر از توصیه‌هایی که داشتند، روشهایی را هم اعمال می‌کردند. بخصوص در آن دوران که این مسئله بسیار مهم بود؛ چون اعراب جاهلی بین خودشان و نسبت به هم، حقدها و سوءظنهای زیاد و تعصبات قبیله‌یی و فامیلی بسیاری داشتند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باید این‌ها را از دل‌های مؤمنین بیرون می‌کشید و دل‌های آن‌ها را نسبت به یکدیگر پاک و صاف و روشن می‌کرد.

روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: لا یبلغنی احدٌ منکم عن اصحابی شیئاً فانّی احبّ ان اخرج الیکم و انا سلیم‌الصدر! پیش پیامبر می‌آمدند و از یکدیگر بدگویی می‌کردند و چیزهایی را درباره‌ی یکدیگر می‌گفتند؛ گاهی راست و گاهی هم خلاف واقع. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم فرمودند: هیچ‌کس درباره‌ی اصحابم به من چیزی نگوید. دائماً نزد من نیایید و از همدیگر بدگویی کنید. من مایلم وقتی که میان مردم ظاهر می‌شوم و به میان اصحاب خود می‌روم، سلیم‌الصدر باشم؛ یعنی با سینه‌ی صاف و پاک و بدون هیچ‌گونه سابقه و بدبینی به میان مسلمانها بروم.

این، سخنی از پیامبر و دستوری درباره‌ی مسلمانها نسبت به شخص آن حضرت است. ببینید چقدر این رفتار رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کمک می‌کند به اینکه مسلمانها احساس کنند که در جامعه و محیط اسلامی، باید بدون سوءظن و با خوش‌بینی با افراد برخورد کرد. در روایات داریم که وقتی حاکمیت با شر و فساد است، به هر چیزی سوءظن داشته باشید؛ اما وقتی

حاکمیت با خیر و صلاح در جامعه است، سوءظن‌ها را رها کنید، به یکدیگر حسن ظن داشته باشید، حرفهای هم را با چشم قبول بنگرید و گوش کنید، بدیهای یکدیگر را نبینید و خوبی‌های هم را مشاهده کنید.

بین مسلمانها رسم بود که نزد پیامبر می‌آمدند و در گوش آن حضرت حرفهایی می‌زدند و به صورت نجوا، حدیث مخفی و محرمانه‌یی را می‌گفتند که آیه‌ی شریفه نازل شد و مردم را از نجوا و درگوشی با پیامبر نهی کرد؛ چون در دیگر مسلمانها ایجاد سوءظن می‌کرد.

در این ردیف، آن خاطره و حادثه‌یی که خیلی مهم است و من بارها آن را در ذهن خود مرور کردم و به آیات این حادثه در قرآن مراجعه کردم، حادثه‌ی «افک» است. در سوره‌ی مبارکه‌ی نور، چند آیه مربوط به همین حادثه می‌شود. حادثه‌ی «افک» به طور خلاصه این است که یکی از همسران پیامبر، در یکی از جنگها از قافله عقب افتاده بود. پیامبر، آن همسرشان را به میدان جنگ برده بودند، وقتی که برمی‌گشتند و می‌آمدند، او را ندیدند. حالا به هر جهتی، یا آن منخدره خواب مانده بود و یا به دنبال حاجتی رفته بود. مسلمانها آمدند، یک وقت دیدند که همسر پیامبر در میان آنها نیست. مردی از مسلمانها پیدا شد و همسر پیامبر را به مدینه آورد.

حالا آن زن، کدامیک از همسران پیامبر بوده، بین اهل سنت و شیعه اختلاف است. شیعه در روایاتشان می‌گویند ماریه‌ی قبطیه بوده و اهل سنت می‌گویند عایشه بوده است. این، تعیین بحث انحرافی در روزگار ماست که بگوییم کدامیک از زنان پیامبر بوده است. اصلاً قضیه این نیست که ما بخواهیم بینیم کدام زن پیامبر بوده که این آیات درباره‌ی تهمت به او نازل شده است. مسئله، مسأله‌ی دیگری است؛ یک دستور اخلاقی اجتماعی بسیار مهم

اشاره به شایعه‌پراکنی
درباره‌ی یکی از همسران
پیامبر اکرم (ص)

است.

بعد از آنکه این مخدّره به مدینه برگشت، بعضی از افراد هرزه‌گو و یاوه‌گو، زمزمه‌ای را میان مردم انداختند که این خانم کجا بود و چرا عقب ماند و این شخصی که او را آورد، چه کسی بود؟! بدون اینکه تصریح کنند و تهمت مشخصی را متوجّه بکنند، زمزمه و شایعه‌یی را در میان مردم پخش کردند.

مسئله این نیست که آن مخدّره، زن پیامبر است و باید او را احترام کرد؛ در آیات قرآن، مسئله چیز دیگری است. آیات سوره‌ی نور درباره‌ی «افک» - یعنی همین سخن دروغی که منافقان و بدخواهان و افراد ناسالم در جامعه پخش و شایع می‌کردند - به شدّت حسّاسیت نشان می‌دهد و چند آیه‌ی پی‌درپی، با لحن بسیار تندی خطاب به مسلمانها ذکر می‌شود که چرا وقتی شما این شایعه را شنیدید، نسبت به گوینده‌ی آن شدّت عمل به‌خرج ندادید - استفاد از آیات این است - و چرا این شایعه را قاطعاً رد نکردید.

در این آیه، دو جا جمله با لولا شروع می‌شود. اهل ادبیات عرب توجّه دارند که لولای تحذیریه وقتی به کار می‌رود که انسان می‌خواهد با کمال شدّت و توییح کامل، به مخاطب خود بگوید: چرا این کار را نکردید؟ لو لا اذ سمعتموه ظنّ المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خيراً و قالوا هذا افكٌ مبین: چرا وقتی که شما مسلمانها (مؤمنین و مؤمنات) این شایعه را شنیدید، به یکدیگر حسن ظن نشان ندادید و به طور قاطع نگفتید که این دروغ است؟ یک جای دیگر می‌فرماید: و لو لا اذ سمعتموه قلتم ما یکون لنا ان نتكلّم بهذا سبحانك هذا بهتانٌ عظیم: چرا وقتی که این شایعه را شنیدید، نگفتید که ما حق نداریم این شایعه را تکرار کنیم؟ این،

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۲.

۲. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۶.

یک بهتان بزرگ است.

بعد در آخر این آیات هم می‌فرماید: **يعظكم الله ان تعودوا لمثله ابداً ان كنتم مؤمنين**^۱. یعنی خدا به شما موعظه و نصیحت می‌کند که هرگز دیگر گرد چنین شایعه‌هایی نگردید و دیگر چنین حادثه‌یی میان جامعه‌ی اسلامی به وجود نیاید؛ اگر مؤمن هستید. یعنی شرط ایمان این است.

همان‌طور که اشاره کردم، مسئله این نیست که این شخص، همسر پیامبر بود. اگر همسر پیامبر هم نبود، همین عتاب و خطاب و همین تکلیف برای مؤمنین وجود داشت. لذا در اسلام این‌گونه است که اگر کسی، کس دیگری را به بعضی از تهمتهای خاص متهم کند، اگر نتواند آن را با چهار شاهد عادل ثابت کند، خود تهمت‌زننده محکوم است که بر او حد جاری بشود. این‌طور نیست که شما حرفی را همین‌طور وسط فضا بیندازید و ذهنها را مشوب و دلها را نگران و ناراحت کنید و اگر توانستید ثابت کنید که ثابت کرده‌اید و اگر هم نتوانستید، سرتان را بگیرید و به راه خود بروید! نه، اگر نتوانستید برخی از تهمتهایی را که بر طبق آنها حد به مجرم زده می‌شود، ثابت کنید، خود شما بایستی به خاطر زدن این تهمت، حد بخورید و مجازات بشوید.

به نظر من، این حادثه‌ی عظیمی در تاریخ اسلام و زمان پیامبر است که به این وسیله در محیط اسلامی، ریشه‌ی شایعه‌پراکنی در مسائل شخصی افراد - که موجب سوءظن و بدبینی نسبت به یکدیگر می‌شود و محیط و فضا را ناسالم می‌کند - کنده شد. اسلام، این‌گونه است. پس، یکی از کارهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله این بود که فضای جامعه را یک فضای مهربان و سرشار از مهر و محبت بسازد تا همه‌ی مردم در آن، نسبت به یکدیگر محبت بورزند و به چشم حسن ظن و خوش‌بینی به یکدیگر نگاه کنند.

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۷.

۲. ایجاد گسترش احساس
مسئولیت مسلمین به
یکدیگر

امروز هم تکلیف ما همین است.

یک مورد و نمونه‌ی دیگر از همین تلاش فضاسازی پیامبر این بود که دشمنیها و کینه‌ها را از دل‌های مردم بزداید. در مورد قبلی، ایجاد حسن ظن و فضای سالم بود؛ ولی در این مورد، مسئله بالاتر از این است. یعنی باید مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی، از حالت بی تفاوتی نسبت به یکدیگر خارج بشوند. اینکه مسلمانها باهم کاری نداشته باشند و هرکسی برای خود، دنیای جداگانه‌ی باشد و کاری به کار مسلمانهای دیگر نداشته باشد، در اسلام پسندیده نیست و یکی از فصول زندگی رسول اکرم این بود که این فضای بی تفاوتی را، به فضای محبت و همکاری و برادری و ایجاد یک مجموعه‌ی همکار با یکدیگر تبدیل کند. این، همان چیزی است که امروز هم در نظام خود، به او احتیاج داریم.

مسلمانها نسبت به یکدیگر، باید با علاقه و دلسوزی و بدون ذره‌ی بی تفاوتی، سروکار داشته باشند. این طور نیست که اگر شما دیدید مسلمانی مورد ابتلا به حادثه‌ی قرار گرفته است، از کنار او بی تفاوت بگذرید. نه، همکاری و همدردی و دلسوزی و محبت متقابل بین مسلمانها، یکی از کارهای بزرگ رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. آن بزرگوار، تا آنجا که حضور داشت و در سعه‌ی وجودش بود، نمی گذاشت که در جامعه‌ی اسلامی، مسلمانها - حتی در یک مورد - نسبت به کسی بغض و کینه و عداوت داشته باشند. یعنی پیامبر با حکمت و حلم خود، حقیقتاً یک محیط شیرین و سالم و فضای آغشته به محبت را به وجود می آورد.

نقل کرده‌اند که عرب بیابان گردی - که از تمدن و شهرنشینی و آداب معاشرت و اخلاق معمولی زندگی چیزی نمی دانست - با همان خشونت صحراگردی خود، به مدینه آمد و خدمت پیامبر رسید. آن حضرت، در میان اصحاب خود - حالا یا در مسجد و

یا در گذرگاهی - بودند. او، از ایشان چیزی خواست که پیامبر هم به او کمکی کردند و مثلاً پول و غذا و لباسی به او دادند. بعد که این را به او بخشیدند، به او گفتند: حالا خوب شد؟ من به تو نیکی کردم؟ راضی هستی؟ آن مرد، به خاطر همان خشونت صحراگردی خود و صراحت و بی‌تعارفی‌ای هم که این‌گونه افراد دارند، به خاطر آنکه ظاهراً این محبت‌ها کمش بوده است، گفت: نه، هیچ کاری انجام ندادی و هیچ محبتی نکردی و اصلاً این چیزی نبود که تو به من دادی!

طبعاً این‌گونه برخورد خشن نسبت به پیامبر، در دل اصحاب یک چیز ناخوشایند سنگینی بود. همه عصبانی شدند. چند نفری که اطراف پیامبر بودند، خواستند با عصبانیت و خشم، به این عرب چیزی بگویند و عکس‌العملی نشان بدهند؛ اما پیامبر فرمود: نه، شما به او کاری نداشته باشید، من با او مسئله را حل خواهم کرد. از جمع خارج شدند و این اعرابی را هم با خودشان به منزل بردند. معلوم می‌شود که پیامبر در آنجا چیزی نداشتند که به او بدهند؛ و الاً بیشتر هم به او می‌دادند. او را به منزل بردند و باز چیزهای اضافه‌ای - مثلاً غذا یا لباس یا پول - به او دادند. بعد به او گفتند: حالا راضی شدی؟ گفت: بله. مرد، در مقابل احسان و حلم پیامبر شرم‌منده شد و اظهار رضایت کرد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: تو چند لحظه‌ی پیش، در مقابل اصحاب من حرفهایی زدی که آن‌ها دلشان نسبت به تو چرکین شد. دوست داری برویم همین حرفهایی که به من گفتی و اظهار رضایت کردی، در مقابل آن‌ها بگویی؟ گفت: بله، حاضرم. بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شب همان روز یا فردای آن روز، این عرب را برداشتند و در میان اصحابشان آوردند و گفتند: این برادر اعرابیمان خیال می‌کند که از ما راضی است؛ اگر راضی هستی، بگو. او هم بنا به ستایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کرد و گفت: بله، من

خوشحال و راضیم و - مثلاً - از رسول اکرم خیلی متشکریم؛ چون ایشان به من محبت کردند. این سخنان را گفت و رفت.

بعد که او رفت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به اصحابشان کردند و فرمودند: مَثَل این اعرابی، مَثَل آن ناقه‌یی است که از گله‌یی که چوپانی آن را می‌چراند، رمیده و جدا شده باشد و سر گذاشته، به بیابان می‌دود. شما دوستان من، برای اینکه این شتر را بگیرید و او را به من برگردانید، حمله می‌کنید و از اطراف، دنبال او می‌دوید. این حرکت شما، رمیدگی او را بیشتر و وحشتش را زیاده‌تر می‌کند و دستیابی به او را دشوارتر خواهد کرد. من نگذاشتم شما او را بیشتر از آنچه که رمیده بود، از جمع ما برمانید. با محبت و نوازش، دنبال او رفته و به گله و جمع خودمان برگرداندم. این، روش پیامبر صلی الله علیه و آله است.

رسول اکرم، به هیچ عنوان نمی‌خواهد که در فضای زندگی جامعه‌ی اسلامی و در میان مسلمانها، اندکی کینه و حقد و دشمنی باشد. او، در ایجاد محبت و صمیمیت بین مردم سعی داشت. حتی آن وقتی که دایره‌ی اسلام وسیع‌تر شد و رسول اکرم مکه را هم گرفتند، مردم آن شهر را عفو کردند. مردم مکه همان کسانی بودند که پیامبر را از شهر خود بیرون کرده بودند. پیامبر، از همان اهالی مکه، سیزده سال ناراحتی تحمل کرده بود و زجر کشیده بود. بعد هم چندین جنگ با ایشان کرده بودند و چقدر از مسلمانها را کشته بودند و متقابلاً مسلمانها هم از آنها کشته بودند. اگر قرار بود که این‌ها با همان وضعیت، میزبان لشکر فاتح رسول خدا می‌شدند، تا سالهای متمادی امکان اینکه بین این‌ها آشتی برقرار بشود، وجود نداشت. لذا به مجرد اینکه پیامبر وارد مکه شد، اعلام عمومی کرد که: **انتم الطلقاء!** یعنی من همه‌ی شما را آزاد و عفو‌تان کردم. او، قریش را عفو کرد و تمام شد.

یکی از کارهایی که پیامبر شاید در همان ماههای اول ورود به مدینه انجام دادند، ایجاد عقد اخوت بین مسلمانها بود؛ یعنی مسلمانها را باهم برادر کردند. اینکه می‌گوییم باهم برادر هستیم، در اسلام یک تعارف نیست؛ یعنی حقیقتاً مسلمین نسبت به یکدیگر، دارای حق برادری هستند و نسبت به هم طلبکارند؛ همچنان که برادران نسبت به هم، مدیون یکدیگر هستند و باید نسبت به هم، حقوق متقابلی را عمل کنند. پیامبر، این را عملی کرد.

او، مسلمانها را دو به دو باهم برادر کرد و طبقات و خانواده‌های این‌ها و اشرافی‌گری اشراف مدینه و قریش را رعایت نکرد. غلام سیاهی را با یک شخص بزرگ و آزادشده‌یی را با یک آقازاده‌ی معروف بنی‌هاشم یا قریش برادر کرد. به‌هرحال این برادری ابعاد مختلفی داشت که یکی از مهم‌ترین ابعاد آن، همین بود که مسلمانها نسبت به هم احساس برادری بکنند.

یک مثال دیگر می‌زنم تا نشان بدهم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه فضای جامعه را با ارزشهای اسلامی می‌آغشت. در اسلام - منهای عقاید و سلايق سیاسی و خط و ربط و بقیه‌ی امور - این روح وفاداری و حق‌شناسی و پاس‌زحمات و خدمات افراد را داشتن است که مهم می‌باشد و در سلامت جامعه بسیار مؤثر است و پیامبر عملاً روی آن زیاد تکیه می‌فرمودند. ایشان، صرفاً به زبان اکتفا نمی‌کردند و مثلاً بفرمایند پاس‌عهد و پیمان و حق‌شناسی نسبت به یکدیگر را داشته باشید؛ بلکه در عمل هم این فضا را به وجود می‌آوردند.

در حدیثی دیدم که هیئتی از سوی نجاشی - پادشاه حبشه - نزد رسول اکرم در مدینه آمدند که لابد پیامی بیاورند؛ همچنان که بین دولتها معمول و متداول است. نجاشی در کشور حبشه پادشاه بود و هم مثل خیلی دیگر از سلاطین و امرایی که در آن

برقراری عقد برادری
میان مسلمانان توسط
پیامبر اکرم (ص)

۳. ترویج عملی روحیه‌ی
وفاداری و حق‌شناسی
نسبت به دیگران

روز در اطراف دنیا بودند، مسیحی و غیر مسلمان بود؛ اما وقتی که هیئت حبشی آمدند، دیدند خود پیامبر صلی الله علیه و آله از جا بلند شدند و برای این هیئت مشغول پذیرایی شدند. اصحاب گفتند: یا رسول الله! ما که هستیم، اجازه بدهید ما پذیرایی کنیم. فرمود: نه، آن وقتی که مسلمانها به حبشه هجرت کردند، پادشاه اینها نسبت به مسلمانها احترام و تکریم زیادی کرد؛ من می خواهم جبران کنم. این، حق شناسی است.

لذا شما می بینید که پیامبر اکرم در زمان حیات خود، هر چند با کفار قریش جنگهای زیادی داشتند و چند جنگ هم علیه امپراتور روم شرقی - که منطقه‌ی شامات و فلسطین در آن دوران متعلق به او بود - به راه انداختند و در جنگهای یرموک و موته و تبوک شرکت کردند و تا آن نقاط مشغول جهاد و فتوحات و کشورگشایی بودند؛ اما هیچ لشکرکشی‌یی به طرف حبشه نکردند و به آن طرف نرفتند.

این طور نبود که هر پادشاهی که ایمان اسلامی را قبول نمی کرد، پیامبر با او جنگ داشته باشد. نه، عهدشناسی و حق شناسی و پاس محبتهای نجاشی، تا دوران حکومت اسلامی و آن وقتی که پیامبر رئیس نظام اسلامی هم می شود، همچنان باقی است. از این قبیل، در زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله زیاد است که اگر بنخواهیم هر کدام از این موارد را ذکر کنیم، طولانی می شود.

۴. ترویج عملی روحیه‌ی کار و تلاش در جامعه

یک مورد دیگر را هم مطرح کنم: در دوران حکومت اسلامی، زنی در مدینه به دیدن پیامبر آمد. اصحاب دیدند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به این زن خیلی اظهار محبت کرد و احوال خود و خانواده‌اش را پرسید و با کمال صمیمیت و محبت با او رفتار کرد. بعد که آن زن رفت، پیامبر برای رفع تعجب اصحاب فرمودند که این زن در زمان خدیجه (دوران اختناق و شدت در مکه) به منزل ما رفت و آمد می کرد. لابد در زمانی که همه، یاران



پیامبر را محاصره کرده بودند و خدمت حضرت خدیجه سلام الله علیها - همسر مکرم پیامبر - نمی آمدند، این خانم آن وقت با خدیجه رفت و آمد می کرده است. در این روایت هم ندارد که این زن، مسلمان شده بود. نه، احتمالاً این زن هنوز هم مسلمان نبود، اما به صرف اینکه در گذشته چنین خصوصیتی داشته و چنان صمیمیت و محبتی را ابراز می کرده است، پیامبر اکرم سالها بعد از آن، این حق شناسی را رعایت می کردند.

یک نمونه‌ی دیگر هم، همین مسأله‌ی ایجاد فضای کار و تلاش در جامعه است که پیامبر اکرم به اینکه دستور بدهند مردم باید کار و تلاش کنند، اکتفا نمی کردند. ایشان، با روشهای مختلف، روحیه‌ی کار و تلاش را در مردم زنده می کردند و گاهی اگر جوانی را مشاهده می کردند که بی کار است، می فرمودند: **ان الله لا یحب الشَّابَّ الفارغ**: خدا از جوانی که عمر خود را تلف می کند و به بی کاری می گذراند، خشنود نیست.

در روایتی دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی جوانی را می دیدند که **کان یعجبه** و از اندام و سلامت و جوانی او خوششان می آمد، از او دو سؤال می کردند و می پرسیدند: ازدواج کردی و آیا شغلی داری یا نه؟ اگر آن جوان می گفت ازدواج نکردم و شغلی ندارم، پیامبر می فرمود: **سقط من عینی**: این جوان از چشمم افتاد. او، با این طور روشها و برخوردها، مردم را به اهمیت کار و تلاش متوجه می کرد.

یک وقت، چند نفر خدمت رسول اکرم آمدند و از شخصی تعریف کردند و گفتند: یا رسول الله! ما با این مرد هم سفر بودیم و او مرد بسیار خوب و پاک و با خدایی بود، دائماً عبادت می کرد، در هر منزلی که فرود می آمدیم، از لحظه‌ی فرود تا وقتی که مجدداً سوار می شدیم، او مشغول نماز و ذکر و قرآن و اینها می شد. وقتی که این تعریفها را کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله با تعجب



از آن‌ها سؤال کردند: پس چه کسی کارهایش را می‌کرد؟ کسی که وقتی از مرکب پیاده می‌شود، دائم مشغول نماز و قرآن است، چه کسی غذای او را می‌پخت؟ چه کسی وسایل او را فرود می‌آورد و سوار می‌کرد؟ چه کسی کارهایش را انجام می‌داد؟ این‌ها در جواب گفتند: یا رسول الله! ما با کمال میل، همه‌ی کارهای او را انجام می‌دادیم. پیامبر فرمود: **کلکم خیر منه**^۱: همه‌ی شما از او بهتریید. اینکه او کار خودش را انجام نمی‌داد و به دوش شما می‌انداخت و خود مشغول عبادت می‌شد، موجب نمی‌شود که او مرد خوبی باشد. مردِ خوب، شما هستید که کار و تلاش می‌کنید و حتی کار دیگری را هم شما به عهده می‌گیرید. با این‌گونه روشها، فضای زندگی در جامعه‌ی اسلامی، از علاقه‌ی به کار و تلاش زندگی پُر می‌شود. همه‌ی این مواردی که مطرح کردم، امروز مورد ابتلا و احتیاج ماست.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۷۴؛ مکارم اخلاق، ص ۲۶۵.

۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران - ۲۸ / ۰۷ / ۱۳۶۸

بعثت پیامبر اکرم (ص)؛
مؤثرترین و مهمترین
رویداد تمام دوران
بشریت

مسأله‌ی بعثت و پدید آمدن این حادثه‌ی الهی، مهم‌ترین مسأله‌ی است که در طول عمر طولانی بشریت، برای او اتفاق افتاده است. در سرنوشت انسان و تاریخ بشر، هیچ حادثه‌ی به قدر این حادثه مؤثر نبوده و هیچ لطفی از طرف پروردگار عالم، به عظمت این لطف و فضل برای انسانها، وجود نداشته است. ما افتخار داریم که با همه‌ی وجود، این بعثت عظیم را قبول کردیم و به آن ایمان آوردیم و این راه سعادت را شناختیم. این، خود یک نعمت عظیم الهی است و هر انسان مسلمانی وظیفه دارد که بعثت نبوی را در زندگی شخصی و دنیای خود تحقق ببخشد و با ایمان و عمل و حرکت به سمت هدفهایی که در بعثت نبوی اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته است، خود را به بهشت سعادت الهی و معنوی واصل و نایل بکند. البته، ما نمی‌توانیم در معنای بعثت و حقیقت آن، سخنی بگوییم. این حقیقت، والاتر از ذهن و بیرون از دسترس عقول قاصر ماست.

آنچه که امروز در مسأله‌ی بعثت، برای مسلمانان عالم مطرح می‌باشد، دو مطلب است:

اول اینکه این بعثت و سرچشمه، زنده و جوشان است و این فضل و برکت الهی، برای انسانها در طول تاریخ است و

دو موضوع مهم بعثت
برای مسلمانان عصر
حاضر

همان‌طور که خدای متعال مکرّر در قرآن کریم وعده فرموده است، ظهور این حقیقت برای آن است که بر زندگی بشر غالب بشود و زندگی را به رنگ و شکل خود در بیاورد. این حقیقت، محقق خواهد شد: **ليظهره على الدّين كلّه!**

مسأله‌ی بعثت، یک حقیقتِ طبیعیِ این عالم و یک حالتِ قطعی و حتمی برای بشریت است. آن عدل و حقی که با بعثت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله در عالم مطرح شد، برای این نبود که جمعی از مردم در برهه‌ای از زمان، آن را قبول بکنند و بخش عظیمی از تاریخ بشر و انسانها، آن را نپذیرند؛ بلکه مطرح شد تا عالم و انسان را طبق پیشنهاد خود بسازد و بشریت و همه‌ی وجود را - به تبع بشر - از این راه به کمال برساند و این خواهد شد؛ اگر نشود، نقض غرض خواهد بود.

البته، حرکت به سمت این مقصود، حرکتی است که با شرایط و علل و عوامل متناسب با خود، انجام می‌گیرد و ما به سمت این حقیقت می‌رویم و هر قدمی که بشر برمی‌دارد - چه خود او بخواهد، چه نخواهد؛ حتی چه بداند و چه نداند - به حقیقتِ بعثت نزدیکتر می‌شود.

امروز، آنچه که از شعارها در دنیا مطرح است، همان بعثت الهی است؛ اگرچه غالباً عملی تحت آن شعارها نیست؛ مثل شعار عدالت اجتماعی، آزادی و آزادی، علم و دانش و ترقی خواهی، تعالی سطح زندگی و دیگر شعارهایی که دولت‌ها و ملت‌ها و صاحبان افکار و مکاتب، آنها را می‌دهند. نفس این شعارها در دنیا، به برکت بعثتها و بعثت آخرین (بعثت خاتم) مطرح شده است که البته به شکل ناقصش، در دست مردم وجود دارد و بعضی به سمت آن حرکت می‌کنند.

امروز، ما و همه‌ی بشریت، به سمت تدیّن به مفاهیم و

ارزشهای این بعثت حرکت می‌کنیم و ما در جمهوری اسلامی مفتخریم که جزو انسانها و ملت‌هایی هستیم که شعار دین و عمل به قرآن را در زندگی خود محقق و پیاده کرده‌ایم و به سمت کمال تحقق آن پیش می‌رویم. ما مفتخریم که این حقیقت را شناخته‌ایم، آن را دیده‌ایم، به آن عشق ورزیده‌ایم، حرکت به سمت آن را شروع کرده‌ایم و به میزان زیادی پیش رفته‌ایم. همه‌ی دنیا و همه‌ی بشریت، باید همین راه را طی کنند و طی خواهند کرد.

مطلب دوّم، در مورد شخص نبیّ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. نام و یاد و محبت و حرمت و تکریم این بزرگوار، محور اصلی برای تجمّع همه‌ی آحاد مسلمان در همه‌ی دوره‌های اسلامی است. هیچ نقطه‌ی دیگری در مجموعه‌ی دین وجود ندارد که این طور از همه‌ی جهات - هم جهات عقلی، هم جهات عاطفی، هم جهات روحی و معنوی و اخلاقی - مورد قبول و توافق و تفاهم همه‌ی فرق و آحاد مسلمین باشد. این، آن نقطه‌ی مرکزی و محوری است.

قرآن و کعبه و فرایض و عقاید، همه مشترکند؛ اما هر کدام از اینها، یک بُعد از شخصیت انسان - مثل اعتقاد، محبت، گرایش روحی، حالت تقلید و تشبّه و تخلق عملی - را به خود متوجه می‌کند. وانگهی در میان مسلمانها، غالب این چیزهایی که گفته شد، با تفسیرها و دیدگاههای مختلف مورد توجه است؛ اما آنچه که همه‌ی مسلمانها از لحاظ فکر و اعتقاد و - مهم‌تر از عاطفه و احساس - وحدت و تفاهم، روی او اشتراک دارند، وجود مقدّس پیامبر خاتم و نبیّ اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله است. این نقطه را باید بزرگ شمرد. این محبت را باید روزبه‌روز بیشتر کرد و این گرایش معنوی و روحی به آن وجود مقدّس را باید در ذهن مسلمین و در دل آحاد مردم تشدید کرد.

۲. نام و یاد و محبت و تکریم نبیّ اکرم (ص)؛ محور اصلی تجمّع و وحدت همه‌ی مسلمانان

شما می بینید که در توطئه و تهاجم فرهنگی به اسلام، یکی از قسمتهایی که مورد توطئه‌ی خباثت‌آمیز دشمن قرار می‌گیرد، همین وجود مقدّس و بزرگوار است که در آن کتاب شیطانی مورد تهاجم قرار گرفت و نشان داد که توطئه‌ی دشمن در مجموعه‌ی عقاید و عواطف ملت مسلمان، به کجاها ناظر است.^۱

۱. در دیدار با قاریان چهل کشور جهان و جمعی از روشن ضمیران، در سالروز بعثت رسول اکرم (ص) - ۱۳۶۸/۱۲/۰۴

توأم بودن عاطفه و ایمان
در پُر جاذبه بودن نام و یاد
پیامبر اکرم (ص)

نام مقدّس پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از پُر جاذبه ترین پدیده های اسلامی برای کلیه ی مسلمانان عالم است؛ چون مسئله، مسأله ی عاطفه و ایمان باهم است. لذا قوّت عملکرد این یاد و این نام برای صحنه های مربوط به مسلمین، از بسیاری از پدیده های دیگر اسلامی که فقط بر ایمان متکی است و عواطف در آن نقشی ندارد، بیشتر است. به همین خاطر، بعضی از متفکران بزرگ عالم اسلام، در دوره ی قبل از ما گفته اند که محور وحدت مسلمین و اتحاد عملی آنها، می تواند نام مقدّس این بزرگوار و ایمان به آن حضرت و یاد آن نبیّ معظّم باشد. این، حرف درستی است. خوشبختانه امسال این مراسم، با اعلام رسمی تشکیل «مجمع التّقریب بین المذاهب الإسلامیّة» که برادران ما همت کردند و این کار شروع شد و باید إن شاء الله در جهت اهداف عالیّه ی اسلام حرکت کند همراه است.

در مسأله ی وحدت، دو نقطه یا دو جهت گیری اساسی وجود دارد که هر کدام به تنهایی، حایز اهمیتند. وقتی ما شعار وحدت را می دهیم، این دو نکته ی اساسی باید مورد توجّه ما باشد و همین هاست که برای زندگی عملی مسلمین، کارساز است: یکی از این دو نکته، عبارت از رفع اختلافات و تناقضها و

دو نکته اساسی در
موضوع وحدت مسلمین

درگیریها و تضادها و کارشکنیهاست که از قرنهای پیش تا امروز، میان طوایف و فرقه‌های مسلمین وجود داشته است و همیشه هم این تناقضها به ضرر مسلمین تمام شده است. اگر به تاریخ اسلام برگردیم، خواهیم دید که زمام و مبدأ همه و یا قسمت اعظم این تعارضها و تناقضها، به دستگاه‌های قدرت مادی برمی‌گردد. تاریخ اسلام را ملاحظه کنید، خواهید دید که از اختلافات اولیه یعنی مسأله‌ی خلق قرآن و امثال آن تا بقیه‌ی اختلافهایی که در طول زمان، بین فرقه‌های اسلامی مخصوصاً در زمانهای بیشتری بین شیعه و سنی اتفاق افتاده است، تقریباً سر نخ این اختلافات در تمام بلاد اسلامی، دست قدرتهاست.

البته جهالت‌های عمومی و تعصبات غیر متکی به منطق و تحریک احساسات یکدیگر اثر دارد، اما این‌ها زمینه است و هیچ‌کدام، آن حوادث خونین بزرگی را که ما در تاریخ مشاهده می‌کنیم، به وجود نمی‌آورد. آن حوادث بزرگ، به دستگاه ارباب قدرت برمی‌گردد که از این اختلاف، دنبال فایده‌ی می‌گشتند. استعمار که وارد کشورهای اسلامی شد بعضی مستقیم و بعضی غیر مستقیم واضح شد که او هم دنبال همین قضیه است.

رفتار بعضی از شخصیت‌های معروف اروپایی چه سیاسی و چه فرهنگی خیلی عبرت‌انگیز است. به مصر که می‌رفتند، یک‌طور صحبت می‌کردند؛ به باب‌عالی کشور عثمانی که می‌رفتند، یک‌طور صحبت می‌کردند؛ به ایران شیعی که می‌آمدند، طور دیگر صحبت می‌کردند. هدفشان هم به هم‌ریختن نظام وحدت بود که استعمار اروپا و سردمداران تمدن صنعتی، از آن می‌ترسیدند؛ حق هم داشتند که بترسند. کار خودشان را هم کردند و بین مسلمین، اختلاف عمیق و عجیبی را به وجود آوردند.

وحدتی که ما اعلام می‌کنیم و شعار می‌دهیم و به آن دل‌بسته هستیم و دنبال آن، حرکت و کار می‌کنیم، اولین نقطه‌اش باید ناظر به رفع این تعارضها و تناقضها و اختلافها و درگیریها باشد،

۱. رفع اختلافات و درگیری‌ها و تضادهای ناشی از تحریک دشمنان

که خدای متعال به این راضی است و مؤمنان و مخلصان و اولیا و عقلا، از آن خشنودند. باید مقدمات و زمینه‌های این کار فراهم بشود. اختلاف عقیدتی دارند، داشته باشند؛ اختلاف قومی دارند، داشته باشند؛ تغایر نژادی دارند، داشته باشند. این‌ها، مستلزم و مستوجب تنافس و تعارض و درگیری و جدال بین مسلمین نشود. باید همه مخلصانه کار کنند. علمای بزرگ، متفکران، روشن‌فکران، نویسندگان، شعرا، هنرمندان، واقعاً این را واجب الهی بدانند. این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن: **واعتصموا بحبل الله جميعاً** و آیات دیگر، خطاب به ما و همه‌ی مسلمین در مقابل دشمنان اسلام است. به این آیات عمل کنیم.

نکته‌ی دوّم این است که این وحدت باید در خدمت و در جهت حاکمیت اسلام باشد؛ **والأپوچ و بی معنی خواهد بود**. اگر علمای اسلام قبول می‌کنند که قرآن فرموده است: **و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع یاذن الله**^۱، پیامبر نیامد که نصیحتی بکند، حرفی بزند، مردم هم کار خودشان را بکنند و به او هم احترامی بگذارند؛ آمد تا مورد اطاعت قرار بگیرد، جامعه و زندگی را هدایت کند، نظام را تشکیل بدهد و انسانها را به سمت اهداف زندگی درست پیش ببرد. اگر علمای اسلام قبول دارند که قرآن کریم می‌فرماید: **لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط**^۲، اقامه‌ی قسط و عدل و رفع ظلم و ایجاد زندگی صحیح برای بشر، هدف ادیان است، پس باید حرکت به سمت حاکمیت اسلام باشد و حاکمیت اسلام در کشورها و جوامع اسلامی، امری ممکن است.^۴

۲. جهت دادن وحدت
مسلمین به حاکمیت
اسلام در جامعه و جهان

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۴.

۳. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

۴. در دیدار با مسئولان کشوری و لشکری و میهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس

واقعۀی عظیم بعثت، با وجود گذشت قرنهای متوالی و اظهار نظر متفکران و اندیشمندان عالم، همچنان شایسته و درخور تدقیق و تأمل از جوانب مختلف است. بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله یک حرکت عظیم در تاریخ بشر و در راه نجات انسانها و تهذیب نفوس و ارواح و اخلاق بشر و مقابله با مشکلات و مصایبی بود که بشر در همۀ دوران با آن روبه‌رو بوده و هنوز هم هست. همۀ ادیان، مقابل با شر و فسادند و راه و صراط مستقیمی به سمت اهداف عالیۀ ایجاد می‌کنند؛ ولی آیین مقدّس اسلام این خصوصیت را دارد که یک نسخه‌ی همیشگی است. برای همۀ ادوار زندگی بشر، این نسخه کارساز است.

وقتی ما در قرآن کریم می‌خوانیم که **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**^۱ این به آن معنا نیست که با آمدن دین خاتم و رسول خاتم، همۀ نفوس بشر تزکیه خواهند شد، یا تزکیه شده‌اند؛ این به آن معنا نیست که بشریت بعد از طلوع قرآن، دیگر روی ظلم و تبعیض و شقاوت و نارساییهای مسیر خود به سمت تکامل را نخواهد دید. اگر می‌گوییم که پیامبر و دین اسلام برای استقرار عدل و نجات

۱. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

مستضعفان و شکستن بت‌های جاندار و بی‌جان، قدم به عرصه‌ی وجود گذاشتند، بدان معنا نیست که بعد از طلوع این خورشید پُرفروغ، دیگر مردم ظلمی نخواهند داشت؛ طاغوتی نخواهند داشت و بتی بر زندگی بشریت حکمرانی نخواهد کرد. واقعیت هم نشان می‌دهد که بعد از طلوع اسلام، در اقطار عالم، حتی در محیط اسلامی البته با گذشت چند ده سال بت‌هایی پیدا شدند، طواغیتی پیدا شدند، ظلم‌هایی به بشریت شد، و همان ناکامی‌هایی که همواره بشر با آن دست‌به‌گریبان بود، باز هم برای بشریت به وجود آمد.

پس، معنای اینکه غایت و هدف بعثت، نجات انسان است، چیز دیگری است؛ معنایش این است که آنچه پیامبر و اسلام به مردم دادند، یک نسخه‌ی شفابخش برای همه‌ی ادوار است؛ نسخه‌ای است در مقابل جهل انسانها؛ در مقابل استقرار ظلم؛ در مقابل تبعیض؛ در مقابل پایمال شدن ضعفا به دست اقویا؛ در مقابل همه‌ی دردهایی که از آغاز خلقت، بشر از آن دردها نالیده است. مثل همه‌ی نسخه‌های دیگر، اگر عمل شد، نتیجه خواهد داد؛ اگر متروک شد، یا بد فهمیده شد، یا جرأت و گستاخی اقدام به آن وجود نداشت، کآن‌لم‌یکن خواهد بود. بهترین اطبا اگر صحیح‌ترین نسخه‌ها را به شما بدهند، اما شما نتوانید آن را بخوانید، یا بد بخوانید، یا عمل نکنید و در نتیجه متروک بماند، چه تأثیری به حال بیماری خواهد داشت، و چه عیبی بر آن طیب حاذق است؟

قرنها گذشت، مسلمانان قرآن را فراموش کردند؛ خطوط روشن قرآن در زندگی‌ها محو شد؛ یا بد فهمیدند، یا عمداً تحریف کردند؛ یا فهمیدند، اما جرأت و شجاعت اقدام نداشتند؛ یا اقدام هم کردند، محصولی هم به دست آمد، اما برای دفاع و نگهداری از آن محصول، فداکاری نکردند. اگر در صدر اسلام

ناکامی‌های بشر؛ نتیجه‌ی عمل نکردن به نسخه‌ی اسلام و پیامبر آن

هم کلام پیامبر را نمی فهمیدند، یا جرأت نمی کردند به آن اقدام کنند و می ترسیدند همچنان که به بعضی از این گونه افراد در قرآن اشاره شده است: **يقولون ان بيوتنا عورة و ما هي بعورة ان يريدون الا فرارا** یا آنچه را که به دست آمد، اگر برای آن فداکاری نمی کردند، نمی ماند.



اکثر بلیاتی که آن روز دست جهالت و عصبیت بر زندگی مردم در جزیره العرب حاکم کرده بود، امروز بر زندگی ملت‌های اسلامی حاکم است. فقر و بی سواد و عقب ماندگی علمی و استبداد داخلی و سلطه‌ی قدرتهای استکباری و اختلافات داخلی در کشورهای اسلامی هست. امروز بیش از یک میلیارد مسلمان در دنیا زندگی می کنند که می توانند در حوادث عالم و مسائل عمده‌ی جهان، یک نظر و حرف تعیین کننده باشند؛ اما با این تشّت، با این گرفتاریهای داخلی، با این مشکلات اولی انسانها و ملت‌ها دست به گریبانند و این کمیّت عظیم که بینشان دانشمندان و علما و شخصیت‌های برجسته هم هستند یک چیز بی خاصیت شده است! چرا؟ این دردها را چه چیزی می تواند علاج کند؟ اسلام و انبعاث به بعث نبی اکرم صلی الله علیه و آله.

ملت‌های اسلامی باید به اسلام برگردند. البته دروازه‌ها گشوده شده است. قرن گذشته یعنی قرن سیزدهم هجری قرن فریادگری فریادگران اسلام بود. از اوایل قرن که میرزای شیرازی مرجع تقلید بزرگ اسلام در برخورد با کمپانی انگلیسی، آن فتوای قاطع را داد و یک ملت را به حرکت درآورد، تا واقعه‌ی مشروطیت در ایران، تا حرکت‌های اسلامی در هند، تا بیداری اسلامی در غرب دنیای اسلام در خاورمیانه و در منطقه‌ی شمال آفریقا و بزرگانگی که سخن گفتند و سید جمال الدین‌ها و دیگران و دیگران، تقریباً

قرن فریاد و قرن مبارزات بود، و قرن بعد، قرن تجربه است. این قرنی که ما امروز در آن قرار داریم، قرن تجربه است. قرن چهاردهم هجری، قرن فریاد و بیدارگری و اعلام بود، و این قرن پانزدهم از آغاز و از افتتاح آن قرن تجربه و عملکرد است.

می‌بینیم که ملت‌های اسلامی مجرب شده‌اند و دارند عمل می‌کنند؛ یک نمونه، جمهوری اسلامی بود؛ و این نمونه‌ی اول بود. ما به خاطر اینکه اولین نمونه بودیم، مشکلات بسیاری را گذرانیدیم. مسلمانان باید از این نمونه، تجربه بیدوزند. آن ملت‌هایی که امروز بخواهند در کشورهای خودشان حرکت اسلامی را تحقق ببخشند، می‌توانند کار جامع‌تری از ملت ایران نشان بدهند و به منصفی ظهور بیاورند؛ اگر خدا کمک کند و اگر آن‌ها همت کنند.

مسلمانان جز برگشت به اسلام راهی ندارند؛ جز تشکیل حاکمیت اسلام و تحقق و پیاده شدن عمل اسلامی، راهی ندارند. از دشمنان دیرین و کینه‌ورز اسلام نباید هیچ امید همراهی داشت؛ امید تحمل هم نباید داشت.^۱

۱. در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم دهه‌ی فجر، در سالروز عید سعید مبعث - ۱۳۷۰/۱۱/۱۳



توحید و عدالت؛ هدایای
معنوی پیغمبر اکرم (ص)
به بشریت و همه
انسانها

روز ولادت نبی بزرگوار اسلام، روز تدبّر در برکات بی پایان این مولود مکرم است که شاید بتوان گفت: بزرگترین برکات این ولادت عظیم، عبارت بود از هدیه کردن توحید و عدالت به جوامع بشری. انسانها امروز هم، که روز پیشرفت علم و ترقیات عظیم فکری بشری است، در عالم اعتقاد، اسیر شرکند؛ حتی در کشورهای بسیار پیشرفته از لحاظ مادی. پس، معلوم می شود که اعتقاد به توحید، با همه ی برکاتی که دارد، به نورانیتی احتیاج دارد که جز از طریق عقلی که با وحی الهی هدایت شده باشد، رسیدن به آن، امکان پذیر نیست. این هدیه را، پیغمبر مکرم ما به بشریت داد؛ همچنان که انبیای گذشته داده بودند. اعتقاد به توحید، در جان و قلب و حتی در زمینه ی زندگی انسان، دارای برکاتی است که باید به آنها اندیشید و به سمت آثار و برکات توحید حرکت کرد.

یکی دیگر از هدیه های بزرگ الهی که به وسیله ی این مولود مکرم به بشریت هدیه شد، عدل و عدالت بود؛ هدیه ی عدل و عدالت به انسانی که گرفتار بی عدالتی است. از اوّل تاریخ تا امروز نیز، همچنان، گرفتاری بزرگ بشریت، گرفتاری بی عدالتی است. این دینی که مولود مکرم امروز به بشریت عرضه کرد،

انسانها را به چنین نقطه‌های برجسته‌ای مانند توحید و عدل در زندگی انسان، دعوت می‌کند. پس، برکات این روز، برکاتی است که اولاً متعلق به همه‌ی بشریت است؛ یعنی هرکس که بتواند از آن استفاده کند؛ ثانیاً، مخصوص به زمان خاصی نیست. امروز هم بشر به این احتیاج دارد که به توحید خالص و دستور عدل اسلامی و نسخه‌ای که اسلام برای عدالت به بشریت داده است برگردد، که فرمود: **انّ اکرمکم عندالله اتقاکم**^۱. یعنی دعوت به تقوی و پرهیزکاری؛ دعوت به دور ریختن انگیزه‌های تفرقه‌ی بین انسانها؛ مثل قومیت و نژاد و خون و رنگ و از این چیزها. امروز، کشورهای از لحاظ مادی مترقی دنیا، هنوز گرفتاری سیاه و سفید دارند. سیاه‌پوست حدودی دارد؛ سفیدپوست حدودی دارد. هنوز جنگ نژادی است؛ جنگ خون است؛ جنگ قومیت‌هاست. و چقدر انسانها، که به خاطر جنگ میان قومیتها و ملیت‌های ساختگی از بین می‌روند؛ کشته می‌شوند؛ حقوقشان ضایع می‌شود و بی‌خانمان می‌شوند! پس، امروز هم بشر محتاج ندای وحدت و توحید و عدل است؛ که پرچم‌دار آن، اسلام و مسلمین هستند. چه کسی با این مخالف است؟ قدرتمندانی که از تفرقه استفاده می‌کنند؛ از شرک استفاده می‌کنند؛ از نبودن عدل استفاده می‌کنند و بنای زندگی و فلسفه‌ی حیاتشان، بر تبعیض است. امروز قدرت‌مندان بزرگ مادی عالم، یعنی همان کسانی که در کشورهای خودشان داد دموکراسی زده‌اند و ادّعی دموکراسی و یکسانی حقوق افراد جامعه را مطرح کرده‌اند و با استبداد حکومتها البته در ادّعا و در لفظ مخالفند، همانها، در سطح عالم، دموکراسی را از بین برده‌اند. ترجیح ملّتی بر ملّتی؛ ترجیح منطقه‌ای بر منطقه‌ای؛ ترجیح خونی بر خونی! استبداد را بر دنیا حاکم کردند، تا به گونه‌ای که بخواهند، دنیا را اداره کنند.

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۳.

این، وضع بشریت امروز است. و می‌بینیم که امروز بشریت محتاج همین فریادی است که پیغمبر اسلام مبنی بر توحید و عدل میان انسانها بلند کرد. ما ملت ایران، این هفته را «هفته‌ی وحدت» قرار دادیم و امام بزرگوار مارضوان‌الله‌تعالی‌علیه که همیشه منادی وحدت بین مسلمین بودند، در این هفته، ندای وحدت را به گوش همه‌ی مسلمانان عالم، بلکه همه‌ی حق‌طلبان عالم رساندند.

«هفته‌ی وحدت»، اسم مناسبی است. بحمدالله وحدت بین آحاد ملت ایران، بین قشرهای مردم، در هر راه و رسم و حدی که هستند و به هر کاری که مشغولند، وجود دارد. آحاد ملت ما، علی‌رغم توطئه‌ها و بذر نفاق‌افکنیها، باهم متحدند و در یک جهت حرکت می‌کنند: در جهت اسلام؛ در جهت قرآن؛ در جهت حاکمیت دین؛ بدون فرقی بین شیعه و سنی و قومیت‌های مختلف (فارس و عرب و ترک و ترکمن و بلوچ و کرد و غیر این‌ها)؛ یک ملت یکپارچه. واقعاً ملت ایران، به برکت اسلام، یک نمونه است. بین ملت‌های مسلمان، یک الگوی موفق است. خداوند از شما ملت ایران، به خاطر صادقانه پاسخ گفتنتان به دعوت دین و ندای امام بزرگوارتان راضی باشد. این را باید حفظ کنید. همین وحدت باارزشی که به برکت آن، شما توانسته‌اید این همه پیروزی را به دست بیاورید، دشمن‌هایی در کمین دارد. باید هوشیار باشید و نگذارید اختلافات به وجود آید. در آنجایی که بهانه‌ی اختلاف هست و دشمن می‌تواند آنجا مستمسکی برای اختلاف درست کند، بیشتر مواظب باشید. در مسأله‌ی مذهب و اختلافات مذهبی، که قرنهای متمادی دشمنان از آن سوءاستفاده کردند، بیشتر باید مواظب باشند. هم شیعه باید مواظب باشد، هم سنی.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام، به مناسبت سالروز ولادت رسول اکرم (ص) و امام جعفر

هفته‌ی وحدت؛ تأکید بر پاسخ به نیاز بشریت به دعوت پیامبر به توحید و عدل

مبعث؛ حادثه‌ای به عظمت خلقت انسان

درباره‌ی اهمیّت این روز مبارک، اگر کسی بخواهد الفاظ و تعبیرات را به کار گیرد، شاید با هیچ بیانی نشود عظمت و اهمیّت مبعث را بیان کرد. زیرا الفاظ، در موارد متعدّد، به شکل مکرّر، در معانی مجازی به کار رفته است و این کشش را ندارد که انسان بتواند بزرگی این حادثه را با آن‌ها بیان کند. شاید بشود گفت که مثلاً بعثت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم، حادثه‌ای است که با اصل حادثه‌ی خلقت انسان باید مقایسه شود؛ این قدر با عظمت و مهم است. آنچه برای ما، به عنوان درس و استفاده‌ی از این حادثه و عید باید مطرح شود، پیام مبعث در حد درک و قدرت استفاده‌ی ماست. آنچه که به طور اجمالی می‌شود فهمید و گفت، این است که بعثت نبی اکرم در قلمرو وجود فردی و تحوّل درونی انسان و همچنین در قلمرو حیات اجتماعی انسان و زندگی جمعی، هدفی را مشخص و معین کرده است. در قلمرو وجود فرد که اصل هم همین است که تحوّل در انسان به وجود آید آیاتی در کلام الله آمده است. مثل این آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی آل عمران: **لقد منّ الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم يتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة**.^۱ این

اهداف بعثت:

۱. تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴.

تزکیه و آموختن کتاب و حکمت، همان تحوّل درونی انسان است. انسان برای اینکه به هدف خلقت خود برسد، باید به هدف بعثت انبیا درباره‌ی خود نائل شود. یعنی متحوّل گردد؛ درست شود؛ خوب شود و از آلودگیها و پستیها و عیبها و هواجسی که در درون انسان است و دنیا را به فساد می‌کشاند، نجات پیدا کند. این، در قلمرو وجود فرد است. بعثت برای این است. در بیانی هم که فرمودند **بعثت لأتمم مکارم الاخلاق**^۱ باز برگشتش به این است. «برانگیخته شده‌ام که مکرّمتهای انسانی را کامل کنم.» یعنی تهذیب انسان؛ تزکیه‌ی انسان؛ انسان را به حکمت سوق دادن؛ او را از جهالت بساطت عامیانه به فهم و زندگی حکیمانه رساندن. این، در مقوله‌ی فرد و در قلمرو حیات فردی است.

۲. تکمیل مکارم اخلاقی

در قلمرو حیات اجتماعی، چیزی که به‌عنوان هدف معین شده است، عدالت اجتماعی است. **لیقوم الناس بالقسط**^۲. «قسط» با «عدل» فرق می‌کند. عدل یک معنای عام است. عدل همان معنای والا و برجسته‌ای است که در زندگی شخصی و عمومی و جسم و جان و سنگ و چوب و همه‌ی حوادث دنیا وجود دارد. یعنی یک موازنه‌ی صحیح. عدل این است. یعنی رفتار صحیح؛ موازنه‌ی صحیح؛ معتدل بودن و به سمت عیب و خروج از حد نرفتن. این، معنای عدل است. لکن قسط، آن‌طور که انسان می‌فهمد، همین عدل در مناسبات اجتماعی است. یعنی آن چیزی که ما امروز از آن به «عدالت اجتماعی» تعبیر می‌کنیم. این، غیر از آن عدل به معنای کلی است. انبیا اگرچه حرکت کلی‌شان به سمت آن عدالت به معنای کلی است **بالعدل قامت السموات و الارض**^۳؛ آسمانها هم با همان اعتدال و عدالت و میزان بودن سرپا

۳. عدالت اجتماعی

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

۲. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

۳. کافی، ج ۵، ص ۲۶۶.

هستند اما آن چیزی که فعلاً برای بشر مسئله است و او تشنه‌ی آن است و با کمتر از آن نمی‌تواند زندگی کند، قسط است. قسط یعنی اینکه عدل، خرد شود و به شکل عدالت اجتماعی در آید. **ليقوم الناس بالقسط**.^۱ انبیا برای این آمدند.

بشر نمی‌تواند در سایه‌ی بی‌عدالتی و رفتار ظالمانه و تجاوز و تعرض و اتکای به قلدری و زور زندگی کند. این، زندگی نمی‌شود. این، جهنم است. انبیا آمده‌اند تا از محیط زندگی، بهشتی بسازند. البته اگر به چشم دقیق نگاه کنیم، این دومی هم که هدف انبیا در قلمرو زندگی اجتماعی است، مقدمه‌ای برای رسیدن انسان به همان هدفی است که در قلمرو فردی وجود دارد. یعنی تحوّل درونی؛ درست شدن و انسان صحیح شدن. هر شیئی را شما در دنیا ملاحظه کنید، شکل صحیحش آن شکلی است که فایده مطلوب از آن عاید شود. انسان برای این نیامده است که به دیگران ضربه بزند، به دیگران حسادت ورزد، همه چیز را برای خود بخواهد، دیگران را محروم کند، از وجود او برای عالم و آدم شر صادر شود، به مسائل کوچک بچسبد و از کمال مطلوبها و آرمانها غافل گردد. برای این‌ها که انسان نیامده است! انسان آمده است تا خوب باشد، مفید باشد، حرکت کند و به سمت کمال برود. اگر چنین شد و به سمت کمال حرکت کرد و راه او برای خودش و دیگران مفید بود، آن انسان، تحوّل یافته و مزکی است. این‌ها از اهداف بعثت است.

آیا امروز که صدها زبان و حنجره و قلم در سطح دنیا، با پول دستگاه‌های استعماری کوشش می‌کنند که علیه معنویت، دین، اسلام و هر جوشش اسلامی سخن بگویند و وانمود می‌کنند که همین نظم مادی عالم، همین نظام قلدرانه‌ای که بر دنیا حاکم است، همین خوب است و لازم نیست اسلام بیاید و خدشه‌ای بر

نیاز شدید بشر معاصر
به پیام‌های بعثت

۱. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

این نظام قلدرانه وارد کند، بشریت از چنان بعثتی مستغنی است؟ آیا امروز بشر نمی‌خواهد خودش را تزکیه کند؟ آیا برای بشریت عیب نیست که آحاد بشر، در هر جا که هستند به فکر این باشند که راحت خود و رنج دیگران را دنبال کنند؟ برای بشریت عیب نیست که آرمان‌گرایی در میان آحادش وجود نداشته باشد و همه به همان وضع موجود زندگی خودشان قانع باشند و اگر تکه نانی دست کسی است، دودستی آن را بچسبد که قلدرتری نیاید و از دست او نریاید و خودش به دندان نکشد؟ این وضعیت دنیا خوب است؟ آیا چنین نظمی و چنین نظام بین‌المللی‌ای برای بشریت، بهشت موعود است؟ نباید علیه آن، برای اصلاح آن و برای ادب کردن آن هیچ کاری بشود؟ نباید بشریت حرکتی کند و بعثتی انجام دهد؟ آیا امروز در دنیا، یا لاقلاً در بخشهای مهمی از دنیا، به معنای حقیقی کلمه، «قانون جنگل» حکمفرما نیست؟ آیا از قسط هیچ خبری هست؟

نگاه کنید و سرتاسر دنیا و سطح این کره‌ی خاکی را ببینید. ملاحظه می‌کنید عده‌ای از مردم یک ملت چند میلیونی بزرگ و کوچک و زن و مرد و بیمار و سالم و همه و همه به وسیله‌ی عده‌ای دیگر جانشان گرفته می‌شود؛ خانه‌هایشان ویران می‌شود؛ عرض و ناموس زنهایشان مورد تجاوز قرار می‌گیرد؛ دارو ندارند، غذا ندارند، آسایش ندارند، امنیت ندارند و هیچ تحرکی هم به معنای واقعی کلمه در دنیا نیست! در حادثه‌ی تلخ و گریه‌آور بوسنی هرزگوین، آن عده‌ای که مردم را می‌کوبند، چه دلیلی برای این کار دارند؟ هیچ استدلالی برای این کار دارند؟ اگر استدلال قومی هم می‌داشتند، راهش این نبود. اگر استدلال دینی هم می‌داشتند، راهش این نبود. اینکه یک ملت را باید به کل نابود کرد و آحادش را به اردوگاهها کشانید که دیگر هیچ چیزشان محترم نباشد نشان‌دهنده‌ی توحش و حکومت حقیقی قانون



جنگل نیست؟ اگر آن روز که صربها به جان مسلمانان بوسنی افتادند، از اطراف دنیا از اروپا، از امریکا، از آسیا و از کشورهای اسلامی به صورت جدّی واکنش نشان داده می‌شد و می‌رفتند آن‌ها را ادب می‌کردند؛ نشان‌دهنده‌ی این بود که اگر در دنیا انحراف هست، رشد و سلامت هم هست. می‌بینیم که چنین امری اتفاق نمی‌افتد.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت عید مبعث - ۱۳۷۱ / ۱۱ / ۰۱

جهات اهمیت ولادت نبی
اکرم (ص) در دوران بعثت
و در همه‌ی ادوار تاریخ

ولادت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، از چند نظر برای ما مسلمانان حائز اهمیت است. یعنی سالگرد بسیار با معنا و پر مضمونی است. جهت اول این است که ولادت آن بزرگوار، در دنیا و در تاریخ، در زمانی واقع شد که بشریت بر روی هم نه یک ملت خاص یا اهل کشور خاصی را عرض کنیم؛ بلکه مجموعه‌ی بشریت دو خصوصیت بارز داشت. یکی از این دو خصوصیت این بود که از لحاظ علمی و عقلانی و فکری، نسبت به آحاد بشر در ادوار گذشته‌ی خودش، بسیار پیشرفته بود. در میان آن‌ها، فلاسفه‌ای پدید آمده و دانشمندانی پیدا شده بودند ریاضی‌دان‌ها، پزشکان، مهندسی‌ن بزرگ و تمدن‌هایی سرپا شده بود. این تمدن‌ها، بدون علم که نمی‌شد! آکادمیها در غرب، هگمتانه‌ها در شرق، تمدن چین، تمدن مصر و تمدن‌های بزرگ تاریخی، همه عبور کرده بودند. یعنی بشر، کامل شده بود. این، یک خصوصیت.

خصوصیت دوم که جمع این دو خصوصیت باهم، خیلی عجیب است این است که بشر در آن روز از لحاظ اخلاقی، از همیشه‌ی گذشته، منحط‌تر، یا اگر نخواهیم این نسبت را بیان کنیم، باید بگوییم: در اوج انحطاط بود. همین بشر برخوردار از علم و دانش، به شدت اسیر تعصبات، اسیر خرافات، اسیر خودخواهی‌ها،

اسیر ظلم و ستم و اسیر دستگاه‌های حکومت‌های مردم‌کش و ضد بشری بود. چنین وضعی در دنیا حاکم بود. کسی اگر تاریخ را ملاحظه کند، خواهد دید که در آن دوران، همه‌ی بشریت اسیر بودند. همان‌طور که در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فی فتن داستهم بأخفافها و وطئتهم باظلافها و قامت علی سناکها.^۱ در نهایت فتنه و فشار و مشکلات و برادرکشی. بشر زندگی تلخی را می‌گذرانید. نومهم سهود. در همین خطبه، امیرالمؤمنین می‌فرماید: «خواب راحت به چشم مردم نمی‌آمد.»

اشتباه است اگر کسی خیال کند که این مشکلات، مخصوص همان جزیره العرب بوده است؛ نه. در مهد تمدن آن روز دنیا، یعنی در کشور روم آن روز هم که شما نگاه کنید، همین حرفها بود. آنجا هم که آن روز، به اصطلاح، ادعا می‌کردند دموکراسی و مجلس سنا دارند، استبدادها و فسادهایی بر مردم حاکم بود، که شما وقتی کتاب آن را بخوانید، پیش‌خودتان خجالت می‌کشید. انسان شرم می‌کند که بشر در روزگاری، دچار چنین انحطاطی بوده است. ایران باستان ما هم، از این جهت بهتر از روم نبود. این‌ها هم، قدرت و شمشیر و نیزه و جنگاوری و سلحشوری و از این چیزها داشتند؛ اما اختلاف طبقاتی و ظلم و تبعیض و فساد و زورگویی و جهل و خرافه هم، بی‌حد و اندازه داشتند. در چنین شرایطی، این مولود مبارک و این پیام‌آور الهی، برای نجات بشریت پا به عرصه‌ی وجود گذاشت.

اینکه در آثار و تواریخ هست که کنگره کاخ کسری شکست و نشانه‌های بت‌پرستی و شرک در گوشه و کنار دنیا متزلزل شد، اگر این آثار قطعیت داشته باشد، شاید همان قدرت‌نمایی الهی است، برای اعلام رمزی حضور این قدرتی که قرار است همه‌ی پایه‌های ظلم و فساد را درهم بشکند و علم را از خرافه و تمدن

۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید)، ج ۱، ص ۱۳۶.

را از فساد و ظلم، پاک و آراسته کند. این کار را پیغمبر بزرگوار ما کرد. این مولود مقدّس، در هنگام بعثت بزرگ خود، با چنان دنیایی روبه‌رو شد و با جهادی بسیار دشوار، انسانیت را از جهل، از خرافات، از فساد، از ظلم، از تعصّبات دودمان برانداز، از زورگویی انسانها به یکدیگر و ستم انسانها و سوار شدن آنها بر دوش یکدیگر، جلوگیری کرد. اصلاً بساط بشریت را دگرگون کرد. یک بساط جدید و یک وضع جدید را در دنیا به وجود آورد. بدیهی است که کار پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، این نبوده است که همه‌ی دنیا را اصلاح کند. نه! آن بزرگوار بایستی این مستوره عملی را، این نمونه‌ی درست را از وحی الهی می‌گرفت و به بشر می‌داد، تا بشر در طول زندگی خود آن را به کار بندد، و از آن لحظه به لحظه استفاده کند. اینکه چه کسی به کار بست و چه کسی ضایع کرد، بحث دیگری است. آن بزرگوار، رسالت خود را به تمام انجام داد و کار خود را کامل کرد و به جوار رحمت الهی پیوست.

مقایسه‌ی شرایط امروز
جهان با دوران بعثت
رسول اکرم (ص)

امروز هم، از این جهت این سالگرد مهم است که توجه کنیم دنیا، هم از لحاظ علمی جلو و پیشرفته است، هم از لحاظ اخلاقی به شدت در حضيض است. کار دنیا به جایی رسیده است که قدرتهای زورگوی عالم، جلو چشم مردم دنیا، معروف را منکر و منکر را معروف می‌کنند! به نظر من، در عالم فساد و تباهی بشریت، هیچ چیز دیگر بالاتر از این نیست. اینکه پیغمبر اکرم طبق روایت فرمود: «کسانی پیدا خواهند شد که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند» و مردم که تعجب کردند، فرمود: «منکر معروف خواهد شد»؛ انسان احساس می‌کند که امروز هم در دنیا چنین وضعی را دست قدرت مادی استکباری لجام‌گسیخته‌ی متکبر متفرعن زورگویی استکبار به وجود می‌آورد. روراست به مردم دروغ می‌گویند و این دروغ را یک کار مقدّس می‌شمارند! ظلم

را تشویق می‌کنند و ظالم را به خاطر این ظلم، ذی‌حق به حساب می‌آورند! مظلوم را نکوهش می‌کنند و بر سر مظلوم می‌زنند و این بر سر مظلوم زدن را کاری خوب به شمار می‌آورند!

امروز در دنیا این‌گونه شده است. یک عده رفته‌اند فلسطین را غصب کرده‌اند و به غصب فلسطین هم اکتفا نکرده‌اند. مسلمانان فلسطینی را در طول چهل و چند سال، مرتباً زیر فشار قرار داده‌اند و آوارگی و کشتار و تحقیر و تذلیل به وجود آورده‌اند. این، یک منکر واضح است. کیست، که اگر کسی به خانه‌ی شما وارد شود و بر سر شما بزند، او را تخطئه نکند؟! ظالم را باید تخطئه کرد. امروز شما ملاحظه بفرمایید: قدرتهای اروپایی، امریکا و نوکرهایشان؛ آن‌هایی که ریششان دست این قدرتها و شان‌شان زیر بار آن‌هاست؛ حکومت‌هایی که به انگشت امریکا بر سر کار آمده‌اند و با ملتهای خودشان ارتباطی ندارند، همه دست به دست هم داده‌اند تا کار این ظالمی را که با این وضوح این ظلم را کرده است و ادامه می‌دهد، تصویب کنند. از آن طرف جوانان مسلمانان به ستوه‌آمده‌ی جان به لب رسیده‌ی فلسطینی و لبنانی، وقتی با این ظالم و ستمگر، جهادی می‌کنند که در نظر همه‌ی عقلای عالم یک عمل ممدوح است، از اطراف صدا بلند می‌شود که «این‌ها تروریستند؛ این‌ها ظالمنند! چرا کشتید؟! چرا زدید؟! چرا تسلیم نشدید؟! چرا سازش نکردید?!»

■

عزیزان من! مسلمانان دنیا، زیر نام نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، راحت‌تر و سهل‌تر از همه چیز، می‌توانند متحد شوند. این، خصوصیت آن بزرگوار است. من بارها عرض کرده‌ام: «آن بزرگوار، مجمع و ملتقای عواطف مسلمانان است. مسلمان، به پیغمبر خود عشق می‌ورزد.» خدایا! تو شاهی که دل‌های ما مالا مال از محبت پیغمبر است. از این محبت، باید استفاده

عشق به پیامبر اکرم (ص)؛
نقطه‌ی وحدت و راهگشای
مسلمانان جهان

کرد. این محبت، راهگشاست. امروز مسلمانان به اخوت و برادری احتیاج دارند. امروز شعار انما المؤمنون إخوة فاصلحوا بین اخویکم^۱ از همیشه جدی‌تر است. امروز این ضعف و ذلتی که مسلمانان کشورهای در دنیا دچار آن شده‌اند، ناشی از همین تفرق و اختلاف است. اگر مسلمانان متحد بودند، فلسطین این‌طور نمی‌شد. بوسنی آن‌طور نمی‌شد. کشمیر آن‌طور نمی‌شد. تاجیکستان این‌طور نمی‌شد. مسلمانان اروپا، آن‌طور در محنت زندگی نمی‌کردند. مسلمانان در امریکا، آن‌طور مورد زورگویی قرار نمی‌گرفتند. علت این است که ما باهم اختلاف داریم.

منادی وحدت، جمهوری اسلامی بود؛ همه‌ی قدرتهای استکباری ریختند سر جمهوری اسلامی! البته جمهوری اسلامی، یک‌تنه از پس همه‌ی آن‌ها برآمد. چرا؟ چون منادی وحدت بود و آن‌ها با وحدت دشمنند. وحدت مسلمین، به ضرر آن‌هاست؛ لذا سعی می‌کنند وحدت را بشکنند. من عرض می‌کنم: علمای شیعه و سنی، در هر جای دنیا که هستند، و از جمله در کشور عزیز ما، باید مواظب باشند. این وحدت در ایران، گران به دست آمده است. این ندای وحدت در دنیا، گران جا افتاده است. این را آسان نشکنید! هر که بشکند خیانت کرده است؛ هر که می‌خواهد باشد. فرقی نمی‌کند سنی باشد یا شیعه باشد.^۲

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۰.

۲. در دیدار مسئولان و قشرهای مختلف مردم در روز «ولادت پیامبر اکرم (ص) و

امام صادق (ع)» - ۱۴ / ۰۶ / ۱۳۷۲

شرایط جهان در زمان
بعثت

اهمیت روز مبعث از لحاظ معنوی، حقیقتاً بیش از آن مقداری است که امثال بنده بتوانیم درباره آن، سخن روشنگری بیان کنیم. لکن از لحاظ تأثیر بعثت در زندگی انسانها در ادوار مختلف تاریخ، نکاتی هست که درباره آنها می شود حرف زد.

بعثت در روز اول، در یک خلأ به وجود آمد و بشریت واقعاً محتاج آن بعثت بزرگ بود. خدای متعال هم برطبق حکمت بالغه اش، مکان این انگیزش عظیم و این واقعه بزرگ را جایی قرار داد که مفاهیم واقعی بعثت، بدون آلوده شدن به مفاهیم رایج و دایر آن روز، هم در دنیای آن روز شناخته شود و هم در تاریخ صحیح بماند. این، خودش نکته ای است که ممکن بود فرض بفرمایید بعثت آخرین، در روم آن روز، در یونان آن روز و در کشورهای پیشرفته آن روز، اتفاق بیفتد.

در زمان بعثت، تمدنهای بزرگی در دنیا بودند. ملت‌هایی وجود داشتند که از فلسفه و معارف بشری و آگاهیهای مدنی بهره برده بودند. می شد بعثت آخر، در آن کشورها و در آن مناطق اتفاق بیفتد. اما خدای متعال، این بعثتی را که در طول تاریخ و خدا می داند چند هزار سال بنا بود برای بشر بماند، به آنجاها نبرد. این بعثت را در جایی نبرد که از هنگام انعقاد این

فکر و این دعوت، عنصر بیگانه‌ای بتواند در آن داخل شود. در همان منطقه مغرب زمین آن روز، مناطقی بودند که تمدنهای بزرگی داشتند. برخوردارشان با پیغمبران نشان می‌دهد که دارای مدنیتهایی بوده‌اند. از جمله، همان مردم شهر انطاکیه، که در سوره‌ی «یاسین»، خداوند داستان فرستادن سه پیغمبر رابه آنجا، در عرض هم، نقل می‌کند. آخرش هم ناسپاسی آن مردم است. این، چیز کمی نیست. تاریخ هم برای ما چیزهایی را از آن ملت‌ها نقل کرده است. این پیغمبر را در آنجا قرار نداد.

در جزیره العرب، معارف بشری وجود نداشت. شرک بود و معارف شرک‌آلود، در حد نازل. لذا در قرآن هم ملاحظه می‌کنید که با شرک، یک مبارزه جدی شده است. سوره‌ی «اخلاص» که **لم یلد و لم یولد** را این همه درشت کرده است و در این سوره کوچک چهار آیه‌ای، **لم یلد و لم یولد** در قلب قرار گرفته و **لم یکن له کفواً احداً** برجسته و متأللی است؛ برای این است که شرک از ذهنها زدوده شود و با پیام خدا مخلوط نگردد. هر کار شرک‌آلودی در اسلام مردود شده است. ولی از اینکه بگذریم، اسلام خالص متولد شد؛ به اکناف عالم خالص منتقل شد؛ خالص منتشر شد. لذا هر جا رفت، بُرندگی و برجستگی خودش را در مقابله با تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف نشان داد؛ تا وقتی که بتدریج، دعوت‌کنندگان از آن خلوص افتادند و دعوت هم از آن خلوص افتاد. این بعثت، یک امر دائمی برای بشر است. و این، خصوصیت بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم است. یعنی هر وقت که زمینه عالم و زندگی بشر از معنویت تهی شود، همین معارفی که قرآن کریم به آن ناطق است، می‌تواند در هر زمانی بیاید و آن خلأ را پر کند. کیفیت معارف اسلامی آن‌چنان کیفیتی است که در همه شرایط، نیرویی در درون این مجموعه قانونی و

مجموعه معارف وجود دارد که در همه شرایط می‌تواند خلأهای معنوی را پر کند و به بشریت امکان زیستن در فضای معنوی را بدهد.

امروز هم یکی از همان شرایط است. شرط اینکه یک دعوت بتواند در میان ملت‌ها و کشورها جای خودش را پیدا کند و مستمعی بیابد، چیست؟ اول، منطقی و معقول بودن است. هر سخنی که اسلام را از منطق عقلانی که از آن برخوردار است جدا کند، به رشد و انتشار اسلام ضربه می‌زند. کسانی که درباره مسائل اسلامی سخن می‌گویند و اظهار نظر می‌کنند، به این نکته توجه کنند. اسلام عقلانی است. اسلام دینی است که عقل سالم و فطری، آن را می‌فهمد، درک می‌کند و می‌پسندد و می‌پذیرد. این، خصوصیت اسلام است. نه به معنای اینکه هر حکمی از احکام اسلام، یک برهان عقلانی باید در کنارش باشد. نماز صبح چرا دو رکعت است؟ یک برهان عقلی لازم دارد؟ نه. به این معنا هم نیست که هر عقلی هرچه که فهمید و درک کرد، باید در اسلام بشود آن را پیدا کرد. این هم نیست. بلکه به این معناست که معارف اسلامی آنچه که استناد آن به اسلام مورد قبول است و اهل خبره و اهل فن، قضاوت می‌کنند که این مربوط به اسلام است در هر محیط عقلانی و علمی، قابل دفاع است. نماز را می‌شود برای مادی‌ترین انسانهای دنیا توجیه کرد، تفهیم کرد و گفت نماز چیست و چرا اسلام نماز را لازم دانسته است. یکی از متفکرین غربی در قرن نوزدهم که قرن بی‌دینی غرب است شخص نامدار معروفی است که من نمی‌خواهم اسم بیاورم می‌گوید: «در نماز راز عظیمی نهفته است.» آری؛ اگر در آن، راز عظیمی نهفته نبود، در آن محیط مادی‌گرا، یک انسان متفکر، این‌طور نسبت به آن شعار نمی‌داد. انسانهای باانصاف، انسانهای اهل علم، عقل، منطق و استدلال، تمام معارف اسلامی را می‌توانند درک کنند؛ می‌توانند

همانندی شرایط امروز جهان با زمان بعثت از نظر نیاز به راه عقلانی و معنوی اسلام

بپسندند و بپذیرند. این، خاصیت اسلام است.

پس، منطقی بودن و عقلانی بودن، از خصوصیات اسلام است. اگر کسانی سعی کنند که اسلام را از این خصوصیت جدا کنند یا در تبلیغات بگویند «این‌ها ضد علم و ضد عقل است»، یا اینکه در عمل، حرفهایی را به اسلام نسبت دهند که از اسلام نیست و قابل اینکه یک عقل سالم آن را تصدیق و تأیید کند نیست، این‌ها قطعاً به نشر اسلام ضربه می‌زنند و هیچ کمکی نمی‌کنند. این، یکی از خصوصیات عناصر درونی است که اسلام را می‌تواند منتشر کند.

خصوصیت دیگر اسلام این است که معنوی و الهی است. یعنی به‌خلاف آنچه که نسبت به مسیحیت داده می‌شود که جنبه‌های آخرت در مسیحیت بر جنبه‌های دنیایی غلبه دارد، اسلام این‌طور نیست. اسلام دنیا را هم جزو آخرت می‌داند. همین زندگی شما، همین تجارت شما، همین درس خواندن شما، همین کار اداری شما، همین کار سیاسی شما، جزو آخرت شماست. دنیا هم قطعه‌ای از آخرت است، یا این کارهایی است که شما با نیت خوب به‌جا می‌آورید. این حسنه‌ای است که در آخرت شما را به قربات الهی و مقامات معنوی می‌رساند. یا خدای نکرده با نیت بد، با نیت خودخواهی و خودپرستی این عمل را انجام می‌دهید، که آن وقت موجب انحطاط و تنزل و سقوط در درکات است.

اسلام این‌گونه است. تمام محیط زندگی ما، تمام تلاشهای دنیایی ما، بخشی از آخرت است. دنیا و آخرت، جدا نیست. بد، آن است که این تلاش مادی روزمره مربوط به زندگی این نشأه را، شما با نیت بد انجام دهید. آن دنیای مذمومی که گفته‌اند، این است. اما این نشأه، از آن نشأه جدا نیست. این عالم، از آن عالم جدا نیست. این عالم، مزرعه آن عالم است. مزرعه یعنی چه؟

مگر می‌شود محصول را از غیر مزرعه چید؟ این، نهایت وحدت و هماهنگی و یکی بودن را می‌رساند. با وجود اینکه در همه منطقه زندگی بشر در اسلام موقعیت دارد، در عین حال اسلام یک دین معنوی است. در محیط اسلام دلها باید به سمت خدا باشد. نیتها باید برای خدا باشد. این از خصوصیت اسلام و از وسایل نشر اسلام است.

آنچه امروز در دنیا کمبود احساس می‌شود و خود مردم دنیا هم آن را احساس می‌کنند، کمبود معنویت و خلأ معنوی بخصوص در دنیای غرب است. در مادیات مانده‌اند و از معنویات فاصله گرفته‌اند و غرق در شهوات شده‌اند. خاصیت شهوات این است که در بدو امر شهوت است؛ اما در استمرار و در ادامه، جهنم است! وقتی شهوات بر زندگی یک فرد یا ملتی حاکم شد، تبدیل به دوزخ می‌شود. این، خاصیت شهوات بشری است. ممکن نیست کسی را ببینید که مدت مدیدی را در شهوات خوش بگذارند. چنین کسی را خدا نیافریده است. اگر بروید نگاه کنید؛ ببینید و تحقیق کنید، به این معنا خواهید رسید. این یک امر مسلم و واضح است. ادامه بقا در شهوات، برای انسان جهنم است. و این، همان جهنمی است که امروز گریبان‌گیر عده‌ای از مردم متنعم غرب شده است. آن‌هایی هم که متنعم نیستند، در جهنمی از فقر و بیچارگی و فساد غرقند. البته اشخاصی مستثنی هستند. از هر طبقه‌ای، لابد اشخاصی مستثنایند. قطعاً هم آدم‌های خوب در آنجا هستند. لکن نوعیت این است. دنیای امروز، به این بعثت احتیاج دارد.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت روز «عید مبعث» - ۱۳۷۲/۱۰/۲۰



ولادت نبی اکرم، برای هر فرد مسلمان نقطه‌ای برجسته در تاریخ است. بعدها همین ولادت به یک حرکت عظیم در تاریخ بشر منتهی شد. هر فضیلتی که در دنیا، و لو به‌طور غیر مستقیم وجود دارد، ناشی از آن بعثت و اقامه‌ی مکارم اخلاق به‌وسیله‌ی آن پیغمبر عظیم‌الشأن است. هر مسلمانی می‌داند که برای تمرکز عواطف دنیای اسلام و احساساتِ فرقی مختلفِ مسلمین، نقطه‌ای بهتر از وجود مقدس پیغمبر اکرم وجود ندارد؛ چون همه‌ی مسلمین این بزرگوار را دوست دارند و وی محور امت اسلامی در طول تاریخ است. پس این ولادت برای ما حائز اهمیت است.

بعثت نبی اکرم (ص)
سرچشمه‌ی همه‌ی فضایل
دنیا

البته تاریخ اسلام نشان می‌دهد که تقریباً صد سال بعد از رحلت پیغمبر، فرزندش امام جعفر صادق علیه‌الصلاة والسلام به امامت رسیده است و این تجدیدِ مطلعی در باب اهداف اسلامی و معارف اسلامی است. جمهوری اسلامی، بخصوص برای ولادت نبی اکرم و بعثت این بزرگوار و هرچه مربوط به ایشان است، اهتمام ویژه‌ای قائل است. چرا؟ چون امروز در سطح عالم و در زیر این آسمان، تنها نقطه‌ی جهان که در آن به‌طور رسمی احکام اسلامی، اجرا و قوانین و مقررات برطبق قرآن و سنت پیغمبر

تنظیم و عمل می‌شود و به عبارت دیگر، مهم‌ترین نقطه‌ی دنیا که چنین حرکت عظیمی در آن انجام می‌گیرد، ایران اسلامی است. دولتی به نام اسلام حاکم است و این موضوع، در حقیقت تکلیفی را بر دوش همه‌ی مسلمانان عالم می‌گذارد. چون اگر حکومتی براساس اسلام بود، به این معناست که اسلام مورد عمل قرار گرفته است. اما اگر اسلام به معنای اعتقاد و عمل افراد در جامعه وجود داشته باشد و حاکمیت دین برقرار نباشد، در چنین جامعه‌ای قرآن و اسلام مهجور است. مصداق آن در قرآن کریم و در سوره‌ی فرقان چنین آمده است: **و قال الرسول یا ربّ انّ قومی اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً**^۱. پیغمبر اکرم نزد پروردگار عالم عرض می‌کند: **یا ربّ انّ قومی اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً**. هجر قرآن به چه معناست؟ بی‌شک به این معنا نیست که قرآن و اسم قرآن و اسم مسلمانی را به‌طور کلی از خود دفع کردند. این اتخاذ نیست. **اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً**؛ یعنی قرآن را دارند، اما همراه با هجر. قرآن هست، اما مهجور است. به این معنا که قرآن در یک جامعه تلاوت شده و احترام ظاهری می‌شود، اما به احکام آن عمل نمی‌کنند و به بهانه‌ی جدایی دین از سیاست، حکومت را از قرآن سلب می‌نمایند. اگر قرار بود که اسلام و قرآن حکومت نکنند، پس مبارزات پیغمبر برای چه بود؟ اگر پیغمبر اسلام بر این باور بود که نباید در حکومت و اداره‌ی زندگی مردم و قدرت سیاسی جامعه دخالت شود و همین قدر کافی است که مردم عقاید اسلامی داشته باشند و در خانه‌ی خودشان این اعمال دینی را انجام دهند، معلوم نیست که چنین مبارزاتی بر پیغمبر تحمیل می‌شد. دعوای پیغمبر بر سر قدرت سیاسی و قبضه کردن قدرت به وسیله‌ی قرآن است. هجر قرآن به این معناست که اسم

۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۳۰.



قرآن وجود دارد و حاکمیت قرآن نیست. در عالم اسلام، هر جا که قرآن حاکم نیست، این خطاب نبی اکرم یا ربّ انّ قومي اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً صادق است.^۱

۱. در دیدار کارگزاران و مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی -

ملاکهای تفاوت میان
دوران بعثت و دوران
جاهلیت

در اصطلاح قرآن و حدیث و عرف اسلامی، دوران مقابل با دوران بعثت را دوران جاهلیت می‌نامند. در قرآن کریم هم این تعبیر و این اصطلاح به کار رفته است؛ در روایات هم هست و عرف مسلمین هم، دوره‌ی اسلامی را در مقابل دوره‌ی جاهلی می‌داند. البته مرز و ضابطه‌ای وجود دارد. این ضابطه چیست؟ چند نکته در این ضابطه‌ای که دنیای اسلام را از دوران جاهلیت جدا می‌کند، وجود دارد که این‌ها نکات اصلی ارزشهای اسلامی است.

۱. توحید خالص

در درجه‌ی اول، توحید خالص است که توحید خالص، یعنی نفی عبودیت غیر خدا. این آن توحید خالص است. توحید، فقط این نبود که بتها را کنار بگذارند. توحید یک معنای شامل و عام و سایر در طول تاریخ است. همیشه که بتهای مکه وجود ندارند. همیشه که بت سنگی و چوبی وجود ندارد. معنا و روح توحید عبارت است از اینکه انسان از غیر خدا عبودیت نکند و در مقابل غیر خدا، جبهه‌ی بندگی به زمین نساید. این معنای عبودیت کامل و خالص است. حال شما اگر با چشم روشن بینانه و آگاهانه و مسلح به دانشهای مربوط به زندگی بشر - علوم اجتماعی و علوم تربیتی و امثال ذلک - به این عنوان نگاه کنید، خواهید

دید که دایره‌ی عبودیت، دایره‌ی وسیعی است. قید و بندهایی که به بشر بسته می‌شود، هریک نوعی عبودیت برای انسان به وجود می‌آورد. عبودیت نظامهای اجتماعی غلط، عبودیت آداب و عادات غلط، عبودیت خرافات، عبودیت اشخاص و قدرتهای استبدادی، عبودیت هواهای نفسانی - که این از همه رایج‌تر است - و عبودیت پول، زر و زور. این‌ها انواع عبودیت است. وقتی می‌گوییم لا إله إلا الله، وحده لا شریک له، یعنی توحید خالص. معنایش این است که همه‌ی این عبودیتها به کنار رود که اگر چنین شود، فلاح و رستگاری، حقیقتاً حاصل خواهد شد. اینکه فرمود: قولوا لا إله إلا الله تفلحوا^۱، این فلاح یک فلاح حقیقی است. فقط فلاح سیاسی نیست، فقط فلاح اجتماعی نیست، فقط فلاح معنوی نیست، فقط فلاح روز قیامت نیست؛ بلکه فلاح دنیا و آخرت است. این یک نکته در باب مایزه‌های اسلام و نکات برجسته‌ی دعوت اسلامی که به یک تعبیر دیگر هم می‌شود بیانش کرد و آن عبارت است از اسلام، تسلیم، اسلام لوجه الله و تسلیم خدا بودن. این هم یک جانب دیگر و یک بُعد دیگر همان توحید است. این مثلاً یکی از آن ممیزه‌های دعوت اسلامی است. هر جا این باشد، اسلام است. هر جا نقطه‌ی مقابل این باشد، جاهلیت است. هر جا بین این دو قرار داشته باشد، بین اسلام و جاهلیت است؛ اسلام خالص نیست، اسلام کامل نیست، اسلام نیمه‌کاره ممکن است باشد.

۲. استقرار عدل

یک نکته‌ی دیگر در دعوت اسلامی، عبارت است از استقرار عدل در بین انسانها. خصوصیت جاهلیت، نظام ظالمانه بود. ستمگری، عرف رایج بود. این‌طور نبود که گاهی یک نفر ظلم کند. بنای نظام جامعه بر ظلم و تبعیض و زورگویی قوی به

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

ضعیف بود، زورگوییِ مرد به زن بود، زورگوییِ ثروتمند به بی‌پول بود، زورگوییِ ارباب به برده بود. باز همان اربابها به نوبه‌ی خودشان زورگویی‌های سلاطین و صاحبان قدرت را قبول می‌کردند. زور اندر زور بود. یکسره، زندگی مردم ظلم و تبعیض و زورگویی بود. این، خصوصیتِ زندگی جاهلی است. هر جا این‌طور باشد، جاهلی است. اسلام نقطه‌ی مقابل آن را آورد. استقرار عدل را آورد. **انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان**^۱. این یکی از خصوصیات جامعه‌ی اسلامی است. عدل فقط هم شعار نیست. جامعه‌ی اسلامی باید دنبال عدالت هم برود و اگر عدالت نیست، آن را تأمین کند. اگر در دنیا دو نقطه وجود دارد که یکی نقطه‌ی عدل و یکی نقطه‌ی ظلم است و هر دو هم غیر اسلامی هستند، اسلام به آن نقطه‌ی عدل، و لو غیر اسلامی است، توجّه موافق دارد. مهاجرین به حبشه را پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خودش به حبشه فرستاد. یعنی آن‌ها را در پناه یک پادشاه کافر، به خاطر عدل قرار داد. به تعبیر دیگر، مردم را از خانه و زندگی و محیط زیست‌شان به خاطر ظلمی که به آن‌ها می‌شد، دور کرد. این هم یک نقطه است. یعنی استقرار عدل، تبعیت از عدل، ترویج عدل، تلاش و مجاهدت برای عدل، بزرگداشت عدالت هر جا که باشد - و لو در بلاد غیر مسلم - و تقبیح ظلم در هر نقطه‌ای از دنیا که باشد. این هم یکی از خصوصیات اسلامی است و شما می‌بینید زندگی اسلامی و حیات مبارک پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تاریخ اسلامی در بهترین ازمنه و سالم‌ترین دورانهایش، حاکی از عدل‌پروری و عدالت‌جویی است. این هم یکی از ممیّزات بعثت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. من این‌ها را به عنوان مثال عرض می‌کنم. توجّه کنید تا به نقطه‌ای برسیم که بشود از آن‌ها سررشته‌ای برای حرکت امروز پیدا کرد. صرفاً نمی‌خواهیم تاریخ یا معرفتی از

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۰.

معارف اسلامی را در ذهن بیان کنیم و ذهنیت را بیاراییم. در نظام اسلامی مثلاً یک نقطه‌ی سوّم فرض کنیم که عبارت است از حرکت به سمت مکارم اخلاق. این، باز غیر از آن دوتاست. یک جامعه یک‌وقت انسان‌هایی برخوردار از اخلاق‌های صحیح دارد. آحاد آن جامعه مردمانی هستند باگذشت، متفکر، عاقل، اهل خیر و احسان، اهل کمک به یکدیگر، دارای صبر در مشکلات، دارای حلم بر سختیها، دارای اخلاق و برخورد خوش با یکدیگر و دارای ایثار در آن جایی که مثلاً ایثار لازم است. برعکس هم ممکن است صدق کند. یعنی مردمانی باشند که روابطشان با یکدیگر نه براساس رحم و مروت و انصاف و اخلاق خوب که بر مبنای سودجویی تنظیم شده است. یکی، دیگری را تا وقتی قبول و تحمل می‌کند که با منافع او سازگار باشد. اگر سازگار نبود، حاضر است او را نابود کند و از بین ببرد. این هم یک نوع جامعه است. این جامعه، جامعه‌ی جاهلی می‌شود و با جامعه‌ای که در آن مکارم اخلاق حاکم است و جامعه‌ی اسلامی نامیده می‌شود، فرق دارد. خصوصیت بعثت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دعوت به مکارم اخلاق بود. این هم یک عنصر و نکته‌ی دیگر در حیات رسالی و بعثت پیغمبر. پس می‌توان گفت که در حقیقت یکی از مرزها و ممیزه‌های اسلام و جاهلیت، مسأله‌ی اخلاق است.

۴. محدود نشدن دیدها و همّت‌ها به دنیا

یک نکته‌ی دیگر که آن را نکته‌ی آخر قرار می‌دهم، محدود نشدن دیدها به زندگی دنیاست. این هم نکته‌ای اساسی است. یکی از خصوصیات نظام جاهلی این است که انسان‌های همه چیز را در زندگی دنیا می‌دانند. اگر در زندگی دنیا؛ یعنی همین خورد و خواب و آنچه که به شخص انسان مربوط می‌شود، توانستند چیزی به دست آورند، خود را برنده به حساب می‌آورند. اما اگر بنا شد تلاشی بکنند و کاری انجام دهند که محصول آن در این دنیا به دست انسان نمی‌رسد، خود را فریب

خورده، شکست خورده و زیان کرده به حساب می‌آورند. این یکی از خصوصیات زندگی جاهلی است. اینکه انسان کاری بکند و آن را به حساب خدا و معنویت و روز جزا بگذارد، در زندگی جاهلی وجود ندارد. اسلام یکی از خصوصیات را هم این قرار داد که همه‌ی زندگی و همّت انسان، محدود به حیات دنیا نباشد. این خصوصیات بعثت است که نقطه‌ی مقابل آن، جاهلیت قرار دارد.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث - ۱۰/۱۰/۱۳۷۳



اهمیت وحدت و لزوم
مجاهدت در راه تحقق آن

یکی از صدقات جاریه‌ی انقلاب که به برکت ذهن بیدار امام
راحل رضوان‌الله‌تعالی‌علیه تحقق پیدا کرد، این بود که ایام ولادت نبی
اکرم‌علیه‌وعلی‌آله‌الصلاة‌والسلام، به عنوان ایام وحدت معرفی شد. از این
جهت این مسئله جالب است که وحدت اسلامی یک آرزوست.
بعضی واقعاً این آرزو را دارند، بعضی هم یک حرفی می‌زنند؛
لقلقه‌ی لسانی است. به هر صورت این آرزو، یک راه عملی لازم
دارد.

هیچ آرزویی بدون مجاهدت و تلاش تحقق پیدا نمی‌کند
و وقتی که ما به راههای عملی برای این مقصود و این آرزو
فکر می‌کنیم، یکی از بهترین‌ها و بزرگترین‌ها، همین شخصیت
عظیم‌الشان عالم خلقت، یعنی وجود مبارک پیامبر گرامی و
مرکزیت این بزرگوار برای عواطف و عقاید عامه‌ی مسلمین
است. در بین حقایق و معارف اسلامی، چیزی که به این صورت
مورد توافق آراء و عقاید و نیز عواطف همه‌ی مسلمین باشد،
شاید نداشته باشیم یا خیلی نادر باشد؛ چون عواطف هم نقش
زیادی دارد. به غیر از بعضی اقلیتها و جمعیت‌های جداشده شده از
عامه‌ی مسلمین که به عواطف چندان اهمیت نمی‌دهند و کاری
به محبت، توجه و توسل ندارند، عامه‌ی مسلمین، با عواطف

نسبت به نبی اکرم علیه و علی آله الصلوة والسلام سروکار دارند. بنابراین، وجود این بزرگوار می تواند محوری برای وحدت باشد. من می خواهم امروز با حضور مسئولان عالی رتبه ی کشور و برجستگان دنیای اسلام از کشورهای مختلف، همین نکته را مورد توجه ویژه ای قرار دهم.

برادران عزیز؛ خواهران عزیز و گرامی! امروز مسأله ی وحدت برای مسلمین یک نیاز قطعی است. امروز دشمن اسلام و مسلمین، دو خصوصیت دارد که در طول تاریخ این دو خصوصیت را نداشته است. یکی اینکه به شدت به مال، به سیاست، به تبلیغات، به انواع و اقسام ابزارهای اثرگذاری و نفوذ و ضربه زدن، مجهز است. دشمن اسلام کیست؟ جبهه ی استکبار، از صهیونیسم تا آمریکا، تا کمپانیهای نفتی، تا قلم به مزدان و روشن فکرانی که برای آنها کار می کنند، در سرتاسر جهان مجهزند. هیچ وقت جبهه ی مقابل اسلام، این قدر به همه ی ابزارها مجهز نبوده است.

خصوصیت دیگر این است که همین جبهه ی مجهز، امروز نسبت به خطری که اسلام برای آن دارد و بیداری اسلامی برای آن به وجود می آورد، به شدت حساس است و این حساسیت، ناشی از این است که می بیند اسلام می تواند از مرز یک توصیه ی اخلاقی فراتر برود و در موضع فکری که نظامی را به وجود می آورد، ظاهر شود. دشمنان اسلام دیدند که اسلام توانست یک انقلاب به وجود بیاورد؛ دیدند که اسلام توانست یک مستقر و پایدار به وجود بیاورد؛ دیدند که اسلام توانست یک ملت را به خود آگاهی برساند، آنها را از حالت هزیمت روحی، به استقرار و اتکاء به نفس و اعتزاز به خود و دین خود تبدیل کند و برساند؛ دیدند که اسلام می تواند یک ملت را آن قدر مقتدر و قوی کند که همه ی آن ابزارهایی که گفتیم، در مورد این ملت بی اثر و کند شود.

خصوصیات دشمنان
امروز اسلام و بیداری
اسلامی

تقریباً هفده سال بعد از پیروزی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، تنها ابرقدرت مدّعی ابرقدرتی در دنیا، در مصاف سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی وادار به عقب‌نشینی شد. این مسأله‌ای است که امروز آن را مشاهده می‌کند. این مسئله از چشم تحلیلگران استکبار جهانی پوشیده نیست. اقتدار اسلام خودش را نشان می‌دهد. دیدند در دنیای اسلام، هر گروهی که به دنبال اصلاح محیط، جامعه و کشور خود است، به اسلام متمسک می‌شود. قبل از پیروزی اسلام در ایران، در کشورهای مختلف، گروههایی که می‌خواستند اصلاح‌طلبی را شعار خود بکنند، به مارکسیسم یا به ناسیونالیسمهای تند متمسک می‌شدند؛ ولی امروز در کشورهای اسلامی که نگاه کنید، روشن‌فکران، جوانان، روحانیون، دانشگاهیان و گروههای مختلف مردم، اگر داعیه‌ی اصلاح داشته باشند، متمسک به اسلام می‌شوند. این توانایی و ظرفیت بالای اسلام است. این‌ها را دشمن می‌بیند؛ لذا حسّاس شده است.

دنیای اسلام، در مقابل دشمن اسلام و مسلمین، با این دو خصوصیت قرار دارد: مجهّز بودن بیش از همیشه و حساسیت نسبت به اسلام بیش از همیشه. این دشمن چه کار خواهد کرد؟

بهترین وسیله‌ای که این دشمن دارد، این است که بین مسلمین، اختلاف ایجاد کند؛ بخصوص بین آن بخشهایی که می‌توانند به دیگر مسلمین، الهام‌بخش باشند فاصله بیندازد. شما ببینید امروز در کشورهای مختلف اسلامی، چقدر پول از دلارهای نفتی و غیر آن خرج می‌شود، برای اینکه کتاب بنویسند و عقاید عجیب و غریب را به شیعه نسبت دهند. من یک‌وقت بخش مُعظمی از این کتابها را جمع کردم، دیدم خیلی کتاب نوشته می‌شود. زیرکترین عناصر تبلیغاتی، در تهیه و تنظیم این

کتابها، برای ایجاد اختلاف، تلاش می‌کنند؛ برای اینکه آن بخش از جامعه‌ی اسلامی را که پرچم اسلام بلند کرده است و قلّه و اوج آن هم ایران اسلامی است - و نیز بقیه‌ی جاهایی که به مدد اسلام توانستند به جنگ حوادث زندگی بروند و با قدرتها پنجه بیندازند - از بقیه‌ی دنیای اسلام جدا کنند.

امروز در دنیای اسلام، پول زیاد است، فکر زیاد است، نیروی انسانی قابل‌ی وجود دارد، جمع‌کثیری از علما، شعرا، نویسندگان، هنرمندان و شخصیت‌های سیاسی قابل در دنیای اسلام هستند و بخش عمده‌ای از منابع عظیم مالی و منابع زیرزمینی - معادن خداداد زیرزمینی - در اختیار کشورهای اسلامی است. اگر این‌ها باهم همسو باشند، یا لااقل علیه هم کار نکنند، ببینید در دنیا چه اتفاقی خواهد افتاد! دشمن کاری می‌کند که در دنیای اسلام، همه‌ی این منابع انسانی و مالی، در مقابل هم قرار گیرد، رژیم عراق را تحریک کردند؛ هشت سال یک جنگ خانمان برانداز در این منطقه به وجود آوردند، بعد هم کمکش کردند که اگر بتواند این نهال نورسته را به کلی از بیخ و بن برکند، که البته نتوانستند.

ضرب الله مثلاً کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت، این خصوصیت کلمه‌ی اسلامی است، قابل ریشه‌کن کردن نیست: و فرعها في السماء تؤتي اكلها کلّ حين باذن ربّها.^۱

امروز هم از لحاظ سیاسی، حدّ اکثر تلاش را می‌کنند؛ لذا استنتاج من، فهم و برداشت من و توصیه‌ی من به عنوان یک خدمتگزار؛ به عنوان آدمی که توطئه‌ی دشمن را می‌بیند و حس می‌کند، به برادران مسلمان این است که امروز اتحاد بین مسلمین، برای مسلمین یک ضرورت حیاتی است. شوخی و شعار نیست؛ جدّاً باید جوامع اسلامی با یکدیگر اتحاد کلمه پیدا کنند و همسو

۱. سوره‌ی ابراهیم، آیات ۲۴ و ۲۵.

حرکت نمایند. البته وحدت امر پیچیده‌ای است؛ ایجاد اتحاد یک کار پیچیده است. اتحاد بین ملت‌های اسلامی، با اختلاف مذاهب می‌سازد، با اختلاف شیوه‌های زندگی و آداب زندگی می‌سازد، با اختلاف فقه‌ها می‌سازد. معنای اتحاد بین ملت‌های اسلامی، این است که در مسائل مربوطه به جهان اسلام، همسو حرکت کنند، به یکدیگر کمک نمایند و در داخل این ملت‌ها، سرمایه‌های خودشان را علیه یکدیگر به کار نبرند.

شخصیت و تعالیم نبی
اکرم (ص)؛ مرکز و محور
وحدت مسلمانان جهان

یکی از عواملی که می‌تواند در این زمینه مرکز باشد، عبارت است از وجود مقدّس نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. مسلمین و روشنفکران اسلامی باید بر روی شخصیت و تعالیم این بزرگوار و محبت به این بزرگوار، با دید همه‌گیر نسبت به اسلام سرمایه‌گذاری کنند. از جمله عواملی که می‌تواند محور این وحدت قرار گیرد و همه‌ی مسلمین می‌توانند بر آن اتفاق نظر کنند، تبعیت از اهل بیت پیغمبر است. اهل بیت پیغمبر را همه‌ی مسلمین قبول دارند. البته شیعه اعتقاد به امامت آنان دارد؛ غیر شیعه، آنان را به معنای امامت در اصطلاح شیعی، امام نمی‌داند، لکن از بزرگان اسلام که می‌داند، خانواده‌ی پیغمبر که می‌داند، مطلع از معارف و احکام اسلامی که می‌داند. مسلمین باید در عمل به کلمات ائمه‌علیهم‌السلام و اهل بیت پیغمبر، اتفاق کلمه کنند. این یکی از وسایل وحدت است.

البته این، یک کار فنی است؛ کار آسانی نیست و مقدماتی دارد. کسانی که اهل فنند، اهل حدیثند، اهل علوم وابسته‌ی به حدیثند، می‌دانند که مقدمات این کار چیست. باید معیارهای درک حدیث، تلقی و تحمّل حدیث و معیارهای صحّت و اعتبار حدیث، مورد توافق قرار گیرد. باید بر روی رجال حدیث توافق شود. در گذشته، عمدتاً دستگاه خلافت بنی‌عبّاس و مقداری هم بنی‌امیه، طوری ترتیب دادند که معارف اهل بیت را از ذهنیت

دنیای اسلام بیرون کنند؛ لذا روایات آنان کم نقل شده است. محدث، حدیث را نقل می‌کند و برای او فرقی ندارد که حدیث را از حسن بصری، از قتاده و از دیگران نقل می‌کند. چرا از جعفر بن محمد علیه الصلاة والسلام نقل نکند؟! دستگاه خلافت امثال هارون، مأمون، معتصم، متوکل و امثال این‌هاست که مانع می‌شدند، راه‌ها را می‌بستند، بعضی هم رجال حدیث را متهم می‌کردند؛ لذا یکی از کارهایی که باید بشود، تلقی مشترک در این زمینه‌های مقدمات حدیث است. علما در این زمینه وظیفه دارند؛ متفکرین اسلامی در این زمینه وظیفه دارند.

چقدر جای دریغ و افسوس است که ذهن متفکر اسلامی که برای عزت مسلمین و برافراشتن پرچم اسلام باید قلم بزند و تلاش کند، به دنبال مسائل اختلافی، ایجاد اختلاف، ایجاد دعوا و خلأ بین مسلمین برود، قلم بزند و کار کند؛ یکی را متهم و یکی را از دین خارج نماید! علما در این زمینه، برای انجام وحدت و فراهم کردن مقدمات وحدت وظیفه‌ی بزرگی دارند؛ نه فقط علمای یک طرف، بلکه علمای هر دو طرف.

برادران و خواهران! گاهی دشمن برای ایجاد اختلاف - هم در بین شیعه، هم در بین سنی - از آدم‌هایی که غرض و مرضی ندارند، استفاده می‌کند. در جامعه‌ی شیعه حرکتی انجام می‌گیرد که برای برادر مسلمان غیر شیعه تحریک‌کننده و حساسیت برانگیز است. عین همین عمل، در بین جامعه‌ی سنی انجام می‌گیرد، نسبت به کاری که برای شیعه حساسیت برانگیز و نفرت برانگیز است. چه کسی این کارها را می‌کند؟! امروز دشمن واحدی در مقابل ماست؛ علاوه بر اینکه کتاب واحد، سنت واحد، پیغمبر واحد، قبله‌ی واحد، کعبه‌ی واحد، حجّ واحد، عبادات واحد، اصول اعتقادی واحد در جامعه‌ی اسلامی است. البته اختلافاتی هم وجود دارد. اختلافات علمی ممکن است بین هر دو نفر عالم

باشد. علاوه بر این‌ها، دشمن واحد در مقابل دنیای اسلام است. مسأله‌ی اتحاد بین مسلمین یک امر جدی است. با این مسئله، باید این طور برخورد شود. هر روزی که این قضیه دیر شود، دنیای اسلام یک روز خسارت کرده و این روزها، روزهایی است که بعضی آن‌چنان حساس است که در یک عمر اثر می‌گذارد. نباید بگذارید دیر شود.

جمهوری اسلامی، به فضل پروردگار، از روز اول در این زمینه قدم برداشته است. امام بزرگوار مارضوان‌الله‌علیه، پیشوای این راه بود و بزرگان، مسئولان، گویندگان، نویسندگان، دستگاه‌های مختلف و متفکرین دنیای اسلام هم تلاش‌های زیادی کردند. نگذارید این تلاش‌ها ضایع شود.

امیدواریم خداوند متعال کمک کند، گام‌ها را محکم گرداند، دل‌ها را در این راه هدایت نماید، دست‌های وحدت را گرماگرم در یکدیگر گره بزند و دل‌ها را *إن شاء الله*، هرچه بیشتر به هم نزدیک فرماید.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در کنفرانس

مبعث نبی اکرم (ص)؛
روز ولادت برجسته‌ترین
و شریفترین مفاهیم و
ارزشها

روز «بعثت»، تحقیقاً بزرگترین روز در تاریخ بشریت است. روز ولادت برجسته‌ترین و شریفترین مفاهیم و ارزشهاست. بعثت نبی اکرم علیه الصلاة والسلام، یک حرکت عملی بود تا بشر را از یک سو به سرمنزل کمال فردی، روحی و معنوی، و از سوی دیگر به تعالی زندگی اجتماعی و اصلاح وضع جوامع برساند. مسئله این است که در بعثت پیغمبر، آنچه به مردم هدیه شد، فقط تعدادی مفاهیم خشک و ارائه‌ی طریقی که رهروی در آن نیست و کسی زمام امور مردم را در آن راه در دست ندارد، نبود. از لحظه‌ی اول، این بعثت در وجود خود آن بزرگوار و سپس در روح و جان و در عمل مؤمنین به این پیام، تحقق یافت و جاهلیت، از لحظه‌ی اول، از این پیام ضربه خورد و با آن مقابله کرد. این، خصوصیت بعثت انبیاست.

این، مخصوص نبوت خاتم هم نیست. انبیا حرکت می‌کنند و آنچه را که در مقام تعلیم به انسانها هدیه می‌کنند، در عمل هم نشان می‌دهند. خودشان اولین کسانی هستند که این راه را طی می‌کنند.

یَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ فَرَعِ اِنِ اِسْتِ اِهْ اِلْمِ كِتَابِ و

نقش تزکیه و طهارت نبی
اکرم (ص) در گسترش
دعوت به اسلام

حکمت در وجود مقدس نبی اکرم، در حدّ اعلی وجود دارد. یزگیهم^۱ فرع بر این است که آن وجود مطهر در حدّ اعلای ممکنه برای طبیعت بشری، تزکیه شده است. با این نیروست که می تواند دنیایی را به سمت تزکیه پیش ببرد. این، آن چیزی است که رهبران مکاتب مختلف و سررشته داران مفاهیم گوناگون فلسفی، اجتماعی، سیاسی و غیره، از آن بیگانه اند. آنان چیزهایی به ذهنشان می رسد؛ در عالم تصوّر چیزهایی را می فهمند و آن ها را به مردم هم تحویل می دهند. کسانی هم از آن ها یاد می گیرند، یا نمی گیرند. این، غیر از ممشای انبیاست که از اوّل حرکت است، از اوّل اقدام است، از اوّل تحقق آن شعارهایی است که در زبان آن ها وجود دارد و در عمل آن ها است. این، درست، در زندگی نبی اکرم پیش آمد. از لحظه ی اوّل، آن تعلیم و تزکیه و آن حرکت در راه اقامه ی قسط، آغاز شد. لذا از لحظه ی اوّل هم، مصادمه و معارضه شروع شد؛ از همان وقتی که پیغمبر اکرم دعوت خود را در پاسخ و اندر عشیرتک الأقربین^۲، در یک سطح گسترش دادند، تا زمانی که در سطح عموم مردم آن را منتشر و علنی کردند و تا وقتی که در جهت نظام اجتماعی - که همان نظام عدل بود - حرکت نمودند و آن را اقامه کردند. البته چیزی که ما در بعثت مشاهده و توصیف می کنیم، رویه ی ظاهری بعثت است. آن حقیقت الهی و ملکوتی و چیزی که میان خالق متعال و یک انسان ممتاز و برگزیده اتفاق می افتد، از دسترس ذهن ما خارج است و ما نمی فهمیم که چه اتفاقی افتاده است. حادثه، از این جهت، فوق العاده عظیم است و برای ما قابل تصوّر نیست. آنچه ما می بینیم و در منظرمان قرار می گیرد، هر کس به قدر فهم و تدبّر خود، چیزی از آن می فهمد و همین حادثه، روی مخاطبان، انسان و دنیای پیرامون خود، تأثیر می گذارد.

۱. همان.

۲. سوره ی شعرا، آیه ی ۲۱۴.

از همان ابتدا که این حادثه به وقوع پیوست، دو چیز به صورت هدفی روشن، در آن وجود داشت: یکی ایجاد آن تحرک درونی، روحانی و نفسانی در توجّه دادن باطن انسان به خدای متعال. این، آن نکته‌ی اوّل است. یعنی مسأله‌ی ایمان، توجّه به پروردگار عالم، یا به تعبیر بسیاری از آیات قرآن، «ذکر». آنچه خدای متعال به وسیله‌ی بعثت، در درجه‌ی اوّل به انسانها می‌دهد، ذکر و تذکر و به خود آمدن انسان است. این، قدم اوّل است. تا این نشود، هیچ‌یک از اهداف بعثتها و نبوتها، تحقق نمی‌یابد. انّما تنذر من اتبع الذکر.^۱ کسی که این تذکر را در خود به وجود آورد و از آن پیروی کند، بعد از آن زمان، قابل انذار، اصلاح، ارشاد، تکامل و مبارزه در راه هدفهای اجتماعی است. این، قدم اوّل است. بشر، وقتی از معنویّت غافل شد، همه‌ی درهای اصلاح و صلاح به روی او بسته می‌شود. امروز به دنیای مادی نگاه کنید! امروز آنچه که در دنیای مادی، می‌تواند کلید همه‌ی اصلاحات و سعادت‌ها محسوب شود، همین است که انسانها به خود آیند، متذکر شوند، هدف خلقت را از ورای این ظواهر مادی جستجو کنند و در ورای این ظواهر مادی زندگی، که همین خور و خواب، شهوات، قدرت، مالپرستی و این چیزهاست، دنبال حقیقتی بگردند. ریشه‌ی فساد، عدم توجّه به این باطن حقیقی عالم است. سرّ، معنا و باطن زندگی و حیات انسان، این است: متوجّه یک مبدأ و تکلیف بودن. منتظر یک الهام بودن. گوش به فرمان یک مبدأ حاکم و قادر و صاحب اختیار از غیب بودن. این، اصل قضیه است؛ که باز تعبیر دیگر قرآنی، همان «ایمان به غیب» است: **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ**.^۲ در این ظواهر مادی زندگی غرق نمی‌شوند. زندگی را در همین خور و خواب، شهوات، تمایلات

دو هدف روشن از بعثت:

۱. دعوت به ایمان از طریق ذکر و تذکر

۱. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۱۱.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳.

انسانی، قدرت، ریاست و امثال این‌ها، خلاصه نمی‌کنند. این، اولین هدیه‌ی بعثتها به انسانها و اولین هدف پیغمبر است؛ که آن‌ها را متذکر کند و به آن‌ها ایمان بدهد؛ آن هم ایمان به غیب. هدف دوّمی که پیغمبر، از لحظه‌ی اوّل به دنبال آن بوده است، عبارت است از ایجاد یک محیط سالم و صحیح برای معیشت انسان و زندگی انسانی. یعنی دنیایی که در آن، ظلم و دریده شدن ضعیف به وسیله‌ی قوی نباشد. دنیایی که در آن، ناکامی مطلق برای ضعفا و قانون جنگ نباشد. یعنی همان چیزی که در اصطلاحات قرآن، حدیث، و اصطلاحات دینی، به آن «قسط و عدل» گفته می‌شود. یعنی بزرگترین آرزوی بشر. بزرگترین آرمان بشر از اوّل تاریخ انسان (یعنی از آن زمانی که انسان تعقلی یافته و فکری به سراغ او آمده، و به زندگی خود، نظم و ترتیبی داده است) تا امروز، آرزوی تحقق عدالت است. اکنون، بعضی شعار صلح را مطرح می‌کنند. البتّه صلح، چیز بسیار خوبی است؛ لکن صلح آن زمان خوب است که عادلانه باشد. بسیاری برای رسیدن به عدالت، جنگ را انتخاب می‌کنند و در راه عدالت، می‌جنگند. پس، پیدا است که عدالت از صلح بالاتر و مهم‌تر است. حقیقت هم، همین است.

زندگی انسان بدون عدالت، همان چیزی است که شما در زشت‌ترین چهره‌های تاریخ بشر مشاهده می‌کنید. امروز هم در گوشه و کنار دنیا مشاهده می‌شود. همه‌ی بدبختی‌هایی که شما در جوامع مختلف می‌بینید، ناشی از ظلم و بی‌عدالتی است. ممکن است ظاهر امور، این را نشان ندهد؛ اما باطن قضیه، این است. اگر شما می‌بینید در گوشه‌ای از عالم، کودکان از بی‌غذایی جان خود را از دست می‌دهند، ظاهر قضیه این است که به دلیل نیامدن باران، خشکسالی شده است؛ اما باطن قضیه، چیز دیگری است. باطن قضیه، بی‌عدالتی است. اگر عدالت از نسل‌های گذشته

بر آن جامعه حکمفرما بود و چنانچه عدالت بر محیط زندگی بشر حکمفرما بود، انسان می‌توانست در سایه‌ی استقرار عدالت، محیط زندگی خود را طوری بسازد که برای او قابل زیست باشد و فرزند او به آن فلاکت نیفتد و زندگی، این قدر زشت و دردآور نشود. در اثر بی‌عدالتی، انسانیت دچار این بیماریها و دردهاست.

اولین هدف همه‌ی انبیا، در کنار آن ذکر، تأمین عدالت است. این دو هدف اصلی است. البته یکی اصلی‌تر است و آن، همان موضوع تذکر است. آن، ریشه‌ای و اساس قضیه است. اگر غفلت بیاید، چیزی عاید نخواهد شد و عدالت هم به وجود نمی‌آید. لذا، شما دیدید آن نظامها و کسانی که مدعی عدالت اجتماعی بودند، نتوانستند چیزی از نوع عدالت، به مردم جوامع خودشان هدیه کنند. چرا؛ چیزهای دیگر دادند! فضاوردی به آنها دادند، موشکهای قاره‌پیما برایشان ساختند؛ اما عدالت اجتماعی را نتوانستند مستقر کنند! عدالت اجتماعی، در سایه‌ی اصلاح انسان، نفوس و بواطن و در سایه‌ی توجه به خدا و ذکر، حاصل خواهد شد. این دو، هدف پیغمبر است و توانست آنها را محقق کند؛ و لو در دایره‌ای محدود.

او جامعه‌ای به وجود آورد متذکر، آگاه و برخوردار از حدّ اعلاّی عدالت اجتماعی. ممکن بود در گوشه‌ای از آن جامعه، کسی به کسی ظلم بکند؛ اما این، ملاک فقدان عدالت اجتماعی نیست. ملاک وجود و عدم عدالت اجتماعی، استقرار حاکمانه‌ی عدالت اجتماعی است. در جامعه‌ای که قانون و حکمروایی عادلانه است، حکمران عادل است و نیت، نیت عدالت است، حرکت عمومی به سمت عدالت اجتماعی است. ممکن است دیر یا زود این راه طی شود و مدتی طول بکشد؛ اما بالاخره به عدالت اجتماعی خواهد رسید. چنین وضعیتی را پیغمبر اکرم به وجود

آورد. کمترین بی‌عدالتی را، آن بزرگوار برنتافت و نپذیرفت. الگو نشان داد، که البته ما پس از حیات مبارک نبی اکرم، آثار آن تربیت را تا مدت‌ها در جوامع اسلامی دیدیم و باز در دوران امیرالمؤمنی ن‌علیه‌الصلاة والسلام، همان عدالت مطلق را در شخص حاکم مطهر و بزرگوار دنیای اسلام در آن زمان، مشاهده کردیم.

این دو خصوصیت، از ویژگیهای بعثت است. ما که بعثت را جشن می‌گیریم، برای این است که این ویژگیها احیا شود. جشن می‌گیریم به‌خاطر زنده نگهداشتن شخصیتها، راهها و حادثه‌ها و برای درس گرفتن از آنها.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در روز «عید مبعث» - ۱۳۷۴/۹/۲۹

ولادت پیغمبر اسلام (ص)؛
رحمت مستمر الهی بر
بشریت

این ولادت بزرگ، ولادت برترین نمونه‌های رحمت الهی برای بشریت بود؛ چون وجود آن بزرگوار و ارسال این پیامبر بزرگ، رحمت حق تعالی بر بندگان بود. این ولادت، ولادت رحمت است. دنیای اسلام باید این نکته را درک کند که این رحمت، یک رحمت منقطع نیست؛ بلکه یک رحمت مستمر است. آن روز، بسیاری از افراد بشر، از روی جهالت یا به خاطر عصبیتهای خودخواهانه، با این مظهر نور و هدایت بشر جنگیدند؛ با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای برداشتن بار از روی دوش بشریت، به جهان آمده بود: **و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم!** چه بارهای سنگینی بر دوش آحاد بشر آن روز بود! چه غلهای سنگینی بر گردن بشر افکنده شده بود! امروز هم همین طور است. اگر کسی ادعا کند که بر دوش بشریت امروز، بارهایی سنگینی می‌کند که از بار دوش انسانهای جاهل جزیره العرب در آن روز، سنگین تر است، سخن گزافی نگفته است. این ظلمی که به آحاد بشر می‌شود، این حق‌کشی‌ای که در جوامع بشری انجام می‌گیرد، این غلبه دادن مادیت بر زندگی بشر و راندن معنویت از محیط زندگی انسانها که امروز به زور و با شیوه‌های مختلف بر آحاد

بشر تحمیل می‌شود، این‌ها بار بر دوش بشریت است. آنچه که امروز بشریت در دوران تمدن صنعتی و زیر تشعشع مادیگری جذّاب و فریبنده احساس می‌کند، سنگین‌تر و سخت‌تر و - در مواردی - تلخ‌تر است از آنچه که در ظلمات جاهلیت هنگام ظهور اسلام، حس می‌کرد و بر دوش او سنگینی می‌نمود!

اگر امروز بشریت متوجّه این رحمت شود - رحمت وجود اسلام، رحمت تعالیم نبوی، این سرچشمه‌ی جوشان وحدت - و آن را بیابد و خود را از آن سیراب کند، بزرگترین مشکل بشر برطرف خواهد شد. اگرچه همین امروز هم، تمدنهای موجود عالم، بلاشک از تعالیم اسلام بهره‌مند شده‌اند و بدون تردید آنچه از صفات و روشهای خوب و مفاهیم عالی در بین بشر وجود دارد، متّخذ از ادیان الهی و تعالیم انبیا و وحی آسمانی است و بخش عظیمی از آن، به اسلام متعلّق است؛ لیکن امروز بشر به معنویت و صفا و معارف روشن و حق و دلپذیر اسلام - که هر دل بانصافی آن معارف را می‌پذیرد و می‌فهمد - نیازمند است. لذاست که دعوت اسلامی در جهان، طرفدار پیدا کرده است و بسیاری از غیر مسلمین هم دعوت اسلامی را پذیرفته‌اند. پذیرش دعوت اسلام، به معنای پذیرش دین اسلام به طور رسمی نیست. این، یک مرحله از آن است. یک مرحله‌ی دیگر این است که مردم جهان، پیام و معارف و حقایق و پیشنهاد اسلام در یک مسئله را بپذیرند. امروز آن روزی است که وقتی ملت‌ها در مقابل پیام اسلام قرار می‌گیرند، احساس چیزهایی می‌کنند که برای آن‌ها مفید است و خلأهای زندگی آن‌ها را پر می‌کند. آنچه اسلام در مورد ارزش و اهمیّت و اهداف انسان بیان می‌کند، آنچه اسلام در مورد خانواده و زن و هدف علم و روابط جوامع با یکدیگر و مناسبات اجتماعی اقویا و ضعفا باهم می‌گوید، چیزهایی است که امروز مردمی که در زیر تمدنهای گوناگون

نیاز جامعه‌ی بشری به
تعالیم اسلام

زندگی می‌کنند، وقتی به این‌ها نگاه می‌کنند، احساس می‌نمایند که گره‌های زندگیشان با این چیزها باز و برطرف خواهد شد. لذا پیام اسلام پرجاذبه است. به همین دلیل هم است که برخورد استکبار جهانی و دستگاه‌های تبلیغی عالم - که به همان مراکز زورگویی و ظلم و انسان‌ستیزی وابسته‌اند هستند - با پیام اسلام، یک برخورد خشن بسیار خصمانه است.

از وقتی که نظام جمهوری اسلامی - که نشان‌دهنده‌ی تحقق اسلام در سطح زندگی یک کشور و نشان‌دهنده‌ی تحقق پیشنهاد سیاسی اسلام است - در عالم تحقق پیدا کرد و جمهوری اسلامی در ایران به وجود آمد، خصومت با اسلام و ارزشهای اسلامی در سطح جهان، از سوی قدرتهای ستمگر و مستکبر مضاعف شد. تا وقتی که اسلام فقط در مساجد و در کنج دلهاست، تا وقتی که اسلام قدم در صحنه‌ی سیاست و مبارزه و حکومت و صحنه‌های عظیم بین‌المللی نگذاشته است، مراکز ظلم و طغیان جهانی، از آن احساس خطری نمی‌کنند که بخواهند با آن در بیفتند و پنجه بیندازند. از روزی که نظام اسلامی، پرچم حکومت را در این کشور بلند کرد و مسلمین از اقطار عالم، به ندای امام راحل عظیم ما رضوان الله علیه پاسخ گفتند و به سمت آن اظهار ارادت و علاقه کردند و گروههای زیادی در این جهت حرکت کردند و شعار احیای مجدد اسلام، برای مسلمین یک شعار روز شد، دشمنیها هم بیشتر گردید.^۱

۱. در دیدار رؤسای سه قوه، کارگزاران نظام اسلامی و شخصیت‌های خارجی شرکت‌کننده در کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی - ۱۳/۰۵/۱۳۷۵

بعثت: نقطه‌ی شروع
مسیر تکاملی حرکت
بشریّت

حقیقتاً در یک ارزیابی واقع‌بینانه باید گفت آنچه که در مثل امروزی اتفاق افتاد - در لحظه‌ی بعثت نبی مکرم اسلام - بزرگترین حادثه‌ای بود که در تاریخ بشر اتفاق می‌افتاد و تأثیر خود را در زندگی بشر می‌گذاشت. قضیه‌ی بعثت، قضیه‌ی خیلی عجیب و مهم و پرماجرا و قابل بررسی و تأمل و دقت است. البته همه‌ی بعثتها همین‌طور است. همه‌ی انبیای الهی در آزمایش خودشان در مورد بعثت، یک مرحله‌ی مهمی را گذراندند. در هنگام بعثت حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت ابراهیم و دیگر پیغمبران بزرگ، کار عظیمی انجام گرفته است؛ لیکن بعثت خاتم پیامبران، خصوصیاتش دارد که برای آن نظیری نمی‌شود پیدا کرد.

امروز به مناسبت مسؤولیت بزرگی که ما - ملت ایران - از جهت اسلام، در قبال بشریّت داریم، مایلیم نکته‌ای را در باب بعثت عرض کنم. شاید ان شاء الله ما را به حرکت و تلاش مناسبی در این زمینه برانگیزد و به راه بیندازد.

این سرچشمه‌ی بعثت که در مثل امروزی در قلب مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جوشید و جاری شد، مسیر مهمی دارد. یعنی مسأله به همین جا خاتمه پیدا نمی‌کند که از طرف پروردگار،

حقیقت و نوری در قلب یک انسان ممتاز، برجسته و استثنایی درخشید. این، قدم اوّل و اوّل کار است. البتّه مهمترین بخش قضیه هم، همین است. درخشیدن این نور در قلب مقدّس و مبارک پیغمبر و تحمّل مسؤولیت وحی از طرف آن بزرگوار، همان قسمتی است که به طور صریح، عالم خلقت، عالم وجود انسان و دنیای مادّی را به معدن غیب وصل می‌کند. حلقه‌ی وصل این جاست. اگرچه همیشه برکات الهی در طول این روندی که عرض خواهیم کرد، نسبت به بشر و نسبت به این راه وجود دارد؛ لیکن حلقه‌ی وصل در همان لحظه‌ی بعثت است که از عالم غیب، سرچشمه‌ی حقایق الهی و سرچشمه‌ی بعثت - که خود این یک کلمه کافی است - به روح مقدّس پیغمبر سرازیر و جاری می‌شود و بر قلب مقدّس پیغمبر می‌جوشد. پس قدم اوّل، تحقّق این بعثت است.

دری از حقایق بر روی این انسان ملکوتی باز می‌شود و او که برای امتحان دادن، برای کشیدن این بار و تحمّل مشاق و مصائب آن آماده است، حرکت بزرگ خود را از همین لحظه‌ی اوّل آغاز می‌کند. لذا قضیه‌ی بعثت با قضیه‌ی تعلیم متفاوت است؛ یعنی بیش از تعلیم است. البتّه همیشه سفره‌ی تعلیم و تربیت الهی بر روی پیغمبران و اولیا باز است؛ و «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ»، تا آخر هم وجود داشته است.

تعلیم و تأدیب پیغمبران به عنوان شاگردان مخصوص حضرت احدیّت، امری است که وجود دارد؛ امّا بعثت چیزی علاوه بر آن تعلیم است. در بعثت، تعلیم، تهذیب و تزکیه هم هست؛ اتیان کتاب و حکمت هم هست؛ امّا فقط اینها نیست، چیزی اضافه بر آن وجود دارد که همان برانگیختن است. این انسان برانگیخته می‌شود، تا سرمایه‌ای را که به او داده

شده است، به کار اندازد و به وسیله‌ی آن، بشریت را به سر منزلی که باید برساند، برساند. یعنی حرکت را شروع می‌کند. معنای بعثت این است. بعد از آن که قدم اوّل و این حرکت، با جوشش وحی الهی در قلب مقدّس پیغمبر و با تحمّل وحی الهی آغاز شد، آن وقت محتوای بعثت - که یک محتوای جدید است و به معنای ساختن دنیای جدید و برهم زدن نهادهای باطل و ساقط و توأم با ظلم و عدوان است - یعنی تحقّق بعثت در خارج نیز شروع می‌شود که به مبارزه احتیاج دارد.

بنابراین قدم اوّل بعد از بعثت، نهضت، مبارزه و حرکت است. هیچ پیغمبری نتوانست این راه را بدون مبارزه ببیماید؛ این بار را به منزل برساند و این پیام را به مردم ابلاغ کند. این طور نیست که مردمی که بعثت در قلب آنها، در میان آنها و در محیط آنها انجام گرفته است، آن دنیای جدیدی را که بعثت پیشنهاد می‌کند، به آسانی بپذیرند. لذا مبارزات با پیغمبران شروع می‌شود و پیغمبران، پر دشمنترین انسانهایی هستند که حامل یک بار امانت و یک حقّی هستند؛ و بعثت از روز اوّل، با این دشمنیها مواجه شد و مبارزه‌ی پیغمبر نیز از روز اوّل آغاز گردید و این مبارزه، تا لحظه‌ی وفات نبی اکرم - بیست و سه سال - طول کشیده است.

شما توجه بفرمایید که این بیست و سه سال، چه سالهای مبارکی بوده است. بیست و سه سال، یک عمر طولانی و زمان زیادی نیست. شما خیلی افراد را مشاهده می‌کنید که در طول بیست سال، بیست و سه سال یا بیست و پنج سال موفق نمی‌شوند که حتی یک کار قابل ارائه و قابل عرضه انجام دهند. معمولاً زندگیها به امور شخصی می‌گذرد. اگر کارنامه‌ی انسانهای بزرگ را - چه دانشمندان، چه فلاسفه و چه سیاستمداران - نگاه کنید، محدوده‌ی کار آنها را در طول بیست و سه سال خواهید دید

بیست و سه سال مبارزه‌ی
پیامبر اسلام (ص) برای
ابلاغ پیام الهی به مردم

- البته به اختلاف ظرفیت و توان اشخاص - معلوم نیست که بتوانند کارهای خیلی بزرگی انجام دهند. اما ببینید برکات این سالیان کوتاه، بیست و سه سالی که پیغمبر اکرم، عمر مبارکش را در دوران بعثت گذرانید، چقدر زیاد است! در قلب جاهلیت و در قلب قرون جاهلی عالم - نه فقط منطقه‌ی جاهلی، بلکه قرنهای جاهلیت بشر و تراکم ظلمات جهل - توانست بنایی را برافرازد و شعله و چراغی را برافروزد که نورانیت آن در طول تاریخ، روزبه‌روز بیشتر خواهد شد و مردم بیشتری را دستگیری خواهد کرد و به هدایت خواهد رساند.

شروع این راه در سیزده سال اول زندگی پیغمبر است؛ تا این که منتهی به تشکیل حکومت می‌شود. پس قدم بعدی، تشکیل نظام مبتنی به این تفکر و بر مایه‌ی بعثت است. لذا توجه می‌کنید از این ترتیب، خوب می‌شود فهمید حرف کسانی که سعی می‌کنند تا دین و بخصوص دین اسلام را جدای از حکومت معرفی کنند، غلط است. البته همه‌ی ادیان در این جهت مثل هم هستند؛ لیکن این ادعا در مورد اسلام، خیلی عجیب است که کسی بخواهد دین اسلام را از زندگی، سیاست، اداره‌ی کشور و از حکومت جدا کند؛ کنار بگذارد و بین اینها تفکیک ایجاد نماید. اسلام از روز اولی که به وجود آمد، با یک مبارزه‌ی دشوار، به سمت تشکیل یک نظام و یک جامعه حرکت کرد. بعد از سیزده سال مبارزه هم، پیغمبر اکرم توانست - اگرچه نه در شهر خود و در نقطه‌ی ولادت این بعثت، اما در نقطه‌ی دیگری از دنیای آن روز - این نظام را سر پا کند و به وجود آورد.

قدم دوم بعد از آن مبارزات طولانی، همین است. ایجاد یک محیط و فضا و یک نظم و نظام بر مبنای این فکر است. تا این نظام و این قدرت پشتمانه‌ی تفکرات الهی و اسلامی نباشد، نمی‌توان افکار و احکام و مفاهیم الهی را در زندگی مردم منتشر

نقش ایجاد حکومت
اسلامی در تحقق محیط
سالم و عادلانه

کرد و بسط داد. درست عکس نظر کج بینانه‌ی کسانی که مدّعی هستند اگر قدرت با دین همراه شود، دین فاسد می‌شود! نه؛ قضیه عکس است. دین اگر با قدرت همراه شود، خواهد توانست گسترش و بسط پیدا کند؛ اهداف و آرزوهای دینی را تحقق ببخشد و آرمانهایی را که دین شعار آنها را می‌داده است، در جامعه به وجود آورد. اینها بدون قدرت امکان ندارد؛ با قدرت ممکن است. مثلاً شما خیال می‌کنید عدالت اجتماعی را در جامعه، می‌شود با نصیحت، توصیه، التماس و خواهش به وجود آورد؟! عدالت اجتماعی، رفع تبعیض و کمک برای استقرار تساوی در قانون را مگر می‌شود بدون قدرت، در سطح داخل جامعه - به یک صورت - و در سطح جهان - به صورت دیگر به وجود آورد؟!!

همین که کلمه‌ی حقی در دنیا گفته می‌شود، چنانچه قدرتهای دنیا قابل دانستند که ضربه‌ی خود را به آن وارد کنند، معطل نمی‌شوند؛ مگر این که قابل ندانند و آن قدر اهمیت ندهند! همیشه همین‌طور بوده است؛ مخصوص امروز نیست که شما می‌بینید هر جا صدای اسلام و تفکر اسلامی بلند می‌شود، فوراً گوشهای مستکبرین و سرمایه‌دارها و کمپانی‌دارهای عالم تیز می‌شود که ببینند چیست؛ مبادا خطری آنها را تهدید کند!

همیشه همین‌طور بود که هر جا سخن حقی از زبانی خارج می‌شد، یا دلی، روحی و انسان بزرگی تصمیم می‌گرفت که این سخن حق را حتماً به گوشها برساند، ناگهان حصارها، دیوارها و مشت‌های آهنین از سوی دشمنان و مخالفین به وجود می‌آمدند و در مقابلش صف می‌بستند و جبهه‌بندی می‌کردند. البته شکست می‌خوردند. باطل - در مقابل حق - شکست می‌خورد؛ در این تردیدی نیست. اگر حق ایستادگی کند، شکی نیست که باطل شکست خواهد خورد؛ اما مقصود این است که بدون مبارزه

و تلاش و بدون پشتوانه‌ی قدرت، نمی‌شود افکار و آرمانها و آرزوهای دینی را - بلکه هیچ آرمان و آرزویی را - تحقق بخشید. البته پاره‌ای چیزها را می‌شود با نصیحت و با زبان خوش انجام داد.

بنابراین پیغمبران هم دنبال تشکیل حکومت بودند. واضحترینش هم، پیغمبر بزرگوار ماست که از روز اوّل، مبارزه و تلاش کرد و ایجاد نظام اسلامی را وجهی همّت قرار داد. بعد هم در یثرب، به آن دست پیدا کرد. بعد هم از آن دفاع کرد؛ دامنه را وسعت بخشید و این حرکت تا سالهای متمادی ادامه پیدا کرد.

پس قدم بعدی تشکیل حکومت است؛ اما تشکیل حکومت، هدف نیست. نکته‌ی اساسی این جاست. تشکیل حکومت برای تحقق آرمانهاست. اگر حکومت تشکیل شد، ولی در جهت تحقق آرمانها پیش نرفت، حکومت منحرف است. این یک قاعده‌ی کلی است؛ این معیار است. ممکن است تحقق آرمانها سالهایی طول بکشد؛ موانع و مشکلاتی بر سر راه وجود داشته باشد؛ اما جهت حکومت - جهت و سمتگیری این قدرتی که تشکیل شده است - حتماً باید به سمت آن هدفها و آرمانها و آرزوهایی باشد که شعار آن داده شده است و داده می‌شود و در متن قرآن و احکام اسلامی وجود دارد. اگر در آن جهت نبود، بلاشک حکومت منحرف است. معیار، این است که عدالت اجتماعی و نظم ممتکی بر قانون به وجود آید و مقررات الهی همه جا مستقر شود.

چنانچه مقررات الهی مستقر شد؛ نظم ممتکی به اسلام به وجود آمد و عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرد، هنوز یک هدف متوسط، یا در واقع یکی از مراحل راه، طی شده است. مرحله‌ی بعد آن است که مردمی که در این نظام، به آسودگی، بی‌دغدغه و با برخورداری از عدل زندگی می‌کنند، برای تخلّق به اخلاق

حرکت به‌سوی تحقق آرمانها؛ معیار صحت و اعتبار حکومت اسلامی

حسنة، فرصت و شوق پیدا کنند. این، آن چیزی است که من خواستم امروز روی آن تکیه کنم و می‌خواهم این نکته را عرض کنم که بعد از تشکیل حکومت، این هدف است. بلکه بعد از تشکیل نظام عادلانه و استقرار عدالت اجتماعی و حکومت واقعاً اسلامی، هدف این است. این، هدف بعدی است.

انسانها باید به اخلاق حسنة تخلق پیدا کنند که البته تخلق به اخلاق حسنة هم موجب تعالی و تکامل معنوی و روحی و معرفت برتر است و آن از مراحل انسان کامل است. ما هم خیلی نمی‌توانیم حتی درست درک کنیم. همین قدر انسان، از اهلش و از بزرگان، چیزهایی شنیده است. مرحله‌ای که حالا به ما ارتباط پیدا می‌کند، مرحله‌ی اخلاق است؛ اخلاق، اخلاق. شما ببینید، این راست است که پیغمبر فرمود: **انما بعثت لاقم مکارم الاخلاق**.^۱ این حدیث از طرق فریقین - فرق اسلامی - نقل شده است؛ شیعه و سنی نقل کرده‌اند.

این «انما» خیلی معنا دارد. یعنی اساساً بعثت من برای این است؛ هدف این است؛ بقیه مقدمه است. **لاقم مکارم الاخلاق**؛ تا این که مکارم اخلاق، در میان بشر و افراد جامعه، در میان انسانها و این امت کامل شود؛ رشد پیدا کند و همه از آن برخوردار شوند و انسان شویم.

باید انسان شویم. باید اخلاق انسانی را در خودمان تقویت و تکمیل کنیم. این، آن قدم بعدی و خیلی مهم است. اگر در جامعه‌ای که متعلق به اسلام است، در نظامی که ارکان آن، ارکان اسلامی است، ما از اخلاق الهی دور بمانیم و دنبال هوسها، خودخواهیها و خودپرستیها برویم و هر کس تلاش کند برای این که بیشتر به دست بیاورد، بهتر بخورد و بهتر زندگی کند؛ از دست این و آن بقايد و اگر لازم شد، بیش از حق خود

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

تخلق انسان به اخلاق
حسنة؛ هدف غایی تشکیل
حکومت اسلامی

استفاده و تصرّف کند؛ نه گذشتی باشد و نه ایثاری؛ این چه حکومتی خواهد بود؟! چه اسلامی و چه جامعه‌ی اسلامی‌ای خواهد بود؟!

این، آن اساس قضیه است. **بعثت لا تمّم مکارم الاخلاق.** عزیزان من! بدانید که دنیا امروز، به این احتیاج دارد. متأسّفانه دنیای مادّی، از این خصوصیت به کلی محروم است! و اما اخلاق الهی و مکارم اخلاق در شرع مقدّس اسلام، توضیح و تفصیل داده شده است؛ چه آن چیزهایی که مربوط به خود انسان است - مثل صبر، شکر، اخلاص و قناعت - چه آنها که در رابطه با انسانهای دیگر است - مثل گذشت، تواضع، ایثار و تکریم انسانها - و چه چیزهایی که در رابطه با مجموعه‌ی جامعه‌ی اسلامی است. اخلاق اسلامی دامنه‌ی وسیعی دارد. اینها همان چیزهایی است که بیشترین تلاش همه‌ی انبیا و اولیا و بزرگان ادیان الهی - و در اسلام، تلاش نبیّ مکرم اسلام و ائمه و بزرگان - برای آن بوده است که اینها به وجود آید.

البته در یک حکومت جائرانه، این چیزها ممکن است که خیلی خیلی به دشواری به دست آید. همان‌طور که گفتیم، در نظامی که اساسش بر باطل، ظلم و بر مادّی‌گری است - مثل حکومت طواغیت عالم - طبیعی است که این‌طور چیزها، آسان به دست نمی‌آید؛ اما در یک نظام اسلامی، راحت تر می‌شود به دست آورد و امروز دنیا، به این احتیاج دارد.

جامعه‌ی ما باید یک حرکت اساسی را به عنوان متّم اصلی انقلاب بزرگ اسلامی انجام دهد که این حرکت بزرگ، دارای دو مرحله باشد: یکی استقرار نظام و گسترش اخلاق اسلامی در میان خود ما؛ ارزشی شدن خلیقات اسلامی در میان ما مردم. اینها ارزشش شود. در طول حکومت طواغیت در این کشور، اینها از ارزش بودن هم افتاده است. آدم صادق در مقابل افکار

افرادی با دید ناقص و آدمهای کوتاه‌بین، فردی ساده‌لوح است. صادق است؛ هر چه می‌داند می‌گوید؛ ولی آدم خوب و درست و حسابی، آن کسی است که راست نگوید؛ حقایق را دگرگون سازد و بتواند حُقه‌بازی و تقلب کند! این دگرگونی ارزشهاست. در طول حکومت طواغیت، حکومت پادشاهان ظالم و جائر و فاسد و ضد اخلاق، این طور شده است و متأسفانه نهادهای اخلاقی در کشور ما، خیلی ضربه خورده است!

البته حرکت انقلابی، به نهادهای اخلاقی و بنیادهای درونی و روح اخلاقی در جامعه‌ی ما کمک کرد؛ جان داد؛ اما تلاش لازم است. این مرحله‌ی اوّل است.

و اما مرحله‌ی دوّم این است که شما اینها را به دنیا یاد بدهید. دنیا امروز احتیاج دارد. بشریت در سطح جهان از فقدان اخلاق رنج می‌برد. اسلام و مسلمین می‌توانند بهترین هدیه‌ی اخلاقی را به ملت‌ها بدهند؛ به بشریت اعطا کنند.

متأسفانه امروز، بزرگترین جرائم استکبار جهانی این است که دروغ‌گویی، فریب، تقلب و باطل‌گرایی را، با رفتار خود در دنیا توسعه و رشد می‌دهد و ترویج می‌کند. الان شما ملاحظه کنید در حکومت‌های مستکبر دنیا که دولت آمریکا در رأس همه‌ی حکومت‌های مستکبر است - کسانی هستند که بیشترین ترور را در اطراف دنیا کرده‌اند. همین اواخر نقل شد که یکی از سیاستمداران امریکایی ادّعا کرده است که کشته‌ها و مفقودینی که در گواتمالا، دنیا را به خودشان متوجّه کرده بودند، کار «سیا» است. سازمان سیای جاسوسی امریکا، تک‌تک انسانها و مخالفین سیاسی را شکار و نابود و مفقود کرده است و حالا کشف می‌شود!

در همه جای دنیا بخصوص در آمریکای لاتین و در بسیاری از نقاط دنیا، اینها آدم‌کشی و ترور کردند؛ کودتا راه انداختند؛ کارهای خلاف کردند. در ایران هم خود ما شاهد

نقش استکبار جهانی در
وضع اسفبار جامعه‌ی
بشری معاصر

بودیم و دیدیم. در جاهای دیگر هم همین‌طور است. اینها از زشت‌ترین تروریستهای عالم حمایت کردند؛ به آنها پناه دادند؛ با آنها مبادلات دوستانه انجام دادند؛ از آنها تجلیل کردند؛ به آنها کمک مالی کردند؛ الان هم می‌کنند. از دولت اسرائیل که یک دولت مبنی بر تروریسم و مبنی بر غصب و ظلم و عدوان است، بیشترین حمایت و کمک را کرده‌اند؛ آشکارا حمایت می‌کنند! حتی آنها از دوستان عرب خودشان هم، به قدر اسرائیل حمایت نمی‌کنند! الان امریکا در این منطقه، به دولتهایی که به صورت سنتی با او دوست هستند، به قدری که به اسرائیل کمک می‌کند، کمک نمی‌کند و در واقع دوست حقیقی او اسرائیل است و او را به همه‌ی آن دولتها ترجیح می‌دهد. در حالی که اسرائیل دولتی است که مبنی بر تروریسم است. از اوّل که این حکومت به وجود آمده است، با ترور، شکار مخالفین، دروغ، ظلم، نابودی افراد و انسانها و کشتارهای دسته‌جمعی به وجود آمده است! این حمایت آنها از ترور و تروریسم است. درعین حال امروز پرچم مبارزه با تروریسم را هم، امریکا بردوش گرفته است!

بینید؛ دروغ و فریب یعنی این! دوری از اخلاق و محرومیت بشر از اخلاق یعنی این! این در دنیا، از هر جنایتی رنج‌آورتر و غصّه‌اش بیشتر است که انسان ببیند کسانی در دنیا مدّعی ارزشها و فضیلتها هستند که خودشان دشمنان درجه‌ی یک این فضیلتها هستند!

دنیا به پیام و راه شما، به حقیقتی که در نزد شما، در قرآن شما و در بعثت شماست، احتیاج دارد؛ لیکن آن روزی خواهید توانست به دنیا بیاموزید که قبلاً خودتان آموخته باشید؛ قبلاً خودمان آموخته باشیم و عمل کرده باشیم.^۱

۱. در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید

فراتر بودن حقیقت وجود
نبی اکرم (ص) از درک و
فهم انسانی

درباره‌ی وجود مقدّس نبی اکرم، اولاً باید بگوییم که معرفت آن بزرگوار بالنورانیّه برای امثال ما میسر نیست. حقیقت آن وجود معظّم و مکرمّ و آن برترین موجود بشری در همه‌ی تاریخ و عزیزترین موجود در عرصه‌ی وجود، از ابعاد مادّی فراتر است. از آنچه انسانها با عقل و تجربه و حواسّ خود، از نبوغها و خردمندیها و دانشمندیها و تجربه‌ها می‌یابند و شخصیتی را به مقام بالا و مکان رفیعی می‌نشانند؛ یکی را فروتر از او، و باز یکی را فروتر از او، این وجود عزیز، از این سلسله مراتب بالاتر است.

اگر هیچ روایتی، هیچ آیه‌ای و هیچ اثر شرعی‌ای هم وجود نمی‌داشت، انسان می‌توانست به دلایل و امارات بفهمد. این معنا، معنای بسیار رفیعی است. کسانی که اهل این معانی هستند، می‌توانند سنجی از آن نورانیت را درک کنند. ما با همین حواسّ ظاهری و با محدودیت خودمان، آن وجود عزیز و عظیم را می‌بینیم و می‌شناسیم و حس می‌کنیم.

در همین ابعادی که همه‌ی انسانها می‌توانند بفهمند، این وجود عظیم الشان، با هیچیک از بزرگان بشر قابل مقایسه نیست. مثلاً ملاحظه فرمایید، وجود مقدّس علی بن ابی طالب علیه الصّلاة والسلام،

چشم بسیاری از فرزندگان عالم را در گذشته و حال، به خود جلب کرده است و او را شخصیتی بزرگ و موجودی شبه افسانه‌ها دانسته و توصیف کرده‌اند. اما همین شخصیت، با این ابعاد عظمت، در مقابل وجود مقدس نبی اکرم، یک شاگرد و یک فرزند کوچک و کسی است که در مقابل آن عظمت، برای خود شأنی نمی‌شناسد. این طور ملاحظه کنید که در مجموعه‌ی وجود با عظمت نبی اکرم که چون اقیانوسی بی‌کران است، شخصیت امیرالمؤمنین گم است. از این جا می‌شود ابعاد آن عظمت را حدس زد.

آنچه به دنیای امروز ما ارتباط دارد، نکته‌ای است که من مکرر بر آن پا می‌فشارم و آن، این است که در بین فریق اسلامی - که امروز مسلمین خیلی گرفتاری و نابسامانی دارند و با آن دست به گریبانند و باید از هر وسیله‌ای برای نجات خود از این گرفتاریها استفاده کنند - یک نقطه وجود دارد که در آن نقطه، هیچ اختلاف بین آنها نیست. حتی در عقیده‌ی توحید هم که متفق علیه است، ممکن است کسانی تفسیر و حرفی داشته باشند که آن دیگری قبول نداشته باشد؛ اما در این نقطه هیچ اختلافی وجود ندارد و آن، محبت و ارادت به نبی مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم است. این، یک نقطه‌ی اجتماع و اتحاد است و روی آن بایستی تلاش شود. ما قبلاً هم این را گفته‌ایم، بعضی از اصحاب همت هم تلاش کرده‌اند که بر این اساس، اجتماعی بین فریق مسلمین به وجود آید. امروز هم کسانی که اهل همتند، باید بر این اساس بنشینند و مسلمین را به این نقطه‌ی وحدت، متوجه و متنبه کنند.

به مناسبت برکات این مولود، یک جمله درباره‌ی مسائل مربوط به دنیای اسلام عرض کنیم. آن جمله این است که مسلمین، وضع کنونی خودشان را بفهمند و بشناسند و حس

محبت و ارادت به نبی
اسلام (ص): تنها نقطه‌ی
بدون اختلاف میان تمامی
مسلمانان

نکات اساسی در علاج
بیماری‌های فعلی جهان
اسلام

کنند که دشمنان اسلام، چه خوابهای وحشتناکی برای آینده‌ی مسلمین دیده‌اند! علاوه بر آنچه که تاکنون انجام داده‌اند، صرف همین معرفت به وضع، انسانهای بیدار دل را باید متوجه‌ی به علاج کند. علاج، امر ساده و بسیطی نیست؛ لیکن دو، سه نکته‌ی اساسی دارد:

در درجه‌ی اوّل، مسأله‌ی وحدت و اتّحاد مسلمین است. این قضیه‌ی اتّحاد مسلمین را همه‌ی فرّق اسلامی - چه شیعه و چه سنّی، چه مذاهب مختلف اهل سنّت و چه مذاهب شیعه - باید جدّی بگیرند. امروز مسلمانان وحدت اسلامی را جدّی بگیرند. وحدت اسلامی هم معنایش معلوم است. مقصود این نیست که مذاهب، در یک مذهب حل شوند. بعضی کسان برای این که اتّحاد مسلمین را تحصیل نمایند، مذاهب را نفی می‌کنند. نفی مذاهب، مشکلی را حل نمی‌کند؛ اثبات مذاهب، مشکلات را حل می‌کند. همین مذاهبی که هستند، هر کدام در منطقه‌ی کار خودشان، امور معمولی خودشان را انجام دهند؛ امّا روابطشان را با یکدیگر حسنه کنند.

من به چشم خود، دستهای توطئه‌گری را می‌بینم که بخصوص در سالهای اخیر - بعد از حمله‌ای که پس از پیروزی انقلاب شروع کردند؛ امّا با حرکت قاطع انقلاب اسلامی و رهبر عظیم‌الشّان و امام بزرگوار ما خنثی شد - به شکل بسیار خطرناکی، برای ایجاد تفرقه بین مذاهب و مسلمین تلاش می‌کنند. دشمنان، همیشه با اتّحاد مسلمانان مخالف بوده‌اند. تاریخ، شاهد بر این معناست. امّا امروز که پرچم مظفّر اسلام، در این نقطه از عالم، با عظمت و عزّت برافراشته شده است، بیشتر از همیشه از وحدت اسلامی می‌ترسند.

عزیزان من! حضور جمهوری اسلامی در این دنیای بزرگ؛ حضور این دولت قدرتمند، این نظام مقتدر و مستقل، این ملت

شجاع و سربلند و فعال و کارآمد و مؤمن، این کشور بزرگ، این انقلابی که توفیق خود را در اغلب عرصه‌ها تا امروز اثبات کرده است - هم در پیروزی انقلاب، هم در پیروزی بر تهاجم دشمن بیگانه در جنگ تحمیلی، هم در عرصه‌ی سازندگی - و توانسته است وحدت ملی به صورت کاملی را حفظ کند، دشمنان اسلام را به شدت به فکر فرو برده است. آنها می‌ترسند؛ چون می‌بینند که این انقلاب جاذبه دارد. هر جا در دنیا مسلمانی هست، وقتی سر بلند می‌کند و چشمش به این پرچم برافراشته و به اهتزاز درآمده می‌افتد، به هیجان می‌آید و احساسات اسلامی در او زنده می‌شود. شما ببینید از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هیجانات و احساسات و حرکات اسلامی و موفقیت‌های گروه‌های مسلمان در منطقه‌ی اسلامی، چقدر زیاد شده است! از شمال آفریقا و الجزایر بگیرید، تا به این جا برسید و به طرف شرق بروید. این، به برکت همین پرچم رفیع و بلند است. احساس استقلال، احساس هویت اسلامی و احساس شخصیت در جوامع اسلامی زنده شد و دشمن اسلام و مسلمین، خائف گردید. کسانی که دهها سال تلاش کرده بودند و تا مسلمانان را ضعیف و دلمرده و بی‌شخصیت و بی‌هویت بار بیاورند، ناگهان دیدند که همه‌ی بافته‌هایشان پنبه گردید و همه‌ی نقشه‌هایشان نقش بر آب شد. قیام این دولت اسلامی، به مسلمانان احساس اعتزاز داد. دشمنان در صدد برآمدند که از طرق مختلف، رابطه‌ی بین دولت اسلامی در ایران و بین جوامع و مجامع مسلمان در اقطار عالم را قطع کنند. این کار را می‌کنند. یکی از آنها، طرق مذهبی است؛ جنگ سنی و شیعه، دعوای سنی و شیعه، عمده کردن و درشت کردن تفاوت مذهبی، که آنها شیعه‌اند و به شما کاری ندارند؛ در حالی که ما در این جا پرچم حکومت اسلام و قرآن و نام مبارک پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی را بلند کرده‌ایم. این چیزی است

که همه‌ی مسلمانان، مشتاق و عاشق آن هستند. یکی از راهها این است. یکی از راهها این است که با تهمت تروریسم و امثال آن، جمهوری اسلامی و این ملت بزرگ و این دولت معنوی و اخلاقی و ارزشی را در دنیا از چشمها بیندازند.

این که می‌بینید تهمت حقوق بشر، مخالفت با حقوق بشر، نقض حقوق بشر، دست زدن به ترور و امثال اینها را این همه خرج می‌کنند، برای آن است که این را در دنیا اثبات نمایند! خود آنها می‌دانند که دروغ است. این، برای آن است که افکار عمومی عالم، از نظام جمهوری اسلامی فاصله بگیرد. این، برای همان ایجاد شکاف است. این، برای آن است که میان این پایگاه رفیع اسلام و قرآن و جوامع مسلمان در سرتاسر عالم، انجذابی ایجاد نشود. البته خدای متعال کید آنها را باطل می‌کند: **انهم یکیدون کیداً و اکید کیداً،^۱ و مکروا و مکرالله.^۲** در طول این چند سال، هر کاری که اینها کردند، خدای متعال آن را باطل کرده است. اما به هر حال، دشمن مانع تراشی و ایجاد اشکال می‌کند و مشکلات می‌آفریند؛ در جاهایی هم رسوا می‌شود، اما دست بر نمی‌دارد! این جاست که مسأله‌ی اتحاد و وحدت اسلام و تفاهم اسلامی معنا پیدا می‌کند. ببینید این قضیه چقدر مهم است! ببینید این مسأله برای فردای دنیای اسلام، چقدر حائز اهمیت است! این، قضیه‌ای نیست که به آسانی بشود از آن گذشت. همه باید خود را مخاطب این کلام حساب کنند. من به همه می‌گویم؛ هم به اهل سنت، هم به شیعه، هم به کتاب‌نویسان، هم به شعرا، هم به مطبوعه‌چینها، هم به کسانی که در بین مردم پایگاهی دارند، حرفی می‌زنند و مستمعی دارند. همه باید این حقیقت را بفهمند و دشمن را بشناسند. مواظب باشید که دشمن در سنگر خودی

۱. سوره‌ی طارق، آیه‌ی ۱۵.

۲. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۵۴.



جا نگیرد. مواظب باشید که شما به جای تهاجم به دشمن، به خودی حمله نکنید. عالم به زمان باشید؛ یعنی دشمن و دوست و عرصه‌ی مبارزه را بشناسید. اینها خیلی مهم است. همه مخاطب به این کلامند. شیعه و سنی ندارد. فرقی نمی‌کند؛ ایرانی و غیرایرانی ندارد. ما خوشبختانه در ایران، با برادران اهل سنت مشکلی نداریم. در طول مدت هفده، هجده سال بعد از انقلاب، همیشه با حال صفا و محبت و صمیمیت زندگی کرده‌ایم؛ خدا را شاکریم. برادران ما در مناطقی که اهل سنت بیشتر مستقر هستند، بیشترین کمکها را به دولت و نظام اسلامی کردند. مسأله، مسأله، مسأله‌ی دنیای اسلام است. مسأله، مسأله‌ی فردای اسلام است.

عزیزان من! امروز دولتها، کشورها، مجامع و مجموعه‌های بین‌المللی، برای این که خود را در عرصه‌ی مبارزه‌ی زندگی موفق کنند، از همه‌ی امکانات خودشان - امکانات جغرافیایی، امکانات تاریخی، امکانات قومی - استفاده می‌کنند. چرا مسلمانان، از این امکان عظیم موهوب به آنها از طرف پروردگار، استفاده نمی‌کنند؟ امروز منطقه‌ی جغرافیایی مسلمانان، مهمترین مناطق عالم است. کشورهای آنها از لحاظ طبیعی، جزو ثروتمندترین کشورهای عالم است. امروز دروازه‌ی آسیا به اروپا، دروازه‌ی اروپا به آسیا و آفریقا، آفریقا به اروپا و آسیا، متعلق به مسلمانان است. این منطقه‌ی سوق‌الجیشی و سرزمینهای بابرکتی که در اختیار مسلمانان است، امروز حامل و حاوی امکاناتی چون نفت و گاز و امثال اینهاست که بشر برای تمدن خود، به صورت روزمره به آن احتیاج دارد. یک میلیارد و چند صد میلیون نفر مسلمان هستند؛ یعنی بیش از یک پنجم مردم دنیا. این همه جمعیت، در چنین منطقه‌ای؛ آن هم با برافراشته شدن پرچم اسلام در قلب این منطقه - یعنی در ایران اسلامی که امروز قلب و مرکز اصلی

لزوم استفاده‌ی مسلمانان
از امکانات مختلف خود
برای کسب موفقیت



دنیای اسلام است - چرا باید از این استفاده نشود؟ این، یک امکان بزرگ در اختیار مسلمانان است. وسوسه‌ی جدایی دین از سیاست را که یک روز انگلیسیها گفتند، یک روز امریکاییها ترویج نمودند و یک روز ایادی آنها در بوق کردند، برای این است که مسلمانان از این امکان و از این موقعیت غفلت کنند. در این زمینه، بیشترین وظیفه را هم خواص دارند. خواص، یعنی علما و روشنفکران و شعرا و خطبا و روزنامه‌نگاران و صاحبان نفوذ در بین گروههای مردمی. اینها هستند که بیشترین تکلیف را دارند. وقت آن رسیده است که دنیای اسلام به خود آید و اسلام را به عنوان صراط المستقیم الهی و راه نجات انتخاب کند و در آن، با استحکام قدم بردارد. وقت آن رسیده است که دنیای اسلام، اتحاد خود را حفظ کند و در مقابل دشمن مشترکی که همه‌ی گروههای اسلامی، آسیب آن دشمن را دیده‌اند - یعنی استکبار و صهیونیسم - به طور متحد بایستند، شعارهای واحدی بدهد، تبلیغ واحدی بکند و راه واحدی را بییماید. ان شاء الله مورد تأیید پروردگار و مورد حمایت قوانین و سنن الهی هم خواهد بود و پیش خواهد رفت.

امیدواریم که خداوند متعال جوامع مسلمین را بیدار کند، دولتهای اسلامی را به وظایف خودشان آشنا گرداند، همه‌ی ما را در این صراط مستقیم الهی ثابت قدم بدارد و قلب مقدّس ولی عصر ارواحنفا را نسبت به جوامع مسلمانان متوجّه فرماید و دعای آن بزرگوار را شامل حال همه‌ی گروههای مسلمان قرار دهد.^۱

۱. در دیدار با میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی در سالروز میلاد خجسته‌ی پیامبر

اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع) - ۱۳۷۶/۵/۱



لزوم اندیشیدن و توجه
مسلمین به اهمیت بعثت
پیامبر خاتم (ص)

اگر ما در بین حوادث تاریخ بشر - حوادثی که برای انسانها پیش می‌آید - بعثت انبیا را از همه‌ی این حوادث، در سرنوشت بشر مهمتر و مؤثرتر بدانیم - که همین هم هست - بعثت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم از لحاظ اهمیت، در رأس همه‌ی حوادث بزرگ و کوچک تاریخ بشر قرار می‌گیرد.

هیچ حادثه‌ای از قبیل انقلابهای بزرگ، مرگها و حیاتهای ملت‌ها، پدید آمدن اشخاص بزرگ، از بین رفتن اشخاص بزرگ و ظهور مکتبهای گوناگون، اهمیتش برای بشریت، به اندازه‌ی بعثت‌های انبیا نیست؛ همچنان که امروز شما می‌بینید، ماندگارترین شکل‌های فکر و ذهن آحاد بشر، همان شکلهایی است که ادیان به آنها داده‌اند و تا ابد هم همین‌طور خواهد بود. اگر چه امروز بسیاری از کسان در عالم هستند که مستقیماً خود را در پرتو اشعه‌ی بعثت نبی اکرم قرار نداده‌اند - یعنی غیرمسلمانان - اما همانها هم از برکات این بعثت، تاکنون منتفع شده‌اند.

بی‌شک علم و تمدن بشر، خُلقیات نیکو در میان انسانها، عادات خوب و بسیاری از این مقوله چیزها، اگر ظاهراً هم به ادیان متصل نباشد، در ریشه‌ی اصلی، جوشیده‌ی از ادیان و معارف الهی است و در رأس آنها بعثت نبی مکرّم اسلام است؛

لیکن درعین حال همه‌ی بشریت - در آینده هم بیشتر - از این برکات استفاده خواهند کرد. بنابراین بزرگترین، مهمترین و برجسته‌ترین حادثه در تاریخ بشر، این بعثت است.

جا دارد که مسلمانان درباره‌ی این حادثه، بیشتر بیندیشند. نمی‌توانیم منکر گرفتاریهای دنیای اسلام شویم و آنها را ندیده بگیریم. نمی‌توانیم ضعفهایی را که جوامع اسلامی، امروز دچار آن هستند، کوچک بشماریم.

یک روز تجربه‌ای در این عالم اتفاق افتاده است و آن تجربه‌ی حاکمیت اسلام به طور کامل - در زمان وجود مقدس نبی اکرم و دوره‌ی محدودی از صدر اوّل - بر زندگی انسانها بود. همان برکات، کار را به جایی رساند که امت اسلامی توانست بزرگترین ملت‌ها را در برهه‌ای از زمان به وجود آورد، و آن چنان مشعلی از علم و تمدن و فرهنگ و اخلاق و پیشرفت و درسهای فراموش نشدنی برافروزد که بشریت هنوز که هنوز است، از پرتو و اشعه‌ی آن استفاده می‌کند؛ آن هم در دوران جهلی که آن روز بر دنیا حاکم بوده است!

خوب؛ این یک تجربه است. هر چه ما از اسلام دورتر شده‌ایم و پیام مبعث را کمتر مورد توجه قرار داده‌ایم، زندگی بر ما مسلمانان - در دوره‌های مختلف - مشکلتر شده است.

پیام مبعث را می‌شود در قرآن، در بخشهای برجسته‌ای جستجو کرد. من دو قسمت از این پیام عظیم را اشاره می‌کنم که ببینید چقدر برای ما مسلمانان مهم است و چطور در مقابل ما برنامه و راه قرار می‌دهد:

یکی این پیام است که در آیاتی از قرآن، به آن اشاره شده است؛ از جمله این آیه که می‌فرماید: **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**. کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور^۱ پیام خروج از ظلمت

۱. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۱.

و ورود به نور.

نور و ظلمت، چیزی نیست که برای انسان در بخشهای مختلف، قابل اشتباه باشد. اسلام و پیام بعثت، انسانها را از ظلمات جهل، ظلمات عادات زشت، خُلُقِیَّات بد، فتنه‌های میان افراد بشر، خرافاتی که بر ذهنهای انسانها حاکم می‌شود، پنجه می‌اندازد و آنها را از راه مستقیم منحرف می‌کند، ظلمات ظلم و طغیان - اینها همه ظلمات است - خارج می‌کند و به نوری که مقابل آن است، هدایت و دلالت می‌کند.

در آیات متعددی از قرآن، این مضمون تکرار شده است؛ یعنی یک تحوّل در زندگی انسان، از لحاظ اجتماعی، از لحاظ هدفگیری و از لحاظ فردی؛ از همه جهت.

یک نقطه‌ی برجسته‌ی دیگر، مسأله‌ی اخلاقیات و تزکیه‌ی نفوس است که آن هم در آیاتی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته است و در حدیث نبوی معروف بین همه‌ی فرّق اسلامی هم هست که **بعثت لاتمّ مکارم الاخلاق**.^۱ ببینید؛ در آن جامعه‌ای که خُلُقِیَّات - اخلاق حسنه و مکارم اخلاقی - رایج باشد، انسانها از اخلاق نیکو - از گذشت، برادری، احسان، عدل، علم و حق‌طلبی - برخوردار باشند، انصاف بین آنها باشد، صفات رذیله در میان آنها حاکم و رایج نباشد، در چه بهشتی زندگی خواهند کرد!

امروز بشر، از همین چیزها رنج می‌برد. امروز گرفتاریهای دنیای بشر، گرفتاریهای ناشی از طغیانهای سیاسی در عالم و طواغیت، به ریشه‌های اخلاقی برمی‌گردد. گرفتاریهای توده‌های مردم هم غالباً به جهالت آنها برمی‌گردد. اسلام، اینها را برطرف می‌کند. مسلمانان باید این پیامها را گرامی بدارند.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

۲. در دیدار با مسؤولین کشور به مناسبت مبعث پیامبر گرامی اسلام (ص)

بشریت امروز، محتاج‌تر
از همیشه به احیای نام و
تعالیم پیامبر اسلام (ص)

بزرگداشت نبی اکرم، صرفاً یک تشریفات نیست. اگرچه بودن چنین تشریفات در میان ملت‌های مسلمان هم مغتنم، بلکه لازم است، ولی مسأله بالاتر از این است. امروز دنیای اسلام، بخصوص به احیای یاد پیامبر بزرگوار اسلام از همیشه محتاج‌تر است؛ بشریت هم محتاج همین نام مبارک و یاد مبارک و تعالیم مبارک است؛ لیکن قبل از آن‌که ما بخواهیم به کل بشریت پردازیم، دنیای اسلام باید این سرمایه‌ی عظیم معنوی خود را بازشناسی کند. مثل ملت‌هایی که قرن‌ها بر روی منابع مادی ناشناخته‌ی خودشان گرسنه خوابیدند، تا دیگران آمدند منابع آنها را غارت کردند، امروز دنیای اسلام در کنار ذخایر عظیم معنوی خود، با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند و می‌گذراند؛ در حالی که این ذخایر عظیم و منابع بزرگ، می‌تواند او را نجات دهد و به او کمک کند.

دو پایه‌ی اساسی اسلام:
کلمه‌ی توحید، و توحید
کلمه

بزرگی در چند ده سال قبل فرموده بود: **بني الاسلام علی کلمة التوحید و توحید الکلمة**. این دو پایه‌ی اساسی اسلام است: اول کلمه‌ی توحید، بعد وحدت کلمه؛ که این دو می‌هم به اولی برمی‌گردد؛ یعنی وحدت کلمه بر محور توحید. امروز ما به این شعار از همیشه بیشتر احتیاج داریم؛ برگشت به کلمه‌ی توحید

و به توحید کلمه.

هر چه امروز از سختیها و بلاها بر سر مسلمانان و ملت‌های مسلمان می‌آید بر اثر گم‌کردن سررشته‌ی زندگی در زیر سایه‌ی توحید است. توحید که فقط یک امر ذهنی نیست؛ توحید یک امر واقعی و یک نظام و یک دستورالعمل زندگی است. توحید به ما می‌گوید که با دوستانمان چگونه باشیم، با دشمنانمان چگونه باشیم، در نظام اجتماعی چگونه باشیم و چگونه زندگی کنیم. بعضی خیال می‌کنند که اعتقاد به توحید، مربوط به بعد از مرگ است؛ در حالی که اعتقاد به توحید، سازنده‌ی این عالم و سازنده‌ی زندگی است. امروز ما به این احتیاج داریم؛ ملت‌های اسلامی به این احتیاج دارند.

هر چه ما به سمت توحید و عبودیتِ لله پیش برویم، شرّ طواغیت و اندادالله از سر ما بیشتر کم خواهد شد. ملت مسلمان ایران به همان اندازه‌ای که در خطّ توحید پیش رفته است، امروز از زبان‌درازی و دست‌درازی امریکا و غیرامریکا از مستکبران عالم، راحت است؛ از بکن‌نکن آنها آزاد است. این، خاصیت توحید و خاصیت عبودیتِ لله است. بنده‌ی خدا که شدید، بندگی خدا با بندگی دیگران و نوکری دیگران نمی‌سازد. این، آن رکن اول است.

رکن دوم هم توحید کلمه است. ملت‌های مسلمان باید با هم متحد شوند. امروز یکی از بزرگترین مصائب دنیای اسلام این است که دشمنان اسلام کاری کرده‌اند که آنچه باید وسیله‌ی اتحاد مسلمین شود - یعنی وجود دشمن، وجود صهیونیست‌های غاصب - وسیله‌ی اختلاف آنها شده است! کاری کرده‌اند که بعضی از دولت‌های مسلمان، این را وسیله‌ای برای قرار گرفتن در مقابل برادران خود بکنند و حقیقتاً اختلاف به وجود آید؛ در حالی که بودن چنین دشمنی در قلب کشورهای اسلامی، باید

مسلمانان را به هم نزدیک کند؛ جبهه‌ی واحد تشکیل دهد و ید واحد به وجود آورد. این گناه هم به دخالت و دست‌اندازیهای استکبار برمی‌گردد. اگر حمایت‌های استکبار و در رأس آنها امریکا از اشغالگران فلسطین و تروریست‌های بین‌المللی، که در قلب کشورهای اسلامی متمرکز شده‌اند - یعنی همین حاکمان فعلی دولت جعلی اسرائیل - نبود، قدرتِ ماندن نداشتند. الان هم همین‌طور است.

امریکاییها در قضیه‌ی فلسطین نمی‌توانند میانجی باشند، نمی‌توانند واسطه باشند. آنها طرف قضیه‌اند؛ مقابل دولتهای اسلامی و ملت‌های اسلامیند. در همین قضایای چندسال اخیر هم نشان داده شد. همین حالا در مقابل این فاجعه‌ی عظیمی که صهیونیستها راه می‌اندازند - یعنی در حقیقت غصب دوباره‌ی بیت‌المقدس، غصب دوباره‌ی قبله‌ی مسلمانان - همین حمایت‌های امریکا است که اینها را جری کرده است، و الاً اینها جرأت نمی‌کردند. اگر حمایت امریکا نبود، دولتهای اسلامی این زمره‌ی طاغیه را کفایت می‌کردند. الان هم اگر کشورهای اسلامی و دولتهای اسلامی متحد باشند، کفایت می‌کنند.^۱

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی - ۱۳۷۷/۴/۲۱

اسم اعظم الهی بودن
وجود نبی مکرم اسلام

روز مبعث، بی شک بزرگترین روز تاریخ بشر است؛ زیرا هم آن کسی که طرف خطاب خداوند قرار گرفت و مأموریت بر دوش او گذاشته شد - یعنی وجود مکرم نبی بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم - بزرگترین انسان تاریخ و عظیمترین پدیده‌ی عالم وجود و مظهر اسم اعظم ذات اقدس الهی است؛ یا به تعبیری خود اسم اعظم الهی وجود مبارک اوست و هم از این جهت که آن مأموریتی که بر دوش این انسان بزرگ گذاشته شد - یعنی هدایت مردم به سوی نور، برداشتن بارهای سنگین از روی دوش بشر و تمهید یک دنیای مناسب وجود انسان و بقیه‌ی وظایف لایتناهی بعثت انبیا - وظیفه‌ی بسیار بزرگی بود. یعنی هم مخاطب بزرگترین است؛ هم وظیفه بزرگترین است. پس، این روز بزرگترین و عزیزترین روز تاریخ است.

اگر کسی بخواهد محتوای بعثت را در چارچوب آنچه که با عقول ناقص خودمان برداشت می‌کنیم، محصور کند، یقیناً به مبعث و حقیقت بعثت و حقیقت این رسالت ظلم شده است. نمی‌شود محتوای بعثت پیامبر را به حدود فهم و دید ناقص ما محدود کرد؛ ولی اگر بخواهیم در یک جمله، بعثت و محدوده‌ی بعثت را - اگرچه لایتناهی است - تعریف اجمالی بکنیم، باید

بعثت؛ پاسخی به نیازهای
همه‌جانبه و لایتناهی
انسان

عرض کنیم که بعثت متعلق به انسان و برای انسان است؛ انسان هم لایتناهی است و ابعاد عظیمی دارد و محدود در جسم و در ماده و در زندگی چند روزهی دنیا نیست؛ فقط محدود در معنویات هم نیست؛ محدود در یک قطعه‌ی مشخصی از تاریخ هم نیست. انسان، همیشه و در همه حال انسان است و ابعاد وجودی او، ابعاد لایتناهی و ناشناخته‌ای است. هنوز هم انسان موجودی ناشناخته است. بعثت، برای این انسان و برای سرنوشت این انسان و برای هدایت این انسان است.

البته در هر دوره و هر زمانی، هر فردی از افراد و هر جمعی از جمعهای بشری، به قدر استعداد و ظرفیتشان، از آن استفاده می‌کنند؛ همچنان که مسلمانان صدر اسلام توانستند از مفهوم بعثت و حقیقت بعثت استفاده کنند و این نور درخشنده را به سراسر دنیای آن روز بپراکنند و انسانهای زیادی را به راه راست هدایت نمایند و به حقیقت عبودیت بکشانند. بعد از آن، در برهه‌ای از تاریخ توانستند آن چنان مدنیت و عظمت و دانشی در عالم پدید آورند که هنوز هم از ورای دیوارهای بلند تاریخ و فواصل طولانی تاریخ، تالووی آن دیده می‌شود و دنیا متنعم به نعم آن پیشرفت علمی و صنعتی و فکری و معرفتی و مدنی است. در همه‌ی اعصار هم هر وقت مسلمانان توانستند از اسلام بهره‌ی مناسب خودشان را بگیرند، خوشبخت شدند. هر انسانی که توانست به قدر ظرفیت خود بهره ببرد، خود را سعادت‌مند کرده است.

آنچه در ایران اسلامی اتفاق افتاد - یعنی آن انقلاب عظیم و تشکیل این نظام اسلامی - طرح و پرتوی از آن چیزی بود که اسلام برای انسانها آورد. ملت ایران زندگی بدی داشت. ملت ایران روزگار تاریکی داشت. از شأن انسانی خود، خیلی فاصله گرفته بود. به خاطر دوری از اسلام، به او از جهت علمی و



انسانی و سیاسی و اقتصادی ستم شده بود. به برکت آشنایی با اسلام و معرفت اسلام، این ملت توانست با حرکتی عظیم، خود را به سرچشمه‌ی اسلام برساند؛ احکام اسلام را برای خودش در معرض عمل قرار دهد؛ امکان عمل به این احکام را برای خودش فراهم کند؛ به اسلام بیندیشد و از آن بهره ببرد؛ در اعماق معارف اسلام غور کند و با قرآن آشنا شود.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید مبعث - ۱۳۷۷/۸/۲۶



برکات و آثار مبارک
وجود مقدس نبی مکرم
اسلام (ص)

در مقیاسهای بشری، مبارک بودن یک مولود و یک ولادت، به آثاری است که بر آن ولادت مترتب می‌شود؛ چه مستقیم و چه غیرمستقیم. اگر این مقیاس، مقیاس درستی است - که هست - باید عرض کنیم، مبارکترین مولودی که در طول تاریخ متولد شده است، وجود مقدس نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است. این برکات، از لحظه‌ی ولادت شروع می‌شود؛ این عجیب هم نیست. حضرت عیسی علیه الصلاة والسلام در آغاز ولادت فرمود: و جعلنی مبارکاً این ما کنت! مبارک بودن خود را از اولین ساعات یا اولین روزهای ولادت اعلام کرد. در مورد پیامبر ما نیز همین طور است.

آنچه تواریخ ثبت کرده‌اند که کنگره‌ی کاخ کسری فروریخت، یا آتشکده‌ی قدیمی خاموش شد - و از این قبیل علائم و نشانه‌هایی که ثبت شده است - اینها همه مبشرات برکات وجود این موجود عظیم است. هر آنچه در این عالم بر اساس حاکمیت شرک و کفر و استبداد و ظلم و تفرقه بین آحاد انسان وجود داشته است، باید به برکت وجود این انسان والا و ممتاز و بی نظیر، بتدریج

زایل شود. آنچه آن بزرگوار در مقام عمل و مجاهدت بر عهده گرفت، سنگینترین بخش این کار بود. شروع این راه و آغاز این دعوت، مهمترین بخش این کار محسوب می‌شد.

اشکال دنیای آن عصر این بود که آحاد مردم و طبقات جامعه در همه جای عالم، به حاکمیت غیر خدا، به حاکمیت طاغوتها، به حاکمیت ظلم و به اختلاف طبقات خو گرفته بودند. چه کسانی باید در مقابل این مظاهر بایستند؟ قاعدتاً مظلومان. وقتی مظلومان خودشان هم باور می‌کنند که باید حاکمیت ظلم مستقر باشد، امید اصلاح از بین می‌رود. بیدار کردن مردم، بیدار کردن دنیا و بیدار کردن بشریت، کار بزرگ پیامبر اکرم و دعوت نبوی بود؛ **ان هو الا ذکر للعالمین**^۱ این ذکر است، یاد است، تذکر است، هشدار است، بیدارباش برای همه‌ی بشر است. آن جایی که خود آن بزرگوار متصدی و متحمل این بیدارباش شد، جزو سخت‌ترین جاها بود. تعصّبها، قبیله‌گریها، مسائل شخصی و فردیتهای گوناگون، کار آن بزرگوار را دشوار می‌کرد. آن حضرت مجاهدت سختی را متحمل شد، تا توانست این بن‌بست بشری را باز کند و این صخره‌ی عظیم را بشکافد. بعد از آن تا امروز، هر کس هر حرکتی کرده است، به دنبال آن بزرگوار و در ادامه‌ی آن راه و با کمک ضرب دست این انسان والا بوده است.

فقط هم مسلمانان نیستند که از تعالیم نبوی بهره گرفته‌اند. دانش امروز دنیا، تمدن امروز دنیا، معرفتی که امروز در این دنیا هست و پیشرفت کاروان بشر، مرهون وجود اوست. این معنا، ادعای ما مسلمانان نیست. همه‌ی مورخان و افراد با انصاف، قبول دارند که پیدایش بیداری علمی در دنیای اسلام، موجب شد که این بیداری از طریق رفت و آمدها، حتی با کشورگشاییها

بهره‌مندی دانش و تمدن
بشری از شخصیت و
تعالیم اسلام

۱. سوره‌ی ص، آیه‌ی ۸۷.

و با جنگهایی که آنها کردند، به نقاط دیگر جهان هم منتقل شود. معارف و تفکرات بشری و این چیزهایی که امروز انسانها به آن توجه دارند - مثل حقوق انسان، مثل آزادی انسان، مثل مساوات افراد بشر، مثل برادری انسانها - همه هدیه‌های این انسان والاست. در اسلام، آنچه بر این حرکت عظیم مترتب شد، تشکیل نظام اسلامی بود. این تعالیم فقط برای آن نبود که بیاید مردم را موعظه کند؛ بل برای این بود که شکل و قالب نظام بشر را طوری ترتیب دهد که حرکت در آن قالب به سمت این هدفها آسان باشد و موانعی وجود نداشته باشد؛ و آن همان نظام اسلامی است.

امروز بحمدالله جوامع اسلامی به اهمیّت نظام اسلامی واقف شده‌اند. در طول سالهای متمادی، نویسندگان و گویندگان بزرگ و دل‌های فراوانی به این سمت متوجه شده‌اند. بیداری اسلامی شروع شده است؛ جوامع اسلامی به اهمیّت این ذخیره‌ای که در اختیار آنهاست، واقف شده‌اند؛ البته به همین نسبت هم دشمنیهای دشمنان اسلام زیاد شده است. مرتب مشغول تفرقه‌افکنی و اختلاف اندازی بین ملت‌های مسلمانند تا با تحریک قومیتها و ملیتها و عرقها و تعصّبهها، هر گروهی را به سمتی بکشند. این نشان‌دهنده‌ی آن است که دشمن فهمیده است آگاهی اسلامی و بیداری اسلامی در محیط مسلمان‌نشین عالم، کار خود را می‌کند. حقیقت هم همین است. یقیناً همین احساس، ملت‌های اسلامی را به سمت نظام اسلامی و به سمت تشکیل امت واحدی اسلامی خواهد کشاند؛ این یک آینده‌ی حتمی است. این دشمنیها هم اثری ندارد. نیروی اسلام بالاتر از این حرفهاست؛ کما این که در ایران اسلامی، نقطه‌ای که هیچ کس تصوّر آن را نمی‌کرد، همین بود که نیروی عظیم اسلامی توانست مردم را متحد کند؛ دلها را

به هم نزدیک نماید؛ ایمان اسلامی را پشتوانه‌ی این حرکت قرار دهد و یک نظام اسلامی را در این جا به وجود آورد. این امری است که اتفاق افتاده است.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت میلاد پیامبر اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع) - ۱۳۷۸/۴/۱۰

وضع و شرایط دنیا در
روزگار بعثت پیامبر
اسلام

همیشه‌ی سالهای گذشته، وقتی مسأله‌ی مبعث و خاطره‌ی بزرگ بعثت مطرح می‌شده است، هم ملت ما حرکت و بعثت عمومی و برانگیختگی ملی تاریخی خود را در انقلاب، ادامه‌ی آن بعثت عظیم نبوی دانسته، هم این سؤال لااقل در ذهنهای افرادی از مردم - از خواص و اهل نظر - پیش آمده است که راز پیشرفت اسلام در آن روزگار غربت معرفت و عمومیت جاهل، که همه‌ی دنیا را پر کرده بود، چه بود. فقط در منطقه‌ی عربی نبود که جاهلیت حاکم بود. در دو امپراتوری عظیم آن روز - یعنی امپراتوری ایران ساسانی و امپراتوری روم - همین جاهلیت وجود داشت؛ در آن مناطق هم از عدالت خبری نبود؛ در آن مناطق هم تبعیض بود. در همین ایران، درس خواندن و معرفت آموختن، مخصوص به طبقاتی بود و عامه‌ی مردم حق نداشتند درس بخوانند. برده‌داری به بدترین شکلش، معامله‌ی با ضعفا به بدترین شکل، مسأله‌ی زن و حضور زنان در جامعه و معامله با زنان در زشت‌ترین و تحقیرآمیزترین شکل. همه‌جا جاهلیت بود؛ همه‌جا معرفت غریب بود.

اسلام آمد و خورشید معرفت اسلامی بر دلها و ذهنها تابید و با وجود جهالت عالم و نامساعد بودن اوضاع و احوال، این

کاروانِ رشد و ترقّی انسانی با سرعت پیش رفت. نیم قرن از دوران بعثت نگذشته بود که بیش از نیمی از دنیای آباد عالم، در حیطه‌ی تصرّف اسلام قرار گرفت. این چیز کمی نیست. هر جا اسلام رفت، توده‌های مردم از آن استقبال کردند و قدرتهای پوشالی مانع و مزاحم، به آسانی کنار گذاشته شدند. این چه عاملی بود که توانست این‌طور اقتدار اسلام را پیش ببرد و بعد هم تمدّن اسلامی را پایه‌گذاری کند که این تمدّن اسلامی، حتی در دوران انحطاط قدرت سیاسی اسلام هم در اوج تلالو و اقتدار باقی ماند؛ فرهنگ دنیا را تحت تأثیر قرار داد؛ علم را گسترش داد و فرهنگ اسلامی را رایج کرد؟ اینها تجربیات خیلی عجیبی در تاریخ است. عامل اینها چیست؟ این، موضوع یک بحث خیلی طولانی است. محققان و نویسندگان روی این مسأله کار کردند؛ باز هم باید کار کنند. آنچه که من امروز می‌خواهم در دو، سه جمله بیان کنم، بخشی از این حقیقت است.

یقیناً یکی از عناصری که عامل پیشرفت اسلام بود، اعتماد به خدا و احکام الهی بود: *امن الرسول بما انزل الیه من ربّه و المؤمنون کلّ امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله*^۱. خود پیامبر و مؤمنین صدر اوّل، از اعماق دل به پیام اسلام معتقد بودند و شعارهای اسلامی، حقایق اسلامی و کافی بودن اسلام را برای نجات بشریت، حقیقتاً از بن دندان قبول داشتند. این ایمان، عامل بسیار مهمّی است. یک عامل دیگر، لااقل در رأس این حرکت این بود که به خود - آنچه که به شخص و به بهره‌مندیهای مادی برای خود انسان برمی‌گردد - بی‌اعتنا بودند. این عامل بسیار مهمّی است. این همه که ما در روایات، در نهج‌البلاغه، در کلمات نبی اکرم و ائمّه‌علیهم‌السلام و بزرگان درباره‌ی بی‌رغبتی به دنیا و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا برای شخص خود تأکید و توصیه داریم، به‌خاطر

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۵.

تأثیر عظیم این عامل است. البته دشمنان اسلام و کج فهمان مسلمین، گمان کردند یا وانمود کردند که اگر در اسلام گفته شده است زهد؛ یعنی دنبال دنیا به معنای مظاهر عالم وجود و مظاهر زندگی نروید. در حالی که مسأله این نبود؛ بلکه دنیای بد و دنیای مذموم و این که من و شما، خود و منافع مادی خودمان را هدف قرار دهیم و دنبال آن باشیم، مورد نظر بود. این، آن چیزی است که بیچاره کننده و ویران کننده و اساس بدبختیهاست.

اولیای خدا - کسانی که توانستند آن پرچم را محکم در دست گیرند و این راه دشوار را راحت، بدون خستگی و بدون از پا افتادن پیش ببرند - کسانی بودند که از این گرده گذشتند. لذا در دعای بسیار خوش مضمون ندبه - که در ابتدای آن، خدای متعال را بر آنچه که برای اولیایش پیش آورده است، حمد می کند؛ که یکی از آن زیباترین و پرمغزترین مفاهیم، بخصوص در این عبارات و جملات اول دعا مندرج است - می فرماید: بعد ان شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنیا الدنّیة و زخرفها و زبرجها؛ آنها را به بالاترین مراتب و مدارج تکامل و تعالی معنوی رساندی؛ به آن نعمتهایی که لا زوال له و لا اضمحلال^۱. این نعمتها را به آنها دادی و انتخابشان کردی؛ اما این شرط را برایشان گذاشتی. پیامبر در بالاترین نقطه‌ی تعالی وجودی انسان است. این بدون کمک الهی که ممکن نیست؛ بدون زمینه دادن خدا که ممکن نیست؛ اما خدا این امتیاز را در مقابل یک شرط می دهد: الزهد فی درجات هذه الدنیا الدنّیة و زخرفها و زبرجها فشرطوا لك ذلك؛ قبول کردم و عمل کردم. لذا عنصری مثل پیامبر و امیرالمؤمنین به وجود می آید؛ پولادین، خسته نشو. تمام نشو. باری را بر دوش می گیرند که این بار، فقط مخصوص زمان خودشان نیست؛ حرکتی را به وجود می آورند که با پایان عمر خودشان،

۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۵.

پایان پیدا نمی‌پذیرد.

این حرکت ادامه دارد. شما الان ببینید، بعد از گذشتن چهارده قرن، همچنان اسلام می‌درخشد. همه‌ی اینها بر روی محور همان وجود عظیم و همان مجاهدتهاست. آنهاست که این‌طور این حرکت را تداوم می‌بخشد. البتّه آنچه که مسلمانان و مؤمنین و بزرگان هم در بین راه انجام دادند، کمک کرده است. توقّعی که ما داریم، این است که بزرگان عالم اسلام - چه سیاسیون و چه بزرگان دینی - منافع خودشان را در درجه‌ی اوّل اهمّیت قرار ندهند. توقّعی که ما از مردم و بزرگان زمان خودمان داریم، توقّعی نیست که با رفتار پیامبر در دل ما به‌وجود آمده است؛ نه، آن‌که فاصله‌ی خیلی زیادی است. ما از خودمان هم همین انتظار را داریم. از دیگران هم در دنیای اسلام این انتظار را داریم که منافع خود و این «من» را در رأس هدفها قرار ندهند؛ بر همه‌ی چیزهای دیگر غلبه ندهند؛ بلکه اسلام و رسیدن به قوّت اسلامی و قدرت اسلامی و تعالی و کمال اسلامی را بر منافع خود مقدّم بدانند. اگر این بشود، امروز بلاشک بخش عظیمی از نیروی باطنی و نیروی ذاتی اسلام به امت اسلامی برخواهد گشت. در این‌جا، آن عنصری که توانست این بار عظیم توجّه و ایمان و باور و محبّت و حرکت مردم را بر دوش خودش تحمّل کند و کار را به این‌جا برساند - یعنی امام بزرگوار ما - مهمترین نکته در وجودش این بود که خود را حذف کرد و ندیده گرفت؛ تکلیف را محور کار و حرکت قرار داد؛ لذا موفق شد. البتّه باضافه‌ی امتیازات فراوان دیگری که در آن بزرگوار بود. اساس کار این است. ما در جمهوری اسلامی در این بیست سال، هر جا که توانسته‌ایم تکلیف و اهداف را مقدّم بدانیم و خودمان را، اشخاص را، خودها و هواها را تضعیف کنیم، پیش رفته‌ایم؛ اما هر وقت عکس این شده است، ضربه خورده‌ایم. در طول دوران

تداوم درخشش و آثار
اسلام در طول تاریخ و
دوران معاصر

هشت سال جنگ تحمیلی، کسانی که در جزئیات ماجراها قرار داشتند، بهتر می‌دانند، هر جا که روح وظیفه حاکم بود و منیتهای در دست‌اندرکاران امر کم بود، پیش رفتیم؛ اما هر جا که منیت آمد، آسیب‌پذیری هم آمد. امروز هم همین‌طور است.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت سالروز بعثت پیامبر اکرم (ص) - ۱۳۷۸/۸/۱۵



مقام والای وجود،
شخصیت، و پیام نبی
اکرم (ص)

هم خود نبی اکرم از لحاظ شخصیت، در اوج قلّه‌ی عالم آفرینش است؛ چه در آن ابعادی که برای بشر قابل فهم است، مثل همین معیارهای عالی انسانی - عقل، تدبیر، هوشمندی، کرم، رحمت، عفو، قاطعیت و از این قبیل چیزها - چه در آن ابعادی که از مرتبه‌ی ذهن انسان بالاتر است - ابعاد نشان‌دهنده‌ی تجلی اسم اعظم حق در وجود پیغمبر اکرم و مقام قرب پیغمبر به خدای متعال - که ما از اینها فقط نامی و صورتی می‌شنویم و می‌دانیم و حقیقت آن را خدای بزرگ و اولیای بزرگش می‌دانند و هم پیام آن بزرگوار یک پیام بالاترین و بهترین برای سعادت انسان است؛ پیام توحید، پیام ارتقاء مرتبه‌ی انسان و پیام تکامل وجود بشر.

درست است که بشریت، تا امروز توفیق پیدا نکرده است که این پیام را به‌طور کامل در همه‌ی ابعادش در زندگی خود پیاده کند؛ ولیکن بی‌گمان حرکت تعالی و ترقی انسان، یک روز به این جا خواهد رسید. این یک نقطه‌ی اوج و یک تعالی برای انسان است. با فرض این که فکر و فهم بشریت و ادراکات عالی و دانش او رو به پیشرفت است و پیام اسلام، هم زنده است، شکی نیست که یک روز این پیام، جای خود را در زندگی

جامعه‌ی بشری پیدا خواهد کرد. حقانیت پیام نبوی، حقانیت توحید اسلام، درس اسلام برای زندگی و راه اسلام برای سعادت و پیشرفت انسان، بشر را به آن نقطه‌ای خواهد رساند که این جاده‌ی روشن و هموار را پیدا کند و در آن قدم بگذارد و پیش برود و تعالی و تکامل خود را بیابد.

آنچه که برای ما مسلمانها مهم است، این است که معرفت خود را نسبت به اسلام و پیغمبر گرامی اسلام، زیاد کنیم. امروز در دنیای اسلام یکی از دردهای بزرگ، درد تفرقه و جدایی است. محور وحدت عالم اسلام، می‌تواند وجود مقدس پیغمبر - نقطه‌ی اعتقاد همه؛ نقطه‌ی تمرکز عواطف همه‌ی انسانها - باشد. ما مسلمانها هیچ نقطه‌ای را به این روشنی و به این جامعیت - مثل وجود مقدس پیغمبر - نداریم؛ که هم مسلمانها به او معتقدند، هم علاوه‌ی بر اعتقاد، یک پیوند عاطفی و معنوی، دلها و احساسات مسلمانان را به آن وجود مقدس، متصل کرده است. این بهترین مرکز وحدت است.

ریشه‌یابی و دلایل
اهانت‌های دشمنان
به ساحت مقدس
نبی اکرم (ص)

تصادفی نیست که ما مشاهده می‌کنیم در این سالهای اخیر، مثل دوران قرون وسطی و دوران تحلیلهای مغرضانه‌ی مستشرقین، نسبت به ساحت مقدس نبی اکرم اهانت روا می‌دارند. در دوران قرون وسطی کشیشان مسیحی در نوشته‌ها، گفتارها و کارهای هنریشان و در دورانی که تاریخ نویسی مستشرقین باب شد، همانها در آثارشان به شخصیت پیغمبر اکرم اهانت می‌کردند. در قرن گذشته هم باز دیدیم که مستشرقین غیرمسلمان غربی یکی از نقاطی را که مورد تشکیک و در مواردی مورد اهانت قرار دادند، شخصیت مقدس و مبارک نبی اکرم بود!

مدتها فاصله شده بود؛ ولی اخیراً باز شروع کردند. در چند سال اخیر، انسان یک تهاجم مطبوعاتی و فرهنگی پلید و شومی را در اکناف عالم نسبت به شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

مشاهده می‌کند. این کار می‌تواند حساب شده باشد؛ چون به این نقطه توجه شده است که مسلمانان می‌توانند برگرد محور وجود مقدّس نبی اکرم و اعتقاد و محبّت و عشق به او جمع شوند. لذا آن مرکز را مورد مناقشه قرار می‌دهند.

علمای اسلام، روشنفکران مسلمان، نویسندگان، شعرا و هنرمندان در دنیای اسلام، امروز وظیفه دارند تا آنجایی که توان آنها اجازه می‌دهد، شخصیت نبی اکرم و ابعاد عظمت این وجود بزرگ را برای مسلمانان و غیر مسلمانان ترسیم کنند. این امر به اتّحاد امت اسلامی و به خیزشی که امروز در نسلهای جوان امت اسلام به سوی اسلام مشاهده می‌شود، کمک خواهد کرد.

برادران و خواهران عزیز! امروز دنیای اسلام بیش از گذشته احتیاج دارد به این‌که خود را با مبانی و حقایق اسلام، مأنوس و نزدیک کند. امروز زمینه برای حرکت اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام فراهم است. امروز در مقابل فساد دنیای مادی غرب، فهم حقیقت توحید اسلامی برای ملت‌های مسلمان، دشوار نیست. امروز روزی است که باید علما و متفکران اسلام، حرکت و تلاش کنند تا دلها را با حقیقت اسلام آشنا نمایند؛ امت اسلامی را به زمینه‌ی تجدید حیات اسلامی که بحمدالله مقدمات آن فراهم شده و نمونه‌هایی از آن در اطراف عالم به وجود آمده است و نمونه‌ی بارزی از آن در این کشور، در میان ملت بزرگ ایران - با تشکیل نظام جمهوری اسلامی - تحقّق پیدا کرده است، نزدیک کنند.

هرجا که ما با اسلام و حقایق اسلام و وظیفه‌ای که اسلام برایمان معین کرده است، صادقانه برخورد کردیم، نصرت الهی و پیروزی و موفقیت، نصیب شد. ما، هم در مسائل داخل کشورمان این را تجربه کرده‌ایم، هم در مسائل دنیای اسلام این را دیده‌ایم. اگر مشاهده می‌کنید که جوانان مؤمن در لبنان توانستند پیروزی

نشانه‌های بیداری و
تجدید حیات اسلامی در
دوران معاصر

بزرگی را برای خودشان و برای امت اسلامی و ملت عرب به ارمغان بیاورند، این در سایه‌ی اسلام و در سایه‌ی آشنایی با اسلام و عمل کردن به حکم اسلامی در این مورد بود.

همیشه همین‌طور است. علاج دردهای امت اسلامی؛ علاج درد بزرگ امت اسلام و زخم عمیق دنیای اسلام - یعنی مسأله‌ی فلسطین - نیز همین است. کسانی گمان نکنند که قضیه‌ی فلسطین هم تمام و ملت فلسطین نابود و مسأله‌ی فلسطین در زیر این جنجالها و غوغاها دفن شد! این خطاست؛ این توهم باطل است. گذشت زمان نمی‌تواند حقی مثل مسأله‌ی فلسطین را از طومار عالم محو کند. فلسطین و ملت فلسطین، زنده و آینده‌ی فلسطین، روشن است.

اضمحلال ابرقدرت شرق؛
نمونه‌ای از شکست‌پذیری
مستکبران

شما ملاحظه کنید، چندین کشور - چه در آسیای میانه و چه در منطقه‌ی بالکان - بعضی پنجاه سال و بعضی هفتاد سال، جزو مجموعه‌ی شوروی بودند و کسی گمان نمی‌کرد که یک روز آنها دوباره به هویت خودشان برگردند؛ اما برگشتند! یک روز شوروی، شکست‌ناپذیر و زوال‌ناپذیر به نظر می‌آمد و ظاهرینان خیال می‌کردند مسأله‌ی کشورهایایی که در مجموعه‌ی شوروی، حل و گم شده بودند، برای ابد تمام شده است؛ اما این‌طور نبود. فلسطین نیز همین است. فلسطین که تمام‌شدنی نیست. فلسطین که از روی صحنه‌ی عالم، گم‌شدنی نیست؛ همچنان که جنوب لبنان، گم‌شدنی نبود. صهیونیستها به لبنان نیامده بودند که یک روز آن‌جا را تخلیه کنند. آمده بودند که آن‌جا برای همیشه بمانند! دیدید که مجاهدت و صبر و استقامت مردم و جوانان مسلمان لبنان در طول بیست سال، عرصه را بر دشمن، تنگ و او را مجبور به عقب‌نشینی کرد. عین این مسأله در مورد خود فلسطین، صادق است. مقاومت مردم مسلمان و تمسک به اسلام می‌تواند این نقشه‌ی جعلی و دروغین امروز را به هم بزند و

نقشه‌ی حقیقی - نقشه‌ی فلسطین - و ملت فلسطین را دوباره به این سرزمین برگرداند. به فضل پروردگار، این کار شدنی است. در سایه‌ی معرفت به اسلام و عمل به آن، بسیاری از چیزها که امروز ممکن است به چشمهایی محال و دشوار بیاید، هم شدنی است، هم وقتی که در عمل تحقق پیدا کرد، دیده خواهد شد که آن قدر هم دشوار و غیرعملی نبود.

امیدواریم خداوند متعال امت اسلامی را بیدار کند، و ما را قدردان اسلام و قرآن و قدردان وجود مقدس پیغمبر قرار دهد. ان شاء الله اختلافات و دوئیتهای میان مسلمانها، به وحدت و یگانگی و الفت تبدیل شود. ان شاء الله در سایه‌ی توجّحات پروردگار و ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه ما و همه‌ی امت اسلامی بتوانیم خودمان را به آن نقطه‌ای که اسلام برای امت خود و برای آحاد بشر در نظر گرفته است، برسانیم.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت هفدهم ربیع‌الاول -

بعثت؛ گشودن راهی
برای خروج بشریت از
تمامی ظلمتهای فردی و
اجتماعی

مبعث حقیقتاً یک عید است؛ یک جشن بزرگ است؛ هم برای مسلمانان در همه‌ی ادوار و عهدها، هم برای همه‌ی انسانها؛ اگر درست در پیام اسلام بیندیشند.

حرکت بعثت نبوی، راه نویی در مقابل بشر گذاشت؛ هوالذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور^۱. بعثت برای این است که انسانها را از ظلمات خارج و به نور هدایت کند. این ظلمات شامل همه‌ی تاریکیهایی است که در سطح جهان، در فضای زندگی انسانها و در همه‌ی تاریخ به وجود می‌آید؛ ظلمات شرک و کفر، ظلمات جهل و حیرت، ظلمات ستم و بی‌عدالتی و تبعیض، ظلمات دوری از اخلاق اسلامی و آلوده شدن به لجنزار فساد اخلاقی، ظلمات برادرکشی، ظلمات بدفهمی و کج فهمی و انواع و اقسام تاریکیها. اسلام انسانها را برای خروج از این ظلمتها هدایت می‌کند و بتدریج بشر با فراگیری، با حرکت، با تصمیم، با درست اندیشیدن و موانع را شناختن، این راه را پیدا خواهد کرد. امروز ظرفیت عالم برای فهم پیام نبوی، از گذشته بسیار بیشتر است. هرچه علم بشر بیشتر شود، توفیق پیام اسلام محتملتر می‌شود. هرچه قدرتمندان عالم - در هر کجای دنیا - از

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۳.

ابزارهای حیوانی و سبع گونه بیشتر استفاده کنند برای سرکوب کردن احساسات انسانی، برای به تسخیر کشیدن انسانها - که ظلم قدرتها به بشر، به این ترتیب آشکارتر شود - جا برای شناسایی نور اسلام بیشتر باز خواهد شد و انسانها بیشتر تشنه خواهند شد. امروز ما آثار تشنگی بشریت را به پیام اسلام - که پیام توحید است، پیام معنویت است، پیام عدالت است، پیام کرامت انسان است - احساس می‌کنیم؛ انسانها مشتاقند.

البته وظیفه‌ی ما مسلمانهاست که با رفتار خود، با گفتار خود، با عزم و اراده‌ی خود، این پیام را در مقابل چشم مردم جهان قرار دهیم. هر جا که انسانهای مؤمن به اسلام در درون امت اسلامی یک حرکت همراه با فضیلت از خود نشان دهند، اسلام در چشم مردم دنیا نورانی‌تر و مطلوب‌تر خواهد شد. هر جا که از آحاد امت اسلامی، ضعفها و زبونیها و ذلتها و پستیها و عقب‌ماندگیها به چشم برسد، این برای شأن اسلام موجب فروافتادن و کاهش خواهد شد. امروز اگر از امت اسلامی و قدرتمندان امت اسلامی - کسانی که می‌توانند کاری بکنند - سخن و عملی سربزند که نشانه‌ی انحطاط باشد، این در چشم مردم دنیا، اهانت به اسلام است. لذا وظیفه‌ی سیاستمداران مسلمان، امروز بسیار سنگین است؛ وظیفه‌ی علمای اسلام، بسیار سنگین است؛ وظیفه‌ی روشنفکران و هنرمندان و نویسندگان و ادیبان مسلمان، بسیار سنگین است؛ وظیفه‌ی آحاد مردمی که در کشورهای اسلامی می‌توانند در محیط خود اثر بگذارند، بسیار سنگین است. امروز روزی است که می‌شود در مقابل جهان، در مقابل انسانیت مظلوم و انسان حیرت زده، پیام اسلام را بر سر دست گرفت و گفت: این است راه نجات شما؛ اینها واقعیات است.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و سفرای کشورهای

اسلامی در سالروز مبعث پیامبر گرامی اسلام - ۱۳۷۹/۸/۴

شرح مختصر سیره‌ی
نبی اکرم (ص) در دوران
ده ساله‌ی حاکمیت
اسلامی در مدینه

خطبه‌ی اوّل را به شرح مختصری از سیره‌ی نبی اکرم در دوران ده‌ساله‌ی حاکمیت اسلام در مدینه اختصاص داده‌ام که یکی از درخشانترین - و گزافه نیست اگر بگوییم درخشانترین - دوره‌های حکومت در طول تاریخ بشری است. باید این دوره‌ی کوتاه و پُرکار و فوق‌العاده تأثیرگذار در تاریخ بشر را شناخت. البته به همه‌ی برادران و خواهران - بخصوص به جوانان - توصیه می‌کنم که به تاریخ زندگی پیغمبر مراجعه کنند و آن را بخوانند و فرا گیرند.

دوره‌ی مدینه، فصل دوّم دوران بیست‌وسه ساله‌ی رسالت پیغمبر است. سیزده سال در مکه، فصل اوّل بود - که مقدمه‌ی فصل دوّم محسوب می‌شود - و تقریباً ده سال هم دوران مدینه‌ی پیغمبر است که دوران شالوده‌ریزی نظام اسلامی و ساختن یک الگو و نمونه از حاکمیت اسلام برای همه‌ی زمانها و دورانهای تاریخ انسان و همه‌ی مکانهاست. البته این الگو، یک الگوی کامل است و مثل آن را دیگر در هیچ دورانی سراغ نداریم؛ لیکن با نگاه به این الگوی کامل، می‌شود شاخصها را شناخت. این شاخصها برای افراد بشر و مسلمانها علامتهایی است که باید به وسیله‌ی آنها نسبت به نظامها و انسانها قضاوت کنند. هدف

پیغمبر از هجرت به مدینه این بود که با محیط ظالمانه و طاغوتی و فاسد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی‌ای که آن روز در سرتاسر دنیا حاکم بود، مبارزه کند و هدف، فقط مبارزه‌ی با کفار مکه نبود؛ مسأله، مسأله‌ی جهانی بود. پیامبر اکرم این هدف را دنبال می‌کرد که هر جا زمینه مساعد بود، بذر اندیشه و عقیده را بپاشد؛ با این امید که در زمان مساعد، این بذر سبز خواهد شد. هدف این بود که پیام آزادی و بیداری و خوشبختی انسان به همه‌ی دلها برسد. این جز با ایجاد یک نظام نمونه و الگو امکانپذیر نبود؛ لذا پیغمبر به مدینه آمد تا این نظام نمونه را به وجود آورد. این که چقدر بتوانند آن را ادامه دهند و بعدیها چقدر بتوانند خودشان را به آن نزدیک کنند، بسته به همت آنهاست. پیغمبر نمونه را می‌سازد و به همه‌ی بشریت و تاریخ ارائه می‌کند.

نظامی که پیغمبر ساخت، شاخصهای گوناگونی دارد که در بین آنها هفت شاخص از همه مهمتر و برجسته تر است:

شاخص اول، ایمان و معنویت است. انگیزه و موتور پیشبرنده‌ی حقیقی در نظام نبوی، ایمانی است که از سرچشمه دل و فکر مردم می‌جوشد و دست و بازو و پا و وجود آنها را در جهت صحیح به حرکت در می‌آورد. پس شاخص اول، دمیدن و تقویت روح ایمان و معنویت و دادن اعتقاد و اندیشه‌ی درست به افراد است، که پیغمبر این را از مکه شروع کرد و در مدینه پرچمش را با قدرت بالا برد.

شاخص دوم، قسط و عدل است. اساس کار بر عدالت و قسط و رساندن هر حقی به حقدار - بدون هیچ ملاحظه - است.

شاخص سوم، علم و معرفت است. در نظام نبوی، پایه‌ی همه چیز، دانستن و شناختن و آگاهی و بیداری است. کسی را کورکورانه به سمتی حرکت نمی‌دهند؛ مردم را با آگاهی و معرفت و قدرت تشخیص، به نیروی فعال - نه نیروی منفعل -

هفت شاخص مهم و برجسته‌ی نظام اسلامی پیامبر اکرم (ص):

۱. ایمان و معنویت

۲. قسط و عدل

۳. علم و معرفت

بدل می‌کنند.

شاخص چهارم، صفا و اخوت است. در نظام نبوی، درگیریهایی برخاسته از انگیزه‌های خرافی، شخصی، سودطلبی و منفعت‌طلبی مبعوض است و با آن مبارزه می‌شود. فضا، فضای صمیمیت و اخوت و برادری و همدلی است.

شاخص پنجم، صلاح اخلاقی و رفتاری است. انسانها را تزکیه و از مفسد و رذائل اخلاقی، پیراسته و پاک می‌کند؛ انسان با اخلاق و مزگی می‌سازد؛ و یزگیهم و یعلّمهم الكتاب و الحکمة. تزکیه، یکی از آن پایه‌های اصلی است؛ یعنی پیغمبر روی یکایک افراد، کار تربیتی و انسان‌سازی می‌کرد.

شاخص ششم، اقتدار و عزت است. جامعه و نظام نبوی، توسری‌خور، وابسته، دنباله‌رو و دست‌حاجت به سوی این و آن درازکن نیست؛ عزیز و مقتدر و تصمیم‌گیر است؛ صلاح خود را که شناخت، برای تأمین آن تلاش می‌کند و کار خود را پیش می‌برد.

شاخص هفتم، کار و حرکت و پیشرفت دائمی است. توقف در نظام نبوی وجود ندارد؛ به طور مرتب، حرکت، کار و پیشرفت است. اتفاق نمی‌افتد که یک زمان بگویند: دیگر تمام شد؛ حال بنشینیم استراحت کنیم! این وجود ندارد. البته این کار، کار لذت‌آور و شادی‌بخشی است؛ کار خستگی‌آور و کسل‌کننده و ملول‌کننده و به تعبیر آورنده‌ای نیست؛ کاری است که به انسان نشاط و نیرو و شوق می‌دهد.

پیغمبر وارد مدینه شد تا این نظام را سر پا و کامل کند و آن را برای ابد در تاریخ، به عنوان نمونه بگذارد تا هر کسی در هر جای تاریخ - از بعد از زمان خودش تا قیامت - توانست، مثل آن را به وجود آورد و در دلها شوق ایجاد کند تا انسانها به

۱. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

۴. صفا و اخوت
۵. صلاح اخلاقی و رفتاری

۷. کار، حرکت و پیشرفت دائمی

سوی چنان جامعه‌ای بروند. البته ایجاد چنین نظامی، به پایه‌های اعتقادی و انسانی احتیاج دارد. اول باید عقاید و اندیشه‌های صحیحی وجود داشته باشد تا این نظام بر پایه‌ی آن افکار بنا شود. پیغمبر این اندیشه‌ها و افکار را در قالب کلمه‌ی توحید و عزت انسان و بقیه‌ی معارف اسلامی در دوران سیزده سال مکه تبیین کرده بود؛ بعد هم در مدینه و در تمام آنات و لحظات تا دم مرگ، دائماً این افکار و این معارف بلند را - که پایه‌های این نظامند - به این و آن تفهیم کرد و تعلیم داد. دوّم، پایه‌ها و ستونهای انسانی لازم است تا این بنا بر دوش آنها قرار گیرد - چون نظام اسلامی قائم به فرد نیست - پیغمبر بسیاری از این ستونها را هم در مکه به وجود آورده و آماده کرده بود. یک عده، صحابه‌ی بزرگوار پیغمبر بودند - با اختلاف مرتبه‌ای که داشتند - اینها معلول و محصول تلاش و مجاهدت دوران سخت سیزده‌ساله‌ی مکه بودند. یک عده هم کسانی بودند که قبل از هجرت پیغمبر، در یثرب با پیام پیغمبر به وجود آمده بودند؛ از قبیل سعدبن معاذها و ابی‌ایوب‌ها و دیگران. بعد هم که پیغمبر آمد، از لحظه‌ی ورود، انسان‌سازی را شروع کرد و روزبه‌روز مدیران لایق، انسانهای بزرگ، شجاع، با گذشت، با ایمان، قوی و بامعرفت به عنوان ستونهای مستحکم این بنای شامخ و رفیع، وارد مدینه شدند. هجرت پیغمبر به مدینه - که قبل از ورود پیامبر به این شهر، یثرب نامیده می‌شد و بعد از آمدن آن حضرت، مدینه‌النّبی نام گرفت - مثل نسیم خوش بهاری بود که در فضای این شهر پیچید و همه احساس کردند کأنّ گشایشی به وجود آمده است؛ لذا دلها متوجّه و بیدار شد. وقتی که مردم شنیدند پیغمبر وارد قبا شده است - قبا نزدیک مدینه است و آن حضرت پانزده روز در آنجا ماند - شوق دیدن ایشان روزبه‌روز در دل مردم مدینه بیشتر می‌شد. بعضی از مردم به قبا می‌رفتند

و پیغمبر را زیارت می‌کردند و برمی‌گشتند؛ عده‌ای هم در مدینه منتظر بودند تا ایشان بیاید. بعد که پیغمبر وارد مدینه شد، این شوق و این نسیم لطیف و ملایم، به طوفانی در دل‌های مردم تبدیل شد و دل‌ها را عوض کرد. ناگهان احساس کردند که عقاید و عواطف و وابستگی‌های قبایلی و تعصبات آنها، در چهره و رفتار و سخن این مرد محو شده است و با دروازه‌ی جدیدی به سوی حقایق عالم آفرینش و معارف اخلاقی آشنا شده‌اند. همین طوفان بود که اول در دل‌ها انقلاب ایجاد کرد؛ بعد به اطراف مدینه گسترش پیدا کرد؛ سپس دژ طبیعی مکه را تسخیر کرد و سرانجام به راه‌های دور قدم گذاشت و تا اعماق دو امپراتوری و کشور بزرگ آن روز پیش رفت؛ و هر جا رفت، دل‌ها را تکان داد و در درون انسانها انقلاب به وجود آورد. مسلمانان در صدر اسلام، ایران و روم را با نیروی ایمان فتح کردند. ملت‌های مورد هجوم هم به مجردی که اینها را می‌دیدند، در دل‌هایشان نیز این ایمان به وجود می‌آمد. شمشیر برای این بود که مانعها و سرکرده‌های زر و زورمدار را از سر راه بردارد؛ والا توده‌ی مردم، همه جا همان طوفان را دریافت کرده بودند و دو امپراتوری عظیم در آن روزگار - یعنی روم و ایران - تا اعماق خودشان جزو نظام و کشور اسلامی شده بودند. همه‌ی اینها چهل سال طول کشید؛ ده سالش در زمان پیغمبر بود؛ سی سال هم بعد از پیغمبر.

وجود درسهای بی‌شمار در سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) در دوران ده‌ساله‌ی حکومت اسلامی در مدینه

پیغمبر به مجرد این که وارد مدینه شد، کار را شروع کرد. از جمله شگفتی‌های زندگی آن حضرت این است که در طول این ده سال، یک لحظه را هدر نداد. دیده نشد که پیغمبر از فشاندن نور معنویّت و هدایت و تعلیم و تربیت لحظه‌ای باز بماند. بیداری او، خواب او، مسجد او، خانه‌ی او، میدان جنگ او، در کوچه و بازار رفتن او، معاشرت خانوادگی او و وجود او - هر جا که بود - درس بود. عجب برکتی در چنین عمری وجود دارد! کسی

که همه‌ی تاریخ را مسخّر فکر خود کرد و روی آن اثر گذاشت - که من بارها گفته‌ام، بسیاری از مفاهیمی که قرنهای بعد برای بشریت تقدّس پیدا کرد؛ مثل مفهوم مساوات، برادری، عدالت و مردم‌سالاری، همه تحت تأثیر تعلیم او بود؛ در تعالیم سایر ادیان چنین چیزهایی وجود نداشت و یا لاقلاً به منصفه‌ی ظهور نرسیده بود - فقط ده سال کار حکومتی و سیاسی و جمعی کرده بود. چه عمر بابرکتی! از اوّل ورود، موضعگیری خود را مشخص کرد.

ناقه‌ای که پیغمبر سوار آن بود، وارد شهر یثرب شد و مردم دور آن را گرفتند. در آن زمان، شهر مدینه، محله محله بود؛ هر محله‌ای هم برای خودش خانه‌ها، کوچه‌ها و حصار و بزرگانی داشت و متعلق به قبیله‌ای بود: قبایل وابسته‌ی به اوس و قبایل وابسته‌ی به خزرج. وقتی شتر پیغمبر وارد شهر یثرب شد، جلو هر کدام از قلعه‌های قبایل که رسید، بزرگان بیرون آمدند و جلو شتر را گرفتند: یا رسول‌الله! بیا این‌جا؛ خانه، زندگی، ثروت و راحتی ما در اختیار تو. پیغمبر فرمود: جلو این شتر را باز کنید؛ آنها مأموره؛ دنبال دستور حرکت می‌کند؛ بگذارید برود. جلو شتر را باز کردند تا به محله‌ی بعدی رسید. باز بزرگان، اشراف، پیرمردان، شخصیتها و جوانان آمدند جلو ناقه‌ی پیغمبر را گرفتند: یا رسول‌الله! این‌جا فرود بیا؛ این‌جا خانه‌ی توست؛ هرچه بخواهی، در اختیار می‌گذاریم؛ همه‌ی ما در خدمت هستیم. فرمود: کنار بروید؛ بگذارید شتر به راهش ادامه دهد؛ آنها مأموره. همین‌طور محله به محله شتر راه می‌رفت تا به محله‌ی بنی‌النجار - که مادر پیغمبر جزو این خانواده است - رسید. مردان بنی‌النجار دایی‌های پیغمبر محسوب می‌شدند؛ لذا جلو آمدند و گفتند: یا رسول‌الله! ما خویشاوند تویم؛ هستی ما در اختیار توست؛ در منزل ما فرود بیا. فرمود: نه؛ آنها مأموره؛ کنار بروید. راه را باز کردند. شتر به فقیرنشین‌ترین محلات مدینه آمد

و در جایی نشست. همه نگاه کردند ببینند خانه‌ی کیست؛ دیدند خانه‌ی ابی‌ایوب انصاری است؛ فقیرترین یا یکی از فقیرترین آدمهای مدینه. خودش و خانواده‌ی مستمند و فقیرش آمدند و اثاث پیغمبر را برداشتند و داخل خانه بردند. پیغمبر هم به عنوان میهمان، وارد خانه‌ی آنها شد و به اعیان و اشراف و متنفذان و صاحبان قبیله و امثال اینها دست زد؛ یعنی موضع اجتماعی خودش را مشخص کرد؛ معلوم شد که این شخص، وابسته‌ی به پول و حیثیت قبیله‌ای و شرف ریاست فلان قبیله و وابسته‌ی به قوم و خویش و فامیل و آدمهای پُرو و پشت‌هم‌انداز و امثال اینها نیست و نخواهد شد. از همان ساعت و لحظه‌ی اوّل مشخص کرد که در برخورد و تعامل اجتماعی، طرف کدام گروه و طرفدار کدام جمعیت است و وجود او برای چه کسانی بیشتر نافع خواهد بود. همه از پیغمبر و تعالیم او نفع می‌برند؛ اما آن کس که محرومتر است، قهراً حق بیشتری می‌برد و باید جبران محرومیتش بشود. جلو خانه‌ی ابی‌ایوب انصاری، زمین افتاده‌ای بود. فرمود این زمین مال کیست؟ گفتند متعلق به دو بچه‌ی یتیم است. پول از کیسه‌ی خود داد و آن زمین را خرید. بعد فرمود در این زمین مسجد می‌سازیم؛ یعنی یک مرکز سیاسی، عبادی، اجتماعی و حکومتی؛ یعنی مرکز تجمع مردم. جایی به عنوان مرکزیت لازم بود؛ لذا شروع به ساختن مسجد کردند. زمین مسجد را از کسی نخواست و طلب بخشیدگی نکرد؛ آن را با پول خود خرید. با این‌که آن دو بچه، پدر و مدافع نداشتند؛ اما پیغمبر مثل پدر و مدافع آنها، حقشان را تمام و کمال رعایت کرد. وقتی بنا شد مسجد بسازند، خود پیغمبر جزو اولین کسان یا اولین کسی بود که آمد بیل را به دست گرفت و شروع به کندن پی مسجد کرد؛ نه به عنوان یک کار تشریفاتی، بلکه واقعاً شروع به کار کرد و عرق ریخت. طوری کار کرد که بعضی از کسانی که

کناری نشسته بودند، گفتند ما بنشینیم و پیغمبر این طور کار کند؟! پس ما هم می‌رویم کار می‌کنیم؛ لذا آمدند و مسجد را در مدّت کوتاهی ساختند. پیغمبر - این رهبر والا و مقتدر - نشان داد که هیچ حقّ اختصاصی برای خودش قائل نیست. اگر بناست کاری انجام گیرد، او هم باید در آن سهمی داشته باشد.

بعد، تدبیر و سیاست اداره‌ی آن نظام را طراحی کرد. وقتی انسان نگاه می‌کند و می‌بیند قدم به قدم، مدبرانه و هوشیارانه پیش رفته است، می‌فهمد که پشت سر آن عزم و تصمیم قوی و قاطع، چه اندیشه و فکر و محاسبه‌ی دقیقی قرار گرفته است که علی‌الظاهر جز با وحی الهی ممکن نیست. امروز هم کسانی که بخواهند اوضاع آن ده سال را قدم به قدم دنبال کنند، چیزی نمی‌فهمند. اگر انسان هر واقعه‌ای را جداگانه حساب کند، چیزی ملتفت نمی‌شود؛ باید نگاه کند و ببیند ترتیب کار چگونه است؛ چطور همه‌ی این کارها مدبرانه، هوشیارانه و با محاسبه‌ی صحیح انجام گرفته است.

اول، ایجاد وحدت است. همه‌ی مردم مدینه که مسلمان نشدند؛ اکثراً مسلمان شدند و تعداد بسیار کمی هم نامسلمان ماندند. علاوه‌ی بر اینها، سه قبیله‌ی مهم یهودی - قبیله‌ی بنی‌قینقاع، قبیله‌ی بنی‌النضیر و قبیله‌ی بنی‌قریظه - در مدینه ساکن بودند؛ یعنی در قلعه‌های اختصاصی خودشان که تقریباً به مدینه چسبیده بود: زندگی می‌کردند. آمدن اینها به مدینه به صد سال، دویست سال قبل از آن برمی‌گشت و این که چرا آمده بودند، خودش داستان طولانی و مفصّلی دارد. در زمانی که پیغمبر اکرم وارد مدینه شد، خصوصیت این یهودیها در دو، سه چیز بود: یکی این بود که ثروت اصلی مدینه، بهترین مزارع کشاورزی، بهترین تجارت‌های سودده و سودبخش‌ترین صنایع - ساخت طلاآلات و امثال این چیزها - در اختیارشان بود. بیشتر

وجود هوشیاری و تدبیر
دقیق در عملکرد رسول
اکرم (ص)

مردم مدینه در موارد نیاز به اینها مراجعه می‌کردند؛ پول قرض می‌گرفتند و ربا می‌پرداختند؛ یعنی از لحاظ مالی، ریش همه در دست یهودیها بود. دوّم این‌که بر مردم مدینه برتری فرهنگی داشتند. چون اهل کتاب بودند و با معارف گوناگون، معارف دینی و مسائلی که از ذهن نیمه‌وحشیهای مدینه، بسیار دور بود، آشنا بودند؛ لذا تسلط فکری داشتند. در واقع اگر بخواهیم به زبان امروز صحبت کنیم، یهودیها در مدینه یک طبقه‌ی روشنفکر محسوب می‌شدند؛ لذا مردم آن‌جا را تحمیق و تحقیر و مسخره می‌کردند. البتّه آن‌جایی که خطری متوجّه‌شان می‌شد و لازم بود، کوچکی هم می‌کردند؛ لیکن به طور طبیعی اینها برتر بودند. خصوصیت سوّم این بود که با جاهای دوردست هم ارتباط داشتند؛ یعنی محدود به فضای مدینه نبودند. یهودیها واقعیتی در مدینه بودند؛ بنابراین پیغمبر باید حساب اینها را می‌کرد. پیغمبر اکرم یک میثاقِ دسته‌جمعی عمومی ایجاد کرد. وقتی آن حضرت وارد مدینه شد، بدون این‌که هیچ قراردادی باشد، بدون این‌که چیزی از مردم بخواهد و بدون این‌که مردم در این‌باره مذاکره‌ای کرده باشند، روشن شد که رهبری این جامعه متعلّق به این مرد است؛ یعنی شخصیت و عظمت نبوی به طور طبیعی همه را در مقابل او خاضع کرد؛ معلوم شد که او رهبر است و آنچه می‌گوید، باید همه بر محورش حرکت و اقدام کنند. پیغمبر میثاقی نوشت که مورد قبول همه قرار گرفت. این میثاق درباره‌ی تعامل اجتماعی، معاملات، منازعات، دیه، روابط پیغمبر با مخالفان، با یهودیها و با غیرمسلمانها بود. همه‌ی اینها نوشته و ثبت شد؛ مفصل هم هست؛ شاید دو سه صفحه‌ی کتابهای بزرگ تواریخ قدیمی را گرفته است.

اقدام بعدی بسیار مهم، ایجاد اخوّت بود. اشرافیگری و تعصّبات خرافی و غرور قبیله‌ای و جدایی قشرهای گوناگون

مردم از یکدیگر، مهمترین بلای جوامع متعصب و جاهلی آن روز عرب بود. پیغمبر با ایجاد اخوت، اینها را زیر پای خودش له کرد. بین فلان رئیس قبیله با فلان آدم بسیار پایین و متوسط، اخوت ایجاد کرد. گفت شما دو نفر با هم برادرید؛ آنها هم با کمال میل این برادری را قبول کردند. اشراف و بزرگان را در کنار بردگان مسلمان شده و آزادی یافته قرار داد و با این کار، همه‌ی موانع وحدت اجتماعی را از بین برد. وقتی می‌خواستند برای مسجد، مؤذن انتخاب کنند، خوش صداها و خوش قیافه‌ها زیاد بودند، معاریف و شخصیت‌های برجسته متعدد بودند؛ اما از میان همه‌ی اینها بلال حبشی را انتخاب کرد. نه زیبایی، نه صوت و نه شرف خانوادگی و پدر و مادری مطرح بود؛ فقط اسلام و ایمان، مجاهدت در راه خدا و نشان دادن فداکاری در این راه ملاک بود. ببینید چطور ارزشها را در عمل مشخص کرد. بیش از آنچه که حرف او بخواهد در دلها اثر بگذارد، عمل و سیره و ممشای او در دلها اثر گذاشت.

برای آن‌که این کار به سامان برسد، سه مرحله وجود داشت: مرحله‌ی اول، شالوده‌ریزی نظام بود که با این کارها انجام گرفت. مرحله‌ی دوم، حراست از این نظام بود. موجود زنده‌ی روبه‌رشد و نموی که همه‌ی صاحبان قدرت اگر او را بشناسند، از او احساس خطر می‌کنند، قهراً دشمن دارد. اگر پیغمبر نتواند در مقابل دشمن، هوشیارانه از این مولود طبیعی مبارک حراست کند، این نظام از بین خواهد رفت و همه‌ی زحماتش بی‌حاصل خواهد بود؛ لذا باید حراست کند. مرحله‌ی سوم، عبارت از تکمیل و سازندگی بناست. شالوده‌ریزی کافی نیست؛ شالوده‌ریزی، قدم اول است. این سه کار در عرض هم انجام می‌گیرد. شالوده‌ریزی در درجه‌ی اول است؛ اما در همین شالوده‌ریزی هم ملاحظه‌ی دشمنان شده است و بعد از این هم

سه مرحله‌ی به سامان
رسیدن تشکیل نظام
اسلامی

حراست ادامه پیدا خواهد کرد. در همین شالوده‌ریزی، به بنای اشخاص و بنیانهای اجتماعی نیز توجه شده است و بعد از این هم ادامه پیدا خواهد کرد.

پیغمبر نگاه می‌کند و می‌بیند پنج دشمن اصلی، این جامعه‌ی تازه متولد شده را تهدید می‌کنند:

یک دشمن، کوچک و کم‌اهمیت است؛ اما در عین حال نباید از او غافل ماند. یک وقت ممکن است یک خطر بزرگ به وجود آورد. او کدام است؟ قبایل نیمه‌وحشی اطراف مدینه. به فاصله‌ی ده فرسخ، پانزده فرسخ، بیست فرسخ از مدینه، قبایل نیمه‌وحشی‌ای وجود دارند که تمام زندگی آنها عبارت از جنگ و خونریزی و غارت و به جان هم افتادن و از همدیگر قاپیدن است. پیغمبر اگر بخواهد در مدینه نظام اجتماعی سالم و مطمئن و آرامی به وجود آورد، باید حساب اینها را بکند. پیغمبر فکر اینها را کرد. در هر کدام از آنها اگر نشانه‌ی صلاح و هدایت بود، با آنها پیمان بست؛ اول هم نگفت که حتماً بیاید مسلمان شوید؛ نه، کافر و مشرک هم بودند؛ اما با اینها پیمان بست تا تعرض نکنند. پیغمبر بر عهد و پیمان خودش، بسیار پا فشاری می‌کرد و پایدار بود؛ که این را هم عرض خواهم کرد. آنها را که شریر بودند و قابل اعتماد نبودند، پیغمبر علاج کرد و خودش سراغ آنها رفت. این سریه‌هایی که شنیده‌اید پیغمبر پنجاه نفر را سراغ فلان قبیله فرستاد، بیست نفر را سراغ فلان قبیله، مربوط به اینهاست؛ کسانی که خوی و طبیعت آنها آرام‌پذیر و هدایت‌پذیر و صلاح‌پذیر نیست و جز با خونریزی و استفاده‌ی از قدرت نمی‌توانند زندگی کنند. لذا پیغمبر سراغ آنها رفت و آنها را منکوب کرد و سر جای خودشان نشانده.

دشمن دوم، مکه است که یک مرکزیت است. درست است که در مکه حکومت به معنای رایج خودش وجود نداشت؛ اما

پنج دشمن اصلی تهدید کننده‌ی جامعه‌ی اسلامی در عصر پیامبر اکرم (ص)

۱. قبایل نیمه‌وحشی اطراف مدینه

۲. اشراف متکبر و قدرتمند حاکم بر مکه

یک گروه اشراف متکبر قدرتمند متنفذ با هم بر مکه حکومت می‌کردند. اینها با هم اختلاف داشتند، اما در مقابل این مولود جدید، با یکدیگر همدست بودند. پیغمبر می‌دانست خطر عمده از ناحیه‌ی آنهاست؛ همین‌طور هم در عمل اتفاق افتاد. پیغمبر احساس کرد اگر بنشیند تا آنها سراغش بیایند، یقیناً آنها فرصت خواهند یافت؛ لذا سراغ آنها رفت؛ منتها به طرف مکه حرکت نکرد. راه کاروانی آنها از نزدیکی مدینه عبور می‌کرد؛ پیغمبر تعرض خودش را به آنها شروع کرد، که جنگ بدر، مهمترین این تعرضها در اول کار بود. پیغمبر تعرض را شروع کرد؛ آنها هم با تعصب و پیگیری و لجاجت به جنگ آن حضرت آمدند. تقریباً چهار، پنج سال وضع این‌گونه بود؛ یعنی پیغمبر آنها را به حال خودشان رها نمی‌کرد؛ آنها هم امیدوار بودند که بتوانند این مولود جدید - یعنی نظام اسلامی - را که از آن احساس خطر می‌کردند، ریشه کن کنند. جنگ احد و جنگهای متعدد دیگری که اتفاق افتاد، در همین زمینه بود.

آخرین جنگی که آنها سراغ پیغمبر آمدند، جنگ خندق - یکی از آن جنگهای بسیار مهم - بود. همه‌ی نیرویشان را جمع کردند و از دیگران هم کمک گرفتند و گفتند می‌رویم پیغمبر و دویست نفر، سیصد نفر، پانصد نفر از یاران نزدیک او را قتل عام می‌کنیم؛ مدینه را هم غارت می‌کنیم و آسوده برمی‌گردیم؛ دیگر هیچ اثری از اینها نخواهد ماند. قبل از آن که اینها به مدینه برسند، پیغمبر اکرم از قضایا مطلع شد و آن خندق معروف را کند. یک طرف مدینه قابل نفوذ بود؛ لذا در آنجا خندقی تقریباً به عرض چهل متر کردند. ماه رمضان بود. طبق بعضی از روایات، هوا بسیار سرد بود؛ آن سال بارندگی هم نشده بود و مردم در آمدی نداشتند؛ لذا مشکلات فراوانی وجود داشت. سخت‌تر از همه، پیغمبر کار کرد. در کندن خندق، هر جا دید کسی خسته شده

و گیر کرده و نمی‌تواند پیش برود، پیغمبر می‌رفت کلنگ را از او می‌گرفت و بنا می‌کرد به کار کردن؛ یعنی فقط با دستور حضور نداشت؛ با تن خود در وسط جمعیت حضور داشت. کفار، مقابل خندق آمدند، اما دیدند نمی‌توانند؛ لذا شکسته و مفتضح و مأیوس و ناکام مجبور شدند برگردند. پیغمبر فرمود تمام شد؛ این آخرین حمله‌ی قریش مکه به ماست. از حالا دیگر نوبت ماست؛ ما به طرف مکه و به سراغ آنها می‌رویم.

سال بعد از آن، پیغمبر گفت ما می‌خواهیم به زیارت عمره بیاییم. ماجرای حدیبیه - که یکی از ماجراهای بسیار پرمغز و پرمعناست - در این زمان اتفاق افتاد. پیغمبر به قصد عمره به طرف مکه حرکت کرد. آنها دیدند در ماه حرام - که ماه جنگ نیست و آنها هم به ماه حرام احترام می‌گذاشتند - پیغمبر به طرف مکه می‌آید. چه کار کنند؟ راه را باز بگذارند بیاید؟ با این موفقیت، چه کار خواهند کرد و چطور می‌توانند در مقابل او بایستند؟ آیا در ماه حرام بروند با او جنگ کنند؟ چگونه جنگ کنند؟ بالاخره تصمیم گرفتند و گفتند می‌رویم و نمی‌گذاریم او به مکه بیاید؛ و اگر بهانه‌ای پیدا کردیم، قتل‌عامشان می‌کنیم. پیغمبر با عالی‌ترین تدبیر، کاری کرد که آنها نشستند و با او قرارداد امضاء کردند تا برگردد؛ اما سال بعد بیاید و عمره بجا آورد و در سرتاسر منطقه هم برای تبلیغات پیغمبر فضا باز باشد. اسمش صلح است؛ اما خدای متعال در قرآن می‌فرماید: **أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا**^۱ ما برای تو فتح مبینی ایجاد کردیم. اگر کسانی به مراجع صحیح و محکم تاریخ، مراجعه کنند، خواهند دید که ماجرای حدیبیه چقدر عجیب است. سال بعد پیغمبر به عمره رفت و علی‌رغم آنها، شوکت آن بزرگوار روزبه‌روز زیاد شد. سال بعدش - یعنی سال هشتم - که کفار نقض عهد کرده بودند،

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱.

پیغمبر رفت و مکه را فتح کرد، که فتحی عظیم و حاکی از تسلط و اقتدار آن حضرت بود. بنابراین پیغمبر با این دشمن هم مدبرانه، قدرتمندانه، با صبر و حوصله، بدون دستپاچگی و بدون حتی یک قدم عقب‌نشینی برخورد کرد و روزبه‌روز و لحظه‌به‌لحظه به طرف جلو پیش رفت.

دشمن سوّم، یهودیها بودند؛ یعنی بیگانگان نامطمئنی که علی‌العجاله حاضر شدند با پیغمبر در مدینه زندگی کنند؛ اما دست از موزیگری و اخلاگری و تخریب برنمی‌داشتند. اگر نگاه کنید، بخش مهمی از سوره‌ی بقره و بعضی از سوره‌های دیگر قرآن مربوط به برخورد و مبارزه‌ی فرهنگی پیغمبر با یهود است. چون گفتیم اینها فرهنگی بودند؛ آگاهی‌هایی داشتند؛ روی ذهنهای مردم ضعیف‌الایمان اثر زیاد می‌گذاشتند؛ توطئه می‌کردند؛ مردم را ناامید می‌کردند و به جان هم می‌انداختند. اینها دشمن سازمان‌یافته‌ای بودند. پیغمبر تا آنجایی که می‌توانست، با اینها مدارا کرد؛ اما بعد که دید اینها مدارا بردار نیستند، مجازاتشان کرد. پیغمبر، بیخود و بدون مقدمه هم سراغ اینها نرفت؛ هر کدام از این سه قبیله عملی انجام دادند و پیغمبر بر طبق آن عمل، آنها را مجازات کرد. اوّل، بنی‌قینقاع بودند که به پیغمبر خیانت کردند؛ پیغمبر سراغشان رفت و فرمود باید از آنجا بروید؛ اینها را کوچ داد و از آن منطقه بیرون کرد و تمام امکاناتشان برای مسلمانها ماند. دسته‌ی دوّم، بنی‌نضیر بودند. اینها هم خیانت کردند - که داستان خیانت‌هایشان مهم است - لذا پیغمبر فرمود مقداری از وسایلتان را بردارید و بروید؛ اینها هم مجبور شدند و رفتند. دسته‌ی سوّم بنی‌قریظه بودند که پیغمبر امان و اجازه‌شان داد تا بمانند؛ اینها را بیرون نکرد؛ با اینها پیمان بست تا در جنگ خندق نگذارند دشمن از طرف محلاتشان وارد مدینه شود؛ اما اینها ناجوانمردی کردند و با دشمن پیمان بستند تا در کنار آنها

به پیغمبر حمله کنند! یعنی نه فقط به پیمانشان با پیغمبر پایدار نماندند، بلکه در آن حالی که پیغمبر یک قسمت مدینه را - که قابل نفوذ بود - خندق حفر کرده بود و محلات اینها در طرف دیگری بود که باید مانع از این می شدند که دشمن از آنجا بیاید، اینها رفتند با دشمن مذاکره و گفتگو کردند تا دشمن و آنها - مشترکاً - از آنجا وارد مدینه شوند و از پشت به پیغمبر خنجر بزنند! پیغمبر در اثنای توطئه‌ی اینها، ماجرا را فهمید. محاصره‌ی مدینه، قریب یک ماه طول کشیده بود؛ در اواسط این یک ماه بود که اینها این خیانت را کردند. پیغمبر مطلع شد که اینها چنین تصمیمی گرفته‌اند. با یک تدبیر بسیار هوشیارانه، کاری کرد که بین اینها و قریش به هم خورد - که ماجرایش را در تاریخ نوشته‌اند - کاری کرد که اطمینان اینها و قریش از همدیگر سلب شد. یکی از آن حیل‌های جنگی سیاسی بسیار زیبای پیغمبر همین‌جا بود؛ یعنی اینها را علی‌العجاله متوقف کرد تا نتوانند لطمه بزنند. بعد که قریش و همپیمانانشان شکست خوردند و از خندق جدا شدند و به طرف مکه رفتند، پیغمبر به مدینه برگشت. همان روزی که برگشت، نماز ظهر را خواند و فرمود نماز عصر را جلو قلعه‌های بنی‌قریظه می‌خوانیم؛ راه بیفتیم به آنجا برویم؛ یعنی حتی یک شب هم معطل نکرد؛ رفت و آنها را محاصره کرد. بیست و پنج روز بین اینها محاصره و درگیری بود؛ بعد پیغمبر همه‌ی مردان جنگی اینها را به قتل رساند؛ چون خیانتشان بزرگتر بود و قابل اصلاح نبودند. پیغمبر با اینها این‌گونه برخورد کرد؛ یعنی دشمنی یهود را - عمدتاً در قضیه‌ی بنی‌قریظه، قبلش در قضیه‌ی بنی‌نضیر، بعدش در قضیه‌ی یهودیان خیبر - این‌گونه با تدبیر و قدرت و پیگیری و همراه با اخلاق والای انسانی از سر مسلمانها رفع کرد. در هیچکدام از این قضایا، پیغمبر نقض عهد نکرد؛ حتی دشمنان اسلام هم این را قبول دارند که پیغمبر در این

قضایا هیچ نقض عهدی نکرد؛ آنها بودند که نقض عهد کردند. دشمن چهارم، منافقین بودند. منافقین در داخل مردم بودند؛ کسانی که به زبان ایمان آورده بودند، اما در باطن ایمان نداشتند؛ مردمان پست، معاند، تنگ‌نظر و آماده‌ی همکاری با دشمن، منتها سازمان‌نیافته. فرق اینها با یهود این بود. پیغمبر با دشمن سازمان‌یافته‌ای که آماده و منتظر حمله است تا ضربه بزند، مثل برخورد با یهود رفتار می‌کند و به آنها امان نمی‌دهد؛ اما دشمنی را که سازمان‌یافته نیست و لجاجتها و دشمنیها و خباثتهای فردی دارد و بی‌ایمان است، تحمّل می‌کند. عبدالله بن ابی، یکی از دشمن‌ترین دشمنان پیغمبر بود. تقریباً تا سال آخر زندگی پیغمبر، این شخص زنده بود؛ اما پیغمبر با او رفتار بدی نکرد. درعین حال که همه می‌دانستند او منافق است؛ ولی با او مماشات کرد؛ مثل بقیه‌ی مسلمانها با او رفتار کرد؛ سهمش را از بیت‌المال داد، امنیتش را حفظ کرد، حرمتش را رعایت کرد. با این‌که آنها این همه بدجنسی و خباثت می‌کردند؛ که باز در سوره‌ی بقره، فصلی مربوط به همین منافقین است. وقتی که جمعی از این منافقین کارهای سازمان‌یافته کردند، پیغمبر به سراغشان رفت. در قضیه‌ی مسجد ضرار، اینها رفتند مرکزی درست کردند؛ با خارج از نظام اسلامی - یعنی با کسی که در منطقه‌ی روم بود؛ مثل ابو عامر راهب - ارتباط برقرار کردند و مقدمه‌سازی کردند تا از روم علیه پیغمبر لشکر بکشند. در این‌جا پیغمبر به سراغ آنها رفت و مسجدی را که ساخته بودند، ویران کرد و سوزاند. فرمود این مسجد، مسجد نیست؛ این‌جا محلّ توطئه علیه مسجد و علیه نام خدا و علیه مردم است. یا آن‌جایی که یک دسته از همین منافقین، کفر خودشان را ظاهر کردند و از مدینه رفتند و در جایی لشکری درست کردند؛ پیغمبر با اینها مبارزه کرد و فرمود اگر نزدیک بیایند، به سراغشان می‌رویم و با آنها می‌جنگیم؛ با

این که منافقین در داخل مدینه هم بودند و پیغمبر با آنها کاری نداشت. بنابراین با دسته‌ی سوّم، برخورد سازمان‌یافته‌ی قاطع؛ اما با دسته‌ی چهارم، برخورد همراه با ملایمت داشت؛ چون اینها سازمان‌یافته نبودند و خطرشان، خطر فردی بود. پیغمبر با رفتار خود، غالباً هم اینها را شرمنده می‌کرد.

و اما دشمن پنجم. دشمن پنجم عبارت بود از دشمنی که در درون هر یک از افراد مسلمان و مؤمن وجود داشت. خطرناکتر از همه‌ی دشمنها هم همین است. این دشمن در درون ما هم وجود دارد: تمایلات نفسانی، خودخواهیها، میل به انحراف، میل به گمراهی و لغزشهایی که زمینه‌ی آن را خود انسان فراهم می‌کند. پیغمبر با این دشمن هم سخت مبارزه کرد؛ منتها مبارزه‌ی با این دشمن، به وسیله‌ی شمشیر نیست؛ به وسیله‌ی تربیت و تزکیه و تعلیم و هشدار دادن است. لذا وقتی که مردم با آن همه زحمت از جنگ برگشتند، پیغمبر فرمود شما از جهاد کوچکتر برگشتید، حالا مشغول جهاد بزرگتر شوید. عجب! یا رسول‌الله! جهاد بزرگتر چیست؟ ما این جهاد با این عظمت و با این زحمت را انجام دادیم؛ مگر بزرگتر از این هم جهادی وجود دارد؟ فرمود بله، جهاد با نفس خودتان. اگر قرآن می‌فرماید: **الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ**^۱ اینها منافقین نیستند؛ البته عده‌ای از منافقین هم جزو **الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ** اند، اما هر کسی که **الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ** است - یعنی در دل، بیماری دارد - جزو منافقین نیست؛ گاهی مؤمن است، اما در دلش مرض هست. این مرض یعنی چه؟ یعنی ضعفهای اخلاقی، شخصیتی، هوسرانی و میل به خودخواهیهای گوناگون؛ که اگر جلویش را نگیری و خودت با آنها مبارزه نکنی، ایمان را از تو خواهد گرفت و تو را از درون پوک خواهد کرد. وقتی ایمان را از تو گرفت، دل تو بی‌ایمان و ظاهر تو باایمان است؛ آن

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۹.

وقت اسم چنین کسی منافق است. اگر خدای نکرده دل من و شما از ایمان تهی شد، در حالی که ظاهرمان، ظاهر ایمانی است؛ پابندیها و دلبستگیهای اعتقادی و ایمانی را از دست دادیم، اما زبان ما همچنان همان حرفهای ایمانی را میزند که قبلاً میزد؛ این می شود نفاق؛ این هم خطرناک است. قرآن می فرماید: **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السَّوَاىِ ان كَذَّبُوا بَايَاتِ اللّٰهِ**^۱ آن کسانی که کار بد کردند، بدترین نصیبتان خواهد شد. آن بدترین چیست؟ تکذیب آیات الهی. در جای دیگر می فرماید: آن کسانی که به این وظیفه‌ی بزرگ - انفاق در راه خدا - عمل نکردند، **فَاعْقِبَهُم نِفَاقًا فِى قُلُوبِهِم اِلٰى يَوْمٍ يَلْقَوْنَہَا بِمَا اَخْلَفُوا اللّٰهَ مَا وَعَدُوہ**^۲ چون با خدا خلف وعده کردند، در دلشان نفاق به وجود آمد. خطر بزرگ برای جامعه‌ی اسلامی این است؛ هر جا هم که شما در تاریخ می بینید جامعه‌ی اسلامی منحرف شده، از این جا منحرف شده است. ممکن است دشمن خارجی بیاید، سرکوب کند، شکست دهد و تار و مار کند؛ اما نمی تواند نابود کند بالاخره ایمان می ماند و در جایی سر بلند می کند و سبز می شود. اما آن جایی که این لشکر دشمن درونی به انسان حمله کرد و درون انسان را تهی و خالی نمود، راه منحرف خواهد شد. هر جا انحراف وجود دارد، منشأش این است. پیغمبر با این دشمن هم مبارزه کرد.

پیغمبر در رفتار خود مدبرانه عمل کرد و سرعت عمل داشت. نگذاشت در هیچ قضیه‌ای وقت بگذرد. قناعت و طهارت شخصی داشت و هیچ نقطه‌ی ضعفی در وجود مبارکش نبود. او معصوم و پاکیزه بود؛ این خودش مهمترین عامل در اثرگذاری است. ما باید یاد بگیریم؛ مقدار زیادی از این حرفها را باید به بنده بگویند؛ من باید یاد بگیرم؛ مسئولان باید یاد بگیرند. اثرگذاری

۱. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۱۰.

۲. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۷.

با عمل، به مراتب فراگیرتر و عمیقتر است از اثرگذاری با زبان. او قاطعیّت و صراحت داشت. پیغمبر هیچ وقت دو پهلو حرف نزد. البته وقتی با دشمن مواجه می‌شد، کار سیاسی دقیق می‌کرد و دشمن را به اشتباه می‌انداخت. در موارد فراوانی، پیغمبر دشمن را غافلگیر کرده است؛ چه از لحاظ نظامی، چه از لحاظ سیاسی؛ اما با مؤمنین و مردم خود، همیشه صریح، شفاف و روشن حرف می‌زد و سیاسی‌کاری نمی‌کرد و در موارد لازم نرمش نشان می‌داد؛ مثل قضیه‌ی عبدالله بن ابی که ماجراهای مفصّلی دارد. او هرگز عهد و پیمان خودش را با مردم و با گروههایی که با آنها عهد و پیمان بسته بود - حتی با دشمنانش، حتی با کفار مکّه - نشکست. پیغمبر عهد و پیمان خود را با آنها نقض نکرد؛ آنها نقض کردند، پیغمبر پاسخ قاطع داد. هرگز پیمان خودش را با کسی نقض نکرد؛ لذا همه می‌دانستند که وقتی با این شخص قرارداد بستند، به قرارداد او می‌شود اعتماد کرد. از سوی دیگر، پیغمبر تضرّع خودش را از دست نداد و ارتباط خود را با خدا روزبه‌روز محکمتر کرد. در وسط میدان جنگ، همان وقتی که نیروهای خودش را مرتّب می‌کرد، تشویق و تحریض می‌کرد، خودش دست به سلاح می‌برد و فرماندهی قاطع می‌کرد، یا آنها را تعلیم می‌داد که چه کار کنند، روی زانو می‌افتاد و دستش را پیش خدای متعال بلند می‌کرد و جلو مردم بنا می‌کرد به اشک ریختن و با خدا حرف زدن: پروردگارا! تو به ما کمک کن؛ پروردگارا! تو از ما پشتیبانی کن؛ پروردگارا! تو خودت دشمنانت را دفع کن. نه دعای او موجب می‌شد که نیرویش را به کار نگیرد؛ نه به کار گرفتن نیرو، موجب می‌شد که از توسل و تضرّع و ارتباط با خدا غافل بماند؛ به هر دو توجّه داشت. او هرگز در مقابل دشمن عنود دچار تردید و ترس نشد. امیرالمؤمنین - که مظهر شجاعت است - می‌گوید هر وقت در جنگها شرایط

سخت می‌شد و - به تعبیر امروز ما - کم می‌آوردیم، به پیغمبر پناه می‌بردیم. هر وقت کسی در جاهای سخت، احساس ضعف می‌کرد، به پیغمبر پناه می‌برد. او ده سال حکومت کرد؛ اما اگر بخواهیم عملی را که در این ده سال انجام گرفته، به یک مجموعه‌ی پُرکار بدهیم تا آن را انجام دهند، در طی صد سال هم نمی‌توانند آن همه کار و تلاش و خدمت را انجام دهند. اگر ما کارهای امروزمان را با آنچه که پیغمبر انجام داد، مقایسه کنیم، آنگاه می‌فهمیم که پیغمبر چه کرده است. اداره‌ی آن حکومت و ایجاد آن جامعه و ایجاد آن الگو، یکی از معجزات پیغمبر است. مردم ده سال با او شب و روز زندگی کردند؛ به خانه‌اش رفتند و او به خانه‌شان آمد؛ در مسجد با هم بودند؛ در راه با هم رفتند؛ با هم مسافرت کردند؛ با هم خوابیدند؛ با هم گرسنگی کشیدند؛ با هم شادی کردند. محیط زندگی پیغمبر، محیط شادی هم بود؛ با افراد شوخی می‌کرد، مسابقه می‌گذاشت و خودش هم در آن شرکت می‌کرد. آن مردمی که ده سال با او زندگی کردند، روزبه‌روز محبت پیغمبر و اعتقاد به او در دل‌هایشان عمیق‌تر شد. وقتی در فتح مکه، ابوسفیان مخفیانه و با حمایت عباس - عموی پیغمبر - به اردوگاه آن حضرت آمد تا امان بگیرد، صبح دید که پیغمبر وضو می‌گیرد و مردم اطراف آن حضرت جمع شده‌اند تا قطرات آبی را که از صورت و دست ایشان می‌چکد، از یکدیگر بربایند! گفت: من کسری و قیصر - این پادشاهان بزرگ و مقتدر دنیا - را دیده‌ام؛ اما چنین عزّتی را در آنها ندیده‌ام. آری؛ عزّت معنوی، عزّت واقعی است؛ **ولله العزّة و لرسوله و للمؤمنین**^۱؛ مؤمنین هم اگر آن راه را بروند، عزّت دارند. در مثل چنین روزهایی - روز بیست‌وهشتم صفر - این نور آسمانی، این انسان والا و این پدر مهربان از میان مردم رفت و آنها را غمگین و داغدار کرد.

۱. سوره‌ی منافقون، آیه‌ی ۸.

روز رحلت پیغمبر و قبل از آن، روزهای بیماری آن حضرت، روزهای سختی برای مدینه بود؛ به ویژه با آن خصوصیتی که اندکی قبل از رحلت پیغمبر پیش آمد. پیغمبر به مسجد آمد و روی منبر نشست و فرمود: هر کس به گردن من حقی دارد، آن حق را از من بگیرد. مردم شروع به گریه کردند و گفتند یا رسول الله! ما به گردن تو حق داشته باشیم؟! فرمود رسوایی پیش خدا سخت تر از رسوایی پیش شماست؛ اگر به گردن من حقی دارید، اگر از من طلبی دارید، بیایید و بگیرید تا به روز قیامت نیفتد. ببینید چه اخلاقی! کیست که دارد این حرف را می زند؟ آن انسان والایی که جبرئیل به مصاحبت با او افتخار می کند؛ اما در عین حال با مردم شوخی نمی کند؛ جدی می گوید تا مبادا در جایی به وسیله ی او، ندانسته حقی از کسی ضایع شده باشد. پیغمبر این مطلب را دو بار، سه بار تکرار کرد. البته در تاریخ ماجراهایی را آورده اند که من خیلی نمی دانم کدامش و چقدرش دقیق است؛ اما آن مطلبی که غالباً نقل کرده اند، این است که یک نفر بلند شد و عرض کرد: یا رسول الله! من به گردن تو حقی دارم. تو یک وقت با ناقه از پهلوی من عبور می کردی؛ من هم سوار بودم، تو هم سوار بودی. ناقه ی من نزدیک تو آمد و تو با عصا، هی کردی؛ ولی عصا به شکم من خورد و من این را از تو طلبکارم! پیغمبر پیرهنش را بالا زد و گفت همین حالا بیا قصاص کن؛ نگذار به قیامت بیفتد. مردم حیرت زده نگاه می کردند و می گفتند آیا این مرد واقعاً می خواهد قصاص کند؟ آیا دلش خواهد آمد؟ دیدند پیغمبر کسی را فرستاد تا از خانه، همان چوبدستی را بیاورند. بعد فرمود: بیا بگیر و با همین چوب به شکم من بزن. آن مرد جلو آمد. مردم، همه مبهوت، متحیر و شرمنده از این که نکند این مرد بخواهد این کار را بکند؛ اما یک وقت دیدند او روی پای پیغمبر افتاد و بنا کرد شکم پیغمبر را

بوسیدن. گفت: یا رسول الله! من با مسّ بدن تو خودم را از آتش دوزخ نجات می‌دهم!

پروردگارا! به محمّد و آل محمّد، به عزّت و جلال، برترین درودها و الطاف و تفضّلات خود را، امروز تا ابد بر روح مطهّر پیغمبر عزیز ما بفرست. پروردگارا! او را از اسلام و مسلمین و از بشریت جزای خیر عنایت کن؛ ما را اّمّت او قرار بده؛ ما را روندهی راه و صراط مستقیم او قرار بده؛ جامعهی ما را شبیه جامعهی او کن؛ همّت پیروی از او را به همهی ما عنایت کن.^۱

۱. در خطبه‌های نماز جمعهی تهران - ۱۳۸۰/۲/۲۸

اهمیت و آثار ولادت پیغمبر اسلام (ص)

یقیناً آن روزی که دنیای ظلمانی زمان ولادت پیغمبر، با نور الهی این وجود مقدس منور شد، باید مبدأ تاریخ جدیدی برای بشریت محسوب شود. همان طوری که امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام در بیاناتشان فرمودند، در آن روز بر اثر حاکمیت قوانین و سلطه‌های ظالمانه، نور سعادت از میان جوامع بشری رخت بر بسته بود؛ والدنیا کاسفة النور، ظاهرة الغرور.^۱ نور وجود پیغمبر از همان آغاز، نشانه‌های حاکمیت حق و دلایل حضور برهان الهی را در میان مردم آشکار کرد. عجایی که در هنگام ولادت پیغمبر اکرم رخ داده است، در حقیقت هشدارى به بشریت و تاریخ محسوب می‌شود. این که کاخ کسری در هنگام این ولادت آسیب ببیند، یا آتشکده‌هایی خاموش شود، یک معنای نمادین هم دارد. معنای نمادین این حقایق و حوادث این است که با ظهور این مولود مبارک، راهی در مقابل پای بشر گذاشته خواهد شد و بشریت باید از ظلمات اوهام و نظامهای ظالمانه نجات پیدا کند. این که چه کسانی این راه را انتخاب کنند و با قدرت بپیمایند و چه کسانی از آن اعراض کنند و به خیرات آن نرسند، به اراده و خواست انسانها بستگی دارد. خود آنها هستند که سرنوشت و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۹.

آینده‌ی خودشان را به دست خود انتخاب می‌کنند؛ لیکن این راه در مقابل انسانها گذاشته شده است. علاوه بر این، سنت الهی هم بر این است که حرکت عمومی بشر، به سمت همین هدفهای والا ترتیب داده شود. این چیزی است که به‌طور قهری و طبیعی، جامعه‌ی بشریّت به سمت آن حرکت می‌کند. همچنان که همه‌ی حوادث تاریخ هم این را نشان داده است؛ تعالی علمی بشری و پیشرفت معرفتی انسان، همه در جهت تعالیم نبی اکرم اسلام و به سوی نهایت این راه است.

امروز هم بیش از همیشه، انسانها به تعالیم روشنگر پیغمبر اسلام احساس نیاز می‌کنند.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت ولادت نبی اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع) - ۱۳۸۰/۳/۲۰

مبعث در حقیقت روز برافراشته شدن پرچم رسالتی است که
 ابعاد و اهداف بعثت
 رسول اکرم (ص)
 خصوصیات آن برای بشریت، ممتاز و بی نظیر است. مبعت در
 حقیقت پرچم علم و معرفت را برافراشت. بعثت با «إقرء» شروع
 شد: إقرء باسم ربك الذي خلق^۱ و با ادع إلى سبيل ربك بالحكمة و
 الموعدة الحسنة^۲ ادامه یافت؛ یعنی دعوت همراه با حکمت. دعوت
 اسلامی در حقیقت گسترش و پراکندن حکمت در سراسر
 عالم و در طول تاریخ است؛ همچنان که بعثت، پرچمداری و
 برافراشته شدن پرچم عدل است؛ یعنی در میان مؤمنین، بندگان
 خدا و آحاد بشر، عدالت استقرار پیدا کند؛ همچنان که رسالت،
 برافراشتن پرچم اخلاق والای انسانی است؛ بعثت لأتمم مكارم
 الاخلاق.^۳ خدای متعال خطاب به پیغمبر می فرماید: و ما أرسلناك
 الا رحمة للعالمين؛^۴ یعنی همه‌ی چیزهایی که بشر - در همه‌ی زمانها،
 در همه‌ی شرایط و در هر نقطه‌ی عالم - به آن نیاز دارد، در
 این بعثت گنجانده شده است؛ یعنی علم و معرفت، حکمت و

۱. سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱.

۲. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۲۵.

۳. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۷۲.

۴. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

رحمت، عدل و برادری و برابری؛ چیزهای اساسی‌ای که جریان زندگی سالم انسان به اینها وابسته است. حتی با این‌که در اسلام، جهاد مقرر شده است، و جهاد یعنی مبارزه با زورگویی و تجاوز - البته بعضی کسان به طور بدخواهانه، اسلام را به خاطر حکم جهاد، دین شمشیر معرفی کردند - اما همین اسلام می‌فرماید: **و إن جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله**^۱ یعنی باز آن جایی که شرایط اقتضا می‌کند، صلح را بر جنگ ترجیح می‌دهد.

امروز بشر به این معارف محتاج است. ما مسلمانها تقصیر داریم و باید به تقصیر خودمان اقرار کنیم. ما مسلمانها تقصیر داریم؛ اولاً در ارائه‌ی معارف حقیقی اسلام در سطح جهان؛ ثانیاً در نشان دادن الگوهای درست از اسلام در سطح عالم. اگر مسلمانها عمل و رفتارهای اجتماعی و فردی و الگوهای حکومتی و سیاسی خود را بر طبق این معارف تنظیم کنند، بزرگترین تبلیغ اسلام است. البته شکی نیست که امروز امواج تبلیغاتی پیچیده و درهم‌تنیده‌ی عالم، علیه اسلام متمرکز شده است.^۲

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۱.

۲. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید سعید

مبعث - ۱۳۸۰/۷/۲۳

نشانه‌های نمادین آثار ولادت پیامبر اکرم (ص)

در مثل چنین روزی، خداوند متعال بزرگترین ذخیره‌ی الهی را که وجود مقدّس پیامبر گرامی بود، به عرصه‌ی وجود آورد؛ این شروع یک مقطع تعیین کننده در سرنوشت بشر بود. در آیات ولادت پیامبر گفته‌اند، وقتی آن بزرگوار متولّد شد، کنگره‌های کاخ کسری ویران گردید؛ آتشکده‌ی آذرگشسب که قرن‌ها روشن بود به خاموشی گرایید؛ دریاچه‌ی ساوه که در نظر عده‌ای از مردم در آن وقت، مقدّس شمرده می‌شد، خشک شد و بتهایی که بر گرد کعبه آویخته بودند، سرنگون شدند. این نشانه‌ها که کاملاً رمزی و نمادین است، نشان‌دهنده‌ی جهت اراده و سنّت الهی در پوشاندن خلعت وجود به این موجود عظیم و این شخصیت والا و بی‌نظیر است. معنای این حوادث نمادین این است که با این قدوم مبارک، بساط ذلّت بشر، چه به وسیله‌ی حاکمیت جبّاران و حاکمان مستبد - از قبیل آنچه در آن روز در ایران و روم قدیم وجود داشت - و چه به وسیله‌ی عبادت غیر خدا، باید برچیده شود. بشر باید به وسیله‌ی این مولود مبارک، آزاد شود؛ هم از قید ستمی که به وسیله‌ی حکام جور بر انسانهای مظلوم در طول تاریخ تحمیل شده است، و هم از قید خرافه‌ها و اعتقادات نادرست ذلّت‌آفرین که انسان را در مقابل موجودات پست‌تر از

خود او یا در مقابل انسانهای دیگر، خاضع و ذلیل و ستایشگر می‌کند. لذا آیه‌ی قرآن در باب بعثت نبی اکرم می‌فرماید: **هُوَ الَّذِي ارْسَل رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا**^۱ **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** زمان‌بندی نشده است؛ این، جهت را نشان می‌دهد. بشریت به وسیله‌ی این حادثه، باید به سمت آزادی معنوی، اجتماعی، حقیقی و عقلانی حرکت کند. این کار شروع شد و ادامه‌اش دست خودِ ما انسانهاست. این هم یک سنت دیگر در عالم آفرینش است.

اگر انسانها تلاش و کار و همت خود را بیشتر به کار گیرند، به اهداف الهی - که در برنامه‌ی الهی تعیین شده است - زودتر خواهند رسید؛ اما اگر به کار نگیرند و ضعف نشان دهند، در این راه سالیان درازی معطل خواهند شد؛ مثل تیه بنی اسرائیل: **ارْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْاَرْضِ**^۲؛ بنی اسرائیل به دست خود دچار سرگردانی و بیابانگردی شدند. بنی اسرائیل می‌توانستند مانع بروز آن سختی و تلخی شوند؛ می‌توانستند مدت آن را کوتاهتر کنند؛ می‌توانستند مدت آن را با ضعفهای خود طولانیتر کنند. سرنوشت ما هم همین است. برای مسلمانان هم، جهت آفرینش بشر، بعثت و فلسفه‌ی اعزام رسل و انزال کتب از سوی پروردگار، هم بیان و هم تعیین شده است. خود انسانها هستند که می‌توانند این راه را طولانی یا کوتاه کنند؛ می‌توانند خود را زودتر یا دیرتر به مقصد برسانند.^۳

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸.

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۶.

۳. در جمع مسئولان و کارگزاران در سالروز ولادت فرخنده‌ی نبی اکرم (ص) و امام

جعفر صادق (ع) - ۱۳۸۱/۳/۹

مقایسه‌ی جاهلیت دوران
پیش از اسلام و جاهلیت
معاصر

بعثت نبی اکرم برای بشر آغاز راه نوری بود. دنیای محیط بر آن پیام و محل پیدایش این پیام، دنیای بسیار بد و غیر قابل تحملی بود؛ دنیای گرایش و جذب مادیات شدن، دنیای خوی حیوانی، دنیای بی‌مهارِی قدرتمندان و زورمندان و زورگویان، دنیای تبعیض و فساد و ظلم و شهوترانی بی‌بندوبار. این وضعیت، مخصوص منطقه‌ی حجاز نبود؛ آن دو دولت بزرگی هم که منطقه‌ی عربستان را احاطه کرده بودند - یعنی ایران ساسانی و امپراتوری روم - دچار همین مشکلات بودند.

جاهلیتی که در زمان ظهور اسلام، زندگی مردم را زیر فشار قرار داده بود، جاهلیت فراگیری بود. در آن روز، فتنه‌های طاقت‌فرسا برای انسان، در همه‌ی مناطقی که محیط به منطقه‌ی عربستان بود، وجود داشت. علم هم بود، تمدن هم - به فراخور زمان خودشان - بود، نظم و ترتیب حکومت‌های سلطنتی و تشریفات هم بود، انضباط‌های ناشی از قدرت مطلقه هم در آن کشورها وجود داشت؛ اما آنچه نبود، نور انسانیت و فضیلت بود. آنچه نبود، درست همان چیزی بود که بشر به آن نیاز قطعی دارد؛ یعنی محیط فضیلت انسانی، محیط رحم و مروّت و محیط عدالت. آنچه مردم آن روز کم داشتند، عدالت بود؛ این بود

که ضعیف زیر دست و پای قوی لگد مال نشود؛ این بود که خیراتِ روی زمین در دست یک عده از افراد خاص و قدرتمند متمرکز نشود و دیگران از آن محروم بمانند. دردهای بزرگ بشر اینها بود. زیر نام حکومت ساسانی هم که بود، همین بود؛ زیر نام امپراتوری روم هم که بود، همین بود؛ منتها هر کدام به شکلی. در حجاز آن روز هم که زندگی بدوی وجود داشت، به شکل دیگری بود. بعثت اسلامی، در مقابل همه‌ی اینها ظهور و طلوع کرد. این بعثت، مخصوص آن مجموعه نبود؛ متعلق به همه‌ی بشر بود: *ان هو الا ذکر للعالمین*^۱. پیغمبر توانست در مقابل آن واقعیت تلخ بایستد و آن را دگرگون کند. پیغمبر توانست در دیوارهای بی‌عدالتی و نابسامانی بشری، شکافهای عمیق به وجود آورد؛ بعضی از آنها را فرو ریزد و بعضی از آنها را آماده‌ی فرو ریختن کند. پیغمبر سخت‌ترین و دشوارترین واقعیتها را در مقابل خود داشت. وقتی زشتی و نابسامانی و فساد، مجهز به قدرت و شمشیر و اراده و سیاست هم بشود، خطر عظیمی برای بشریت است.

امروز بشر قرن بیست و یکم با همه‌ی داعیه‌ها، بر اثر بعضی از ضعفهایی که نشان داده می‌شود، به این سمت حرکت می‌کند که قدرت یا مجموعه‌ی قدرتی بی‌مهار به اتکای زور و سرپنجه‌ی پولادین و قدرت اسلحه‌ی خود بایستند و برای خودشان حق خلق کنند؛ حقی که وجود ندارد. این همان وضعیتی است که آن روز در دوران شروع بعثت وجود داشت. پیغمبر ایستاد؛ نفرمود این یک واقعیت است و با این واقعیت چه می‌شود کرد. بعضی کسان ضعفها و بی‌همتیهای خود را این‌طور توجیه می‌کنند: واقعیتی است، چه کار کنیم؟ واقعیتی که باید در مقابل آن تسلیم شد، این نیست. واقعیت‌های طبیعی، واقعیت‌های غیرقابل علاج،

۱. سوره‌ی تکویر، آیه‌ی ۲۷.

واقعیهایی که بر انسانها تحمیل نشده است؛ اینها واقعیهایی است که انسان باید با آنها کنار بیاید و بسازد؛ اما واقعیهایی را که عده‌ای با تکیه به سرنیزه و زور علیه عده‌ای دیگر به وجود آورده‌اند، باید به هم زد. این منطقی نیست که بگوییم قدرت استکبار امروز یک واقعیت است، چه کار کنیم. این واقعیت، تحمیلی است. در مقابل این واقعیت، انسانهای بزرگ، ادیان الهی و صاحبان فکرهای بزرگ می‌ایستند و مقابله می‌کنند تا آن را عوض کنند و عوض هم می‌شود. حقیقت بعثت، این بود. روزی که این پیام وارد فضای مکه شد، فرمود: **قولوا لا اله الا الله تفلحوا**. کسی اگر اهل انصاف نیز بود، به خود جرأت نمی‌داد که احتمال بدهد این حرف یک روز پیروز خواهد شد؛ چون اصلاً زمینه‌ای وجود نداشت. آن همه بت با عظمت بر دیوارهای کعبه آویخته؛ پشتوانه‌ی بتها، تعصبات عمیق جاهلی؛ آن اشراف مکه و خانواده‌های قدرتمند و با نفوذ که **لا اله الا الله** همه‌ی اینها را به هم می‌زد؛ پشت سر اینها، حکومت‌های مقتدر ساسانی و امپراتوری روم. مگر کسی به خود جرأت می‌داد در وهله‌ی اول بپذیرد که این پیام، قابل طرح و تعقیب است؟! انسانهای ضعیف، از همین جا عقب‌نشینی می‌کنند. اما وظیفه و رسالت و بعثت، پیغمبر را جلو آورد. بعثت یعنی برانگیختگی و این بعثت آمد فضا را اول در محیط حجاز، بعد در همه‌ی دنیای متمدن آن روز، در ظرف بیست و چند سال تغییر داد.

هنوز نیم قرن از ظهور اسلام و اصل بعثت نگذشته بود که بیش از نیمی از دنیای متمدن تحت تأثیر اسلام قرار گرفت. خیال نکنید حکومت‌هایی مثل امپراتوریهای قدرتمند، علم و عقل و تشکیلات و نیروی نظامی و ادعا و غرور و تکبر نداشتند؛ چرا، لیکن ایمان صریح، روشن و متکی به منطقی قوی وقتی در دل

انسانهای با همّت و با اخلاص و فداکار قرار گیرد، همه‌ی این موانع برداشتنی است. امروز هم همان‌طور است: ایمان اسلامی، ایمانی است که متّکی به منطق و استدلال و متضمّن خیر و سعادت بشر است.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی به مناسبت مبعث حضرت رسول اکرم (ص) - ۱۳۸۱/۷/۱۳

این ولادت برای تاریخ بشریت، طلیعه‌ی رحمت الهی بود. در قرآن از وجود پیغمبر به عنوان *رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ*^۱ تعبیر شده است. این رحمت، محدود نیست؛ شامل تربیت، تزکیه، تعلیم و هدایت انسانها به صراط مستقیم و پیشرفت انسانها در زمینه‌ی زندگی مادی و معنویشان هم هست. مخصوص مردم آن زمان هم نیست؛ متعلق به طول تاریخ است: *وَاٰخِرِيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوْا بِهِمْ*^۲. راه رسیدن به آن هدف، عمل کردن به معارف و قوانین اسلام است که برای بشر مشخص شده است.

امت بزرگ اسلامی در طول قرنهای متمادی، چالشها و انحرافهایی داشته است. ما خود را از اسلام دور کرده و سرگرم چیزهایی کردیم که اسلام ما را از آن برحذر داشته بود. در طول این تاریخ طولانی، سرگرم جنگهای داخلی شدیم؛ به وسیله‌ی قدرتهای طاغوتی سرگرم شدیم. نتیجه این شد که امت بزرگ اسلامی در طول قرنهای متمادی بعد از قرون اولیه‌ی اسلام، نتوانست خود را به هدف و غایتی که پیغمبر اسلام و اسلام عزیز برای او پیش‌بینی کرده و در نظر گرفته بود، برساند. با

۱. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

۲. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۳.

این که خدای متعال ثروت‌های مادی زیادی را در کشورهای اسلامی ذخیره کرده و می‌توانست وسیله‌ی پیشرفت ما باشد، اما در علم و صنعت و بسیاری از شاخص‌های پیشرفت، جزو بخش‌های عقب‌افتاده‌ی عالم شدیم. این چیزی نبود که اسلام برای ما مقدر کرده بود؛ این چیزی بود که عمل بد و رفتار و غفلت ما مسلمانان برای ما پیش آورده بود: *ما اصابك من سيئة فمَن نفسك*^۱ ما بودیم که بر اثر غفلت‌هایمان در طول زمان، خود را به این وضعیت دچار کردیم.

امروز اوضاع در دنیای اسلام تفاوت کرده است؛ بیداری اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام محسوس است؛ حرکت و نهضت عظیمی در مراحل مختلف در همه‌ی دنیای اسلام مشاهده می‌شود؛ میل برگشت به اصول و مبانی اسلامی، که مایه‌ی عزت و پیشرفت و ترقی است. روشنفکران، علما و سیاسیون دنیای اسلام این حرکت را باید تقویت کنند. خطاست اگر کسانی در دنیای اسلام تصوّر کنند که حرکت بیداری اسلامی در بین جوانان، به ضرر دولتهای اسلامی است؛ نه، دولتهای اسلامی به برکت بیداری اسلامی می‌توانند عزتی را که قدرتهای استکباری از آنها گرفته‌اند، به خودشان برگردانند. یک نمونه، کشور و انقلاب و امام ماست. ما بعد از آن که قرنهای متمادی دچار استبداد و دو قرن تمام دچار سلطه‌ی بیگانگان بودیم به خود آمدیم و امام بزرگوار توانست عزت را به مردم ما برگرداند. انگلیسیها، روسها و امریکاییها به ترتیب در این کشور سیادت و حکمفرمایی حقیقی کردند. ولو به صورت ظاهر در رأس حکومت نبودند؛ اما کارها در دست آنها و همه چیز کشور در اختیارشان بود. مردم ما از حقوق، منابع، عزت و طعم حقیقی دین خود محروم بودند.

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۹.

امام بزرگوار ما توانست سلطه‌ی بلندمدت استبداد و استعمار را با برگشت به اسلام و تمسک به اسلام، از سر کشورمان کم کند و به ما عزت ببخشد؛ به مردم ما احساس هویت اسلامی بدهد تا احساس کنند که می‌توانند روی پای خود بایستند؛ می‌توانند خودشان تصمیم بگیرند و انتخاب کنند؛ می‌توانند خودشان در مسائل سرنوشت‌ساز، «لا» و «نعم» بگویند. مردم ما قرن‌ها بود که چنین چیزی را نچشیده بودند؛ این را اسلام به آنها داد. در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا که حرکت بیداری اسلام تقویت شود و پا بگیرد و مردم و جوانان آن کشور احساس کنند که به سمت اسلام نزدیک می‌شوند، همین تجدید هویت و عزت به وجود خواهد آمد.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت سالروز هفدهم ربیع‌الاول -

بزرگداشت ————— تبعت؛
بازخوانی درسهای بزرگ
تبعت

بزرگداشت مبعث، بیش از آنچه صرفاً تجلیل از یک خاطره‌ی گرامی باشد، مطرح کردن درسهای بزرگ تبعت پیغمبر است که امروز همه‌ی بشریت - بخصوص جامعه‌ی مسلمانان - به آنها نیاز دارد. امروز بشریت از سلطه‌ی قدرتهای طاغوتی، از ظلم، تبعیض، فساد و تسلط هوسهای گروههای خاص بر زندگی مردم رنج می‌برد. امروز زندگی بشریت، دستخوش اهواء انسانهایی است که از معنویت بویی نبرده‌اند و بر وجود آنها، هوسها و اهواء حاکم است. بشریت، امروز بیش از همیشه به پیام تبعت نیاز دارد.

تبعت نبی اکرم در درجه‌ی اول، دعوت به توحید بود. توحید صرفاً یک نظریه‌ی فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسانهاست؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرتهای گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن. لا اله الا الله که پیام اصلی پیغمبر ما و همه‌ی پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روشهای زندگی، قدرتهای طاغوتی و شیطانها نباید دخالت کنند و زندگی انسانها را دستخوش هوسها و تمایلات خود قرار دهند. اگر توحید با همان معنای واقعی که اسلام آن را تفسیر کرد و همه‌ی پیغمبران،

تبعت نبی اکرم؛ دعوت
به توحید به عنوان روش
زندگی انسانها

حامل آن پیام بودند، در زندگی جامعه‌ی مسلمان و بشری تحقق پیدا کند، بشر به سعادت حقیقی و رستگاری دنیوی و اخروی خواهد رسید و دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی انسان. دنیا در دید اسلام، مقدمه و گذرگاه آخرت است. اسلام دنیا را نفی نمی‌کند؛ تمتعات دنیوی را منفور نمی‌شمارد؛ انسان را با همه‌ی استعدادها و غرایز در صحنه‌ی زندگی، فعال می‌طلبد؛ اما همه‌ی اینها باید در خدمت تعالی و رفعت روح و بهجت معنوی انسانی قرار گیرد تا زندگی در همین دنیا هم شیرین شود. در چنین دنیایی، ظلم و جهل و درنده‌خویی نیست و این کار دشواری است و به مجاهدت احتیاج دارد و پیغمبر این جهاد را از روز اول آغاز کرد.

بعثت؛ دعوت به همه
کمالات مورد نیاز بشر

آنچه پیغمبر به آن دعوت کرد، همان چیزهایی است که بشر در همه‌ی دوره‌های تاریخ زندگی به آن نیازمند است. پیغمبر، انسان را به علم دعوت کرد. اولین آیات قرآن، تجلیل از علم است: *اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ.*^۱ ابتدا تعلیم را مطرح کرد. دانش، وسیله‌ی نجات و رستگاری انسان است که به زمان و مکانی خاص بستگی ندارد و مربوط به همه‌ی دوره‌های زندگی بشر است. پیغمبر، انسانها را به حرکت و قیام دعوت کرد. خدای متعال در اولین آیات نازل بر پیغمبر فرمود: *قُمْ فَأَنْذِرْ*^۲ قیام کردن، حرکت کردن، از حالت رکون و جمود خارج شدن و خود را مسئول دانستن. *قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ*^۳؛ قیام لله در همه‌ی شرایط زندگی بشر کارساز است و بدون قیام و حرکت نمی‌شود به هیچیک از اهداف عالی رسید.

۱. سوره‌ی علق، آیات ۱ - ۴.

۲. سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۲.

۳. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۴۶.

پیغمبر اکرم انسانها را به تزکیه و تصفیه و تربیت نفس دعوت کرد: **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**^۱ تزکیه، شرط اول است. بدون تزکیه، علم هم ابزاری برای فساد و انحطاط و گمراهی و سقوط بشر خواهد شد؛ همچنان که می بینید امروز در دنیا علم وسیله‌ی سقوط بشر است و از علم برای به زنجیر کشیدن ملت‌ها و دگرگون جلوه دادن حقایق و گرسنگی دادن به انسانها استفاده کرده‌اند. چقدر انسانها در اطراف عالم به خاطر سلطه‌ی استعمارگرانی که با ابزار علم بر آنها تاختند و سلطه پیدا کردند، امروز از منابع حیاتی متعلق به خود محرومند و در فقر و مسکنت و محرومیت و بیچارگی زندگی می کنند! امروز هم همین طور است. امروز استکبار جهانی - استعمار به شکل نوین در دنیا - با تکیه به علم و با ابزار علم انسانها را بیچاره می کند؛ آنها را به زنجیر می کشد و دچار مرگ و نیستی و نابودی می کند. نتیجه‌ی علم بدون تزکیه، اینهاست.

اسلام، افراد را به اخوت و برادری، انسانها را یکی دانستن، بین آنها تبعیض قائل نشدن، نژادها را مایه‌ی تمایز بشر نسبت به یکدیگر قرار ندادن، برای ملتی برتری و رفعت طبیعی و ذاتی بر ملت دیگر قائل نشدن، دعوت می کند. اسلام به گرامی بودن پرهیزکاران دعوت می کند. ملاک برتری، تقواست. تقوا، یعنی مراقب رفتار خود بودن؛ زیر پای خود را نگاه کردن؛ با توجه به مرزهای الهی، برنامه‌ی زندگی ریختن. اینها مربوط به یک زمان خاص نیست و بشر امروز هم به همین چیزها نیاز دارد. علم و مدنیت بشر هرچه پیشرفت کند، همین چیزهاست که مایه‌ی سعادت اوست. امت اسلامی باید به این امور توجه کند و اینها را بخواهد و برای آنها تلاش نماید. اینها به اراده و عزم راسخ در میان ملت‌های مسلمان و مسؤولان و سران کشورها - کسانی که

تقوا؛ ملاک برتری در
اسلام

۱. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

زمام امور را در کشورها در دست دارند - احتیاج دارد.
 در دعای مأثورہی امروز - و قد علمت ان افضل زاد الراحل اليك
 عزم ارادة يشارك بها - با فضیلت‌ترین توشه‌های انسانی این است
 که انسان عزم و اراده‌ای داشته باشد که راه خدا را انتخاب و در
 آن راه حرکت کند. البتہ این راه دشوار است؛ اما با عزم راسخ
 انسانی آسان می‌شود. اینها چیزهایی است که اسلام به ما درس
 داده است. هر جا ما اینها را در زندگی خود تجربه کردیم، عملی
 یافتیم؛ یعنی تجربه‌ها هم این را تأیید می‌کند.

در صدر اسلام، یک جمعیت کوچک، دور از مدنیّت و دانش
 و محروم از همه‌ی خیرات زندگی، به برکت همین اصول و با
 تمسک به همین پایه‌های مستحکم توانستند بزرگترین مدنیّت را
 در طول چند قرن در دنیا به راه بیندازند و دنیا از مدنیّت و علم
 و پیشرفت آنها بهره برد. این، تجربه‌ی گذشته‌ی ماست. امروز
 هم ما در جمهوری اسلامی هر جا به اراده و به خدا توکل کردیم
 و هر جا نیروهای خود را به کار گرفتیم و هوسهای خود را کنار
 گذاشتیم و اهداف را بزرگ شمردیم، گام ما موفق بود.

معلوم است که جامعه‌سازی و مدنیّت‌سازی - که یکی از
 بزرگترین هدفهای اسلام است - بدون دشمنی ممکن نیست.
 در صدر اسلام هم با تشکیل نظام و جامعه‌ی اسلامی دشمنی
 شد؛ امروز هم همین‌طور است. امروز در دنیای اسلام، ملت‌های
 مسلمان روح اعتزاز به اسلام را در خود می‌یابند و به خاطر اسلام
 احساس عزّت می‌کنند. بیداری اسلامی حقیقتی است که به وجود
 آمده است؛ چه دشمنان امت اسلامی بخواهند، چه نخواهند.
 پیمودن این راه، به عزم راسخ از طرف مسؤولان کشورها احتیاج
 دارد.

ما خود اولین مخاطبان این بیان هستیم که وظایف سنگینی هم

مسئولیت دانشمندان،
 روشنفکران، زمامداران، و
 نخبگان در اصلاح وضع
 جوامع اسلامی

داریم. پیغمبر فرمود: لا تصلح عوام هذه الامة الا بخواصها؛^۱ اصلاح توده‌ی مردم، به اصلاح زبندگان و نخبگان هر کشور و جامعه بستگی دارد. از پیغمبر پرسیدند زبندگان چه کسانی هستند - قيل يا رسول الله و ما خواص امتك؟ - فرمود: خواص امتي العلماء و الأمراء؛ دانشمندان، روشنفکران، آگاهان، امرا و زمامداران، خواص و نخبگان امتند.^۲

۱. مواظظ العددیه، ص ۱۲۴

۲. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام در سالروز عید سعید مبعث - ۱۳۸۲/۷/۲

شخصیت بی‌نظیر پیامبر
اکرم (ص)؛ نمونه و الگوی
همیشگی برای همه
دورانها

زندگی پیامبر اکرم - زندگی برای خدا، در راه خدا و وقف
گسترش تعالیم الهی - و شخصیت یکتا و بی‌نظیر آن بزرگوار
برای همه‌ی دوران تاریخ اسلام یک نمونه و درس و یک الگوی
همیشگی است؛ **لکم فی رسول الله اسوة حسنة**^۱ با این مجاهدت،
تعالیم اسلام در تمام تاریخ پراکنده شد و گسترش پیدا کرد. این
تعالیم فقط برای مسلمانها نیست؛ همه‌ی بشریت از گسترش
تعالیم اسلام سود می‌برند. ما مسلمانها اگر قدر تعالیم اسلام را
بدانیم و به عمق آنها پی ببریم، خواهیم توانست یک دنیای نو،
منطبق بر خواسته‌های حقیقی و فطری انسان به وجود بیاوریم.
امت اسلامی با تمسک به اسلام می‌تواند دنیای غرق در شهوت
و خشم و جاهلیت و خودخواهی و خودپرستی را نجات
دهد. روح همه‌ی معارف و تعالیم اسلامی این است که افسار
رفتار و حرکت بشر در زندگی به دست شهوت و غضب داده
نشود؛ انسان و جامعه‌ی انسانی را خودخواهی‌ها هدایت نکند؛
بلکه عقل و تقوا هدایت کند. شما به رنجهای بشر نگاه کنید؛
فقرها، محرومیت‌ها، تبعیض‌ها، فسادها، جهالت‌ها و تعصب‌های
بی‌مورد ناشی از چیست و کشتارها، جنگ‌ها، مظلومیت‌ها، ستمها

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱.

و قساوتها در جامعه‌ی بشری از کجا به وجود می‌آید؟ ریشه‌ی همه‌ی اینها این است که انسانهایی که مهار نفس خودشان را ندارند و اسیر شهوت و غضب و خودخواهی و جاه‌طلبی و مال‌اندوزی‌اند، هرگاه در هر نقطه‌یی از دنیا بر سرنوشت بشر حاکم شدند، بشریت را به فقر و جنگ و جهالت و تبعیض و فساد و فتنه سوق دادند؛ اسلام می‌خواهد این را علاج کند. اسلام می‌گوید زمام اراده و تصمیم و اختیار بشر - که یکی از بزرگ‌ترین موهبت‌های خدا به بشر است - به دست جهالت، شقاوت، دنیاپرستی، خودخواهی و خودپرستی داده نشود؛ بلکه به دست عقل و تقوا داده شود.^۱

۱. در دیدار اقشار مختلف مردم - ۱۳۸۳/۱/۲۶

پیامبر اسلام؛ معلم همه‌ی نیکی‌ها از جمله عدالت، انسانیت، معرفت، برادری و رشد و تکامل

اولاً این مناسبت فرخنده را به اُمّت بزرگ اسلامی، به ملت عزیز ایران و به حضار محترم این مجلس - مخصوصاً به میهمانان و برادران غیرایرانی که در این جلسه هستند - تبریک عرض می‌کنم، ثانیاً به تناسب تکریم و تجلیل از شخصیت نبی مکرم اسلام، ما مسلمانها خیلی حرفها داریم که به یکدیگر بگوییم و آنها را میان خود به مطالعه و بررسی بگذاریم؛ چون پیغمبر اسلام معلم همه‌ی نیکی‌ها و معلم عدالت، انسانیت، معرفت، برادری و معلم رشد و تکامل و پیشرفت دائمی بشر تا انتهای تاریخ بود. بشر کی می‌تواند زمانی را تصور کند که از این درسهای گرانبها بی‌نیاز باشد؟ بشریت امروز هم مثل همیشه محتاج درس و تعلیم پیغمبر اسلام است.

تشریح وضع کنونی مسلمانان و دعوت به وحدت اُمّت اسلامی

آنچه که من امروز در این جمع نخبگان و برگزیدگان اُمّت اسلام می‌خواهم عرض کنم، مسأله‌ی وحدت و اتحاد بین مسلمانهاست. امروز دنیای اسلام و اُمّت اسلامی با مصائب بزرگی مواجه است. درست است که بسیاری از این مصائب از درون دل خود ما مسلمانها برخاسته است؛ ما کوتاهی و تنبلی کردیم و با خودخواهی‌ها و دنیاطلبی‌های خودمان راه اُمّت اسلامی به سوی قلّه‌ی تکامل انسانی را نپیمودیم، که باید برگردیم؛ باید حرکت

کنیم؛ باید توبه کنیم؛ اما شکی نیست که در دورانهای اخیر تاریخ، بخش بسیار مهمی از این عقب‌ماندگی‌ها، مصیبت‌ها و مشکلات نیز ناشی از نظم باطل جهانی امروز و دیروز است. نظام جهانی، نظام اقتدارگرایی است؛ نظام تکیه‌ی بر زور است؛ نظام زندگی انسان نیست؛ نظام زندگی جنگلی است.

به وضع دنیای اسلام نگاه کنید! ما سالها مسأله‌ی فلسطین را به‌عنوان زخم عمیق پیکر اسلامی همواره به یاد خودمان می‌آوردیم، امروز عراق هم اضافه شده است! ببینید که قدرتمندان با تکیه‌ی به زور چه می‌کنند. همه‌ی حرفهای غیرمنطقی و غلط را با اتکاء به زور و با اتکاء به منطق سلاح و قدرت سیاسی و پولی به شکل حرف قابل دفاع و منطقی در دنیا مطرح و عمل می‌کنند. جرائمی را که در عرف همه‌ی ملت‌های جهان جنایت و جرم است، علنی انجام می‌دهند و گاهی برای ظاهرسازی نامی هم روی آن می‌گذارند، در حالی که می‌دانند کسی آن را قبول نمی‌کند؛ اما گاهی حتی اسم و نقابی هم روی آن نمی‌گذارند. دولت غاصب صهیونیست صریحاً اعلام می‌کند که من زبندگان فلسطینی را ترور می‌کنم و دولت امریکا هم رسماً و علناً از او حمایت می‌کند! این وضع نظام امروز جهانی است.

تروریسم - که مبارزه‌ی با آن بهانه‌ی بی‌برای قدرتمداری و اعمال زور دولت مستکبر امریکا شده است - صریحاً به‌عنوان یک کار مجاز و مشروع در زبان آنها و در عمل حکام صهیونیست تحقق پیدا می‌کند، و همه هم با تکیه‌ی بر زور و قدرت سلاح. اشغال و تصرف نظامی عراق و تحقیر و به ذلت کشاندن یک ملت با فرهنگ و بزرگ، جرم بین‌المللی است؛ اما آنها این کار را صریحاً و تحت عناوین حقوق بشر و دفاع از دموکراسی و آزادی انجام دادند، که هیچ‌کس هم در دنیا باور و قبول نمی‌کند؛ چون رفتار اشغالگران در داخل عراق درست عکس این موضوع را نشان

می‌دهد و پیداست که به حقوق انسانها و به حق مردم برای تعیین حکومت هیچ اعتنایی ندارند و برای آن هیچ ارزشی قائل نیستند؛ خودشان نصب می‌کنند، خودشان حاکم معین می‌کنند، خودشان قانون می‌گذرانند و خودشان متخلف از قانون را بدون هیچگونه محاکمه‌یی مجازات می‌کنند؛ آن‌هم مجازات کشتار. ببینید در عراق چه می‌گذرد! این وضع امروز امت اسلامی است.

امت اسلامی تنها به این جرم که چون در یک نقطه‌ی ثروتمند دنیا قرار گرفته است، چون گردش چرخ تمدن کنونی دنیا متوقف بر امکاناتی است که در این نقطه از دنیا به‌وفور موجود است، مورد طمع و دست‌اندازی قدرتها قرار گرفته که در این راه هرگونه جنایتی را برای خودشان مجاز می‌شمارند؛ این وضع امت اسلامی است! آیا امت اسلامی در مقابل این دست‌اندازی قدرتمندانه نمی‌تواند از خود دفاع کند؟ جواب این است که چرا، ما می‌توانیم دفاع کنیم؛ ما ابزارهای زیادی را برای دفاع از حق و موجودیت خود در اختیار داریم. ما جمعیت بزرگی هستیم؛ ما ثروت عظیمی داریم؛ ما انسانهای برجسته و سرمایه‌ی معنوی‌یی داریم که به مردم ما قدرت ایستادگی در مقابل زورگویان را می‌دهد؛ ما فرهنگ و تمدن باسابقه‌یی داریم که در دنیا کم‌نظیر است؛ ما خیلی امکانات داریم، بنابراین بالقوه می‌توانیم دفاع کنیم. اما چرا دفاع نمی‌کنیم؟! چرا عملاً در میدان، کاری از ما بر نمی‌آید؟ چون با هم متحد و یکی نیستیم؛ چون به بهانه‌های گوناگون ما را از هم جدا کرده‌اند. لشکر منظم عظیم و مجهزی به نام امت اسلامی را به گروه‌هایی که هم و غمشان مقابله و مبارزه‌ی با هم و ترسیدن از هم و تعرض به هم و پنجه‌زدن به صورت یکدیگر است، تقسیم کرده‌اند. در این شرایط، معلوم است که این لشکر کارآیی نخواهد داشت.

امروز وقت آن رسیده است که دنیای اسلام بازنگری کند؛ بر

روی مسأله‌ی وحدت بجد فکر کند. امروز تهدید امریکا در این منطقه متوجه یک کشور و دو کشور نیست؛ متوجه همه است. امروز تهدید سرمایه‌داران صهیونیست پشت سر دستگاه حاکمه‌ی امریکا، به بلعیدن یک قسمت از منطقه‌ی ما اکتفا نمی‌کند؛ همه‌ی منطقه را می‌خواهند ببلعند و امروز صریحاً هم این حرف را می‌گویند. «طرح خاورمیانه‌ی بزرگ»، معنایی جز این ندارد. از پنجاه و چند سال پیش که دولت غاصب صهیونیست تشکیل شد و از حدود صد سال پیش که این فکر در مجامع غربی و اروپایی شکل گرفت، نیت همین بود که می‌خواهند این منطقه را ببلعند؛ ببرند؛ لازم دارند. مردم این منطقه برایشان مهم نیستند؛ همه مورد تهدیدند. وقتی همه مورد تهدیدند، عاقلانه‌ترین راه این است که همه به فکر بیفتند و دستها را در دست هم بگذارند. توصیه و مطالبه‌ی جدی ما از دولتها و ملت‌های اسلامی این است که روی این مطلب فکر و کار کنیم، که زحمت و مقدماتی دارد؛ باید مقدماتش تأمین شود. البته دشمن هم بیکار نمی‌ماند و از ابزارهای قدیمی تفرقه‌انگیز استفاده می‌کند؛ از قومیتها، مذهب و طایفه‌گری استفاده می‌کند و موضوعاتی را که اسلام تأکید کرده که عمده نشوند، آنها را عمده می‌کند. اسلام تأکید کرده است که قومیتها، ملاک تشخیص و هویت نیستند؛ ان اکرمکم عندالله اتقاکم.^۱ اسلام تأکید کرده است که برادران مسلمان باید با هم برادرانه رفتار کنند؛ نگفته است برادرانی که سنی‌اند یا شیعه‌اند یا فلان مذهب دیگر را دارند، بلکه گفته است که مسلمانان انما المؤمنون اخوة^۲ هستند. هر کسی به این کتاب و به این قرآن و به این دین و به این قبله اعتقاد دارد، مؤمن است؛ اینها با هم برادرند؛ اسلام این را به ما گفته است. اما ما خنجرها را پشت

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۳.

۲. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۰.

مسئولیت دولتها، نخبگان
و زیدگان فرهنگی و دینی
مسلمان در قبال وحدت
دنیای اسلامی

سر مخفی می‌کنیم برای زدن به سینه‌ی برادران! در همه‌ی بخشها هم مقصرینی هستند. جلوی اینها را باید گرفت و با اینها باید مقابله کرد. امروز امت اسلام برای حیات، سربلندی و نجات خود و برای برافراشتن پرچم اسلام، به وحدت احتیاج دارد. کدام منطق است که در مقابل این مسائل بتواند مقاومت کند، تا اختلاف ایجاد شود؟ وحدت بر همه‌ی ضرورتها و اولویتها ترجیح دارد و از آنها اولی‌تر و مقدم‌تر است. چرا ضرورت اتحاد بین مسلمانان را نمی‌فهمیم؟! بار سنگینی بر دوش ماست و این برهه، برهه‌ی حساسی است. اگر دشمنان بتوانند با اعمال قدرت این منطقه را تصرف کنند، دنیای اسلام باز هم مثل دوران استعمار، صد سال دیگر عقب خواهد افتاد و صد سال دیگر فاصله‌ی امت اسلامی با دنیای مدرن و صنعتی بیشتر خواهد شد. ما باید جوابش را بدهیم؛ امروز ما مسؤول هستیم؛ امروز دولتها، نخبگان، زبندگان، رجال فرهنگی و دینی مسؤولند؛ همه‌ی ما در مقابل وحدت دنیای اسلام مسؤولیم. امام بزرگوار ما رضوان‌الله‌تعالی‌علیه از مهمترین حرفهایی که از قبل از پیروزی انقلاب تا آخرین دوران زمان زندگی خود بر زبان داشت و تأکید می‌کرد، وحدت امت اسلامی، اتحاد مسلمانها و بزرگ نکردن بهانه‌های کوچک بود، و ما امروز می‌بینیم و می‌فهمیم که توصیه‌ی بسیار حکیمانه و بسیار درستی بوده است.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام و میهمانان شرکت‌کننده در اجلاس وحدت -

ویژگیهای اُمّت اسلامی به
عنوان یکی از برکات بعثت
پیامبر اسلام (ص)

تشکیل اُمّت اسلامی با خصوصیات و مشخصه‌های منحصر به فرد آن، یکی از برکات این بعثت عظیم بود. اُمّت اسلامی صرفاً این نیست که جمعیتی حول یک محور عقیدتی مجتمع شوند، بلکه اُمّت اسلامی - آن‌چنان که پیامبر مکرم اسلام و تعالیم قرآن طراح و برنامه‌ریز آن بوده‌اند - مجموعه‌یی از انسانها هستند که از علم، اخلاق، حکمت، روابط صحیح و اجتماع برخوردار از عدالت بهره‌مندند و نتیجه‌ی همه‌ی اینها رسیدن انسان به اوج تکاملی است که استعداد آن را خداوند در او قرار داده است. اُمّت اسلامی مظهر تربیت اسلامی است؛ و این را نبی مکرم اسلام در نامساعدترین شرایط از صفر آغاز کرد.

آن روزی که فریاد توحید، پس از لحظه‌ی باشکوه بعثت، از حنجره‌ی مبارک نبی مکرم اسلام بیرون آمد، دنیا - در همه‌ی اقطارش - دنیای کفر و ظلم و دنیای دوری از اخلاق و غوطه‌وری انسان در انواع مشکلات و مفساد بود. این حرکت عظیم در زندگی پیغمبر به نحو معجزآسایی در ظرف سیزده سال انجام گرفت و پس از سیزده سال اولین نطفه‌ی بارور اُمّت اسلامی در مدینه گذاشته شد. آنچه که می‌توانست این هسته‌ی مرکزی را به آنچه ما در قرن چهارم و پنجم هجری از اُمّت اسلامی

می‌دانیم، تبدیل کند، عبارت بود از ایمان روشن، تعالیم واضح و همه‌جانبه، عزم راسخ و جهاد مستمر؛ اینها بود که توانست آن جامعه‌ی کوچکِ چندهزار نفری مدینه را در سالهای اول هجرت به یک امت عظیم و مقتدر و عالم و عزیز و چشمه‌ی جوشان علم و حکمت برای دنیا در قرن چهارم و پنجم هجری تبدیل کند - که تاریخ این را برای ما شرح می‌دهد - بعد امت اسلامی در افت‌وخیزهای فراوان خود و در هر جا که از آن تعالیم غفلت کرد، دچار شکست و عقب‌روی شد. هر جا علم، اخلاق، روابط اجتماعی، اقتدار معنوی، عزت، وحدت و برتر از همه عدالت را نادیده گرفت، رشد آن متوقف شد و عقب‌گرد کرد و کار به جایی رسید که قدرتهای متجاوز و متعرض و طماع توانستند این امت را تکه‌پاره کنند، در مقابل هم به تضعیف قوای یکدیگر وادار کنند، بر آنها تسلط پیدا کنند و منابع آنها را بگیرند.

در دوران معاصر از دهها سال پیش به این طرف، به برکت همان تعالیم و بازگشت به آنها بیداری اسلامی آغاز شد و پرچم توحید بار دیگر به اهتزاز درآمد که اوج این حرکت، تشکیل نظام جمهوری اسلامی در این نقطه‌ی حساس از دنیای اسلام بود که باز آحاد مسلمانها احساس هویت و عزت کردند. امروز هم ما در مقابل همان تجربه‌ی قرار داریم که امت اسلامی در قرون شروع انحطاط و زوال، در مقابل آن قرار داشت. امروز هم علیه امت اسلام جنگی را آغاز کرده‌اند، تا این حرکت را در نطفه خفه کنند. امروز هم قدرتهای جهانخوار و مستکبر، با طمع بستن به منابع عظیم و ذخایر بی‌پایان طبیعی و انسانی دنیای اسلام - آن‌طور که خودشان صریحاً هم می‌گویند - جنگی را شروع کرده‌اند که پرچمهای این جنگ از سوی استکبار، پرچمهای مزورانه است؛ پرچم دموکراسی و پرچم آزادی است؛ اما باطن قضیه چیز دیگری است؛ باطن قضیه نابود کردن عنصر عزت

آغاز بیداری اسلامی
معاصر؛
هجوم همه‌جانبه‌ی
استکبار به ملت‌های
مسلمان

امت اسلامی - یعنی اسلام - است؛ باطن قضیه از بین بردن کانون مقاومت است، تا هیچ مانعی در مقابل جهانخواران در این منطقه وجود نداشته باشد.

زمانی که ما ضعف نشان دادیم و کوتاهی کردیم، دشمن به همان اندازه پیشروی کرد. امروز جابه‌جای دنیای اسلام دچار مصیبت است. فلسطین دچار مصیبت است، عراق دچار مصیبت است، افغانستان دچار مصیبت است؛ بسیاری از کشورهای اسلامی از سوی همین جهانخواران و مستکبران در معرض تهدیدند. ما با تمسک به اسلام می‌توانیم بر این ضعفها فائق بیاییم؛ می‌توانیم در مقابل دشمن بایستیم. امروز آن چیزی که دنیای اسلام به آن احتیاج مبرم دارد، عبارت است از وحدت کلمه؛ ملت‌های مسلمان دلشان پُر است از ظلم دشمنان اسلام و استکبار. ملت‌های مسلمان از مشاهده‌ی آنچه در عراق و در فلسطین و در افغانستان می‌گذرد، دلشان پر از غم و عقده و گلوشان پر از فریاد است؛ دولت‌های اسلامی باید از این نیروی متراکم استفاده کنند.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به‌مناسبت مبعث فرخنده‌ی پیامبر مکرم

وظیفه‌ی عقلائی امت
اسلام در ایجاد وحدت
مسلمین

می‌لاد مسعود حضرت خاتم النبیین و سیدالبشر، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و ولادت باسعادت حضرت امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام را به شما حضار محترم و میهمانان گرامی و سفرای کشورهای اسلامی و به همه‌ی ملت ایران و به امت بزرگ اسلامی در سراسر جهان تبریک عرض می‌کنیم.

این نام و این مناسبت در میان ما معیاری برای وحدت شده است؛ لذا اسم این هفته‌ی مبارک را که از دوازدهم ربیع‌الاول (ولادت آن بزرگوار به قولی) تا هفدهم ربیع‌الاول (ولادت آن بزرگوار به قول دیگر) است، هفته‌ی وحدت نامیده‌ایم؛ اولاً به خاطر این که وحدت امت اسلامی، امروز و همیشه یکی از مهمترین نیازهای این امت است؛ ثانیاً به خاطر این که معیار وحدت و محور اتحاد مسلمین، وجود مقدس نبی مکرم اسلام و یاد و نام آن بزرگوار است.

از وحدت، زیاد سخن گفته‌ایم. اگر به برخی از آنچه گفته‌ایم، عمل می‌کردیم، امروز سرنوشت مسلمانان از آنچه هست، بهتر بود. به‌طور طبیعی برخی عوامل ضد وحدت وجود دارد - اختلافات قومی، اختلافات مذهبی و طایفه‌یی، اختلافات سیاسی - که باید با آنها مقابله کرد. با تکیه به نام مقدس پیغمبر

و یاد آن بزرگوار - که محور وحدت امت اسلامی است - باید بر این اختلافات غلبه کرد؛ لیکن از این دشوارتر، موجبات تفرقه‌ی است که به امت اسلامی تزریق می‌شود. در بستر همین اختلافات قومی و طایفه‌ی و مذهبی، دشمنان اسلام طبق سیاست همیشگی خودشان، بین مسلمانان اختلاف ایجاد می‌کنند. دست دشمن، توطئه‌ی دشمن و تدبیر دشمن را در ورای این اختلافات می‌شود بوضوح دید؛ این را باید علاج کرد. عقلای امت از همه‌ی فرقه‌ها باید نگذارند امواج فتنه در میان مسلمانها - که به وسیله‌ی دشمنان اسلام تحریک می‌شود - به‌طور روزافزون آرامش و الفت و محبت را به خطر بیندازد.

قرآن ما را به وحدت توصیه کرده است. قرآن ما را تهدید کرده است که اگر اتحاد و همبستگی خودتان را از دست بدهید، آبرو و هویت و قدرت شما نابود خواهد شد. امروز متأسفانه در دنیای اسلام این نابسامانی‌ها مشاهده می‌شود. امروز توطئه علیه دنیای اسلام، توطئه‌ی بسیار سنگینی است. اگر در این دوران علیه اسلام توطئه‌های سازمان‌یافته با شدت بیشتری کار می‌کند، بیداری امت اسلامی است که دشمنان را به هراس انداخته است. استکبار جهانی، طمعکاران در کشورهای اسلامی، و مداخله‌جویان در میان دولتها و کشورهای اسلامی از وحدت امت اسلامی در هراسند.

نزدیک به یک‌ونیم میلیارد نفر از جمعیت دنیا مسلمانند و مسکن آنها یکی از مهمترین و ارزنده‌ترین قطعات این زمین است. این همه منابع طبیعی، این میراث عظیم فرهنگی، این نیروی انسانی کارآمد و با استعداد، این بازار بزرگ برای محصولات غربی، این نفت و گاز ارزشمندی که در این کشورها هست؛ اینها وسوسه‌کننده‌ی قدرتهای استکباری است؛ می‌خواهند بر اینها تسلط کامل داشته باشند؛ اما بیداری امت اسلامی مانع این است.

وحدت امت اسلامی بزرگترین سد در مقابل این دشمنان است؛ لذا در شکستن این سد، همه‌ی تلاش خود را به کار می‌برند. قیام دولت اسلامی در ایران و برافراشتن پرچم توحید در این کشور - این مرکز حساس و منطقه‌ی مهم - امت اسلامی را به هیجان آورد و بیدار کرد؛ آنها را به سرنوشت و قدرت خودشان امیدوار کرد و به آنها اعتماد به نفس داد. این بیداری و اعتماد به نفس، دشمن را به توطئه‌های پیچیده‌ی وادار کرده است؛ این توطئه‌ها امروز پیش روی ماست. آنها با همه‌ی دنیای اسلام مخالفند؛ با حضور اسلام مخالفند؛ با تعلیمات اسلامی مخالفند. رئیس جمهور امریکا صریحاً سخن از جنگ صلیبی به میان آورد. دستگاه‌های استکباری - امریکا و صهیونیسم - دایم با تبلیغات خودشان فضا را زهرآگین می‌کنند، برای این که بین کشورهای اسلامی و دولتهای اسلامی اختلاف ایجاد کنند.

دشمنان اسلام دچار فقر فکر و اندیشه‌ی هستند که بتوانند در دنیای اسلام آن را عرضه کنند؛ مکتب و تفکر والایی که بتواند دل‌های نخبگان اسلامی را جذب کند، ندارند و نمی‌توانند ارائه کنند؛ لذا برای جذب دل‌های افراد غافل، پرچم حقوق بشر و ضدیت با تروریسم را بلند کرده‌اند؛ این در حالی است که خود امریکا و صهیونیست‌ها و خود این مستکبران بیشترین نقض حقوق بشر را انجام داده‌اند و دنیا را جریحه‌دار کرده‌اند.

کدام دولت و کدام مجموعه‌ی به قدر رژیم صهیونیستی، با یک ملت و یک مجموعه‌ی انسانی این طور با شقاوت رفتار کرده است؟ کدام دولت مستکبر با ملت‌های مسلمان این طور متکبرانه برخورد کرده، که امریکا امروز برخورد می‌کند؟ امروز آنها تبلیغات خود را علیه جمهوری اسلامی ایران متمرکز کرده‌اند؛ چون این جا رشیدترین چهره‌های مدافعان اسلام حضور دارند و منافع آنها در این جا بیشتر از همه جا تهدید می‌شود. ولی هدف

دلایل دستاویز قرار دادن حقوق بشر و مبارزه؛ تروریسم از سوی دشمنان اسلام

فقط جمهوری اسلامی نیست؛ آنها سلطه بر همه‌ی دنیای اسلام را می‌خواهند؛ سلطه بر همه‌ی خاورمیانه را می‌خواهند؛ قبضه کردن همه‌ی کشورهای اسلامی را در دستهای مجرم و گنهکار خود می‌طلبند. آنها اگر می‌توانستند به هدفهای خودشان برسند، دولت‌ها یکی پس از دیگری در تهدید آنها قرار می‌گرفتند. سوریه و مصر و عربستان و سودان و کشورهای آفریقا و کشورهای خاورمیانه و کشورهای اسلامی شرق آسیا، در صورت کوتاهی مسلمانها و ملت‌ها، هیچکدام از تعرض این جهانخواران مصون نخواهند بود؛ این هشدار به دنیای اسلام است.

امروز نخبگان و سیاستمداران دنیای اسلام مسؤولیت سنگینی بر عهده دارند؛ جهانخواران را در کشورها و در قلمرو نفوذ کلام خودشان رسوا کنند؛ تبلیغات خباث‌آلود آنها علیه اسلام را با عزم راسخ عقیم کنند؛ نگذارند نقشه‌های آنها به نتیجه برسد؛ این مسؤولیت بر عهده‌ی همه است.

تظاهر ابرقدرتها به اقتدار، بیش از اقتدار واقعی آنهاست. یک روز به بودن جمهوری اسلامی راضی نبودند؛ امروز عمر جمهوری اسلامی بیست و شش سال است؛ هر روز هم به لطف و به حول و قوه‌ی الهی ما از روز قبل جلوتر رفته‌ایم. آنها تظاهر به اقتدار می‌کنند، برای این که با ابهت و چهره‌ی اخم‌آلود خودشان ملت‌ها را بترسانند؛ اما این طور نیست که آنها واقعاً قدرتی داشته باشند. امروز امریکا در عراق و افغانستان هم پا در گل مانده است.

دنیای اسلام بالقوه دارای قدرت است. علما، روشنفکران، سیاستمداران، گروه‌ها و جمعیت‌ها، صاحبان قلم، صاحبان بیان و همه‌ی کسانی که منبری از منبرهای بین‌المللی یا ملی را در هر کشوری بر عهده دارند، مسؤولیت سنگینی دارند.

دل مسلمانها را گرم کنید؛ آنها را به نیروی خودشان مطمئن

کنید؛ آنها را با علم و عقل و تدبیر به تقویت درونی خودشان وادار کنید؛ آنها را به ایستادگی در مقابل زورگوییِ قدرتمندان عالم تشویق کنید. خدای متعال وعده کرده است: **مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانِ اللَّهُ لَهُ؛^۱ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛^۲** خداوند کمک خواهد کرد، خداوند راهنمایی خواهد کرد. امام بزرگوار ما، هم قولاً و هم عملاً این درس را به ملت ایران داد و ملت ما نتیجه‌ی آن را در مقابل چشم خود دید، و دنیا شاهد این معنا بود.

شک نداریم وعده‌ی الهی که فرمود: **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ^۳** وعده‌ی عملی است و تحقق پیدا خواهد کرد. شرط آن، ایستادگی، استقامت، راه را گم نکردن، هدف را گم نکردن، وحدت را حفظ کردن و به خدای متعال توکل کردن است.^۴

۱. شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۶۰۴.

۲. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹.

۳. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.

۴. در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و سفرای کشورهای اسلامی در ۱۷

ربیع‌الاول - ۱۳۸۴/۲/۶

روز بعثت؛ عید همه‌ی بشریت در طول تاریخ

روز مبعث، عید همه است؛ نه فقط عید مسلمانان. ولادت هر پیغمبری و بروز هر بعثتی، عید و روز نو برای همه‌ی بشریت است. پیغمبران الهی هر کدام که آمدند، قافله‌ی سرگردان بشری را به سوی کمال و علم و اخلاق و عدالت راندند و آنها را یک قدم به مراحل کمال انسانی نزدیک کردند. همه‌ی خردورزی‌های بشر در طول تاریخ، ناشی از تعالیم پیغمبران است. خلیقات انسانها - که قدرتِ ادامه‌ی حیات را برای آنها فراهم می‌کند - و فضائل اخلاقی، همه تعالیم پیغمبران است. اندیشه‌ی توحید و عبودیت در مقابل خدا، درس پیغمبران است. پیغمبران زندگی را برای انسانها آماده کرده و آن را به میدان رشد و حرکت و تکامل تبدیل کردند؛ و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله خاتم پیغمبران و آورنده‌ی سخن نهایی و پایان‌ناپذیر برای بشریت است.

ما مسلمانها البته باید قدر بدانیم؛ باید در پدیده‌ی بعثت بیندیشیم؛ باید از آن درس بگیریم؛ باید این گذشته‌ی پُرفروغ را چراغی کنیم برای راه آینده‌ی دشوارِ خودمان که در پیش داریم. امروز چند واقعیت در دنیا وجود دارد که قابل انکار نیست. واقعیت اول، بیداری دنیای اسلام است؛ در این کسی نمی‌تواند تردید کند. امروز مسلمانان عالم در همه‌ی نقاط جهان - چه در

واقعتهای دنیای معاصر و لزوم توجه به آنها

۱. بیداری دنیای اسلام

کشورهای مسلمان، و چه در نقاطی که در اقلیت قرار دارند - احساس گرایش به اسلام و احساس بازیابی هویت اسلامی خودشان را می‌کنند. امروز روشنفکران دنیای اسلام، دلزده‌ی از سوسیالیسم و مکاتب غربی، به سمت اسلام گرایش پیدا کرده‌اند و علاج دردهای بشریت را از اسلام می‌طلبند و استفتاء می‌کنند. امروز دل‌های امت مسلمان نسبت به اسلام گرایش بی‌سابقه‌ی بی‌ در طول قرنهای متمادی پیدا کرده است. بعد از تسلط سیاسی و فرهنگی غلیظ و گسترده‌ی غرب و شرق در طول دهها سال بر کشورهای اسلامی، امروز افق دید جوانان دنیای اسلام و مدّ نگاه آنها به سوی اسلام است؛ این یک واقعیت است؛ خود غربی‌ها و مستکبران عالم هم به این اعتراف می‌کنند. آنها بارها تکرار کرده‌اند که در هر کشوری از کشورهای اسلامی اگر انتخابات آزادی انجام بگیرد، منتخبان ملت، عناصر معتقد و پایبند به اسلام و مروج اسلام خواهند بود. برای همین است که ادّعای دموکراسی‌خواهی غرب امروز دچار تناقض است. از یک طرف پرچم دموکراسی و مردم‌سالاری را در دست گرفته‌اند؛ از سوی دیگر جرأت نمی‌کنند این پرچم را در دنیای اسلام به معنای واقعی کلمه برافرازند؛ چون می‌دانند در هر کشوری از کشورهای اسلامی اگر آراء و انتخاب مردم در آن نقش پیدا کند، بدون تردید اسلام‌خواهان زمام قدرت و حکومت را در دست خواهند گرفت و منتخبان ملت، مسلمانها خواهند بود.

امروز دنیای غرب و امریکا و سیاست‌سازان تفکر غربی - صهیونیست‌ها و محافل سرمایه‌دار غربی - خوب می‌دانند که حرکت عظیم ملت فلسطین ناشی از گرایش آنها به اسلام است. چون محور را اسلام قرار داده‌اند، شجاعت پیدا کرده‌اند و به معنای واقعی کلمه دل به مجاهدت داده‌اند. هر جا ملتی این روحیه را پیدا کند، هیچ قدرتی - قدرت نظامی و غیر نظامی -

قادر به برخورد با آنها و سرکوب آنها نخواهد بود؛ این را خوب می‌فهمند. قضایای دنیای اسلام، همه مؤید این واقعیت است. این یک واقعیت مسلم است که امروز بیداری اسلامی، بلکه نهضت اسلامی، در دنیای اسلام یک حقیقت روشن است؛ هیچ کس نمی‌تواند این را انکار کند.

حقیقت دوّم این است که دشمن شماره‌ی یک این بیداری و گرایش اسلامی و این آزادی‌خواهی، قدرتهای استکباری‌اند. علت هم معلوم است؛ چون اسلام با سلطه مخالف است؛ با وابستگی ملت‌ها به قدرتهای بیگانه مخالف است؛ با عقب‌ماندگی علمی و عملی - که بر کشورهای اسلامی سالیان متمادی تحمیل کردند - مخالف است؛ با تقلید محض ملت‌ها و کورکورانه به دیگران نگاه کردن مخالف است. اینها همه درست نقطه‌ی مقابل سیاست‌های استعماری و استکباری است که در طول دو‌یست سال یا بیشتر، از طرف مستکبران و غربی‌ها بر دنیای اسلام اعمال شده؛ امروز هم برای این منطقه، پیش خودشان منافی تعریف کرده‌اند. بیداری اسلام، درست نقطه‌ی مقابل خواسته‌های آنهاست؛ لذا با همه‌ی وجود با آن مخالفند و مخالفت سیاسی و تبلیغاتی می‌کنند.

امروز همه‌ی شگردهای تبلیغاتی را دارند علیه اسلام اعمال می‌کنند. شما نگاه کنید ببینید کاری که دولتهای غربی علیه مسلمانان و علیه اسلام می‌کنند - چه در امریکا و چه در اروپا - چقدر پیچیده و گسترده است. تمام ابزارهای هنری در اختیار آنها، در خدمت این هدف پلید است. دشمنی را در اعلی درجه‌ی ممکن، با آمیخته‌یی از فعالیت‌های فرهنگی و امنیتی و سیاسی و نظامی، علیه اسلام به کار بردند؛ این هم یک واقعیت روشن و مسلم است.

واقعیت سوّم - که همه این واقعیت را می‌دانند؛ اگرچه

بسیاری آن را انکار می‌کنند - این است که مظهر این بیداری اسلامی کسانی نیستند که امروز چهره‌ی تروریسم را در دنیای اسلام دارند نشان می‌دهند. کسانی که در عراق این جنایتها را می‌کنند؛ کسانی که در دنیای اسلام، به نام اسلام علیه مسلمانها فعالیت می‌کنند؛ کسانی که مهمترین وظیفه‌ی خود را ایجاد اختلاف بین مسلمانها - تحت عنوان شیعه و سنی، تحت عنوان قوم‌گرایی - قرار می‌دهند؛ اینها نمی‌توانند به‌هیچ‌وجه نمایشگر و نماد بیداری اسلامی باشند؛ این را خود مستکبران هم می‌دانند. همان کسانی که سعی می‌کنند اسلام را در چهره‌ی گروه‌های متحجر و دهشت‌افکن به دنیای غرب معرفی کنند، می‌دانند که واقعیت غیر از این است. اسلامی که امروز بیداری آن را دنیای اسلام دارد احساس می‌کند، اسلام فکر و اندیشه و تعمق و حرف نو است؛ اسلام ارائه‌ی راه‌حلهای زندگی برای گشودن گره‌های زندگی بشریت است؛ نه اسلام متحجر، نه اسلام چشم‌بسته و نه اسلام دور از هرگونه آزاد فکری؛ این را مستکبران می‌فهمند.



واقعیت دیگر این است که دنیای غرب با همه‌ی توان خود نتوانسته است بر بیداری اسلامی فائق بیاید. در مناطق گوناگون اسلامی این همه علیه اسلام، علیه جمهوری اسلامی، علیه رهبران و مصلحان بزرگ اسلامی و علیه احکام اسلام تبلیغات کردند؛ این همه مزدور درست کردند برای دشنام دادن به اسلام و متهم کردن اسلام و احکام اسلامی؛ از حربه‌ی نظامی استفاده کردند، از حربه‌ی اقتصادی استفاده کردند، از حربه‌ی تبلیغات وسیع رسانه‌یی به شکل عجیب و شگفت‌آوری استفاده کردند؛ اما تاکنون پیش نرفته‌اند. بیشترین گرایش جوانهای مسلمان در کشورهای اسلامی به اسلام و تفکر اسلامی است. این شور و عشق، روزبه‌روز در دل ملت‌های مسلمان بیشتر می‌شود.

۲. اسلام اندیشه و تعمق و آزاداندیشی؛ مظهر حقیقی بیداری اسلامی

آنچه بر این واقعیت‌ها مترتب می‌شود، این است که دنیای اسلامی باید قدر این واقعیت را بشناسد. امروز تنها راهی که دنیای اسلام برای حفظ منافع ملت‌های اسلامی دارد، اتحاد کلمه بر محور اسلام است؛ «نه» گفتن به اهداف و مطامع استعماری دشمنان و مستکبران است. هدف استکبار، محو هویت ملی و دینی در دنیای اسلام و بخصوص در خاورمیانه است. مقابله‌ی با این هدف، با اتحاد بیشتر، با همبستگی بیشتر، با تمسک به اسلام، با ترویج اسلام و با ایستادن در مقابل زیاده‌خواهی‌های امریکا و مستکبران عملی است، و لاغیر. امروز امریکا در همه‌ی دنیا یک چهره‌ی ناموجه و لکه‌دار است. امروز امریکایی‌ها با اعمال خودشان همه‌ی شعارهای خود را زیر پایشان له کرده‌اند. امروز فشار امریکایی‌ها بر ملت عراق، ناامنی موجود در عراق، حمایت بی‌قید و شرط آنها از صهیونیست‌های قاتل و خونریز، فجایعی که در افغانستان به راه انداختند، فشاری که بر دولت‌های اسلامی می‌آورند؛ همه‌ی اینها امروز یک چهره‌ی کریه و منفور از امریکا در دنیای اسلام به وجود آورده است. امروز دنیای اسلام می‌تواند در مقابل این قدرت افزون‌خواه بایستد، و باید بایستد؛ هیچ چاره‌ی جز این ندارد.

دولت‌های اسلامی برای حفظ منافع ملی خودشان، برای جلب عواطف ملت‌های خودشان، برای ادای مسؤولیت تاریخی خودشان، باید روی نقاط اساسی هویت امت اسلامی تکیه کنند؛ از ملت فلسطین باید صریحاً دفاع کنند؛ از استقلال کامل عراق و سپردن اختیار به ملت عراق باید دفاع کنند؛ از ملت افغانستان باید دفاع کنند؛ از ملت‌های مسلمان در اروپا و آسیا و آفریقا باید دفاع کنند؛ از هویت قرآنی و از احکام قرآن در کشور‌هایشان باید دفاع کنند؛ ارتباطاتشان را با همدیگر نزدیک و صمیمی کنند؛ با هم صادق باشند؛ به هم کمک کنند و دست یکدیگر را بگیرند؛ آن وقت

امت اسلامی خواهد توانست خود را از زیر یوغ استکبار نجات دهد و تهدیدهایی را که امروز دنیای استکبار نسبت به دنیای اسلام دارد، از سر بگذرانند.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت مبعث فرخنده‌ی پیامبر مکرم
اسلام - ۱۳۸۴/۶/۱۱

درسهای پیغمبر
اسلام (ص) و وظیفه‌ی
همگان در مرور و عمل به
این درسها

در این مقطع زمانی، یاد و نام مبارک پیامبر اعظم از همیشه زنده‌تر است؛ و این یکی از تدابیر حکمت و الطاف خفیه‌ی الهی است. امروز امت اسلام و ملت ما بیش از همیشه به پیغمبر اعظم خود نیازمند است؛ به هدایت او، به بشارت و انذار او، به پیام و معنویت او، و به رحمتی که او به انسان‌ها درس داد و تعلیم داد. امروز درس پیغمبر اسلام برای امتش و برای همه‌ی بشریت، درس عالم شدن، قوی شدن، درس اخلاق و کرامت، درس رحمت، درس جهاد و عزت، و درس مقاومت است. پس نام امسال به طور طبیعی، نام مبارک پیامبر اعظم است. در سایه‌ی این نام و این یاد، ملت ما درس‌های پیغمبر را باید مرور کند و آنها را به درس‌های زندگی و برنامه‌های جاری خود تبدیل کند. ملت ما به شاگردی مکتب نبوی و درس محمدی صلی الله علیه و آله افتخار می‌کند. ملت ما پرچم اسلام را در میان امت اسلامی با استقامت و استحکام برافراشته است؛ سختی‌ها را تحمل کرده است و کامیابی‌های حضور در این میدان شرف و افتخار را دیده است و به فضل الهی، کامیابی‌های بیشتر در راه است.

ما درس اخلاق پیغمبر، درس عزت پیامبر اعظم، درس علم‌آموزی و درس رحمت و کرامت و درس وحدتی را که

ایشان به ما داد و درس‌های زندگی ماست، باید در برنامه‌ی زندگی خودمان قرار بدهیم.

امروز دولتی مصمم و خدمتگزار در وسط میدان، با مردمی آماده به کار و سرشار از امید، و با جوانانی پُرشور و با استعداد، در این سرزمین حضور دارند و این نوید بزرگی برای آینده‌ی کشور و ملت ماست.

از خداوند متعال خواهانیم که روح مطهر پیامبر اعظم را از ما خشنود کند و برکات خود را به آن پیامبر رحمت و عزت و به امت او روزبه‌روز افزون فرماید؛ و قلب مقدس ولی عصر ارواحنا فداه را از ما شاد کند و ما را در پیمودن این راه دشوار موفق و مؤید بدارد.^۱

۱. پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۸۵ - ۱۳۸۵/۱/۱

پیامبر اسلام؛ نسخه‌ی
کامل همه‌ی فضائل انبیاء
و اولیای الهی

امسال نام پیامبر اعظم اسلام، سال ما را مزین کرد. درباره‌ی پیامبر اعظم چه عرض بکنیم؟ جز اینکه بگوییم: پیامبر اعظم اسلام، مجموعه‌ی فضائل همه‌ی انبیاء و اولیاء است؛ نسخه‌ی کامل و تکامل یافته‌ی همه‌ی فضائلی است که در سلسله‌ی پیامبران و اولیاء الهی در تاریخ وجود داشته است.
نام احمد نام جمله انبیاست

چون که صد آمد نود هم پیش ماست^۱
وقتی نام پیامبر اعظم را می‌آوریم، کأنه شخصیت ابراهیم، شخصیت نوح، شخصیت موسی، شخصیت عیسی، شخصیت لقمان، شخصیت همه‌ی بندگان صالح و برجسته و شخصیت امیرمؤمنان و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام در این وجود مقدس، متبلور و مجسم است. پیامبر اعظم را می‌توان به درخشان‌ترین ستاره در کائنات عالم وجود تشبیه کرد و از آن وجود بزرگ و مقدس با این عنوان تعبیر کرد. چرا می‌گوییم ستاره‌ی درخشان، نمی‌گوییم خورشید؟ چون خورشید یک جسم و جرم مشخص و معین است، نورانی است و با عظمت است؛ اما یک جرم و یک کره‌ی آسمانی است. لکن در این ستاره‌هایی که شما می‌بینید، ستاره‌هایی هستند که یک کهکشاند و از این کهکشانی

۱. مثنوی معنوی، دفتر اوّل.

که ما در شبهای تابستان در آسمان بالای سر خودمان می‌بینیم، هزاران برابر بزرگترند. کهکشان یعنی: آن مجموعه‌ای که هزاران منظومه و هزاران خورشید در آن هست. پیامبر اعظم یک وجود کهکشان‌وار است و در او هزاران نقطه‌ی درخشنده‌ی فضیلت وجود دارد. در پیامبر اعظم، علم همراه اخلاق هست؛ حکومت همراه حکمت هست؛ عبادت خدا همراه با خدمت به خلق هست؛ جهاد همراه با رحمت هست؛ عشق به خدا همراه با عشق به مخلوقات خدا هست؛ عزّت همراه با فروتنی و خاکساری هست؛ روزآمدی همراه با دوراندیشی هست؛ صداقت و راستی با مردم همراه با پیچیدگی سیاسی هست؛ غرقه بودن جان در یاد خدا همراه با پرداختن به صلح و سلامت جسم هست؛ در او دنیا و آخرت همراه است؛ هدفهای والای الهی با اهداف جذاب بشری همراه است. او نمونه‌ی کاملی است که خداوند در عالم وجود، موجودی کامل‌تر از او نیافریده است؛ او مبشر است، بشارت‌دهنده است؛ منذر است، بیم‌دهنده است؛ بر همه‌ی بشریّت و بر همه‌ی تاریخ شاهد و ناظر است؛ فراخواننده‌ی همه‌ی بشریّت به سوی خداست و چراغ نورافشان راه انسانهاست. انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعياً الی الله بأذنه و سراجاً منیراً^۱

تعلق همه‌ی سالها و همه‌ی تاریخ به پیامبر اعظم (ص)

سال پیامبر اعظم، سال این وجود کهکشان‌وار برای دولت و ملت ماست. علاوه‌ی بر این، وجود پیامبر اعظم در عرصه‌ی بین‌المللی، نقطه‌ی التقای عقاید و عواطف همه‌ی ملت‌های مسلمان است. از همه‌ی اقوام، با همه‌ی مذاهب گوناگون، نقطه‌ی التقای همه‌ی امت اسلامی در عقیده و عاطفه، وجود مبارک پیامبر اعظم است. اینکه ما در یک چنین سالی با این نام قرار داریم، تکلیف بزرگی را بر گردن ما می‌گذارد. ملت و دولت ما در این سال، باید طوری عمل کنند که با حکمت نبوی، با علم نبوی،

۱. سوره‌ی احزاب، آیات ۴۵ و ۴۶.

با حکومت نبوی، با عدالت نبوی، با اخلاق و کرامت نبوی، با فروتنی و عزت نبوی و با جهاد و رحمت نبوی هماهنگ باشد. اینها البته کار یک سال نیست؛ کما اینکه پیغمبر اعظم، پیغمبر یک سال نیست، همه‌ی سالها سال اوست؛ همه‌ی تاریخ، متعلق به اوست. ولی این به معنای این است که ما در راه ساختن آن‌چنان جامعه‌ای، آن‌چنان دنیایی و آن‌چنان تمدنی که هدف پیامبر اعظم بود، امسال باید یک خیزش، یک حرکت بزرگ و یک گام بلند داشته باشیم. سال پیامبر اعظم، سال نگاههای بلند، سال امید، سال کار، سال مجاهدت، سال خدمت و سال طراحیهای هوشمندانه برای آینده‌ی کشور است؛ سال حرکت به پیش است.^۱

پیام نامگذاری سالی به
نام پیامبر اعظم (ص)

نامگذاری این سال به نام مبارک «پیامبر اعظم» یک پیام دارد؛ این پیام را باید با همه‌ی وجود و با همه‌ی دل دریافت کنیم و به اقتضای آن پیش برویم، و فقط این نیست که سال را متبرک کنیم به نام مبارک پیامبر. آن پیام، این است که جامعه‌ی ما - از فرد و مجموعه - باید روزبه‌روز خود را به آنچه که پیامبر برای آن کمر همت بست و آن تلاش و مجاهدت را مبذول کرد، نزدیک کند. اهداف والای پیامبر اسلام را در «یک جمله» نمی‌توان گنجانید؛ لیکن می‌توان سرفصلهایی از آن را سرمشق کار خود در طول یک سال، یک دهه و یک عمر قرار داد.

سرفصل‌های اهداف والای
پیامبر اسلام (ص):

یک سرفصل عبارت است از تکمیل مکارم اخلاقی: **بعثت لاقم مکارم الاخلاق**^۱. جامعه بدون برخورداری افراد از خلیات نیکو، نمی‌تواند به هدفهای والای بعثت پیامبر دست پیدا کند. آنچه فرد و جامعه را به مقامات عالی انسانی می‌رساند، اخلاق نیکوست. اخلاق نیکو هم فقط خوش اخلاقی با مردم نیست؛ بلکه به معنای پروراندن صفات نیکو و خلیات فاضله در دل و جان خود و انعکاس آنها در عمل خود است. مردمی که در بین خود دچار حسد باشند، دچار بدخواهی یکدیگر باشند، دچار

۱. تکمیل مکارم اخلاق

حیله‌گری با یکدیگر باشند، دچار حرص به دنیا و بخل نسبت به مال دنیا باشند و دچار کینه‌ورزی با یکدیگر باشند، در این جامعه حتی اگر قانون هم به طور دقیق عمل شود، سعادت در این جامعه نیست. اگر علم هم پیشرفت کند و تمدن ظاهری هم به منتهای شکوه برسد، این جامعه، جامعه‌ی بشری مطلوب نیست. جامعه‌ای که انسانها در آن از یکدیگر احساس ناامنی کنند، هر انسانی احساس کند که به او حسد می‌ورزند، نسبت به او بددلی دارند، نسبت به او کینه‌ورزی می‌کنند، برای او توطئه می‌چینند و نسبت به او و دارایی‌اش حرص می‌ورزند، راحتی در این جامعه نیست. اما اگر در جامعه‌ای فضایل اخلاقی بر دل و جان مردم حاکم باشد، مردم نسبت به یکدیگر مهربان باشند، نسبت به یکدیگر گذشت و عفو و اغماض داشته باشند، نسبت به مال دنیا حرص نورزند، نسبت به آنچه دارند بخل نورزند، به یکدیگر حسد نورزند، در مقابل راه پیشرفت یکدیگر مانع‌تراشی نکنند و مردم آن دارای صبر و حوصله و بردباری باشند، این جامعه حتی اگر از لحاظ مادی هم پیشرفتهای زیادی نداشته باشد، باز مردم در آن احساس آرامش و آسایش و سعادت می‌کنند؛ اخلاق، این است. ما به این احتیاج داریم. ما باید در دل خود، خلیقات اسلامی را روزه‌روز پرورش دهیم. قانون فردی و اجتماعی اسلام در جای خود، وسیله‌هایی برای سعادت بشرنند (در این تردیدی نیست)؛ اما اجرای درست همین قوانین هم احتیاج به اخلاق خوب دارد.

برای اینکه در جامعه اخلاق استقرار پیدا کند، دو چیز لازم داریم: یکی تمرین و مجاهدت خود ماست و یکی هم آموزشهای اخلاقی که به وسیله‌ی آموزش و پرورش، مراکز تربیتی و مراکز آموزشی و علمی باید در همه‌ی سطوح به انسانها تعلیم داده شود؛ اینها موظفند. این یک قلم از کارهای لازم در سال پیامبر

اعظم الهی است؛ یعنی خودمان را در خلیات فاضله، مؤمن و مسلمان و تابع پیغمبر کنیم. یک فهرستی از صفات رذیله و زشت تهیه کنیم و ببینیم که هر کدام از آنها در ما هست، سعی کنیم آن را کنار بگذاریم. همچنین یک فهرستی از خلیات نیک تهیه کنیم و سعی کنیم با تمرین، آنها را برای خود فراهم کنیم. البته عامل پیشرفت در این راه، محبت است؛ محبت به خدا، محبت به پیامبر، محبت به این راه، محبت به آموزگاران اخلاق - یعنی پیامبران و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام - این عشق است که انسان را در این راه با سرعت پیش می‌برد؛ این عشق را باید در خودمان روزبه‌روز بیشتر کنیم. اللهم ارزقني حبك و حب من یحبك و حب كل عمل یوصلنی الی قربك^۱ محبت خدا، محبت محبوبان الهی و محبت کارهایی که محبوب الهی است؛ این عشقها را در دل خود برویانیم. این یک قلم از تعلیمات پیامبر، در سال پیامبر اعظم است.

۲. استقامت و ایستادگی در یک قلم دیگر مسئله‌ی استقامت و ایستادگی است. در سوره‌ی «هود» خدای متعال به پیغمبر می‌فرماید: فاستقم كما امرت و من تاب معك و لا تطغوا^۲. یک روایتی از پیغمبر هست که فرمود: شیبته‌ی سوره‌ی هود^۳؛ یعنی سوره‌ی «هود» من را پیر کرد؛ از بس بار این سوره سنگین بود. کجای سوره‌ی هود؟ نقل شده است که مراد، همین آیه‌ی فاستقم كما امرت است. چرا پیغمبر را پیر کند؟ چون در این آیه می‌فرماید: همچنانی که به تو دستور دادیم، در این راه ایستادگی کن، استقامت کن و صبر نشان بده. خود این ایستادگی کار دشواری است. این «صراط» است؛ پل صراطی که مظهر آن را در روز قیامت برای ما تصویر کرده‌اند. باطن عمل و راه ما در اینجا، همان پل صراط است؛ ما الان داریم روی پل

۱. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۸۲، باب ۴۳

۲. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۲.

صراط حرکت می‌کنیم؛ باید دقت کنیم. اگر انسان بخواهد این دقت را در همه‌ی رفتار خود به کار بگیرد، او را پیر می‌کند. لیکن از این مهمتر به گمان من، آن جمله‌ی بعد است: و من تاب معك. پیغمبر فقط مأمور نیست که خودش ایستادگی کند؛ باید خیل عظیم مؤمنان را هم در همین راه به ایستادگی وادار کند. انسانهایی که از یک طرف در معرض هجوم بلایا و مشکلات زندگی هستند - دشمنان، توطئه‌گران، بدخواهان و قدرتهای مسلط - و از طرف دیگر، مورد تهاجم هواهای نفسانی خودشان هستند - خواهشهای نفسانی و دل‌بی‌طاقت انسان که از زر و زیور دنیا مجذوب می‌شود و به سمت آنها کشیده می‌شود - از این صراط مستقیم، به چپ یا راست انحراف پیدا می‌کنند. محبت طلا و نقره، محبت پول، محبت شهوات جنسی، محبت مقام و اینها، چیزهایی است که هر کدام، یک کمندی بر گردن دل انسان می‌اندازند و آن را به سمت خودش می‌کشاند. مقاومت و ایستادگی در مقابل اینها که انسان پایش نلغزد: و من تاب معك؛ مؤمنین را در بین این دو جاذبه‌ی قوی - جاذبه‌ی فشار دشمن و جاذبه‌ی فشار درونی دل هوسران - و این دو مغناطیس، در خط مستقیم نگه داشتن و هدایت کردن، به گمان زیاد، این، آن کاری است که پیغمبر را پیر کرد.

می‌دانید نبی اعظم اسلام مسلمانها را - چه در دوران مکه (سیزده سال) و چه در دوران تشکیل حکومت در مدینه - از چه گذرگاههای لغزنده و دشواری عبور داد و به آن قلّه‌ها رساند؟ یک چنین حرکت عظیمی، کار هیچ انسانی نبود. آن مردمی که هیچی نمی‌فهمیدند و از اخلاق انسانی هیچ بویی نبرده بودند. پیغمبر اینها را به انسانهایی تبدیل کرد که فرشتگان الهی در مقابل عظمت و نورانیت آنها احساس حقارت می‌کردند. استقامت، این است. امروز ما احتیاج به استقامت داریم. ما هم از یک طرف،

جاذبه‌های زندگی رنگارنگ، دلها و هوسهای ما را برمی‌انگیزد. ما در دوران انقلاب، چقدر آدمها دیدیم که دلها و اعتقادهای خوبی داشتند؛ اما در مقابل راحت‌طلبی، شهوات، قدرت و مقام، تعریف این و آن، و تهدید دشمن طاقت نیاوردند، به یک طرف لغزیدند و به معارضان و احياناً معاندان راه خدا تبدیل شدند. بنابراین ایستادگی لازم است. در مقابل دشمن هم ایستادگی لازم است. دشمن تهدید می‌کند، وعید و وعده می‌دهد، دائم عظمت خود را به رخ جامعه‌ی اسلامی و پیشرو می‌کشد، با زبان زور صحبت می‌کند و احياناً زبان زور را با برخی شیرینی‌های وعده‌های فریبنده در هم می‌آمیزد تا اینکه دلها را گمراه کند. استقامت کردن در مقابل فریبها و تهدیدهای دشمن، هنر بزرگی است که اگر یک ملت این هنر را داشته باشد، آن وقت به قلّه می‌رسد؛ به جایی که دیگر دشمن فایده‌ای در تهدید نمی‌بیند و مجبور است با او بسازد یا در مقابل او تسلیم شود.^۱

۱. در دیدار عمومی بسیجیان - ۱۳۸۵/۱/۶

اهمیت وضعیت امت
اسلامی برای روح مطهر
نبی اکرم (ص)

آنچه در رابطه‌ی نبی مکرم و امت اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد، از جمله، مسأله‌ی سرنوشت امت اسلامی و حوادث و جریاناتی است که بر این امت بزرگ می‌گذرد - لقد جئکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم^۱ - در همه‌ی ادوار تاریخ این طور است. آنچه بر امت اسلامی می‌گذرد، برای روح مطهر نبی مکرم حایز اهمیت است؛ آن دو چشم بصیر و بینا، نگران حال امت اسلامی است.

دورانهای سختی را این امت گذرانیده و فراز و نشیبهای متعددی را در تاریخ دیده است و امروز به یک نقطه‌ی تعیین‌کننده رسیده است. اگر امروز امت اسلامی همت کند، می‌تواند راهی را انتخاب کند که قلم بطلانی بر عقب‌ماندگیها و مشکلات و سختیها و ذلتهای دنیای اسلام بکشد. پیشوای این حرکت هم نخبگان جامعه‌اند؛ چه نخبگان سیاسی، چه نخبگان علمی و فرهنگی - در حوزه‌ی دین، در حوزه‌ی دانشگاه - که می‌توانند انتخاب این راه را به امت اسلامی توصیه کنند و نشان دهند. راه دیگر این است که امت اسلامی در همان غفلتی که دشمنان اسلام خواسته‌اند، بماند؛ در همان غفلت بمانیم و دچار

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۸.

اختلافات، تنگ‌نظریها، خودخواهیها و دنیاطلبی و بی‌مسئولیتی نخبگان شویم؛ و اگر این‌طور شود، مسیر سعادت دنیای اسلامی حداقل ده‌ها سال دیگر از دسترس امت اسلامی دور خواهد ماند؛ خاصیت این زمان ما این‌طور است؛ روز انتخاب امت اسلامی است. درست است که حرکت در راه رشد و صواب، یک امر دفعی نیست - تدریجاً و در میان‌مدت و بلندمدت نتیجه می‌دهد - اما حرکت ره‌نمایانه‌ی نخبگان و مسئولان، و تصمیم‌گیری آنها در همه‌ی دنیای اسلام، هر روز که تأخیر بیفتد، به ضرر امت اسلامی خواهد بود؛ همه باید احساس مسئولیت بکنند. امروز روز اتحاد دنیای اسلام است. شما ببینید برای به هم زدن همین اتحاد ضعیف کنونی، دشمن چقدر سرمایه‌گذاری می‌کند. اوضاع عراق را نگاه کنید؛ اوضاع دیگر مناطق اسلامی هم کم و بیش با همان توطئه‌ها دست به گریبان است، برای اینکه بین طوایف اسلامی، فرق اسلامی، اقوام اسلامی و ملت‌های اسلامی، به بهانه‌های مختلف اختلاف بیندازند: اینها، آنها را بکشند؛ آنها، اینها را بکشند؛ اینها، بغض آنها را در دل پروراندند؛ آنها، متقابلاً کینه‌ی اینها را به دل بگیرند؛ نتیجه این بشود که از دشمن اصلی دنیای اسلام، طراحان تسلط و سیطره بر این منطقه از دنیا، غافل بمانند. اگر دنیای اسلام متحد باشد، نباید امروز فلسطین تنها بماند؛ نباید امروز دولت برخاسته‌ی از رأی ملت فلسطین زیر فشار قرار بگیرد و به قطع کمک‌ها، در صورتی که از اصول خود منصرف نشود، تهدید بشود. دنیای اسلام بایستی با صدای واحد و با کلمه‌ی واحده، حمایت خودش را از ملت فلسطین و مسئولان فلسطینی اعلام کند و از پافشاری آنها بر اصولشان پشتیبانی کند. اگر این بشود، آن کسانی که خودشان بانی بدبختی ملت و کشور فلسطین هستند، دیگر نمی‌توانند این‌طور در میدان طلبکارانه حرف بزنند. این همه فاجعه علیه ملت فلسطین انجام می‌گیرد، آقایان اروپایی‌های



بشردوست و طرفدار حقوق بشر(!) صمُّ بکم؛ گویی کردند، کورند و نمی بینند. آن وقت دولت فلسطینی به رأی و خواست مردم سر کار می آید، علیه اش حرف می زنند و موضع گیری می کنند. این، به خاطر تفرّق دنیای اسلام است؛ این، به خاطر خودخواهیهای نخبگان و سیاستمداران دنیای اسلام است.

ما باید بیدار شویم؛ ما باید امروز بفهمیم که تصمیم ما، سرنوشت تاریخی دنیای اسلام را تعیین می کند. البته این تصمیم، فقط مربوط به شخص خود ما و امروز خود ما نیست. امروز هیچ راهی در مقابل امت اسلامی وجود ندارد، مگر اینکه به قدرت خود ایمان بیاورد و از ادامه ی انظلام پرهیز کند و تصمیم بگیرد زیر بار زورگویی نرود. ما ملت های اسلامی را دعوت نمی کنیم به اینکه شمشیر به دست بگیرند و با کشورهای دنیا جنگ کنند؛ ما آنها را توصیه می کنیم به اینکه حق خود، قدر خود، عزّت خود، عزّت ملت های خود، تاریخ و میراث ارزشمند خود را بشناسند، قدر آن را بدانند و به آن تکیه کنند؛ اجازه ندهند که دنیای کفر و استکبار - که امروز در مشّت صهیونیست هاست - آنها را تحقیر کند؛ این حرف ماست. عزیز علیه ما عنتم؛ سختی شما و سختی دنیای اسلام و ملت اسلامی، بر پیغمبر سخت است. حریص علیکم؛ می خواهد شما هدایت شوید؛ می خواهد شما سعادت مند شوید و می خواهد شما از این صراط مستقیم الهی - که برای سعادت دنیا و آخرت، پیش پای شما گذاشته است - استفاده کنید و پیش بروید؛ پیغمبر این را از ما می خواهد.

ما عرض می کنیم وجود مقدّس نبی مکرم و رسول اعظم اسلام، مهمترین نقطه ی ایجاد وحدت است. قبلاً هم این را عرض کردیم که دنیای اسلامی می تواند در این نقطه به هم پیوند بخورد؛ اینجا، جایی است که عواطف همه ی مسلمانها در آنجا



متمرکز می‌شود؛ این، کانون عشق و محبت و دنیای اسلام است. حالا شما ببینید قلمهای پول گرفته‌ی از صهیونیست‌ها، همین کانون را مورد توجه قرار می‌دهند و به آن اهانت می‌کنند؛ برای اینکه اهمیّت اهانت به امت اسلامی و تحقیر دنیای اسلام، کم‌کم از بین برود. این، نقطه‌ی اصلی است؛ سیاستمداران، نخبگان علمی و فرهنگی، نویسندگان، شعرا و هنرمندان ما روی این نقطه تکیه کنند و همه‌ی مسلمانها با این شعار به هم نزدیک شوند. موارد مورد اختلاف را در نظر نگیرند، یکدیگر را متهم نکنند، یکدیگر را تکفیر نکنند و یکدیگر را از حوزه‌ی دین خارج نکنند. دلها در سراسر امت اسلامی، به یاد پیامبر و به عشق پیغمبر طراوت پیدا می‌کند؛ همه‌ی ما دل‌باخته و عاشق آن بزرگواریم.

وجود مقدّس رسول اعظم (ص)؛ کانون عشق و محبت و وحدت همه‌ی مسلمین

این هفته، حقیقتاً هفته‌ی وحدت است؛ این ایام حقیقتاً ایام اتحاد مسلمانهاست. مسئولان سیاسی، وظیفه‌شان سنگین است؛ مسئولان فرهنگی، نویسندگان و علما، باید از طرح مسائل اختلاف‌آفرین و تفرقه‌افکن بپرهیزند؛ هم سنی و هم شیعه، همه، باید روی این نقطه‌ی اتحاد تکیه کنند. و توقع از علما و زبندگان و نخبگان سیاسی است که خطورت زمان را بفهمند، اهمیّت اتحاد مسلمانان را بفهمند و توطئه‌ی دشمنان را برای شکستن این اتحاد و همدلی بفهمند.

این حرف و عرض ما به ملت خودمان و به دنیای اسلام است و از خداوند متعال می‌خواهیم که به شرف و عزّت و آبروی پیغمبر در نزد خود او، ان‌شاءالله دنیای اسلام را در این راه موفق بدارد و فردای امت اسلامی را بهتر از امروزش قرار دهد.^۱

۱. در سالروز میلاد پیامبر اعظم (ص) و امام جعفر صادق (ع) - ۱۳۸۵/۱/۲۷



قابلیت‌ها و ویژگی‌های
پیامبر اعظم (ص) برای
مأموریت عظیم بعثت

امسال در کشور ما سال پیامبر اعظم شناخته شد، امروز هم روز بعثت آن بزرگوار است. خود آن حضرت، بنابر حدیث متواتر و معروف، فرمود: **بعثت لأتمم مکارم الاخلاق**.^۱ بعثت با این هدف در عالم پدید آمد که مکرّمتهای اخلاقی و فضیلت‌های روحی بشر عمومیت پیدا کند و به کمال برسد.

تا کسی خود دارای برترین مکارم اخلاق نباشد، خداوند متعال این مأموریت عظیم و خطیر را به او نخواهد داد؛ لذا در اوائل بعثت، خداوند متعال خطاب به پیغمبر می‌فرماید: **انك لعلى خلق عظیم**.^۲ ساخته و پرداخته شدن پیغمبر، تا ظرفی بشود که خدای متعال آن ظرف را مناسب وحی خود بداند، مربوط به قبل از بعثت است؛ لذا وارد شده است که پیغمبر اکرم که در جوانی به تجارت اشتغال داشتند و درآمدهای هنگفتی از طریق تجارت به دست آورده بودند، همه را در راه خدا صدقه دادند؛ بین مستمندان تقسیم کردند. در این دوران که دوران اواخر تکامل پیغمبر و قبل از نزول وحی است - دورانی که هنوز ایشان پیغمبر هم نشده بود - پیغمبر از کوه حرا بالا می‌رفت و به

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

۲. سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

آیات الهی نگاه می‌کرد؛ به آسمان، به ستارگان، به زمین، به این خلایقی که در روی زمین با احساسات مختلف و با روشهای گوناگون زندگی می‌کنند. او در همه‌ی اینها آیات الهی را می‌دید و روزبه‌روز خضوع او در مقابل حق، خشوع دل او در مقابل امر و نهی الهی و اراده‌ی الهی بیشتر می‌شد و جوانه‌های اخلاق نیک در او روزبه‌روز بیشتر رشد می‌کرد. در روایت است که: **من اعقل الناس و اشجعهم؛** پیامبر قبل از بعثت، با مشاهده‌ی آیات الهی، روزبه‌روز پُربارتر می‌شد، تا به چهل سالگی رسید. **فلما استكمل اربعین سنةً و نظر الله عزوجلّ الی قلبه فوجده افضل القلوب و اجلها و اطوعها و اخشعها و اخضعها؛**^۱ دل او در چهل سالگی نورانی‌ترین دلها، خاشعترین دلها، پُزرفیت‌ترین دلها برای دریافت پیام الهی بود. **اذن لابواب السماء ففتحت و محمدٌ ينظر اليها.**^۲ وقتی به این مرحله از معنویّت و روحانیّت و نورانیّت و اوج کمال رسید، آن وقت خدای متعال درهای آسمان و درهای عوالم غیبی را به روی او باز کرد؛ چشم او را به عوالم معنوی و عوالم غیبی گشود. **و اذن للملائكة فنزلوا و محمدٌ ينظر اليهم؛** او فرشتگان را می‌دید، با او سخن می‌گفتند؛ کلام آنها را می‌شنید، تا اینکه جبرئیل امین بر او نازل شد و گفت: «اقرأ»؛ سرآغاز بعثت.

این مخلوق بی‌نظیر الهی، این انسان کامل که قبل از نزول وحی الهی به این مرحله‌ی از کمال رسیده است، از اولین لحظه‌ی بعثت یک جهاد مرکب همه‌ی جانبه‌ی دشوار را آغاز کرد و بیست‌وسه سال در نهایت دشواری این جهاد را پیش برد. جهاد او در درون خود، جهاد با مردمی که از حقیقت هیچ ادراکی نداشتند و جهاد با آن فضای ظلمانی مطلق بود، که امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید: **فی فتن داستهم باخفافها و وطأتم بأظلافها**

۱. مختصر البصائر، ص ۶۰.

۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ص ۱۵۶.

۳. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

و قامت علی سناپکها؛^۱ از همه طرف فتنه‌ها مردم را می‌فشرده: دنیاطلبی، شهوترانی، ظلم و تعدی، رذائل اخلاقی در اعماق وجود انسانها، و دست تعدی قدرتمندانی که بدون هیچ مانع و رادعی به سوی ضعف دراز بود. این تعدی نه فقط در مکه و در جزیره‌العرب، بلکه در برترین تمدنهای آن روز عالم؛ یعنی در امپراتوری بزرگ روم و در شاهنشاهی ایران، وجود داشت. تاریخ را نگاه کنید؛ صفحه‌ی ظلمانی تاریخ، سراسر زندگی بشر را فرا گرفته بود. مجاهدت با این قدرت عظیم و تلاش بی‌وقفه و غیر قابل تصور از اولین ساعات بعثت و تحمّل وحی الهی برای پیغمبر آغاز شد و وحی الهی هم پیوسته مثل آب زلالی که به سرزمین مستعدی برسد، بر قلب مقدّس آن بزرگوار نازل می‌شد و او را نیرو می‌بخشید و او همه‌ی توان خود را به کار برد تا این که بتواند این دنیا را در آستانه‌ی یک تحوّل عظیمی قرار بدهد؛ و موفق شد.

اولین سلولهای پیکره‌ی امت اسلامی در همان روزهای دشوار مکه با دست توانای پیغمبر بنا شد؛ ستونهای مستحکمی که باید بنای امت اسلامی بر روی این ستونها استوار بشود؛ اولین مؤمنین، اولین ایمان‌آوردگان، اولین کسانی که این دانایی، این شجاعت، این نورانیت را داشتند که معنای پیام پیغمبر را درک کنند و دل به او ببندند. فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام.^۲ دلهای آماده و درهای گشوده‌ی دل به سمت این معارف الهی و این دستورات الهی، با دست توانای پیغمبر ساخته شد، این ذهنها روشن شد، این اراده‌ها روزبه‌روز مستحکمتر شد؛ و سختی‌هایی در دوران مکه برای همان عده‌ی قلیل مؤمنین - که روزبه‌روز هم بیشتر می‌شدند - پیش آمد، که برای من و شما قابل تصور

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۲۵.

نیست. در فضایی که همه‌ی ارزشها، ارزشهای جاهلی است، تعصّبها، غیرت‌ورزیهای غلط، کینه‌ورزیهای عمیق، قساوتها، شقاوتها، ظلمها و شهوتها درآمیخته با هم است و زندگی مردم را می‌فشرد و در خود احاطه کرده - و در بین این سنگهای خارا و غیر قابل نفوذ - این نهالهای سرسبز بیرون آمد. و انّ الشّجرة البرّية اصلب عوداً و اقوی وقوداً^۱ که امیرالمؤمنین می‌گوید، این است. هیچ طوفانی نمی‌توانست این سبزه‌ها، این نهالها و این درختهایی را که از لای صخره‌ها روید و ریشه دوانید و رشد کرد، تکان بدهد. سیزده سال گذشت و بعد بر اساس این پایه‌های مستحکم، بنای جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی مدنی و نبوی، بر روی این پایه‌ها گذاشته شد. ده سال هم امت‌سازی به طول انجامید. این امت‌سازی فقط سیاست نبود؛ یک بخشی از آن، سیاست بود. بخش عمده‌ی دیگری آن، تربیت یکایک افراد بود: هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه.^۲ یک یک دلها در زیر تربیت پیغمبر قرار می‌گرفت. پیغمبر به یکایک ذهنها و خردها، دانش و علم را تلقین می‌کرد. و یعلمهم الکتاب و الحکمه. حکمت یک مرتبه‌ی بالاتر است. فقط این نبود که قوانین و مقررات و احکام را به آنها بیاموزد، بلکه حکمت به آنها می‌آموخت. چشمهای آنها را بر روی حقایق عالم باز می‌کرد. ده سال هم پیغمبر این‌گونه و با این روش حرکت کرد. از طرفی سیاست، اداره‌ی حکومت، دفاع از کیان جامعه‌ی اسلامی، گسترش دامنه‌ی اسلام، باز کردن راه برای این‌که گروههای خارج از مدینه بتدریج و یک به یک وارد عرصه‌ی نورانی اسلام و معارف اسلامی شوند، از طرف دیگر هم تربیت یکایک افراد. برادران و خواهران عزیز! این دو

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۴۵.

۲. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

تا را نمی‌شود از هم جدا کرد.

یک عده‌ای اسلام را فقط مسأله‌ی فردی دانستند و سیاست را از اسلام گرفتند. این، چیزی است که امروز در بسیاری از جوامع اسلامی و در معارف دنیای مهاجم مستکبرِ مستعمرِ غربی، ترویج می‌شود که: اسلام از سیاست جداست! سیاست را از اسلام گرفتند؛ در حالی که نبی مکرّم اسلام در آغاز هجرت، در اولی که توانست خود را از دشواریهای مکه نجات دهد، اولین کاری که کرد، سیاست بود. بنای جامعه اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نامه‌ی به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه‌ی سیاسی عظیم بشری آن روز، سیاست است. چطور می‌شود اسلام را از سیاست جدا کرد؟! چطور می‌شود سیاست را با دست هدایتی غیر از دست هدایت اسلام، معنا و تفسیر کرد و شکل داد؟! **الذین جعلوا القرآن عضین؛^۱ بعضی قرآن را تکه پاره می‌کنند. نؤمن ببعض و نکفر ببعض؛^۲ به عبادت قرآن ایمان می‌آورند؛ اما به سیاست قرآن ایمان نمی‌آورند! لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.^۳ قسط چیست؟ قسط یعنی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه. چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ تشکیل یک جامعه‌ی همراه با عدالت و قسط، یک کار سیاسی است؛ کار مدیران یک کشور است. این، هدف انبیاست. نه فقط پیغمبر ما، بلکه عیسی و موسی و ابراهیم و همه‌ی پیغمبران الهی برای سیاست و برای تشکیل نظام اسلامی آمدند. آن وقت یک عده‌ای از روی مقدّس مآبی عبایشان را جمع کنند و بگویند: ما به سیاست کاری نداریم! مگر دین از سیاست جداست؟! آن**

ترویج نظریه‌ی جدایی
اسلام از سیاست توسط
مستکبران استعمارگر

۱. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۱.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۵۰.

۳. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

وقت تبلیغات خباثت‌آمیز غربی هم دائم دامن بزنند به این حرف، که: دین را از سیاست جدا کنید؛ دین را از دولت جدا کنید. اگر ما مسلمانیم، دین و دولت به یکدیگر آمیخته است؛ نه مثل دو چیزی که به هم وصل شده باشند. دین و دولت یک چیز است. در اسلام دین و دولت از یک منبع و یک منشأ سرچشمه می‌گیرد و آن، وحی الهی است. قرآن و اسلام، این است. یک عده از این طرف، سیاست را از اسلام جدا می‌کنند، یک عده هم در طرف مقابل، اسلام را فقط سیاست و سیاست‌بازی و سیاسی‌کاری می‌دانند. اخلاق و معنویت و محبت و فضیلت و کرامت را که بزرگترین هدف بعثت پیغمبر ماست، ندیده می‌گیرند. این هم **الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ**^۱ است؛ این هم **نُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنُكْفِرُ بَعْضٌ**^۲ است. اسلام را در جملات براق و مشعشع سیاسی خلاصه کردن، از خشوع دلها غافل شدن، از ذکر، از صفا، از معنویت، از زانو زدن در مقابل خداوند، از خدا خواستن، به خدا دل بستن، اشک ریختن در مقابل عظمت پروردگار، رحمت الهی را طلب کردن، صبر و حلم و سخا و جود و گذشت و برادری و رحم را ندیده گرفتن و صرفاً به سیاست چسبیدن به اسم اسلام، هم همان انحراف را دارد؛ تفاوتی نمی‌کند.

يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.^۳ هم تزکیه است، هم تعلیم است. عرصه‌ی تربیت دین، هم دل من و شماست، هم مغز من و شما و هم دست و بازوی من و شما. **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ**؛^۴ در مقابل دشمن، در مقابل مهاجم، در مقابل آن کسی که مانع از گسترش انوار معنویت و وحی است، دست

۱. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۱.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۵۰.

۳. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

۴. سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۹.

لازم است. و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس.^۱ با دست پولادین، با مشت آهنین، با اراده‌ی شکست‌ناپذیر و خلل‌ناپذیر باید مواجه شد. اینها علاج دردهای امروز امت اسلامی است. امروز امت اسلامی به حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه نیازمند است. حکومت اسلامی یعنی آن حکومتی که به دل انسانها و ملت‌ها می‌پردازد؛ به مغز آنها و دانش آنها و پیشرفت علمی آنها می‌پردازد؛ به دست و بازوی قدرتمند آنها می‌پردازد؛ به اداره‌ی سیاست صحیح در میان آنها می‌پردازد. این، امروز نیاز امت اسلامی است.

نیاز امت اسلامی به
حکومت اسلامی حقیقی

امت اسلامی از وقتی دین را از حکومت جدا کرد، اخلاق را از مدیریت جامعه جدا کرد، دچار اختلال شد. آن روزی که پادشاهانی به نام خلیفه - در بغداد و در شام و در این گوشه و آن گوشه‌ی عالم - پرچم اسلام را بلند کردند، اما زیر پرچم اسلام هوی‌های نفسانی، شهوات، اغراض، تکبرها، غرورهای شاهانه، مال‌اندوزیها، ثروت جمع‌کردنها، به خزائن خود پرداختنها را وارد کردند و به این چیزها سرگرم شدند، زمینه‌های انحطاط دنیای اسلام فراهم شد. با این‌که حرکت نبی مکرم اسلام و اصحاب بزرگوار او و یاران مجاهد و مبارز او، اسلام را با سرعت و با شتاب به پیش می‌برد - که همان ضرب دست پیغمبر بود که تا قرنهای چهارم و پنجم، حرکت سیاسی و علمی اسلام را رو به پیشرفت می‌برد - در همان حال در دربارها، در خاندانهای حکومت‌کننده، بذرهای ضعف و انحطاط و فساد و نفاق پاشیده می‌شد. همان بذرها بود که روید و امت اسلامی را زمینگیر کرد و ما نتایجش را بعد از چند قرن با پوست و گوشت و استخوان خودمان حس کردیم. ما ملت‌های اسلامی که در قرن نوزدهم و در قرن بیستم میلادی دچار استعمار و دچار تسلط دشمنان شدیم،

ریشه‌ها و عوامل انحطاط
امت اسلامی

۱. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

از قافله‌ی علم عقب ماندیم، دشمنان ما قوی شدند و روزبه‌روز ما ضعیف شدیم - آنها خون ما را مکیدند و تقویت شدند، ما خونمان از دست رفت و ضعیف شدیم - و کار به جایی رسید که سرنوشت امت اسلامی، سرنوشت ملت‌های مسلمان در منطقه‌ی خاورمیانه بخصوص، افتاد به دست حکام ظالم و بی‌انصاف؛ انگلیس در یک دوره‌ای، بعد هم او میراث خودش را تحویل داد به شیطان بزرگ معاصر؛ یعنی رژیم ایالات متّحده‌ی امریکا. به هر حال، از ضعف دنیای اسلام استفاده کردند.



رحمت خدا بر امام بزرگوار ما که ملت ما را بیدار کرد و نیروی ملت ما را به میدان آورد. ما هم همین جور بودیم؛ ما هم زیر دست و پا له می‌شدیم. در این شهر تهران، بزرگترین منکرات انجام می‌گرفت و کسی اخم نمی‌کرد؛ در این شهر تهران، دشمن‌ترین دشمنان اسلام آمدند و مثل این‌که در خانه‌ی خودشان زندگی بکنند، با امنیت کامل زندگی می‌کردند! اموال این مملکت را می‌بردند، نفت را می‌بردند، جلو پیشرفت‌ها را می‌گرفتند، برنامه‌های خائنانه و ظالمانه‌ی خودشان را بر این ملت تحمیل می‌کردند و مدیران کشور؛ یعنی محمدرضا شاه و اطرافیان او، دست به سینه در مقابل آنها می‌ایستادند؛ دست به سینه‌ی باطنی. البته ظاهراً باد و بروتی بود، اما اجازه را از آنها می‌گرفتند. در این شهر تهران، دربار ایران برای تصمیم‌گیری در مهمترین مسائل، از سفیر امریکا و سفیر انگلیس می‌پرسیدند که این کار را بکنیم یا نکنیم؛ اینها جزو سندهای ماست و امروز وجود دارد. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی، امروز همین مسائل هست. این ملت توانا، این ملت باهوش، این ملت دارای این سابقه‌ی تاریخی عظیم، این ملتی که امروز در میدان علم، در میدان جهاد، در میدان فناوری، در میدان سیاست

نقش امام خمینی(ره) در
بیداری اسلامی و احیای
عزت مسلمین

درخشش خودش را نشان می‌دهد، زیر دست و پا له می‌شد. امام، ملت را به صحنه آورد؛ به مردم اعتماد کرد، مردم هم خودشان را نشان دادند. وقتی او به مردم اعتماد کرد، مردم هم به او اعتماد کردند. اینجا، نقطه‌ای که محل امید کفر بود، شد پرچمدار اسلام ناب محمدی و روزبه‌روز ان‌شاءالله ملت ایران در این صراط پیش خواهند رفت. آن کسانی که خیال کردند با فاصله گرفتن از مبدأ انقلاب و با غیبت امام بزرگوارمان و وفات او، مردم از ارزشها فاصله خواهند گرفت، به خطا رفته‌اند؛ اشتباه کرده‌اند و می‌بینند که اشتباه کرده‌اند. ما به این ارزشهای متمسک هستیم؛ ما ارزشهای اسلامی را مایه‌ی عزت ملی خودمان می‌دانیم؛ ما این ارزشها را موجب رشد استعدادها در ملتمان می‌دانیم. ما به برکت اسلام، به حول و قوه‌ی الهی خواهیم توانست با سرعتی بیش از سرعت متعارف و معمول، قلّه‌های علم را بالا برویم و این قلّه‌ها را فتح کنیم. ما بر ضعفی که در سالیان متمادی بر ما تحمیل شده است، فائق خواهیم آمد و خودمان را قوی خواهیم کرد. معلوم است که استکبار راضی نیست؛ معلوم است که قدرتمندان با جنجال، با هوچیگری، با کار تبلیغاتی، با کار سیاسی، با فشار اقتصادی، می‌خواهند مانع از این حرکت شوند؛ اما نمی‌توانند. ما ایستاده‌ایم؛ این ملت ایستاده است و ملت‌های مسلمان بیدار شده‌اند. امروز دل‌های ملت‌های مسلمان پُر است از بغض صهیونیستها و بعضی امریکا. امروز در سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیا، کشورهای اسلامی و جوانها، مشتاق بروز هویت اسلامی خودشان هستند. این چیزی است که در ملت‌ها روئیده است.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام، سفرای کشورهای اسلامی و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی به مناسبت روز مبعث پیامبر اعظم (ص) - ۱۳۸۵/۵/۳۱



احتیاج همیشگی بشریت به
وجود پیامبر رحمت (ص) و
رسالت الهی او

بزرگداشت این روزها برای تذکر ماست؛ تذکر به عظمت مولود این روز، که حقیقتاً فهم و ادراک بشری کوچکتر از آن است که بتواند آن حقیقت عظیم و آن روح والا و بزرگ را، با آن نورانیت، بدرستی درک کند. آنچه بر زبان امثال ما جاری می‌شود، مربوط به همین جنبه‌های ظواهر قضیه است که:

فاق النبیین فی خَلْق و فی خُلُق -

و لم یدانوه فی علم و لا کرم

و کلّهم من رسول الله ملتمس -

غرفا من البحر او رشفوا من الدیم^۱

این چیزهایی است که عقل بشر و ادراک بشری می‌تواند در وجود نبی اعظم از دور مشاهده کند و در برکات احکام و قوانین و کلمات آن بزرگواران خود را غوطه‌ور سازد.

ما امروز به عنوان مسلمان و به عنوان انسان، محتاج پیامبریم؛ حتی به عنوان مردمانی از نوع بشر. چون پیغمبر اکرم رحمةً للعالمین بود؛ نه فقط رحمةً للمسلمین. همه‌ی بشریت مرهون برکات و رحمت پیامبر اعظم‌اند. آنچه که به عنوان رسالت الهی، آن بزرگوار به بشریت عطا کرده است - که جامع همه‌ی مهام و کلیات آن، «قرآن کریم» است - امروز در اختیار ماست و

۱. المصباح للكفعمی، ص ۷۳۱.

می‌توانیم از آن بهره ببریم.

پیغمبر اکرم راه نجات را بر روی بشر باز کرد؛ راه صلاح را به روی بشر گشود؛ بشریت را در جاده‌ای تشویق به حرکت کرد که حرکت در این جاده می‌تواند مشکلات بشر را از بین ببرد؛ دردها را درمان کند. بشریت دردهای دیرین دارد که مربوط به یک دوره و یک زمان نیست؛ بشریت محتاج عدالت است، محتاج هدایت است، محتاج اخلاق والای انسانی است، محتاج دستگیری و رهنمایی است؛ عقل بشر، محتاج کمک مبعوثان الهی است. این راه را به روی بشر، پیامبر اعظم با همه‌ی سعه و ظرفیت هدایت الهی باز کرد. آنچه که موجب شد و پس از این هم موجب می‌شود که بشر از برکات این هدایت و این اعانت الهی برخوردار نشود، مربوط به خود انسانهاست؛ مربوط به جهل ماست؛ مربوط به کوتاهی و کاهلی و تنبلی ماست؛ مربوط به هوی پرستی و نفس پرستی ماست. بشر اگر چشم را باز کند، عقل را به کار بیندازد، همت بگمارد، حرکت بکند، راه باز است برای اینکه همه‌ی این مشکلات و دردهای دیرین و زخمهای کهنه‌ی بشری درمان شود.

در مقابل این دعوت، دعوت شیطان است که جنود و یاران و دست‌پروردگان خود را در مقابل انبیاء همیشه بسیج کرده است و بشر بر سر دو راهی است؛ باید انتخاب کند.

امروز امت اسلامی - در همه‌ی اقطار اسلامی - نگاه جدیدی به شریعت اسلام و آئین اسلام پیدا کرده‌اند؛ بعد از غفلتهای طولانی، بعد از دور ماندن از زلال حقایق اسلامی در دورانه‌های متوالی و قرون متعدّد. امروز بشریت چشم گشوده است؛ دنیای اسلام و امت اسلامی چشم گشوده است به احکام اسلام و معارف اسلام؛ چون فلسفه‌های دست‌ساز بشری ضعف و ناتوانی خود را در صحنه نشان داده‌اند. دنیای اسلام، امروز می‌تواند با تمسک

بیداری مسلمانان معاصر
و چشم گشودن به
معارف اسلامی

به شریعت اسلامی و معارف اسلامی، پیشتاز بشریت به سوی تعالی و کمال باشد. دنیا، امروز آماده‌ی تحرک امت اسلامی است. پیشرفتهای علمی بشر - در عمده‌ترین بخش آن، اخلاق و معنویت و روح دینی به زاویه و به حاشیه رانده شده است - و دانش بشری و نگاه نو انسان به حقایق طبیعی عالم، می‌تواند دستمایه‌ای برای حرکت امت اسلامی باشد. معارف اسلامی در اختیار دنیای اسلام است؛ سیره‌ی پیغمبر، کلام پیغمبر، از همه بالاتر، «قرآن کریم» در اختیار دنیای اسلام است و دنیای اسلام می‌تواند حرکت کند.^۱

نیاز بشریت به پیام
بعثت و سه برنامه‌ی مهم
دعوت اسلامی:
علم و حکمت، تزکیه و
اخلاق، عدالت و انصاف

بعثت پیامبر خاتم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فتح‌بابی بر روی آحاد بشریت بود که آنها را از دردهای مزمن و قدیمی جوامع بشری نجات بدهد. بعضی این ندا را اجابت کرده‌اند و فوائد آن را بردند، بعضی هم تخلف کردند، ضررش را چشیدند.

امروز هم به نظر ما بشریت در نهایت نیاز و احتیاج است به پیام بعثت و به پیروی از تعالیم انبیاء عظام الهی، که همه‌ی آنها به نحو کامل در تعالیم اسلام و قرآن جمع شده است. در رأس برنامه‌های دعوت اسلامی، سه چیز از همه مهمتر است که در آیات کریمه‌ی قرآن به آنها تصریح شده است: علم و حکمت، تزکیه و اخلاق، و عدالت و انصاف.

اگر درست نگاه کنیم، امروز هم بشر محتاج همین سه چیز است. علم بشر، امروز پیشرفتهای زیادی داشته است؛ منتها در یک بُعد خاص. علوم مادّی و طبیعی - علوم مربوط به زندگی مادّی - در بین بشریت پیشرفت کرده است؛ اما بشر در علوم معنوی - چیزهائی که ذهن بشر را نسبت به مبدأ آفرینش و به توحید الهی روشن میکند؛ دل او را هدایت میکند به آن سمتی که بشر برای آن آفریده شده است - محتاج آموختن و فرا گرفتن است. دعوت اسلام به علم، یک دعوت همه‌جانبه است. مسئله‌ی

وظیفه‌ی خطیر نخبگان
و مسئولان کشورهای
اسلامی

اخلاق و تزکیه‌ی معنوی و روحی، از این هم امروز مهمتر است. گرفتاریهای بشر، ناشی از دور افتادن از تزکیه‌ی اخلاقی است. در درجه‌ی اوّل نخبگان ملّتها، مسئولان امور کشورها و جوامع، مخاطب این سخنانند. اگر در قلّه‌های جوامع بشری - که نخبگان سیاسی و علمی و فرهنگی قرار دارند - اخلاق و معنویّت و تزکیه وجود داشته باشد، این سرچشمه‌ی فیاض به دامنه‌ها خواهد رسید و مردم هم از اخلاق نیک برخوردار خواهند شد. مسئولان کشور اسلامی در درجه‌ی اوّل مخاطب این سخنانند. حبّ دنیا، حبّ شهوات، پایبندی به امیال و هوسهای حیوانی، دوستیها و دشمنیهای که منشأ آنها منشأ حیوانی و مادّی است؛ جنگ‌افروزیهای که منشأ آنها قدرت‌طلبی و میل به توسعه‌ی قدرت مادّی است؛ ناامنیهای که منشأ آنها خباثتها و رذالتهای سیاسی دست‌اندرکاران امور سیاست کشورهاست، گرفتاری عمده‌ی بشری است.

تزکیه‌ی اخلاقی برای یک کشور، یک امر ضروری است؛ مهرورزی انسانها با یکدیگر، انصاف انسانها نسبت به یکدیگر، رعایت حال انسانهای دیگر در برنامه‌ریزی زندگی انسان، رحم و مروت بین افراد بشر، چیزهایی است که زندگی بشر را آرامش میبخشد. اگر ملاحظه میکنیم که دنیا امروز بیش از گذشته در آتش ناامنیها میسوزد - ناامنی، امروز بزرگترین بلای بشری یا لااقل یکی از بزرگترین بلاهای بشری است؛ انسانها در درون خانواده‌شان امنیّت ندارند؛ در محیط زندگی اجتماعی امنیّت ندارند؛ در میان کشور و میهن خودشان امنیّت ندارند - این ناامنی ناشی از سوء سیاستها، ناشی از قدرت‌طلبیها، ناشی از بی‌اخلاقیها، ناشی از دوری انسانها از تزکیه است. و اسلام ما را به تزکیه دعوت میکند و این یک قلم بسیار عمده از تعالیم اسلام است. **یتلوا علیکم آیاتنا**

و یزکیکم و یعلمکم الكتاب و الحکمة؛^۱ آیات الهی را تلاوت میکند و آنها را تزکیه میکند؛ آنها را تعلیم میدهد.

و عدالت. استقرار عدالت، دستور همه‌ی انبیاء الهی است، که فرمود ارسال رسل و فرستادن کتابها و این همه تلاشی که انبیاء و پیروان انبیاء انجام دادند، برای این است که: **لیقوم الناس بالقسط؛**^۲ زندگی مردم، زندگی همراه با قسط باشد.



شخص شخیص نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، یک نقطه‌ی اصلی و محوری برای اتحاد همه‌ی گروههای اسلامی است. دلهای همه لبالب از محبت پیغمبر است. همه‌ی آحاد امت اسلامی، عاشق و دلباخته‌ی این بنده‌ی برگزیده‌ی خدا و این انسان والای سراسر تاریخند؛ این را وسیله‌ی وحدت و محور اتحاد امت اسلامی قرار بدهند و امت اسلام به هم نزدیک بشوند.^۳

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۱.

۲. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

۳. در دیدار مسئولان نظام و قشرهای مختلف مردم در سالروز مبعث پیامبر اکرم (ص) - ۱۳۸۶/۵/۲۰

یادآوری بعثت؛ مرور
درس فراموش نشدنی
برای اُمّت اسلامی و همه‌ی
آحاد بشریت

یادآوری بعثت به معنای یادآوری یک حادثه‌ی تاریخی نیست - این آن نکته‌ای است که ما باید در مواجهه‌ی با این حادثه‌ی بزرگ و این خاطره‌ی ارجمند بشری و انسانی همیشه به یاد داشته باشیم - بلکه تکیه‌ی بر این خاطره‌ی پرشکوه در حقیقت تکرار و مرور یک درس فراموش نشدنی است در درجه‌ی اوّل برای خود اُمّت اسلامی؛ چه آحاد امت، چه برجستگان و نخبگان اُمّت - سیاستمداران، دانشمندان، روشنفکران - و در درجه‌ی بعد برای همه‌ی آحاد بشریت. این، تکرار یک درس است، تکرار یک سرمشق است، یادآوری یک حادثه‌ی درس آموز است.

ابعاد این حادثه بسیار متنوع است که حقیقتاً اگر کسی بخواهد با بیان رسا - ولو به طور اجمال - جوانب مسئله‌ی بعثت را بیان کند، باید کتابها نوشته شود و ساعتها سخن گفته شود؛ لیکن همان‌طور که انسان یک نگاه ابتدائی به این حادثه میکند، درسهای متعددی را فرا میگیرد. شما ملاحظه کنید پیغمبر اکرم با این پیامی که جامع همه‌ی نیازهای بشر برای کمال بود، در جامعه‌ای ظهور کرد و دعوت خود را آغاز کرد که هیچیک از آن کمالات مطلوب در آن جامعه وجود نداشت.

پیغمبر، پیامبر علم بود، در آن جامعه علم نبود؛ پیامبر عدل

بود، در آن جامعه رایحه‌ای از عدالت به مشام نمی‌رسید و قدرتمندان، زورمندان، رؤسای زورگو بر جان و مال مردم مسلط بودند. پیامبر اخلاق و مدارا و گذشت و انصاف و محبت بود، در آن جامعه این چیزها به تمام معنا قحط بود؛ یک جامعه‌ی خشن، زورگو و زور شنو، دور از اخلاق و معنویت، دور از علم، دلبسته‌ی به هواهای نفسانی، به عصبیتهای جاهلی، به غرورهای بی‌مورد و بیجا.

در یک چنین فضای متحجر و دشواری، در یک چنین سنگستان بی آب و علفی این نهال روئید، سیزده سال در این شرایط سخت رشد کرد و این سیزده سال منتهی شد به ایجاد یک حکومت؛ تشکیل یک جامعه بر مبنای علم و عدل و توحید و معنویت و اخلاق و کرامت. ذلت را تبدیل به عزت کرد؛ وحشیگری را تبدیل به اخوت کرد؛ عصبیت را تبدیل به مدارا و تعقل کرد؛ جهل را تبدیل به علم کرد؛ یک قاعده‌ی مستحکمی، یک شالوده‌ی متینی به وجود آورد که بر اساس آن شالوده‌ی محکم، قرن‌ها مسلمانان توانستند بر قلّه‌ی مدنیت عالم مسلط شوند و قلّه‌هایی را خودشان به وجود بیاورند که در تاریخ بشریت سابقه نداشت.

ده سال هم دوران این حکومت بیشتر طول نکشید. شما ببینید سیزده سال به اضافه‌ی ده سال در عمر ملت‌ها چقدر هست؛ مثل یک لحظه است، مثل یک ساعت گذراست. در یک چنین فاصله‌ی کوتاهی یک حرکت عظیمی به وجود آمد که میشود گفت تاریخ را به دو قسم منقسم کرد: قسم قبل از اسلام و قسم بعد از اسلام. انسانیت را به پیش برد، پایه‌های اخلاق را مستحکم کرد، درسهای فراموش‌نشدنی را برای بشر به یادگار گذاشت؛ عظمت بعثت را از این دیدگاه شما نگاه کنید. آنچه که این موفقیتها را تضمین کرد، البته عناصر در هم

ابعاد متنوع و متعدّد
بعثت پیامبر اکرم (ص)

بعثت پیامبر اکرم (ص)؛
سرآغاز تاریخ جدید
بشر

تنیده‌ی بسیاری است؛ اما در درجه‌ی اول آن عنصر مستحکم باثباتی که سرشار بود از معنویت، از صفا و از معرفت به پروردگار و اتکاء به خدا، وجود خود پیغمبر است. پیغمبر اکرم داناترین و خردمندترین مردم مکه بود، قبل از اینکه به نبوت برسد؛ کریم‌ترین و شریف‌ترین و بااخلاق‌ترین مردم آن منطقه بود، قبل از اینکه به نبوت برسد.

در میان آن مردم این انسان برجسته مورد لطف الهی قرار گرفت و این بار بر دوش او نهاده شد؛ چون خدا او را آزموده بود. خدا بنده‌ی خود را میشناخت و میدانست که این بار را بر دوش چه کسی میگذارد، و پیغمبر ایستاد. این ایستادگی، این استقامت همراه با معرفت عمیق به آن هدفی که به سوی آن حرکت میکند و آن راهی که آن را میپیماید، پشتوانه‌ی همه‌ی پیشرفتهای پیغمبر و پشتوانه‌ی شکوفائی این حرکت عظیم شد. بله، حق پیروز است، اما بشرطها؛ شرط پیروزی حق، دفاع از حق است. شرط پیروزی حق، ایستادگی در راه حق است.

وقتی که در مرحله‌ی اول بعثت، بعد از آنی که با گذشت سه سال یا بیشتر - که دعوت پنهانی بود، مخفی بود - پیغمبر توانسته بود سی، چهل نفر را مسلمان بکند، بعد امر الهی آمد که: فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین. انا کفیناک المستهزئین؛^۱ علنی کن، برو توی میدان، پرچم را به دست بگیر و کار را علنی کن. پیغمبر آمد وسط میدان و قضایائی که شنیده‌اید. بزرگان و صنایع قریش و زرمندان و زورمندان آن جامعه به خود ترسیدند و لرزیدند. اولین کاری که کردند، تطمیع آن بزرگوار بود. آمدند پیش جناب ابی طالب گفتند که این برادرزاده‌ی تو اگر ریاست میخواهد، ما ریاست مطلق خودمان را به او میدهیم؛ اگر ثروت میخواهد، آنقدر به او ثروت میدهیم که از همه‌ی ما ثروتمندتر

۱. سوره‌ی حجر، آیات ۹۴ و ۹۵.

بشود؛ اگر مایل است پادشاهی کند، ما او را به عنوان پادشاه خودمان انتخاب میکنیم. بگوئید از این حرفهائی که میزند، دست بردارد. جناب ابی طالب که بر جان پیغمبر میترسید و از توطئه‌ی آنها بیمناک بود، پیش پیغمبر آمد و گفت بزرگان مکه این پیغام را دادند؛ شاید نصیحت کرد، توصیه کرد که حالا شما هم یک خرده‌ای کوتاه بیائید؛ این ایستادگی به این اندازه دیگر چرا؛ لازم نیست. پیغمبر فرمود: یا عمّ! واللّٰه لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی لا عرض عن هذا الامر لا افعله حتّٰی اظهره الله او یذهب بما فیہ؛ اعموجان! اگر خورشید را در دست راست من بگذارند، ماه را در دست چپ من بگذارند، برای اینکه من از این هدف دست بکشم، سوگند به خدا این کار را نمیکنم؛ تا وقتی یا خدا ما را پیروز کند یا همه‌ی ما از بین برویم.

بعد در روایت دارد که ثم اغرورقت عیناه من الدّمع؛ چشم مبارک پیغمبر لبریز اشک شد و از جا بلند شد. ابوطالب این ایمان، این استقامت را وقتی که دید، منقلب شد و گفت: یابن اخی اذهب و قل ما احببت؛ برو هرکاری که میخواهی بکن؛ هدفت را دنبال کن. واللّٰه لا اسلمنک بشیء؛ سوگند به خدا من تو را با هیچ چیز عوض نمیکنم. این ایستادگی، ایستادگی می‌آفریند. این استقامت از پیغمبر، ریشه‌ی استقامت را در ابوطالب مستحکم میکند. این پایبندی به هدف، نترسیدن از دشمن، طمع نورزیدن در آنچه که در دست دشمن است، دل نبستن به امتیازی که دشمن میخواهد بدهد در مقابل متوقف کردن این راه، ایستادگی می‌آفریند، آرامش به وجود می‌آورد، اعتماد به راه و به هدف و به خدائی که این هدف متعلّق به اوست، به وجود می‌آورد. لذا سی، چهل نفر بیشتر نبودند. همین سی، چهل نفر در مقابل آن همه مشکلات، آن همه دشواریها ایستادند و روز به روز زیاد شدند.

روز به روز در مکه میدیدند که با عمار چه میکنند، با بلال چه معامله‌ای میشود، سمیه و یاسر چه جور زیر شکنجه قرار میگیرند و شهید میشوند؛ اینها را میدیدند، در عین حال ایمان می‌آوردند. پیشرفت حق اینجوری است. صرفاً در حالت آسایش، در حالت امن و امان پرچم حق را بلند کردن و پای آن سینه زدن، حق پیش نمیرود. حق آن وقتی پیش میرود که صاحب حق، پیرو حق، در راه پیشرفت حق از خود استقامت و استحکام نشان بدهد.

آیه‌ی قرآن میفرماید: **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ**^۱. اشداء بر کفار معنایش این نیست که با کفار دائم در حال جنگند. اشداء، شدت، یعنی استحکام، استواری، خورده نشدن. یک فلزی زنگ میزند، خورده میشود، پوک میشود، از بین میرود؛ یک فلز هم قرنهای متمادی که بگذرد، دچار خوردگی و زنگ‌زدگی و پوسیدگی و پوکی نمیشود. اشداء یعنی این. شدت یعنی استحکام. استحکام یک وقت در میدان جنگ است، یک جور بروز میکند؛ یک وقت در میدان گفتگوی با دشمن است، یک جور بروز میکند. شما ببینید پیغمبر در جنگهای خود، آنجائی که لازم بود با طرف خود و دشمن خود حرف بزند، چه جوری حرف میزند. سرتا پای نقشه‌ی پیغمبر استحکام است؛ استوار، یک ذره خلل نیست. در جنگ احزاب پیغمبر با طرفهای مقابل وارد گفتگو شد، اما چه گفتگوئی! تاریخ را بخوانید. اگر جنگ است، با شدت؛ اگر گفتگو است، با شدت؛ اگر تعامل است، با شدت؛ با استحکام. این معنای اشداء علی الکفار است. رحماء بینهم، یعنی در بین خودشان که هستند، نه؛ اینجا دیگر خاکریز نرم است، انعطاف وجود دارد؛ اینجا دیگر آن شدت و آن صلابت نیست. اینجا باید دل داد و دل گرفت. اینجا باید با هم با تعاطف رفتار کرد.

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹.

همان ایستادگی اول بعثت، منجر میشود به استقامت عجیب سه سال در شعب ابی طالب. شوخی نیست؛ سه سال در یک دره‌ای در مجاورت مکه، بدون آب، بدون گیاه، در زیر آفتاب سوزان. پیغمبر، جناب ابی طالب، جناب خدیجه، همه‌ی مسلمانها و همه‌ی خانواده‌هایشان توی این تکه - شکاف کوه - زندگی کردند. راه هم بسته بود که برای اینها غذا نیاید، خوراک نیاید. گاهی در ایام موسم - که بر طبق سنن جاهلی آزاد بود، یعنی جنگ نبود - میتوانستند داخل شهر بیایند، اما تا میخواستند جنسی را در دکانی معامله کنند، ابوجهل و ابولهب و بقیه‌ی بزرگان مکه به نوکرها و فرزندان خودشان سفارش کرده بودند که هر وقت آنها خواستند جنسی را بخرند، شما وارد معامله شوید، دو برابر پول بدهید، جنس را شما بخرید و نگذارید آنها جنس بخرند. با یک چنین وضعیّت سختی سه سال را گذراندند. این شوخی است؟

آن استقامت اولی، آن عمود مستحکم این خیمه، آن دل متوکل علی الله است که چنین استقامتی را در فضا به وجود می‌آورد که آحاد صبر میکنند. شب تا صبح بچه‌ها از گرسنگی گریه میکردند که صدای گریه‌ی بچه‌ها از توی شعب ابی طالب به گوش کفار قریش میرسید و ضعفای آنها هم دلشان میسوخت؛ اما از ترس اقویا جرئت نمیکردند کمک کنند. اما مسلمان که بچه‌اش در مقابلش پرپر میزد - که چقدر در شعب مردند، چقدر بیمار شدند، چقدر گرسنگی کشیدند - تکان نخورد. امیرالمؤمنین به فرزند عزیزش محمد بن حنفیه فرمود: *تزول الجبال و لا تزول*؛ کوهها ممکن است تکان بخورند؛ از جا کنده شوند؛ تو از جا کنده نشو. این همان نصیحت پیغمبر است؛ این همان وصیّت پیغمبر است. این است راه برخاستن امت اسلامی؛ بعثت امت اسلامی این است. این درس پیغمبر به ماست. بعثت این را به

ما تعلیم میدهد.

صرف اینکه بنشینیم، بگوئیم آیه‌ای نازل شد و جبرئیلی آمد و پیغمبر مبعوث به رسالت شد و خوشحال بشویم که کی ایمان آورد و کی ایمان نیاورد، مسئله‌ای را حل نمیکند. مسئله این است که ما باید از این حادثه - که مادر همه‌ی حوادث دوران حیات مبارک پیغمبر است - درس بگیریم. همه‌ی این بیست و سه سال درس است.

— لزوم مطالعه‌ی دقیق زندگی پیغمبر اسلام (ص) و فهم درسهای آن از جمله درس بصیرت و صبر

من یک وقت به بعضی دوستان گفتم زندگی پیغمبر را میلی متری باید مطالعه کرد. هر لحظه‌ی این زندگی یک حادثه است؛ یک درس است؛ یک جلوه‌ی عظیم انسانی است؛ تمام این بیست و سه سال همینجور است. جوانهای ما بروند تاریخ زندگی پیغمبر را از منابع محکم و مستند بخوانند و ببینند چه اتفاقی افتاده است. اگر شما می‌بینید امتی به این عظمت به وجود آمد - که امروز هم بهترین حرفها، بهترین راهها، بزرگترین درسها، شفاعت‌بخش‌ترین داروها برای بشریت توی همین مجموعه‌ی امت اسلامی است - این جور به وجود آمد، گسترش پیدا کرد و ریشه‌دار شد. و الاً صرف اینکه حق با ما باشد، ما پیش نمی‌رویم؛ حق همراه با ایستادگی. امیرالمؤمنین - بارها من این جمله را از آن بزرگوار نقل کردم - در جنگ صفین فرمود: لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر.^۱ این پرچم را کسانی میتوانند بلند کنند که اولاً بصیرت داشته باشند، بفهمند قضیه چیست، هدف چیست؛ ثانیاً صبر داشته باشند. صبر یعنی همین استقامت، ایستادگی، پابرجائی. این را ما باید از بعثت درس بگیریم.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۳.

۲. در دیدار مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم (ص) -

معانی و اشارات حوادث
مقارن ولادت پیامبر
اعظم (ص)

ولادت پیغمبر اعظم یک حادثه‌ی صرفاً تاریخی نیست؛ یک حادثه‌ی تعیین کننده‌ی مسیر بشریت است. خود پدیده‌هائی که در هنگام این ولادت بزرگ، طبق نقل تاریخ دیده شد، یک اشارات گویائی به معنا و حقیقت این ولادت است. نقل کرده‌اند که در هنگام ولادت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله نشانه‌های کفر و شرک در نقاط مختلف عالم دچار اختلال شد. آتشکده‌ی فارس که هزار سال بود خاموش نشده بود، در هنگام میلاد پیغمبر خاموش شد. بت‌هائی که در معابد بودند، سرنگون شدند؛ و راهبان و خدمتگزاران معابد بت پرستی متحیر ماندند که این چه حادثه‌ای است! این، ضربه‌ی نمادین این ولادت بر شرک و کفر و ماده‌گرایی است. از طرف دیگر کاخ جباران امپراطوری ایران مشرک آن روز دچار حادثه شد؛ کنگره‌های کاخ مدائن - چهارده کنگره - فرو ریخت. این هم یک اشاره‌ی نمادین دیگر است به اینکه این ولادت مقدمه و زمینه‌ای است برای مبارزه‌ی با طغیان‌گری در عالم؛ مبارزه‌ی با طاغوتها. آن جنبه‌ی معنویّت و هدایت قلبی و فکری انسان، این جنبه‌ی هدایت اجتماعی و عملی آحاد بشر. مبارزه‌ی با ظلم، مبارزه‌ی با طغیان‌گری، مبارزه‌ی با حاکمیت بناحق ستمگران بر آحاد مردم؛ اینها اشارات نمادین

ولادت پیغمبر است. و امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام در نهج البلاغه در توصیف زمانه‌ای که پیغمبر در آن زمانه - این خورشید تابان - ظهور و طلوع کرد، جملات متعددی دارند. از جمله میفرمایند:

و الدنيا كاسفة النور ظاهرة الغرور؛^۱ نور در محیط زندگی بشر نبود؛ انسانها در ظلمات زندگی میکردند؛ ظلمات جهل، ظلمات طغیان، ظلمات گمراهی، که البته مظهر همه‌ی این ظلمتها خود همان نقطه‌ای بود که پیغمبر اکرم در آنجا متولد شد و سپس مبعوث شد؛ یعنی جزیره العرب. همه‌ی تاریکی‌ها و ضلالتها و گمراهی‌ها یک نمونه‌ای در مکه و محیط زندگی عربی جزیره العرب داشت. گمراهی‌های فکری و اعتقادی، آن شرک ذلیل کننده‌ی انسان، تا آن اخلاق اجتماعی خشن، تا آن بی‌رحمی و قساوت قلب که: و اذا بشر احدهم بالأنثى ظل وجهه مسوداً و هو كظیم يتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون ام يدسه في التراب الا ساء ما يحكمون.^۲ این، نمونه‌ای از اخلاق بشر در دوران ولادت پیغمبر و سپس در دوران بعثت پیغمبر است. و كان بعده هدى من الضلال و نوراً من العمى.^۳ بشریت کور بود، بینا شد. عالم ظلمانی بود، با نور وجود پیغمبر منور شد. این معنای این ولادت بزرگ و سپس بعثت آن بزرگوار است. نه فقط ما مسلمانها رهین منت الهی و نعمت الهی هستیم به خاطر این وجود مقدس، بلکه همه‌ی انسانیت رهین این نعمت است.

درست است که هدایت پیغمبر در طول قرنهای متمادی هنوز همه‌ی بشریت را فرا نگرفته است؛ اما این چراغ فروزان، این شعله‌ی روزافزون در میان بشریت هست و بتدریج در طول سالها و قرنهای انسانها را به سمت این چشمه‌ی نور هدایت میکند.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۸.

۲. سوره‌ی نحل، آیات ۵۸ و ۵۹.

۳. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۵.

و در تاریخ بعد از بعثت پیغمبر و ولادت آن بزرگوار که نگاه کنید، همین تدبیر را ملاحظه میکنید. انسانیت به سمت ارزشها حرکت کرده است، ارزشها را شناخته است، بتدریج این گسترش پیدا خواهد کرد و شدت آن روز به روز بیشتر خواهد شد؛ تا اینکه ان شاء الله لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون،^۱ همه‌ی عالم را فرا بگیرد و بشریت در جاده‌ی هدایت و صراط مستقیم الهی حرکت حقیقی خودش را آغاز کند، که در واقع شروع زندگی بشر از آن روز است. آن روزی که حجت خدا بر مردم تمام خواهد شد و بشریت در این شاهراه بزرگ قرار خواهد گرفت.

ما امروز به عنوان امت اسلامی در برابر این نعمت بزرگ قرار داریم، باید از این نعمت استفاده کنیم. باید دل خود، دین خود، فکر خود و نیز دنیای خود، زندگی خود، محیط خود را به برکت تعالیم این دین مقدس روشن و منور کنیم؛ چون نور است، بصیرت است، میتوانیم خودمان را به آن نزدیک کنیم و میتوانیم بهره‌مند شویم. این وظیفه‌ی عمومی ما مسلمانهاست.

آنچه که امروز من بر روی آن تکیه میکنم، که یکی از وظائف بزرگ و درجه‌ی اول ما مسلمانهاست، مسئله‌ی اتحاد و وحدت است. ما این هفته‌ی منتهی به هفدهم ربیع الاول را از اول انقلاب به هفته‌ی وحدت نامگذاری کردیم، علت هم این است که روز دوازدهم ربیع الاول به روایت مشهور بین برادران اهل سنت روز ولادت است؛ و روز هفدهم ربیع الاول به روایت مشهور بین شیعه روز ولادت است. بین این دو روز را به عنوان هفته‌ی وحدت از اول انقلاب، ملت ایران و مسئولین کشور نامگذاری کردند و این را یک رمز و نماد اتحاد بین مسلمانان قرار دادند. ولی حرف کافی نیست؛ اسم‌گذاری کافی نیست؛ عمل باید

وحدت اسلامی؛ وظیفه‌ی اصلی و مهم مسلمانان

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۳.

بکنیم؛ باید برویم به سمت وحدت. امروز دنیای اسلام محتاج وحدت است. عوامل تفرقه هم وجود دارد؛ باید بر آن عوامل فائق آمد؛ باید بر آن عوامل پیروز شد.

همه‌ی مقصودهای بزرگ محتاج مجاهدتند. هیچ مقصود بزرگی نیست که بدون مجاهدت حاصل شود. اتحاد بین مسلمانها هم بدون مجاهدت حاصل نخواهد شد. وظیفه‌ی ماست که برای اتحاد دنیای اسلام مجاهدت کنیم. این اتحاد میتواند بسیاری از گره‌ها را باز کند؛ میتواند جوامع اسلامی و ملت‌های مسلمان را عزیز کند. ببینید وضع کشورهای اسلامی چگونه است. ببینید وضع مسلمانان که امروز یک چهارم نفوس بشری را در دنیا تشکیل میدهند، چگونه است؛ تأثیرشان در سیاست‌های عالم، حتی در مسائل درون خودشان، چگونه بمراتب ضعیفتر و کمتر است از تأثیر قدرتهای بیگانه و قدرتهای دارای سوءنیت. این، فقط به خاطر بیگانه بودن قدرتها نیست - که ما خودمان و مخاطبانمان را از آنها بر حذر میداریم - آنها دارای سوءنیت‌اند؛ دارای انگیزه‌های سلطه‌طلبی هستند، میخواهند ملت‌های اسلامی را در مقابل خودشان ذلیل کنند، خرد کنند، و ادار به اطاعت محض کنند.

عوامل درونی و بیرونی
مانع وحدت امت اسلامی

خب، این پنجاه و چند کشور اسلامی، این ملت‌های مسلمان، برای اینکه در مقابل یک چنین سوءنیت واضح و بزرگ و قلدرانه‌ای بایستند، راهشان چیست؟ جز وحدت؟ باید با هم نزدیک بشویم. دو عامل عمده و کلی در مقابل وحدت وجود دارد، باید اینها را علاج کرد.

یک عامل، عامل درونی ماست: تعصبات ما، پایبندی‌های ما به عقاید خودمان؛ هر گروهی برای خودش. باید بر این فائق آمد. ایمان به مبادی خود و اصول و عقائد خود چیز بسیار خوب و پسندیده‌ای است؛ پافشاری بر آن هم خوب است؛ اما

این نباید از مرز اثبات به مرز نفی و همراه با تعرّض و دشمنی و عداوت تجاوز کند. برادرانی که در مجموعه‌ی امت اسلامی هستند، احترام یکدیگر را حفظ کنند؛ عقاید خودشان را هم می‌خواهند حفظ کنند، حفظ کنند؛ اما احترام به دیگران، حدود دیگران، حقوق دیگران و حرمت افکار و عقاید آنها را نگه دارند و بحث و مجادله را برای مجالس علمی بگذارند. علما و اهل فن، می‌خواهند بنشینند مباحثات مذهبی کنند، بکنند؛ اما مباحثه‌ی مذهبی عالمانه و در محفل علمی، با بدگویی به یکدیگر در علن، در سطح افکار عمومی، در مخاطبه‌ی با افکاری که قدرت تجزیه و تحلیل علمی ندارند، فرق میکند؛ این را بایستی علما مهار کنند؛ مسئولان باید مهار کنند. همه‌ی گروه‌های مسلمان در این مورد وظیفه دارند. شیعه هم وظیفه دارد، سنی هم وظیفه دارد؛ باید به سمت اتحاد بروند. این یک عامل که عامل درونی است. یک عامل بیرونی هم دست مغرض تفرقه‌افکن دشمنان اسلام است. نباید از این غفلت کرد. نه فقط امروز، بلکه از آن روزی که قدرتهای مسلط سیاسی در دنیا احساس کردند که میتوانند روی ملت‌ها اثر بگذارند، این دست تفرقه‌افکن به وجود آمده و امروز از همیشه شدیدتر است. وسایل ارتباط جمعی، وسایل مدرنی که امروز وجود دارد، این هم کمک میکند. اینها آتش‌افروزند؛ آتش‌افروزند؛ برای تفرقه شعار درست میکنند. باید آگاه بود؛ باید هوشیار بود. متأسفانه یک عده‌ای هم در داخل ملت‌های مسلمان و کشورهای مسلمان، میشوند وسیله برای اعمال غرض آن دشمنان اصلی.

خیلی عبرت‌آموز است، شما ملاحظه کنید: دو سال قبل از این، وقتی که جوانان مقاومت لبنان و حزب‌الله لبنان بر اسرائیل غلبه کردند و رژیم صهیونیستی را آنجور ذلیل کردند و این در دنیای اسلام برای مسلمانها یک شکوفائی و یک پیروزی به شمار

آمد، بلافاصله دستهای تفرقه‌افکن شروع کردند مسئله شیعه و سنی را مطرح کردن؛ تعصبات مذهبی را تشدید کردن؛ چه در خود لبنان، چه در منطقه‌ی خاورمیانه و چه در همه‌ی دنیای اسلام. کأنه مسئله‌ی شیعه و سنی تازه به وجود آمده است! برای اینکه امت مسلمان را که در سایه‌ی آن پیروزی بزرگ به یک همدلی نزدیک شده بود، اینها را با مسئله‌ی شیعه و سنی از هم دور کند. این مال دو سال قبل است.

دو ماه قبل از این، یک پیروزی دیگر برای امت اسلام به وجود آمد و آن پیروزی مقاومت فلسطین بر دشمن صهیونیست در غزه بود، پیروزی بزرگ و درخشان. کدام پیروزی از این بالاتر که یک ارتش مجهز که یک روز توانسته بود سه تا ارتش بزرگ کشورها را در سالهای شصت و هفت تا هفتاد و سه‌ی میلادی شکست بدهد، بیست و دو روز تلاش کند و نتواند این جوانهای مقاوم و این مجاهدان مؤمن را در غزه وادار به عقب‌نشینی کند و آنها را شکست بدهد؟ ناکام، دست خالی مجبور شد برگردد، بعلاوه بر اینکه در دنیا هم آبروی رژیم صهیونیستی و حامیانش و در رأس آنها آمریکا رفت؛ آبروشان بر خاک ریخت. این پیروزی بزرگی برای مسلمانها بود؛ مسلمانها را به یک همدلی نزدیک کرد. اینجا دیگر مسئله‌ی شیعه و سنی را نمیتوانستند مطرح کنند. حالا آمده‌اند مسئله‌ی قومیت را مطرح کرده‌اند؛ مسئله‌ی عربیت و غیرعربیت؛ دعوای بین اینکه مسئله‌ی فلسطین مختص به عربهاست و اصرار بر اینکه مختص به عربهاست، برای اینکه غیرعرب حق ندارد در مسئله‌ی فلسطین دخالت کند! چرا؟ مسئله‌ی فلسطین، مسئله‌ی اسلامی است؛ عرب و عجم ندارد.

در مسائل دنیای اسلام اگر پای قومیت به میان آمد، بزرگترین عامل تفرقه به وجود آمده است. وقتی پای قومیت را در مسائل دنیای اسلام به وجود می‌آورند، عرب را جدا کنند، فارس را

جدا کنند، ترک را جدا کنند، کرد را جدا کنند، اندونزیایی را جدا کنند، مالزیایی را جدا کنند، پاکستانی و هندی را جدا کنند، چینی باقی میماند؟ این چوب حراج زدن به امت اسلامی و نیروها و توانهای امت اسلامی نیست؟

این ترفندهای استکبار است که متأسفانه در دنیای اسلام، کسانی اسیر این ترفندها میشوند. نمیخواهند بگذارند شیرینی پیروزی در آن قضیه‌ی لبنان و در این قضیه‌ی غزه در کام مسلمانها بماند؛ فوراً یک عامل اختلاف و تفرقه‌ای را مطرح میکنند، به وجود می‌آورند، برای اینکه جدا کنند.

امت اسلامی باید بیدار باشد؛ باید در مقابل اینها بایستد. وظیفه‌ی درجه‌ی اول هم بر دوش سیاستمداران است. مسئولان و زمامداران کشورهای اسلامی بهوش باشند. این فریاد ممکن است از گلوی بعضی از سیاستمداران خودی خارج شود؛ اما ما اشتباه نمیکنیم. ما در شناخت عامل اصلی خطا نخواهیم کرد. از گلوی اینهاست، اما مال اینها نیست؛ فریاد، فریاد دیگران است، مربوط به قدرتهای استکباری دنیاست. آنها هستند که مخالف وحدت امت اسلامی‌اند. اگر از حنجره‌ی کسانی از داخل امت اسلامی هم خارج شود، اینها فریب خورده‌اند. این صدا، صدای اینها نیست. این صدای آنهاست؛ این صدا را میشناسیم. در درجه‌ی اول، سیاستمداران و مسئولان و باز در درجه‌ی مهم و بالا، اندیشمندان، کسانی که با مغز و دل مردم سر و کار دارند؛ علمای دین، روشنفکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، شعرا، ادبا، دانشمندان دنیای اسلام، این وظیفه‌ی بزرگ را بر عهده دارند که به مردم، سرانگشتانی را که میخواهند در این وحدت اختلال کنند و این رشته‌ی مستحکم الهی را از دست مسلمانها بگیرند، معرفی کنند.

قرآن به ما صریحاً میگوید: و اعتصموا بحبل الله جميعاً؛ با همدیگر

وظیفه‌ی مهم زمامداران،
نخبگان و روشنفکران
دنیای اسلام در مقابله با
ترفندهای استکبار



اعتصام به حبل الله پیدا کنید. اعتصام به حبل الله را تک تک هم
میشود انجام داد؛ اما قرآن میگوید: **واعتصموا بحبل الله جميعاً؛** با هم
باشید. **ولا تفرقوا؛**^۱ تفرق پیدا نکنید، حتی در اعتصام بحبل الله؛
چه برسد به اینکه بعضی بخواهند اعتصام بحبل الله کنند، بعضی
بخواهند اعتصام بحبل الشيطان بکنند. حتی اعتصام بحبل الله
هم که همه بخواهند بکنند، **جميعاً؛** با هم، همدلانه این کار انجام
بگیرد. این مسئلهی بزرگ دنیای اسلام است.^۲

۱. سورهی آل عمران، آیهی ۱۰۳.

۲. در دیدار جمعی از مسئولان در سالروز ولادت حضرت رسول اعظم (ص) -

ابعاد گوناگون تربیت
عقلانی، اخلاقی و قانونی
در پیام بعثت نبی مکرم
اسلام(ص)

مسئله‌ی بعثت نبی مکرم که زبانهای قاصر و ذهنهای کوتاه ما درباره‌ی آن مطالب زیادی گفته است - و همه گفته‌اند - در واقع یک عرصه‌ی عظیمی است که به این زودی‌ها بیان ابعاد این حادثه‌ی بزرگ میسر نخواهد بود. هرچه زمان به جلو می‌رود و بشر با تجربه‌های گوناگون، نواقص زندگی خود را، آسیبهای خود را بیشتر ادراک می‌کند، ابعاد گوناگون و بعثت نبی مکرم بیشتر خود را نشان می‌دهد. این بعثت در واقع دعوت مردم به عرصه‌ی تربیت عقلانی و تربیت اخلاقی و تربیت قانونی بود. اینها چیزهایی است که زندگی آسوده و رو به تکامل انسان به آنها نیازمند است.

۱. تربیت عقلانی

در درجه‌ی اول، تربیت عقلانی است. یعنی نیروی خرد انسانی را استخراج کردن، آن را بر تفکرات و اعمال انسان حاکم قرار دادن، مشعل خرد انسانی را به دست انسان سپردن، تا راه را با این مشعل تشخیص بدهد و قادر بر طی کردن آن راه باشد؛ این اولین مسئله است؛ و مهمترین مسئله هم همین است. علاوه بر اینکه در درجه‌ی اول در بعثت پیغمبر، مسئله‌ی عقل مطرح شده است، مسئله‌ی دانائی مطرح شده است، در سرتاسر قرآن و تعالیم غیر قرآنی پیغمبر هم، هرچه شما نگاه می‌کنید، می‌بینید

تکیه‌ی بر عقل و خرد و تأمل و تدبّر و تفکر و این گونه تعبیرات است؛ حتّی در روز قیامت از زبان مجرمان، قرآن میفرماید: **لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السّعیر**^۱ علت اینکه ما دچار آتش دوزخ شدیم، این است که به عقل خود، به خرد خود مراجعه نکردیم، گوش نکردیم، دل ندادیم؛ لذا امروز که روز قیامت است، به این سرنوشت ابدی تلخ مبتلا شدیم.

در کارنامه‌ی همه‌ی پیغمبران، در زندگی همه‌ی پیغمبران - این مخصوص پیغمبر خاتم هم نیست - دعوت به عقل در درجه‌ی اوّل است. البتّه در اسلام این قویتر و روشنتر و واضح‌تر است. لذا امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام در علت بعثت انبیاء میفرماید: **لیستأدوهم میثاق فطرته تا به اینجا که: و یثیروا لهم دفائن العقول**^۲ گنجینه‌های عقل را، خرد را استخراج کنند. این گنجینه‌ی خرد در دل من و شما هست. اشکال کار ما این است که مثل آن انسانی هستیم که بر روی گنجی خوابیده است، از آن خبر ندارد و از آن بهره نمبرد و از گرسنگی میمیرد. وضع ما اینجور است. به عقل وقتی مراجعه نمی‌کنیم، عقل را حکم وقتی قرار نمی‌دهیم، عقل را تربیت وقتی نمی‌کنیم، زمام نفس را به دست عقل وقتی نمی‌سپریم، وضع ما همین است.

این گنجینه در اختیار ما هست، اما از آن استفاده نمی‌کنیم. آن وقت از بی‌عقلی و از جهل و عوارض فراوان آن دچار مشکلات فراوان زندگی در دنیا و در آخرت می‌شویم. لذا در حدیثی نبیّ مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: **انّ العقل عقال من الجهل**^۳ عقل عقال جهل است. عقال آن ریسمانی است که به پای حیوان - شتر

۱. سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۱۰.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱.

۳. تحف‌العقول، ص ۱۵.

یا غیر شتر - میندند که حرکت نکند، قابل کنترل باشد. میفرماید عقل عقال جهل است؛ این پای‌بندی است که مانع میشود از اینکه انسان با جهالت حرکت کند. بعد میفرماید: و النفس کمثل اخیث الدواب؛^۱ نفس انسان مثل شرورترین حیوانات است؛ مثل شرورترین چهارپایان است؛ نفس این است. فان لم تعقل حارت؛ وقتی این نفس را عقال نکردید، مهار نکردید، کنترلش را در دست نگرفتید، سرگردان میشود؛ مثل حیوان وحشی‌ای که نمیداند کجا میرود، سرگردان میشود؛ با این سرگردانی است که مشکلات به وجود می‌آید برای انسان در زندگی شخصی خود، در زندگی اجتماعی خود و برای یک جامعه‌ی انسانی. عقل این است.

اولین کار پیامبر مکرم اثره‌ی عقل است، برشوراندن قدرت تفکر است؛ قدرت تفکر را در یک جامعه تقویت کردن. این، حلال مشکلات است. عقل است که انسان را به دین راهبرد می‌دهد، انسان را به دین می‌کشاند. عقل است که انسان را در مقابل خدا به عبودیت وادار می‌کند. عقل است که انسان را از اعمال سفیهانه و جهالت‌آمیز و دل‌دادن به دنیا باز می‌دارد؛ عقل این است. لذا اول کار این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام بگیرد؛ تکلیف ما هم این است.

ما هم در جامعه‌ی اسلامی، امروز که خواسته‌ایم نمونه‌ای باشد از جامعه‌ی اسلامی پیامبر مکرم، با همه‌ی ضعفهای ما، با همه‌ی حقارت‌هایی که در ماها هست، در قبال آن عظمت بی‌نظیر پیامبر، اینجور حرکت کردیم، اینجور خواستیم که نمونه‌ای از آن درست کنیم. در این جامعه هم باید عقل معیار باشد، ملاک باشد.

۱. تحف العقول، ص ۱۵.

تربیت دوّم، تربیت اخلاقی است که: **بعثت لأتمم مكارم الاخلاق**؛^۱ مکرّم‌های اخلاقی، فضیلت‌های اخلاقی را در میان مردم کامل کند. اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه‌ی بشری اگر وجود داشت، انسانها میتوانند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند. اخلاق که نبود، بی‌اخلاقی وقتی حاکم شد، حرصها، هوای نفسها، جهالتها، دنیاطلبی‌ها، بغضهای شخصی، حسادتها، بخلها، سوءظن به یکدیگر وارد شد - وقتی این رذائل اخلاقی به میان آمد - زندگی سخت خواهد شد؛ فضا تنگ خواهد شد؛ قدرت تنفس سالم از انسان گرفته خواهد شد. لذا در قرآن کریم در چند جا - **یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة** - تزکیه که همان رشد اخلاقی دادن است، جلوتر از تعلیم آمده است. در همین روایت هم که راجع به عقل از پیغمبر اکرم عرض کردیم - بعد که عقل را بیان میکند - می‌فرماید که آن وقت از عقل، حلم به وجود آمد؛ از حلم، علم به وجود آمد. ترتیب این مسائل را انسان توجّه کند: عقل، اوّل حلم را به وجود می‌آورد؛ حالت بردباری را، حالت تحمل را. این حالت بردباری وقتی بود، زمینه برای آموختن دانش، افزودن بر معلومات خود - شخص و جامعه - فراهم خواهد آمد؛ یعنی علم در مرتبه‌ی بعد از حلم است. حلم، اخلاق است. در آیه‌ی قرآن هم **یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة**، تزکیه را جلوتر می‌آورد. این، تربیت اخلاقی است. امروز ما نهایت نیاز را به این تربیت اخلاقی داریم؛ هم ما مردم ایران، جامعه‌ی اسلامی در این محدوده‌ی جغرافیائی، هم در همه‌ی دنیای اسلام؛ امت بزرگ اسلامی، جوامع مسلمان. اینها نیازهای اوّل ماست.

۳. تربیت قانونی

بعد به دنبال آن تربیت قانونی است، انضباط قانونی. اوّل عامل به همه‌ی احکام اسلام، خودِ شخص نبی مکرّم اسلام بود.

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

از قول ام‌المؤمنین عایشه نقل شده است که سؤال کردند راجع به پیغمبر - اخلاق پیغمبر، رفتار پیغمبر - گفت: **كَانَ خُلُقَهُ الْقُرْآنُ**؛ اخلاق او، رفتار او، زندگی او، تجسم قرآن بود. یعنی چیزی نبود که به او امر کند، خود او از آن غافل بماند. اینها همه‌اش برای ما درس است؛ اینها همه درس است. نه اینکه ما آن عظمت را با حقارت‌های خودمان بخواهیم مقایسه کنیم، آنجا قلّه است، ما در دامنه‌ها داریم حرکت میکنیم؛ اما به سمت قلّه حرکت میکنیم؛ شاخص آنجاست، معیار آنجاست.

پیغمبر خود عامل بود؛ **آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ**^۱ و مؤمنون هم دنبال سر پیغمبر. او عامل است، مردم هم به عمل او نگاه می‌کنند، راه را پیدا می‌کنند. و نقش بزرگان جامعه، نقش رهبران جامعه، نقش نخبگان جامعه این است. به حرف نباید اکتفا کنیم.

مبعث فقط یک جشن نیست که جشن بگیریم و کف بزنییم و شیرینی بخوریم و پخش کنیم و شادی کنیم؛ این نیست. مبعث یک مقطع است؛ یک عید است. عید یعنی آن مقطعی که انسان را به حقیقتی متوجه میکند. یک عید است؛ ما نگاه کنیم به مبعث، نگاه کنیم به پیغمبر، نگاه کنیم به آن مجاهدتهای عظیم، بعد نگاه کنیم به آن تأثیر شگرف؛ ده سال - ده سال در عمر یک ملت مثل یک لحظه است - در این ده سال این مرد عظیم، این عظیم العظماء چه کرد! کجا میشود هیچ ده سالی را با آن ده سال مبارکی که پیغمبر اکرم حکومت کرده است، مقایسه کرد! چه حرکتی در تاریخ بشر به وجود آورد؛ چه طوفانی به پا کرد؛ چه

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۵.

ساحل امنی را در ورای آن طوفان به بشر نشان داد و چگونه راه را نشان داد! شصت و سه سال هم عمر کرد. ما حالا با عمرهای طولانی، با این حرکتهای کودکانه و بیجانانه میخوایم آن راه را - حالا تا هر جایی که بشود - پیش برویم. وقتی آنجور حرکتی با آن اخلاص، با آن مجاهدت، با آن هدایت ربانی انجام میگیرد، نتیجه‌اش همان چیزی است که بر ده سال حکومت پیغمبر مترتب شد و آن عظمت را به وجود آورد.^۱

۱. در سالروز عید سعید مبعث - ۱۳۸۸/۴/۲۹

نیاز شدید امت اسلامی به
بازتولید حقایق اسلامی

این روز برای مسلمانان، یک روز بسیار پربرکت است؛ همچنانی که در آن روزی که این وجود مقدس قدم به این عالم نهاد، نوری بود در دل ظلمات متراکم؛ ظلمات بعضها فوق بعض.^۱ امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام در تشریح آن روزها و آن اوضاع و آن وضع تیره‌ی بشریت در آن هنگام میفرماید: و الدنیا کاسفة النور ظاهرة الغرور^۲. نور انسانیت از دل مردم و از دل جوامع زدوده شده بود؛ نه فقط در محیط عربستان، بلکه حتی در دل امپراتوری‌های بزرگ و حکومت‌های متمدن آن زمان؛ یعنی دولت ایران باستان و روم قدیم. غرور و خطای در فهم حقیقت، در همه‌ی انحاء زندگی بشر ظاهر و آشکار بود. انسانها راه را نمیشناختند، هدف را نمیشناختند. البته مؤمنینی هم در آن وقت بودند که راه درست را می‌رفتند. این به معنای این نیست که همه‌ی آحاد بشر در آن روز گناهکار و خطاکار بودند؛ اما وضعیّت عمومی دنیا این بود. چهره‌ی عمومی عالم، چهره‌ی ظلمت بود؛ چهره‌ی ظلم بود؛ چهره‌ی فراموش‌شدگی همه‌ی نشانه‌های انسانیت بود. در یک

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۴۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۹.

چنین وضعیتی، نور وجود پیغمبر به اراده‌ی حقِ عزیزِ متعال به تابش درآمد. این برای تاریخ بشر یک روز فراموش نشدنی است. یادآوری آن به معنای این نیست که ما بخواهیم اثر آن را در عالم تجدید کنیم. چه ما بخواهیم، چه نخواهیم، این حادثه، این پدیده‌ی عجیب و عظیم، اثر خودش را در تاریخ بشر گذاشته است. اگر در دنیا نامی از شرافتهای انسانی، فضیلتهای اخلاقی و برجستگی‌های وجود انسان دیده میشود، به خاطر همین وجود مبارک است؛ به خاطر همین بعثت است که کمال همه‌ی بعثتها و جامع همه‌ی فضیلتهای پیامبران است.

ما اُمّت اسلام باید این پدیده را، این حادثه را برای خودمان یک درس قرار بدهیم. قبل از آنکه به دیگران پردازیم، به خودمان پردازیم. امروز اُمّت اسلامی بشدّت نیازمند بازتولید حقائق اسلامی است، بازتولید آن حوادث شگرف و عظیم است. امروز ما اُمّت اسلامی نهایت احتیاج را به چراغ هدایت وجود پیامبر مکرم داریم. اُمّت اسلامی از لحاظ حجم جمعیت، یک مجموعه‌ی برجسته است - یک و نیم میلیارد انسان تشکیل دهنده‌ی اُمّت اسلامی است - مناطق استقرار این جمعیت عظیم، از لحاظ وضع جغرافیائی، از لحاظ خصوصیات طبیعی، از لحاظ منابع حیاتی، جزو حساس‌ترین و مهمترین مناطق عالم است؛ در عین حال با اینکه هم از استعداد انسانی، هم از استعداد طبیعی هیچ چیز کم ندارد، این اُمّت امروز یک مجموعه‌ی سرگردان است. دلیل سرگردانی آن همین است که شما مشاهده میکنید. گرفتاری‌های بزرگ عالم، عمدتاً در همین کشورهای مسلمان است. فقر در میان اُمّت اسلامی است، بی‌عدالتی و تبعیض در میان ماست، عقب‌ماندگی علمی و فناوری در میان ماست، هزیمت فرهنگی و ضعف فرهنگی مال اُمّت مسلمان است. قدرتمندان عالم، حق

امّت مسلمان را به آسانی و بروشنی ضایع می کنند و امّت اسلامی نمیتواند از حق خودش دفاع کند.^۱

۱. در دیدار به مناسبت ولادت حضرت رسول اعظم (ص) و امام صادق (ع) -

عید مبعث از این جهت بزرگترین خاطره‌های تاریخی ماندگار است که یک مقطع فوق‌العاده حساسی را در تاریخ بشر به وجود آورده است و بر بشریت یک مسیر و راهی را عرضه کرده است که اگر آحاد بشر در این راه حرکت کنند، همه‌ی خواسته‌های فطری و طبیعی و مطلوبهای تاریخی طبیعی بشریت برآورده خواهد شد. در طول تاریخ که نگاه کنید، بشریت از نبود عدالت مینالیده است. یعنی عدالت، خواسته‌ی بزرگ همه‌ی آحاد بشر در طول تاریخ است. امروز اگر کسی پرچم عدالت را به دست بگیرد، در حقیقت یک خواسته‌ی تاریخی طولانی طبیعی فطری انسان را مطرح کرده است. آئین اسلام، حرکت اسلام، مبعث نبی مکرم، در وهله‌ی اول و جزو فهرست اولین هدفها، به دنبال عدالت است؛ مثل همه‌ی پیغمبران دیگر.

یک خواسته‌ی مهم بزرگ اساسی دیگر بشر، صلح و امنیت و آرامش است. انسانها برای زندگی، برای پرورش فکر، برای پیشرفت عمل، برای آسایش روان، احتیاج دارند به آرامش، به محیط و فضای امن و آرام؛ چه در درون خودشان، چه در محیط خانواده، چه در محیط جامعه، چه در محیط بین‌الملل. آرامش و امنیت و سلامت و صلح، یکی از خواسته‌های اساسی بشر است.

اسلام پیام‌آور امنیّت و صلح و سلامت است. اینکه ما به تبع قرآن و با تعلیم قرآن می‌گوئیم اسلام دین فطرت است، یعنی این. آن راهی را که اسلام در مقابل بشر میگذارد، راه فطرت است؛ راه برآوردن نیازهای فطری انسان است. با این جامعیت، با این دقت، با این اهتمام، بعثت پیغمبر اکرم از سوی پروردگار عالم به وجود آمد و فلاح بشریّت را به او وعده و مژده داد؛ بشیراً و نذیراً.^۱ بشارت، در درجه‌ی اوّل، بشارت به همین زندگی آرام، زندگی همراه با عدالت، زندگی متناسب با ساخت بشر است. البتّه دنبال این هم، بشارت ثواب الهی است که مربوط به زندگی دائم انسان است. لذا بعثت پیغمبر در واقع بعثت رحمت است. با این بعثت، رحمت الهی شامل حال بندگان خدا شد؛ این راه، جلوی انسانها باز شد؛ عدالت را مطرح کرد، امنیّت و سلامت را مطرح کرد؛ قد جائکم من الله نور و کتاب مبین. یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السّلام و یخرجهم من الظّلمات الی النّور.^۲ با این دستورها، با این تعالیم، پیغمبر اکرم راه‌های سلامت را، راه‌های امنیّت را به انسانها نشان داد. این سبل سلام - راه‌های امان، راه‌های آرامش، راه‌های امنیّت - مربوط به همه‌ی محیط‌هایی است که برای انسان اهمیّت دارد؛ از محیط درونی قلبی انسان بگیرید تا محیط جامعه، محیط خانواده، محیط کسب و کار، محیط زندگی جمعی، تا محیط بین‌المللی. این آن چیزی است که اسلام به دنبال آن است.

آنچه که در اسلام به عنوان هدف دشمنی معرفی شده است، دقیقاً عبارت است از آن نقاطی که با این خطوط اصلی زندگی بشر در معارضه هستند. کسانی که با عدالت مخالفند، کسانی که با صلح و امنیّت و آرامش مخالفند، کسانی که با صفا و روح مصفا و متعالی انسانی مخالفند، اینها نقطه‌ی مقابل

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۹.

۲. سوره‌ی مائده، آیات ۱۵ و ۱۶.

دعوت پیغمبرند. برای عدالت است که خدای متعال جهاد را بر مسلمانان واجب کرده است. مخصوص اسلام هم نیست؛ جهاد در همه ادیان الهی وجود داشته است. آن کسانی مقابل دعوتند که با آسایش مردم، با آرامش مردم، با آسایش جامعه، با تعالی جامعه مخالفت و معارضه میکنند و دشمن منافع انسانها هستند؛ این همان نقطه‌ای است که اسلام آن را هدف قرار میدهد. از اول بعثت هم نبی مکرم اسلام، با آیاتی که وحی الهی به اوست، نقاط روشنی را مشخص کرده است.

در همین سوره‌ی مبارکه‌ی «اقرأ» که آیات اول آن ظاهراً اولین آیاتی است که بر پیغمبر نازل شده است - آیات بعدی با فاصله نازل شده است، ولی مربوط به همان اوائل بعثت است - میفرماید: **كَلَّا لئن لم ينته لنسفعا بالنّاصية. ناصية كاذبة خاطئة. فليدع ناديه. سندع الزبانية.**^۱ آن کسانی که در مقابل دعوت رحمت، دعوت عزّت، دعوت آرامش و امنیّت ایستاده‌اند، در اولین سوره‌ی قرآن مورد تهدید قرار میگیرند.

یا در سوره‌ی مبارکه‌ی «مدثر» که آن هم جزو اولین سوره‌هایی است که بر پیغمبر نازل شده است، بر روی عنصر معارض با زندگی مردم تکیه میشود: **ذری و من خلقت وحیداً. و جعلت له مالاً ممدوداً. و بنین شهوداً. و مهّدت له تمهیداً. ثمّ یطمع ان ازید. کلا انه کان لأیاتنا عنیداً. سأرهقه صعوداً.**^۲ در مقابل آن کسی که معارض با پیغمبر است، آن کسی که معارض با منافع جامعه‌ی انسانهاست، آن کسی که معارض راه حق است، اشاره میشود به ایستادگی این حرکت عظیم و این معارضه. لذا در اسلام مبارزه هست، جهاد هست؛ متتها این جهاد، جنگ در مقابل معارضان با آرامش زندگی بشر، معارضان با عدالت، معارضان با سعادت بشر است.

۱. سوره‌ی علق، آیات ۱۵ - ۱۸.

۲. سوره‌ی مدثر، آیات ۱۱ - ۱۷.

لذا قرآن کریم و سیره‌ی پیغمبر را که ملاحظه کنید، می‌بینید از همان روزی که حکومت اسلامی تشکیل شد، کسانی بودند غیر مسلمان، در زیر سایه‌ی پیغمبر، زندگی امن و امانی داشتند. یهودیانی که در مدینه بودند، پیغمبر با اینها قرارداد بست تا زندگی آرامی را در کنار پیغمبر بگذرانند؛ متتها توطئه کردند، معارضه کردند، خیانت کردند، از پشت خنجر فرو کردند؛ لذا پیغمبر در مقابل اینها ایستاد. اگر یهود مدینه معارضه نمی‌کردند، دشمنی نمی‌کردند، خیانت نمی‌کردند، شاید پیغمبر هرگز به آنها تعرضی هم نمی‌کرد. بنابراین دعوت اسلامی، دعوت معنوی است؛ دعوت با استدلال است؛ دعوت به معنای عرضه‌ی زندگی روشن و سعادت‌آمیز برای بشر است.

معارضینی در مقابل پیدا میشوند؛ اسلام این معارضین را از سر راه برمی‌دارد. اسلام منفعل عمل نمی‌کند. اگر معارضی وجود داشته باشد که معارض سعادت انسان است، معارض دعوت حق است، اسلام با این معارض پنجه در می‌افکند و در مقابل او ایستادگی میکند. این را مقایسه کنید با آنچه که قدرتهای متجاوز عالم در طول تاریخ عمل کرده‌اند، امروز هم عمل میکنند؛ جنگ میکنند برای توسعه‌ی قدرت، جنگ میکنند برای توسعه‌ی بی‌عدالتی.

امروز شما در دنیا نگاه کنید؛ قدرتهای مسلط و مستکبر عالم تسلیحات درست میکنند، برای تهدید بشریت، نه برای گسترش عدالت؛ برای گسترش بی‌عدالتی، نه برای دادن امنیت به بشر؛ بلکه برای سلب امنیت از کسانی که تسلیم آنها نباشند. امروز مسئله در دنیا این است.

اینکه ما جاهلیت مستقر امروز دنیا را جاهلیت مدرن مینامیم، به خاطر همین است. دوران جاهلیت پایان نیافته است. جاهلیت یعنی مقابله‌ی با حق، مقابله‌ی با توحید، مقابله‌ی با حقوق انسان،

مقابله‌ی با راهی که خدا برای انسانها در جهت سعادت گشوده است. این جاهلیت، امروز هم هست؛ با شکل مدرن، با استفاده‌ی از دانش، با استفاده‌ی از فناوری‌های پیشرفته، با استفاده‌ی از سلاح هسته‌ای، با استفاده‌ی از انواع تسلیحات برای پر کردن کیسه‌ی صاحبان صنعتهای مخرب و منهدم کننده‌ی زندگی بشر.

داستان تسلیحات و هزینه‌های نظامی، امروز در دنیا یکی از داستانهای غم‌انگیز بشریت است. امروز در دنیا کارخانه‌های اسلحه‌سازی انواع سلاحها را میسازند، برای اینکه این سلاحها فروش برود. در دنیا جنگ ایجاد میکنند، انسانها را به جان هم می‌اندازند، دولتها را در مقابل هم قرار میدهند، ایجاد تهدید میکنند تا بتوانند فکر خائنانه و طمع خباثت‌آلود خودشان را تأمین و اشباع و ارضاء کنند.

لذا تا وقتی که ابرقدرتها سلسله‌جنبان مسائل جهانی هستند، جنگ در دنیا تمام نمیشود. جنگ برای آنها دارای منافع مادی است. این جنگ، جنگ در راه عدالت نیست. دروغ میگویند آمریکائی‌ها و دیگران که میگویند ما جنگ میکنیم برای اینکه امنیت بدهیم؛ نه، درست عکس این است. هر جا حضور نظامی و حرکت نظامی دارند، موجب ناامنی و موجب بی‌عدالتی و موجب سخت کردن زندگی برای انسانها هستند. از وقتی که این ابزارهای مدرن در دنیا به وجود آمده است، انسانها دچار فشارند. در طول چهل و پنج سال - یعنی از بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۰ مسیحی - که به اصطلاح دوران «جنگ سرد» نامیده میشود، در گزارشهای رسمی بین‌المللی آمده است که فقط سه هفته در دنیا جنگ وجود نداشته است! در تمام این چهل و پنج سال، در گوشه و کنار دنیا جنگهایی وجود داشته است. این جنگها را کی به وجود می‌آورد؟ همان کسانی که تسلیحات را تولید میکنند. هزینه‌های نظامی قدرتهای بزرگ، امروز یکی از

سرسام‌آورترین هزینه‌هاست. طبق آمارهای خودشان، در همین سال گذشته‌ی مسیحی، دولت آمریکا بیش از ششصد میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی کرده است! این هزینه‌های نظامی را ما امروز در همسایگی خودمان داریم مشاهده می‌کنیم. این هزینه‌ها صرف افغانستان میشود، برای سرکوب ملت مسلمان افغانستان؛ صرف عراق میشود، برای در قبضه نگهداشتن ملت عراق؛ صرف کمک به رژیم خبیث صهیونیستی میشود، برای ملت‌هت‌نگهداشتن همیشگی خاورمیانه. امروز جهت قدرتهای فاسد این است. اسلام با اینها مبارزه میکند، با اینها مخالفت میکند.

آنهایی که صرفه و صلاحشان در این است که ملت‌های مسلمان و دولتهای مسلمان با یکدیگر بجنگند، از یکدیگر متنفر باشند، از یکدیگر بترسند، یکدیگر را تهدید به حساب بیاورند، اینها همان کسانی هستند که دوام قدرت استکباری و استعماری‌شان به این وابسته است که در دنیا جنگ باشد؛ جنگ برای آنها وسیله‌ی غارتگری‌های آنهاست. این همه انسانها نابود بشوند، این همه اموال ملت‌ها صرف خرید تسلیحات بشود، صرف تولید تسلیحات گران‌قیمت بشود، برای چه؟ برای اینکه صاحبان کمپانی‌های بزرگ پول بیشتری به دست بیاورند، لذت بیشتری از زندگی‌شان ببرند. این همان نظام طاغوتی جاهلانه‌ی خطرناک بشریت است که متأسفانه بر زندگی انسانهای دور از جاده‌ی توحید حاکم است.

قطعاً این روش باقی نمی‌ماند؛ چون خلاف حق است، چون باطل است، از بین رفتنی است؛ جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً^۱ باطل یعنی آن چیزی که برخلاف سنت الهی در آفرینش است؛ این از بین رفتنی است، این زائل شدنی است، این

نشانه‌های بی‌داری
اسلامی و زوال قطعی
استکبار و دشمنان عدالت
و صلح

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۱.

ماندنی نیست. و نشانه‌های این زوال را هم امروز انسان مشاهده میکند. انسان به وضع بین‌المللی که نگاه میکند، نشانه‌های این زوال را می‌بیند.

وضع دنیا عوض شده است؛ ملت‌ها بیدار شده‌اند؛ خوشبختانه این بیداری در ملت‌های مسلمان بیشتر است؛ ملت‌های مسلمان، حکومت‌های مسلمان، اهمیت اسلام و عظمت اسلام و عظمت این تکیه‌گاه مورد اعتماد و قابل اطمینان را دارند درک میکنند. امروز بیداری اسلامی در دنیای اسلام موجب شده است که قدرتها دیگر آن توانائی گذشته را نداشته باشند. وضع آمریکا امروز با گذشته فرق کرده است. قدرتهای بعد از آمریکا هم وضعشان همین جور است؛ معلوم است. ملت‌های مسلمان باید راه توحید را مغتنم بشمرند و وعده‌ی الهی را صادق بدانند. امروز سعادت مسلمانها در این است که بر محور اسلام با یکدیگر متحد شوند.

البته دشمنی هست و خواهد بود. هر جا بیداری بیشتر باشد، دشمنان بشریت احساس خطر بیشتری میکنند؛ لذا دشمنی بیشتری میکنند. ما معنای دشمنی‌هایی را که امروز با جمهوری اسلامی میشود، خوب میدانیم، خوب میشناسیم و علت این دشمنی‌ها را میدانیم: چون جمهوری اسلامی پرچم بیداری ملت‌های مسلمان را در دست گرفته است. چون جمهوری اسلامی ملت‌ها و دولت‌ها را به اتحاد و عزت دعوت میکند و میگوید ملت‌ها و دولت‌ها در سایه‌ی اسلام عزت خودشان را قدر بدانند. دشمنی به خاطر این است؛ این را ما میدانیم. ما میدانیم که این دشمنی‌ها ناکام خواهد شد؛ همچنان که تا امروز ناکام بوده است. سی و یک سال است که علیه جمهوری اسلامی تلاش میکنند، و سی و یک سال است که به فضل پروردگار جمهوری اسلامی روزبه‌روز ریشه‌دارتر و قوی‌تر میشود. این روند همچنان ادامه خواهد داشت. دشمنی

هرچه ادامه پیدا کند، مردم ما، مردم مسلمان، عقبه‌های مردمی در دنیای اسلام، بیشتر خود را باز خواهند یافت؛ بیشتر قدر خود را خواهند شناخت.

امیدواریم که خداوند متعال به همه‌ی دولتهای اسلامی و به همه‌ی ملت‌های اسلامی کمک کند که به خودشان اعتماد کنند، به خودشان تکیه کنند، از قدرتهای مستکبر نترسند؛ بدانند که این قدرتها نیرویشان رو به زوال است؛ نیروی جعلی و باطل است، و این باطل باقی ماندنی نیست؛ آنچه که میماند، آن چیزی است که به سود بشریت است، به سود انسانهاست؛ و اما ما **يَنْفَعُ النَّاسَ فِيمَكْثٍ فِي الْأَرْضِ**^۱.

امیدواریم خداوند متعال به برکت بعثت نبوی، همه‌ی ما را به طریق اسلام و به راه‌های اسلام بیشتر نزدیک کند؛ دل‌های ما را با احکام الهی و با معارف الهی، بیشتر آشنا کند؛ دل‌های ملت‌های مسلمان را به یکدیگر نزدیک کند؛ دست‌های دولتهای مسلمان را در دست یکدیگر گره بزند تا امت اسلامی ان شاء الله بتواند قدرت خود و عزت خود و آبروی از دست رفته‌ی خود را باز یابد.^۲

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۷.

۲. در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث - ۱۳۸۹/۴/۱۹

بروز نشانه‌های بازگشت
بشـریت به بهره‌گیری
از رحمت وجود پیامبر
اکرم(ص)

ولادت نبی مکرم، سرآغاز یک فجر درخشانی در زندگی بشر بود. با این ولادت، بشارتهای الهی به چشم مردم آن دوران آمد. کنگره‌ی کاخهای پادشاهان ظلم ویران شد، آتشکده‌ها خاموش شد، مقدّسات پوشالی و خرافی، به قدرت الهی در مناطق مختلفی از عالم از میان رفت. این ولادت مقدّمه‌ی بعثت بود و این بعثت برای همه‌ی جهانیان رحمت بود؛ همچنان که فرمود: *و ما ارسلناک الاّ رحمة للعالمین*^۱. همه‌ی عالم از برکات این وجود مقدّس بهره‌مند شده‌اند و خواهند شد. آنچه از ترقیات بشر، پیشرفتهای علمی، آگاهی‌های گوناگون، کشفیات عظیمی که در عالم به وجود آمده است، به برکت ظهور نور اسلام در آن برهه‌ی عجیب تاریخی است. و این نعمت در اختیار مردم قرار داده شد. اگر بشر آگاهی بیشتری میداشت، معرفت عمیق‌تری میداشت و پیامبر را میشناخت و اسلام را میشناخت و پیام او را میدانست، امروز صفحه‌ی تاریخ بشر، صفحه‌ی دیگری بود. جهل ما انسانها، کوتاه‌بینی ما انسانها، ما را عقب انداخته است. یقیناً هرچه تاریخ جلو برود و هرچه معرفت انسانها و ظرفیت انسانها برای فهمیدن بیشتر شود، این خورشید متألّئی بیشتر خود

۱. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

را نشان خواهد داد؛ بهره‌مندی از این نور حیات و زندگی، بیشتر خواهد شد. و ما امروز نشانه‌های این را داریم مشاهده میکنیم. امروز دنیا در زیر بار سنگین تحمیلات ناشی از تمدن مادی به ستوه آمده است و دنبال راه نجاتی می‌گردد. آنچه که شما امروز از بیداری اسلامی در برخی از کشورهای اسلامی مثل مصر و تونس ملاحظه میکنید، یک نشانه و نمونه‌ای از به‌ستوه‌آمدگی بشریت است. وقتی شیاطین بر زندگی مردم غالب میشوند - که شیاطین انس از شیاطین جن خطرناک‌ترند - مستکبران عالم که در زندگی اجتماعی مردم، زندگی خصوصی مردم، در اقتصاد مردم، در فهم و بینش مردم دخالت میکنند و آنها را به راه‌های بیراهه میکشانند، زندگی فضای تاریک پیدا میکند و این فضای سنگین و تاریک با فطرت انسانها ناسازگار است و بالاخره فطرت انسان بیدار میشود؛ این آن چیزی است که امروز دارد در دنیا اتفاق می‌افتد. دنیای غرب هم که اسیر چرخ و پر تسلط قدرت مادی است، امروز به ستوه آمده است. ما مسلمانها اگر میتوانستیم اسلام را درست معرفی کنیم، اگر میتوانستیم رفتار خودمان را منطبق با اسلام کنیم، مطمئن باشید دنیا به اسلام یک گرایش همگانی و عمومی پیدا میکرد. ضعف در ماست، اشکال در ماست و ما اولین مخاطبان قرآن و پیام پیغمبر هستیم. بایستی خود را اصلاح کنیم، باید خود را درست کنیم.

امروز به برکت اسلام ملتها بیدار شده‌اند؛ این بیداری را در سطح دنیای اسلام انسان میتواند مشاهده کند. اولین اثر این بیداری، ابراز بیزارى از حضور مستکبرین در این منطقه است. آمریکائی‌ها، سیاستهای آمریکائی، با تبلیغات فراوان تلاش میکنند که خود را از تیررس حرکت عظیم مردم که امروز در بعضی از کشورهای اسلامی مشاهده میشود، دور نگه دارند؛ لیکن این ممکن نیست. این حرکتها در درجه‌ی اول، علیه

آثار بیداری اسلامی در
دوران معاصر

سلطه‌ی استکبار بر این منطقه است. آن چیزی که ملت‌ها را تحقیر کرده است، سلطه‌ی استکبار است؛ آن چیزی که موجب شده است ملت‌های مسلمان با یکدیگر دست برادری ندهند، یکدیگر را فهم نکنند، نیروهای خود را بر روی هم نگذارند و امت اسلامی به معنای واقعی شکل پیدا نکند، دسائس و دخالت‌های استکبار در این منطقه است؛ این باید جمع شود. ملت‌ها باید از دخالت و تسلط استکبار خلاص شوند و نجات پیدا کنند؛ این کلید حل مشکلات این منطقه است. گرفتاری‌های مردم و ملت‌ها، گرفتاری‌های دولت‌ها - دولت‌هایی که با مردم خودشان، با ملت‌های خودشان فاصله پیدا کردند - به خاطر حضور قدرتهای مستکبر و در رأس آنها آمریکا است. علاج مشکلات این منطقه به این است که ملت‌ها به خود بیایند، دولت‌ها به خود بیایند؛ شیطان بزرگ را از دخالت و تصرف در سرنوشت ملت‌های خودشان کنار بگذارند و دور کنند.

سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا در این منطقه، موجب مخالفت ملت‌ها با دولت‌های خودشان شده است؛ بین ملت‌ها و دولت‌ها شکاف افتاده است. اگر چنانچه ملت‌ها با دولت‌ها همراه باشند، هیچ قدرتی قادر نیست بر کشورها تسلط پیدا کند؛ هیچ قدرتی نمیتواند در مقابل ملت‌ها مقاومت کند. آنچه امروز در بعضی از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده است، حضور ملت‌ها در منطقه است، در صحنه‌ی مبارزه است، در میدان مبارزه است. وقتی ملت‌ها در صحنه حاضر میشوند، تیغ قدرتها کند میشود. قدرتها نمیتوانند به ملت‌ها زور بگویند. افرادی را از نزدیکان خودشان، کسانی را از مزدوران خودشان بر مردم مسلط میکنند، آنها به مردم زور میگویند. ملت‌ها وقتی آمدند توی صحنه، پشت دولت‌ها محکم میشود؛ اگر با ملت‌های خودشان همراه باشند. این، علاج مشکلات این منطقه است.

امروز دولت جعلی صهیونیستی در این منطقه مثل یک غده‌ی سرطانی است که منطقه را دچار بیماری و آفت کرده است. همه‌ی سعی استکبار این است که این غده‌ی سرطانی را در منطقه حفظ کند. وجود این غده‌ی سرطانی در این منطقه، مایه‌ی جنگ و اختلاف و دودستگی و سیاستهای غلط در این منطقه شده است. برای اینکه این را نگه دارند و پایگاه خودشان را در منطقه حفظ کنند، همه‌ی توان خودشان را به کار می‌برند. این همان چیزی است که امروز آثار و نتایج آن را مشاهده می‌کنیم و آن، عکس‌العمل ملت‌هاست. ملت‌ها وقتی بیدار شدند، این وضعیّت را تحمل نمی‌کنند.

ما معتقدیم حرکت‌هایی که امروز در بعضی از کشورهای اسلامی مشاهده میشود، عکس‌العمل و واکنش ملت‌هاست به تحقیر طولانی‌ای که قدرتهای استکباری نسبت به اینها روا داشته‌اند. امروز فرصتی پیدا کرده‌اند، آمده‌اند توی میدان.

وظیفه‌ی عالمان دین، نخبگان سیاسی، نخبگان علمی و دانشگاهی خیلی سنگین است. امروز مردم در این کشورها احتیاج دارند به هدایت این نخبگان؛ چه نخبگان سیاسی، چه نخبگان علمی، چه دانشگاهی و چه دینی. وظیفه‌ی سنگینی بر عهده‌ی اینهاست. اینها باید نگذارند دستگاه استکبار با وسائل گوناگونی که دارد، این حرکت عظیم ملت‌ها را مصادره کند، قیام مردم را از آنها سرقت کند؛ باید مراقب باشند. اینها باید مردم را به سمت اهداف عالی‌ای که برای هر کشوری این اهداف، اهداف و آرمانهای والاست، هدایت کنند. اگر این شد، آینده‌ی این منطقه، آینده‌ی روشنی است؛ آینده‌ی امت اسلامی، آینده‌ی روشنی خواهد بود.

ما در دنیا یک میلیارد و نیم جمعیتیم و در حساس‌ترین نقاط از لحاظ موقعیّت سوق‌الجیشی، از لحاظ امکانات طبیعی و منابع

وظیفه‌ی نخبگان سیاسی، علمی و دینی جهان اسلام در مراقبت از اصالت و تداوم بیداری اسلامی

زیرزمینی قرار گرفتیم؛ اما دیگران بر ما حکومت میکنند، دیگران دارند سرنوشت ما را معین میکنند، نفت ما را دیگران تکلیفش را معین میکنند، دیگران برای حکومت‌های ما تکلیف معین میکنند. این وضعیّت باید دگرگون شود و بلاشک دگرگون خواهد شد؛ که امروز نشانه‌های آن دیده میشود. این همان بیداری اسلامی است به برکت اسلام.

اسلام پیروان خود را اینجور تربیت میکند: و الَّذِينَ مَعَهُ اَشْدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرِيَهُمْ رَكَعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ اَثْرِ السُّجُودِ^۱ اینها نشانه‌های امت اسلامی است. اینها آن معنویتی است که در آنها وجود دارد؛ آن توکل، آن توجّه به خدا، آن تذکر، آن خضوع در مقابل پروردگار. این، خاصیت پرورش انسان مسلمان و مؤمن است. اسلام اینجور انسانی پرورش میدهد: در مقابل خدای متعال، خاضع؛ با برادران ایمانی، رحیم، مهربان؛ اخوت اسلامی، برقرار؛ اما در مقابل مستکبران، در مقابل ظالمان، مثل کوه استوار می‌ایستند؛ و مثلهم فِي الْاِنْجِيلِ كَزَرْعٍ اَخْرَجَ شَطْنُهُ فَازْرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ^۲. این، همان مراحل رشد امت اسلامی است؛ سر میزند، رشد میکند، بالندگی پیدا میکند، مستحکم میشود. يَعِجِبُ الزَّرَّاعُ؛ خود آن کسانی که این زمینه را فراهم کردند، به شگفت می‌آیند. این دست قدرت الهی است که اینجور انسانها را رشد میدهد. لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ؛ دشمن مستکبر وقتی به این انسان مسلمان تربیت شده‌ی بالیده‌ی در دامان اسلام نگاه میکند، معلوم است که به خشم می‌آید و ناراحت میشود. ما باید اینجوری عمل کنیم. خود را بسازیم. خود را با قرآن تطبیق دهیم. اخلاق خود را، رفتار خود را، با دوستان، با معارضان و معاندان، با مستکبران، طبق

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹.

۲. همان.

برنامه‌ی قرآن تنظیم کنیم. خداوند متعال وعده کرده است که به افرادی که اینجور حرکت کنند، پاداش خواهد داد، اجر خواهد داد. این اجر، هم در دنیا است، هم در آخرت. در دنیا عزت است، برخورداری از زیبایی‌ها و تمتعات الهی در این عالم است - که برای انسانها فراهم کرده است - در آخرت هم رضوان الهی و بهشت الهی است.

این راهی است که شما ملت عزیز ایران در پیش گرفتید، دنبال میکنید، حرکت میکنید و به توفیق الهی این راه را ادامه خواهید داد و این راهی است که خوشبختانه امروز مشاهده میکنیم ملت‌های مسلمان در گوشه و کنار جهان اسلام، بتدریج و آرام آرام دارند به این سمت حرکت میکنند. خدای متعال فرموده است: **و العاقبة للمتقين**^۱ اگر چنانچه این تقوا را ما شیوه‌ی عمل خودمان قرار بدهیم، مسلم عاقبت و سرانجام کار، متعلق به امت اسلامی خواهد بود و این آینده به امید خدا چندان دور نیست. امیدوارم خداوند متعال به همه‌ی ملت‌های مسلمان، به امت اسلامی، بخصوص به نخبگان و اثرگذاران این امت این توفیق را بدهد که بتوانند از برکات وجود پیغمبر و تعالیم قرآن حداکثر بهره را ببرند. از خدای متعال میخواهیم رحمت و اسعه‌ی خود را بر امام بزرگوارمان که این راه را او در مقابل ما باز کرد و بر شهدای عزیزی که در این راه جان خودشان را فدا کردند، نازل فرماید.^۲

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۳.

۲. در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی در روز میلاد پیامبر اعظم (ص)

روز مبعث؛ مهمترین،
عظیمترین و پربركتترین
روز سال

اگر عظمت و اهميت ايام به اين باشد كه خداي متعال لطفی را در روزی بر بشریت نازل کرده باشد، یقیناً روز مبعث عظیمترین و مهمترین همه‌ی روزهای سال است؛ چون نعمت بعثت و برانگیختن پیامبر اعظم برای بشریت از همه‌ی نعمتهای الهی در طول تاریخ بزرگتر است. بنابراین میتوان به جرأت این را گفت كه روز مبعث، برترین و بزرگترین و پربركتترین روزهای همه‌ی ايام سال است. خاطره‌ی آن روز را باید گرامی بداریم و عظمت آن حادثه را در نظرمان مجسم كنیم.

امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام فرمود: ارسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعة من الأمم؛^۱ بعثت در هنگامی اتفاق افتاد كه دوران طولانی‌ای بود بشریت از حضور انبیای الهی محروم بود. از ظهور حضرت عیسی حدود ششصد سال میگذشت. صدها سال بود كه بشر در میان خود سفیر الهی ندیده بود. نتیجه چه بود؟ و الدنیا كاسفة النور ظاهرة الغرور؛^۲ دنیا تاریك بود، ظلمانی بود، معنویت رخت بر بسته بود، بشر در جهالت و گمراهی و غرور به سر

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۹.

میبرد. در یک چنین شرائطی، خدای متعال پیغمبر را فرستاد. نبی مکرم، آن عنصر شایسته‌ای بود که برای یک چنین حرکت عظیمی، برای طول تاریخ بشریت، خداوند او را آماده کرده بود. لذا توانست در طول بیست و سه سال یک جریانی را به راه بیندازد که این جریان با همه‌ی موانع، با همه‌ی مشکلات، تا امروز تاریخ را جلو رانده و پیش برده است. بیست و سه سال، زمان کوتاهی است. سیزده سال از این مدت هم با مبارزاتِ غریبانه گذشت. در مکه اوّل با پنج نفر و ده نفر و پنجاه نفر شروع شد و جمعیت معدودی در زیر فشارهای طاقت‌فرسای دشمنان متعصب، کور و جاهل توانستند مقاومت کنند. ستونهای مستحکمی ساخته شد برای اینکه جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی بر روی این ستونها قرار بگیرد. بعد هم خداوند متعال شرائطی را پیش آورد که پیغمبر توانست به مدینه هجرت کند و این نظام و این جامعه را به وجود بیاورد و این تمدن را پی‌ریزی کند. همه‌ی مدتی هم که پیغمبر اکرم این نظام نوپا را پرداخت، ساخت، آماده کرد و پیش راند، ده سال شده است؛ یعنی یک مدت کوتاه. یک چنین حوادثی معمولاً در طوفان امواج حوادث دنیا گم میشود، از بین میرود، فراموش میشود. ده سال خیلی مدت کوتاهی است؛ اما در همین مدت پیغمبر اکرم توانست این نهال را غرس کند، آبیاری کند، وسیله‌ی رشد و نمو آن را فراهم کند؛ یک حرکتی را ایجاد کند که این حرکت یک تمدنی را آفرید و این تمدن بر اوج قلّه‌ی تمدن بشری در دوران مناسب خود قرار گرفت. یعنی در قرن سوم و چهارم هجری، در همه‌ی دنیای آن روز، با سابقه‌ی تمدنهای، با حکومتهای مقتدر، با میراثهای گوناگون تاریخی، هیچ تمدنی به عظمت و رونق تمدن اسلامی مشاهده نشده است؛ این هنر اسلام است.

و این در حالی است که از بعد از دوران نبی مکرم اسلام، از بعد از همان دوران دهساله، حوادث گوناگون و تلخی هم برای امت اسلامی به وجود آمد؛ موانع به وجود آمد، اختلافات به وجود آمد، درگیری‌های داخلی پیدا شد. با همه‌ی اینها، انحرافات که در طول زمان به وجود آمد، ناخالصی‌هایی که در جریان اسلام پیدا شد و رشد کرد، پیام پیغمبر اکرم و پیام بعثت در طول سه چهار قرن توانست آن عظمت را به وجود بیاورد که همه‌ی دنیا و همه‌ی تمدنهای امروز مدیون آن تمدن قرن سوم و چهارم هجری مسلمانان است. این یک تجربه است.

بشریت اگر بیندیشد و انصاف را رعایت کند، تصدیق خواهد کرد که نجات بشر و حرکت بشر به سوی کمال، به برکت اسلام ممکن خواهد شد و لاغیر. ما مسلمانها قدرناشناسی کردیم؛ ما نمک خوردیم و نمکدان را شکستیم؛ ما قدر اسلام را ندانستیم؛ ما پایه‌هایی را که پیغمبر اکرم برای بنای جوامع برجسته و متکامل انسانی بناگذاری کرده بود، در میان خود نگه نداشتیم؛ ما ناشکری و ناسپاسی کردیم و چوبش را هم خوردیم. اسلام این توانائی را داشت و دارد که بشریت را به سعادت برساند، به کمال برساند و از لحاظ مادی و معنوی او را رشد دهد. این پایه‌هایی که پیغمبر گذاشتند - پایه‌ی ایمان، پایه‌ی عقلانیت، پایه‌ی مجاهدت، پایه‌ی عزت - پایه‌های اصلی جامعه‌ی اسلامی است.

ایمانان را در دل‌های خود و در عمل خود تقویت کنیم؛ از خرد انسانی، که هدیه‌ی بزرگ الهی به بشر است، استفاده کنیم؛ جهاد فی سبیل الله را چه در میدانهای نبرد نظامی، آن وقتی که لازم باشد؛ چه در میدانهای دیگر، میدان سیاست، میدان اقتصاد و دیگر میدانها - دنبال کنیم و حس عزت و کرامت انسانی و اسلامی را برای خودمان مغتنم بشماریم.

بازگشت به اسلام تنها راه
نجات بشر و حرکت به
سوی کمال

اینها وقتی در یک جامعه‌ای زنده بشود، این جامعه همان حرکت اسلامی را، همان خطّ نبیّ معظمّ اسلام را یقیناً دنبال خواهد کرد. به برکت پیام اسلام، به برکت ندای امام بزرگوار، ما ملت ایران توانستیم بخشی از آن را در زندگی خودمان تحقق ببخشیم؛ آثار و ثمراتش را داریم مشاهده میکنیم.

امروز دنیای اسلام متوجّه شده است. این حرکاتی که امروز در برخی کشورهای شمال آفریقا و منطقه‌ی خاورمیانه مشاهده میشود، همان استفاده و استضائیه‌ی از نور اسلام و استفاده‌ی از جهتگیری دست مبارک پیغمبر اکرم است. لذاست که آینده‌ی این منطقه، آینده‌ی این کشورها، به توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی، آینده‌ی روشنی است.

غربی‌ها بیخود لجاجت میکنند، بیخود بر مواضع غلط خودشان پافشاری میکنند. آنچه امروز در مصر و در تونس و در برخی کشورهای دیگر به جریان افتاده است و مشاهده میشود، معنایش این است که تاریخ این منطقه ورق خورده است و فصل جدیدی شروع شده است. آن موازنه‌ی غلطِ ظالمانه‌ای که از صد سال پیش، صد و پنجاه سال پیش، مستکبران غربی، مستعمران غربی در این منطقه به وجود آورده بودند و میخواستند این را حاکم بر سرنوشت این منطقه‌ی عظیم و حساس بکنند، به هم خورده است؛ فصل جدیدی شروع شده است.

البته امروز قدرتهای مستکبر غربی جان‌سختی به خرج میدهند؛ نمیخواهند در مقابل این واقعیت بزرگ و غیرقابل انکار تسلیم شوند که ملتهای منطقه بیدار شدند، ملتهای منطقه به اسلام برگشته‌اند؛ لیکن حقیقت همین است. نفس اسلامی در کشورهای مسلمان دمیده شده است. وابستگان و حکام دست‌نشانده‌ی آمریکا و غرب با این ملتها کاری کردند که این

بی‌نتیجه بودن تلاشهای
مستکبران در مقابله با
بیداری اسلامی

ملت‌ها احساس کردند که جز قیام، جز حرکت عظیم عمومی، جز انقلاب، راهی در مقابل آنها نیست؛ لذا قدم در این راه گذاشتند و دارند پیش می‌روند. این حرکتها یقیناً به نتیجه خواهد رسید.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث - ۱۳۹۰/۴/۹

تعلیم درسهای پیغمبر
اکرم (ص)؛ راه احیای
عزت اسلامی

ما مسلمانها برای اینکه راه هدایت را پیدا کنیم، کافی است شخصیت پیغمبر را بشناسیم. عقیده‌ی ما البته این است که همه‌ی بشریت از وجود پیغمبر باید استفاده کنند و میکنند، اما اولی به استفاده، ما امت اسلامی هستیم. این موجود عظیم، دارای خُلق عظیم، این شخصیتی که خدای متعال او را برای بزرگترین رسالت دوران تاریخ بشر تربیت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: *ان الله عزوجل ادب نبیه فاحسن ادبه فلما اکمل له الادب قال انک لعلی خلق عظیم ثم فوض الیه امر الدین و العباد لیسوس عباده*^۱ خدای متعال این شخصیت عظیم را پرورید، تربیت کرد، رشد داد، همه‌ی لوازم یک کار عظیم تاریخی را در این وجود مطهر و مقدس فراهم کرد، بعد این بار سنگین را بر دوش او گذاشت؛ این بار سنگین رسالت تاریخی را. لذا امروز که روز هفده ربیع‌الاول است، روز ولادت نبی مکرم است، شاید بتوان گفت بزرگترین عید بشریت در طول تاریخ انسانی است که یک چنین انسان عظیمی را خدای متعال هدیه کرد به بشر، به تاریخ بشر؛ و این بزرگوار هم به لوازم این کار قیام کرد.

امروز ما مسلمانها بر روی شخصیت پیغمبر اکرم اگر تمرکز

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۶۶.

کنیم، دقت کنیم، بخواهیم درس بگیریم، برای دین و دنیای ما کافی است. برای بازگشت عزّت ما نگاه کردن به این وجود و یاد گرفتن از او و درس گرفتن از او کافی است. مظهر علم بود، مظهر امانت بود، مظهر اخلاق بود، مظهر عدالت بود. بشر به چی احتیاج دارد؟ نیازهای بشری همینهاست. اینها نیازهایی است که در طول تاریخ بشر تغییر پیدا نکرده است. این همه تحولات و تطوّرات در زندگی انسانها از اوّلی که بشر به وجود آمد تا امروز - که اوضاع و احوال زندگی را، تشکیلات زندگی را دستخوش تغییرات گوناگونی کرده است - خواسته‌های اصلی بشر تغییر پیدا نکرده است. از اوّل تا امروز بشر به دنبال امنیت و آرامش بوده است، به دنبال عدالت بوده است، به دنبال اخلاق نیک بوده است، به دنبال ارتباط مستحکم با مبدأ آفرینش بوده است. اینها خواسته‌های اصلی بشریت است که از فطرت انسان بر میخیزد. مظهر همه‌ی اینها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم است. ما امت اسلامی امروز احتیاج داریم، به همه‌ی این خصوصیات احتیاج داریم. امت اسلامی امروز به پیشرفت علمی نیاز دارد، به ثقه و اطمینان به خدای متعال نیاز دارد، به روابط سالم و اخلاق حسنه در میان خودمان احتیاج داریم، باید با هم برادرانه رفتار کنیم، باید با هم با گذشت رفتار کنیم، باید نسبت به یکدیگر حلم داشته باشیم، باید با اغماض برخورد کنیم. مظهر همه‌ی این خصوصیات پیغمبر اکرم است. علم او، حلم او، اغماض او، رحمت او و توّد او با ضعفا، عدالت او نسبت به همه‌ی آحاد جامعه، مظهر اینها پیغمبر است. درس بگیریم از پیغمبر؛ به اینها احتیاج داریم ما. امروز ما احتیاج داریم به اطمینان به خدای متعال، وثوق به خدا، اطمینان به وعده‌های الهی. خدای متعال به ما وعده کرده است؛ فرموده است اگر مجاهدت کنید، اگر تلاش کنید، خدای متعال شما را به مقصود میرساند و شما در

سایه‌ی ایستادگی، به اهداف خود دست پیدا میکنید. در مقابل شهوات دنیائی احساس ضعف و زبونی نکنیم؛ در مقابل مال، در مقابل مقام، در مقابل وسوسه‌های گوناگون نفسانی احساس ضعف نکنیم؛ ایستادگی کنیم. اینهاست آن چیزی که بشریت را به اوج کمال میرساند، یک ملت را عزت میبخشد، یک جامعه را به خوشبختی و سعادت واقعی میرساند. به اینها ما احتیاج داریم؛ مظهر همه‌ی اینها پیغمبر ماست.

این زندگی نبی مکرم است، آن دوران کودکی‌اش است، آن دوران جوانی‌اش است، قبل از بعثت. امانت او به جوری است که همه‌ی قریش و همه‌ی عربی که او را میشناختند، به او لقب «امین» دادند. انصاف او نسبت به افراد و نگاه عادلانه‌ی او نسبت به افراد جوری است که وقتی میخواهند حجرالاسود را به جای خود نصب کنند، و طوائف عرب، قبائل عرب با هم مناقشه دارند، نزاع دارند، او را به عنوان حکم قرار میدهند؛ در حالی که یک جوانی است. این نشان‌دهنده‌ی نگاه منصفانه‌ی او به همه است که همه این را میدانستند. او را صادق میدانستند، او را امین میدانستند. این دوران جوانی‌اش است. بعد هم دوران بعثت؛ آن از خودگذشتگی، آن مجاهدت، آن ایستادگی. همه‌ی بشر آن روز که با او مواجه بودند و در مقابل او بودند، نقطه‌ی مقابل او حرکت میکردند و ضدیت با او میکردند. این همه فشار، این سیزده سال مکه، چه سالهای سختی بود؛ پیغمبر ایستاد و ایستادن او مسلمانهای مقاوم و مستحکمی به وجود آورد که هیچ فشاری روی آنها اثر نمیکرد. اینها درس است برای ما. بعد هم جامعه‌ی مدنی را تشکیل داد، ده سال بیشتر هم حکومت نکرد. اما پی‌ریزی یک بنائی را کرد که در طول قرنهای متمادی، قلّه‌ی بشریت در علم، در تمدن، در پیشرفت معنوی، در پیشرفت اخلاقی، در ثروت، همین جامعه بود؛ جامعه‌ای که پیغمبر طراحی

ویژگیهای شخصیت نبی
مکرم اسلام

کرده بود و او پی‌ریزی کرده بود.

خب، مسلمانها بعد از او سستی‌هایی به‌خرج دادند، ضربه زدند؛ ما مسلمانها به دست خودمان خودمان را عقب انداختیم. حالا هم به دست خودمان باز دنبال او حرکت کنیم، پیش برویم. امروز امت اسلامی احتیاج به اتحاد دارد، احتیاج به تراحم دارد، احتیاج به تعارف دارد. امروز با این قیامهائی که در دنیای اسلام و در جهان عرب به وجود آمده است، این بیداری ملت‌ها، این حضور ملت‌ها در صحنه، این عقب‌نشینی‌های پی‌درپی آمریکا و دستگاه‌های استکباری، این ضعف روزافزون رژیم صهیونیستی، اینها برای ما مسلمانها فرصت است؛ برای امت اسلامی فرصت است. به خودمان بیائیم، درس بگیریم و شکی نیست که ان‌شاءالله با همت امت اسلامی و بزرگان، روشنفکران، نخبگان علمی، سیاسی، دینی، این حرکت ادامه پیدا خواهد کرد و دنیای اسلام روز عزت خود را ان‌شاءالله بار دیگر خواهد دید.^۱

بازگشت نخبگان امت
اسلامی پس از تجربه‌ی
مکاتب مختلف به پیام و
اهداف بعثت

تبریک عرض میکنیم به ملت بزرگ ایران، که بعثت را، حرکت را، وجهه‌ی کار خودشان قرار دادند و در پی تحقق اهداف بزرگ بعثت خاتم الانبیاء، مجاهدت کردند و زحمات را به جان خریدند و بحمدالله مشمول وعده‌ی الهی هم شدند؛ که خدای متعال وعده‌ی فتح و پیشرفت و سعادت را به ملت‌های که در این راه حرکت کنند، داده است؛ و وعده‌ی خدای متعال غیرقابل تخلف است. همچنین تبریک عرض میکنیم این عید بزرگ را به امت اسلام؛ که امروز بعد از ده‌ها سال تجربه، رویکرد امت اسلام به دین محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله است. بعد از آنکه روشنفکران و نخبگان و پیشروان ملت‌های مسلمان در طول سال‌های متمادی، مکتبها و داعیه‌ها و ایسم‌های شرقی و غربی را تجربه کردند و ناکامی و عقیم بودن آن تجربه‌ها را دریافتند، امروز توجه و اقبال امت اسلامی به مضمون بعثت و اهداف بعثت پیغمبر است. امروز برای آنها روز مبارکی است و امیدواریم که همه‌ی بشریت از برکات این بعثت برخوردار شوند. آنچه من امروز عرض میکنم، این است که بعثت دارای ابعاد و جهاتی است. رشته‌های نوری که از این حادثه بر بشریت تابیده

است، یکی دو تا نیست؛ لیکن امروز بشریت به دو جریان ناشی از بعثت نیاز تام دارد: یکی برانگیخته شدن فکر و اندیشه است، و یکی تهذیب اخلاق. اگر این دو تأمین شد، خواسته‌های دیرین بشریت تأمین خواهد شد؛ عدالت تأمین خواهد شد، سعادت تأمین خواهد شد، رفاه دنیا تأمین خواهد شد. مشکل اساسی در این دو بخش است.

فرمود: **بعثت لاتمم مكارم الاخلاق**^۱ یا در قرآن فرمود: **هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آایاته و یرکبهم**. بعد از تزکیه است که میفرماید: **و یعلمهم الکتاب و الحکمة**^۲. این یک هدف والاست؛ تزکیه‌ی نفوس، تطهیر دلها، والا کردن اخلاق بشری، نجات دادن انسان از مزبله‌ی گرفتاری‌های اخلاقی و ضعفهای اخلاقی و شهوات نفسانی. این، یک مقصد و یک هدف.

آن مسئله‌ی تفکر هم مسئله‌ی اساسی و مهمی است؛ مخصوص پیغمبر ما هم نیست؛ همه‌ی پیامبران مبعوث شدند تا در بشر نیروی خرد را، نیروی تفکر را احیاء کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی نهج البلاغه میفرماید: **لیستأدوهم میثاق فطرته و یدکروهم منسی نعمته... و یشیروا لهم دفائن العقول**^۳؛ پیغمبران مبعوث شدند تا دینه‌ها و گنجینه‌های خرد را در دل و باطن انسانها برآشوبند، آنها را استخراج کنند. ما آحاد بشر، برای اندیشیدن، استعداد عظیمی در خود نهفته داریم. وقتی فکر نمیکنیم، وقتی مطالعه نمیکنیم، وقتی در آیات الهی تدبّر نمیکنیم، وقتی در تاریخ خود، در گذشته‌ی خود، در قضایای گوناگونی که برای بشریت پیش آمده است، در گرفتاری‌های گذشته، در عوامل پیروزی بزرگ برای ملت‌ها، تدبّر

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

۲. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱.

نیاز اصلی امروز بشریت
به دو پیام از پیامهای
بعثت:
برانگیخته شدن اندیشه،
و تهذیب اخلاق

نمیکنیم، از آن گنجینه‌ی معنوی که خدا در ما قرار داده است، محروم میمانیم؛ و یذکروهم منسی نعمته... و یشيروا لهم دفائن العقول. امروز بشر به این دو، احتیاج دارد.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی - ۱۳۹۱/۳/۲۹

آیات قرآن کریم

۷۸	۳	بقره	الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ..
۸۶	۳۱	بقره	وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ...
۷۷، ۷۶، ۲۰، ۱۹	۱۲۹	بقره	يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ...
۲۴۲	۱۱۹	بقره	بَشِيرًا وَ نَذِيرًا...
۲۳۵، ۲۱۶، ۲۱۵	۱۵۱	بقره	كَمَا... يَتْلُوا عَلَيْكُمْ...
۲۳۶، ۱۱۶	۲۸۵	بقره	أَمِنَ الرَّسُولَ بِمَا أُنزِلَ...
۹۹	۵۴	آل عمران	وَمَكْرُوا وَمَكْرَ اللَّهِ...
۲۳۱، ۲۳۰، ۳۸	۱۰۳	آل عمران	واعتصموا بحبل الله...
۴۶	۱۴۶	آل عمران	لَقَدْ... يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ...
۳۸	۶۴	نساء	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ...
۱۶۰	۷۹	نساء	مَا... مَا أَصَابَكَ مِنْ...
۲۰۷، ۲۰۶	۱۵۰	نساء	أَنْ... تَوْمَنَ بَعْضُ...
۲۴۲	۱۵ - ۱۶	مائده	يَا أَهْلَ... قَدْ جَاءَكُمْ...
۱۵۴	۲۶	مائده	أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي...
۲۰۴	۱۲۵	انعام	فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ...
۸۲	۱۵۷	اعراف	الَّذِينَ... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ...

۱۴۳	۴۹	انفال	اذ... الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ...
۱۵۲	۶۱	انفال	و ان جنحوا للسلام...
۲۲۶	۳۳	توبه	هو... ليظهره على..
۱۴۴	۷۷	توبه	فاعقبهم نفاقاً في...
۲۰۰، ۱۹۸	۱۲۸	توبه	لقد جائكم رسول...
۱۹۵	۱۱۲	هود	فاستقم كما امرت...
۲۴۸	۱۷	رعد	أنزل... و اما ما ينفع...
۱۰۳	۱	ابراهيم	الر كتاب انزلناه...
۷۲	۲۴ - ۲۵	ابراهيم	ضرب الله مثلاً كلمه...
۲۰۷، ۲۰۶	۹۱	حجر	الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ...
۲۱۹	۹۴ - ۹۵	حجر	فاصدع بما تؤمر...
۲۲۵	۵۹ - ۵۸	نحل	و اذا بشر احدهم...
۶۶	۹۰	نحل	ان الله يأمر بالعدل...
۱۵۱	۱۲۵	نحل	ادع الى سبيل ربك...
۲۴۶	۸۱	اسراء	جاء الحقّ و زهق...
۱۱۱	۳۱	مريم	و جعلني مباركاً...
۲۴۹، ۱۵۹، ۱۵۱	۱۰۷	انبياء	و ما ارسلناك الا...
۲۳، ۲۲	۱۲	نور	لولا... افكّ مبين.
۲۳	۱۶	نور	و لولا اذ سمعتموه...
۲۴	۱۷	نور	يعظكم الله ان تعودوا...
۲۳۸	۴۰	نور	أو... ظلمات بعضها...
۱۸۱	۵۵	نور	وعد الله الَّذِينَ آمَنُوا...
۶۲	۳۰	فرقان	و قال الرسول يا رب...
۷۷	۲۱۴	شعرا	و انذر عشيرتک الاقربین.
۲۵۴	۸۳	قصص	و العاقبة للمتقين.
۱۸۱	۶۹	عنكبوت	و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا...

۱۴۴	۱۰	روم	ثمّ كان عاقبة الذين...
۴۱	۱۳	احزاب	و... يقولون ان بيوتنا...
۱۶۷	۲۱	احزاب	لقد... لكم في رسول الله...
۱۲۵	۴۳	احزاب	هو الذي يصلى عليكم...
۱۹۱	۴۵ - ۴۶	احزاب	انا ارسلناك شاهداً...
۱۶۳	۴۶	سبأ	قل انما اعظكم...
۷۸	۱۱	يس	انما تنذر من اتبع...
۱۱۲	۸۷	ص	ان هو الا ذكر...
۱۳۹	۱	فتح	انا فتحنا لك فتحاً مبيناً.
۱۵۴، ۳۳	۲۸	فتح	هو... ليظهره على...
۲۵۳، ۲۲۱	۲۹	فتح	محمد رسول الله و الذين...
۱۷۲، ۵۵	۱۰	حجرات	انما المؤمنون اخوة...
۱۷۲، ۴۴	۱۳	حجرات	يا ايها... ان اكرمكم...
۴۸، ۴۷، ۳۸	۲۵	حديد	لقد ارسلنا رسلنا...
۲۱۶، ۲۰۸، ۲۰۶			
۱۶۴، ۱۲۹، ۳۹	۲	جمعه	هو الذي بعث في...
۲۶۵، ۲۰۶، ۲۰۵			
۱۵۹	۳	جمعه	و آخرين منهم لما...
۱۴۶	۸	مناقفون	ولله العزة و لرسوله...
۲۰۷	۹	تحريم	يا ايها النبي جاهد...
۲۳۳	۱۰	ملك	لو كنا نسمع او...
۲۰۲	۴	قلم	انك لعلی خلق...
۱۶۳	۲	مدثر	قم فانذر.
۲۴۳	۱۱-۱۷	مدثر	ذرنی و من خلقت...
۱۵۶	۲۷	تکویر	ان هو الا ذکر...
۹۹	۱۵	طارق	انهم يكيدون كيدا...

۱۵۱	۱	علق	اقراً باسم ربّک...
۱۶۳	۴-۱	علق	اقراً باسم ربّک...
۲۴۳	۱۸-۱۵	علق	کلاً لئن لم ینته...
۵۷	۴-۳	اخلاص	لم یلد و لم یولد...

احادیث و روایات

۲۱	رسول اکرم (ص)	لا یبلیغنی احد منکم...
۲۷- ۲۵	رسول اکرم (ص)	[... راضی هستی؟...]
۲۷	رسول اکرم (ص)	انتم الطلقاء.
۲۹، ۲۸	رسول اکرم (ص)	[... آن وقتی که مسلمانها...]
۳۰، ۲۹	رسول اکرم (ص)	[... این زن در زمان خدیجه...]
۳۰	رسول اکرم (ص)	ان الله لا یحبّ الشاب...
۳۰	رسول اکرم (ص)	... سقط من عینی...
۳۱، ۳۰	رسول اکرم (ص)	[... پس چه کسی کارهایش...]
۴۷، ۹۱، ۹۲، ۱۰۴	رسول اکرم (ص)	بعثت لائتمّ مکارم الاخلاق.
۱۵۱، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۳۵، ۲۶۵		
۴۷	-	بالعدل قامت السموات...
۲۰۴، ۲۰۳، ۵۲	حضرت علی (ع)	فی فتن داستهم...
۶۵	-	لا اله الا الله، وحده...
۱۵۷، ۶۵	-	قولوا لا اله الا الله...
۱۱۷	-	بعد ان شرطت علیهم...
۱۳۳، ۱۳۲	رسول اکرم (ص)	...انها مأمورة...

٢٥٥، ٢٣٨، ٢٢٥، ١٤٩	امام علی (ع)	و الدّنيا كاسفة النّور...
١٦٥	-	و قد علمت انّ ...
١٦٦	رسول اکرم (ص)	لا تصلح عوام...
١٦٦	رسول اکرم (ص)	خواصّ امّتی العلماء...
١٨١	-	من كان لله كان الله...
١٩٥	امام صادق (ع)	اللهم ارزقني حبّک...
١٩٥	رسول اکرم (ص)	شبیبتنی سورة هود.
٢٠٣	-	من اعقل النّاس...
٢٠٣	-	فلما استکمل اربعین...
٢٠٥	امام علی (ع)	و انّ الشجرة البریة...
٢٢٠	-	یا عمّ! والله لو..
٢٢٢	امام علی (ع)	تزول الجبال و لا...
٢٢٣	امام علی (ع)	لا یحمل هذا العلم...
٢٢٥	-	و کان بعده هدی..
٢٣٣	امام علی (ع)	لیستأدوهم میثاق...
٢٣٣	رسول اکرم (ص)	انّ العقل عقال...
٢٣٤	-	فان لم تعقل حارت.
٢٥٥	امام علی (ع)	ارسله علی حین...
٢٦٠	امام صادق (ع)	انّ الله عزّ و جلّ ادب...
٢٦٥	امام علی (ع)	و یشیروا لهم دفائن...



اشعار عربی و فارسی

۲۱۱	۲	-	فاق النبیین فی خلق و فی خلق
۱۹۰	۱	مولوی	نام احمد نام جمله انبیاست

اسامی اشخاص

- ابراهیم (ع)، ۸۵، ۱۹۰، ۲۰۶
 ابوجهل (ابوالحکم عمرو بن هشام بن
 مغیره مخزومی)، ۲۲۲
 ابوسفیان (صخر بن حرب)، ۱۴۶
 ابوطالب بن عبدالمطلب، ۲۱۹، ۲۲۲
 ابوعامر راهب (عمرو بن صیفی بن نعمان
 بن مالک)، ۱۴۲
 ابولهب بن عبدالمطلب (عبدالغزی)،
 ۲۲۲
 اسدآبادی (سید جمال‌الدین)، ۴۱
 انصاری (ابو ایوب)، ۱۳۰، ۱۳۳
 آذرگشسب، ۱۵۳
 بلال حبشی، ۱۳۶، ۲۲۱
 پهلوی (محمد رضا)، ۲۰۹
 جبرئیل (ع)، ۱۴۷، ۲۰۳
 جعفر بن محمد، امام صادق (ع)، ۱۸،
 ۴۵، ۵۵، ۶۱، ۷۴، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۵۰،
 ۱۵۴، ۱۷۷، ۲۴۰، ۲۶۰
 حجّت بن الحسن، امام زمان (ع)، ۱۸۹
 حسن بصری، ۷۴
 خدیجه بنت خویلد، ۲۹، ۳۰، ۲۲۲
 خمینی (ره) (سید روح‌الله مصطفوی)،
 ۴۵، ۶۹، ۷۵، ۸۴، ۱۱۸، ۱۶۰، ۱۶۱،
 ۱۷۳، ۲۱۰، ۲۵۴
 سعد بن معاذ انصاری، ۱۳۰
 سمیه، ۲۲۱
 شیطان، ۳۵، ۱۶۲، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۳۱،
 ۲۵۱
 عایشه بنت ابوبکر، ۲۲
 عباس بن عبدالمطلب، ۱۴۶
 عبدالله بن ابی، ۱۴۲، ۱۴۵
 علی بن ابیطالب، امیرالمؤمنین (ع)، ۵۲

متوکل عبّاسی، ۷۴	۸۱، ۹۵، ۹۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۹۰، ۲۰۵،
محمّد بن حنفیه، ۲۲۲	۲۲۳، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۶۵
محمّد بن عبدالله، رسول اکرم (ص)، در	عَمّار یاسر، ۲۲۱
بسیاری از صفحات	عیسی بن مریم (ع)، ۸۵، ۱۱۱، ۱۹۰،
معتصم عبّاسی، ۷۴	۲۰۶
موسی بن عمران (ع)، ۸۵، ۱۹۰، ۲۰۶	قتاده بن دعامه، ۷۴
میرزای شیرازی (سیدحسن)، ۴۱	قیصر، ۱۴۶
نجاشی، ۲۸، ۲۹	کسری، ۱۴۶، ۱۵۳
نوح (ع)، ۱۹۰	کفعمی (تقی الدین ابراهیم)، ۲۱۱
هارون الرشید، ۷۴	ماریه قبطیه، ۲۲
یاسر، ۲۲۱	مأمون عبّاسی، ۷۴

اسامی کتابها

تفسیر منسوب به امام حسن	قرآن کریم، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۳۱، ۳۳،
عسکری (ع)، ۲۰۳	۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۵، ۵۷، ۶۱ -
شرح اصول کافی، ۱۸۱	۶۴، ۷۸، ۷۹، ۹۰، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳،
شرح نهج البلاغه، ۵۲	۱۰۴، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳،
کافی، ۴۷، ۲۶۰	۱۴۴، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۴،
مختصر البصائر، ۲۰۳	۱۷۸، ۱۸۶، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۲ - ۲۱۴،
المصباح، ۲۱۱	۲۲۱، ۲۳۰ - ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۲
مکارم اخلاق، ۲۱، ۳۱	- ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۵
نهج البلاغه، ۱۱۶، ۱۴۹، ۲۰۳، ۲۰۴،	اقبال الاعمال، ۱۱۷، ۱۶۵، ۲۲۵
۲۰۵، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۵۵،	بحار الانوار، ۲۷، ۳۱، ۴۷، ۶۵، ۹۱،
۲۶۵	۱۰۴، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۳۵،
وسائل الشیعه، ۶۵، ۱۹۵	۲۶۵
	تحف العقول، ۲۳۳، ۲۳۴



درسهای پیامبر اعظم (ص)